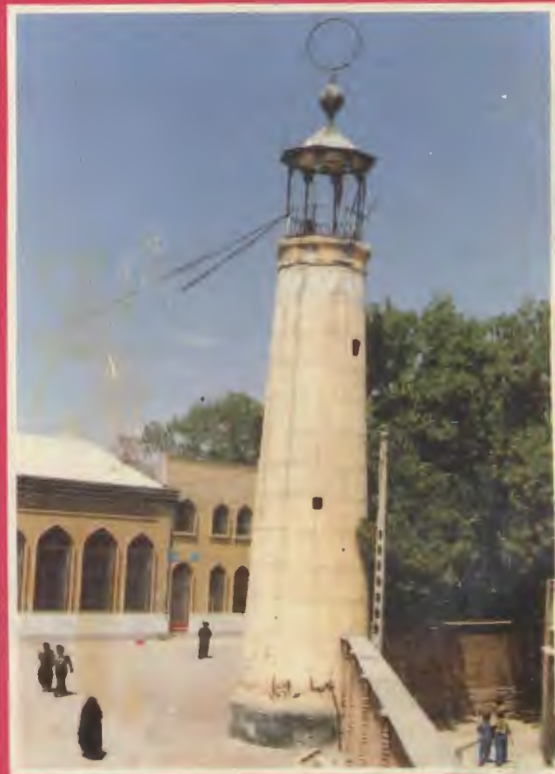


دیوار ابرار

« ۴۶ »

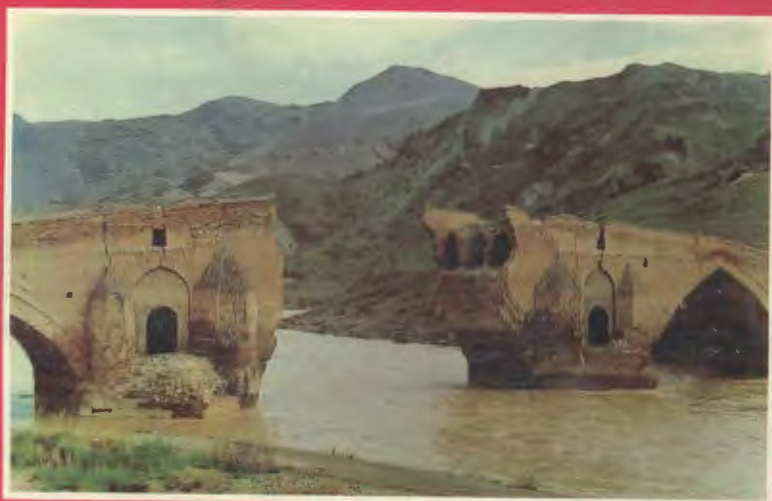
# سیمای میانه

( خطه ولایت )



عبدالرحیم ابادری

# به میمنت هفدهمین سالگرد پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی



بلدختر میانه ، تندیس مقاومت



قم - خیابان شهدا (صفائییه) - ممتاز - شماره ۲۸

تلفن ۷۳۲۴۶۴

# سیمای میانه

عبدالرحیم آبادی

انتشار

۴۰۰

۱۴

۴

۶۹۸۹۲۱

دیوار ابرار

«۲۶»



کتابخانه شخصی ابرار

باطل شد

۶۹۸۹۲۱

# سیمای میانه

## خطه ولایت

تألیف:

عبدالرحیم ابادری

\* \* \*



قم - خیابان شهدا (صفائیه)، ممتاز، شماره ۲۸، تلفن ۷۳۲۴۶۴

---

---

|              |                          |
|--------------|--------------------------|
| نام کتاب     | : سیمای میانه؛ خطه ولایت |
| مؤلف         | : عبدالرحیم ابانری       |
| ناشر         | : انتشارات نبوغ          |
| تیراژ        | : ۳۰۰۰ نسخه              |
| نوبت چاپ     | : اول                    |
| تاریخ انتشار | : ۱۳۷۴                   |
| چاپ          | : باقری                  |

---

---

«کلیه حقوق محفوظ و متعلق به ناشر است»

# فهرست

|            |    |
|------------|----|
| پیشگفتار   | ۱۳ |
| مقدمه مؤلف | ۱۷ |

## فصل اول : دورنمای جغرافیایی

|                   |    |
|-------------------|----|
| ساختار جغرافیایی  | ۲۱ |
| رشته کوهها        | ۲۲ |
| رودخانه ها        | ۲۵ |
| طلاهای شناور      | ۲۸ |
| آب و هوا          | ۲۸ |
| کشاورزی و دامداری | ۲۹ |
| معادن             | ۳۱ |
| پیشینه تاریخی     | ۳۱ |
| گرمروند و ...     | ۳۳ |

## فصل دوم : تاریخ اسلام و تشیع

|                           |    |
|---------------------------|----|
| غروب تیرگی ها             | ۳۵ |
| طلوع رهائی                | ۳۶ |
| فتح آذربایجان             | ۳۷ |
| طلوع از غرب و فروغ از شرق | ۳۸ |
| شروع تبلیغ                | ۴۰ |

|    |                                                       |
|----|-------------------------------------------------------|
| ۴۲ | ..... سرزمین دلباختگان علی <small>علیه السلام</small> |
| ۴۴ | ..... سیر تاریخ تشیع                                  |
| ۴۶ | ..... آذربایجان و تشیع                                |
| ۴۷ | ..... روزنه ولایت                                     |

### فصل سوم : مروری بر گذشته ها

|    |                         |
|----|-------------------------|
| ۵۱ | ..... اهمیت شهرستان     |
| ۵۲ | ..... سایه های شوم      |
| ۵۴ | ..... ارمغان سلاطین     |
| ۵۸ | ..... انقلاب مشروطیت    |
| ۶۱ | ..... دفاع از حریم تشیع |
| ۶۲ | ..... جنگ جهانی اول     |
| ۶۳ | ..... جنگ جهانی دوم     |
| ۶۵ | ..... غائله توده‌ای ها  |
| ۶۷ | ..... تصرف در تصرف      |
| ۶۹ | ..... آئینه زبونی ها    |
| ۷۱ | ..... در پرتو ایمان     |
| ۷۳ | ..... ستارگان پشت ابر   |
| ۷۵ | ..... قضاوت تاریخ       |
| ۷۶ | ..... از توده گریختگان  |

### فصل چهارم : بارقه‌ای در ظلمت

|    |                    |
|----|--------------------|
| ۷۹ | ..... ادامه قصه ها |
|----|--------------------|

فهرست ..... ۷

|     |                           |
|-----|---------------------------|
| ۸۰  | طلیعه فجر                 |
| ۸۲  | شعله‌های فروزان           |
| ۸۶  | انقلاب سیاه               |
| ۸۷  | نامه‌هایی از امام         |
| ۹۳  | تبعید امام                |
| ۹۵  | الطاف خفیه الہی           |
| ۹۷  | بیستم فروردین ۱۳۵۷        |
| ۹۹  | قطار تبریز - مشهد         |
| ۱۰۰ | رمضان ۱۳۹۸                |
| ۱۰۱ | نخستین تظاهرات            |
| ۱۰۳ | راهپیمایی آرام            |
| ۱۰۵ | پخش اعلامیه‌ها            |
| ۱۰۷ | انقلاب دانش آموزی         |
| ۱۰۹ | ماه پیروزی خون            |
| ۱۱۰ | هر روز، عاشورا            |
| ۱۱۱ | سپیده دم هشتم             |
| ۱۱۳ | راهپیمایی تاسوعا و عاشورا |
| ۱۱۶ | زیبایی‌های انقلاب         |
| ۱۱۵ | اولین شهیدان              |
| ۱۲۲ | طلوع پیروزی               |
| ۱۲۳ | راهپیمایی اربعین          |
| ۱۲۴ | شعارهای انقلاب            |

فصل پنجم: حضور جاودانه

|     |                |
|-----|----------------|
| ۱۲۷ | فراز و نشیب‌ها |
|-----|----------------|

## ۸ ..... سیمای میانه

|     |                             |
|-----|-----------------------------|
| ۱۲۷ | ..... حزب خلق مسلمان        |
| ۱۳۰ | ..... واکنش‌های مردمی       |
| ۱۳۲ | ..... میثاق با امام         |
| ۱۳۴ | ..... دامنه تنفر و انزجار   |
| ۱۳۵ | ..... میثاق دیگر            |
| ۱۳۸ | ..... گروه نبرد مسلمانان    |
| ۱۳۹ | ..... غائله‌های دیگر        |
| ۱۴۰ | ..... دفاع مقدس             |
| ۱۴۱ | ..... شهیدی از تبار اهل قلم |
| ۱۴۳ | ..... گردان بقیه الله       |
| ۱۴۴ | ..... پادزهر و انتقام       |
| ۱۴۴ | ..... مقنعه‌های خونین       |
| ۱۴۸ | ..... گلستان شهداء          |

## فصل ششم: فرهنگ مردم و مسائل فرهنگی

|     |                             |
|-----|-----------------------------|
| ۱۵۱ | ..... سرشت حسینی            |
| ۱۵۲ | ..... مراسم عزاداری         |
| ۱۵۳ | ..... آمار هیأت‌های عزاداری |
| ۱۵۷ | ..... فرهنگ مساجد           |
| ۱۵۸ | ..... آمار مساجد            |
| ۱۶۱ | ..... سیر تاریخی مدارس      |
| ۱۶۲ | ..... نهضت مدارس ملی        |
| ۱۶۳ | ..... مدارس دولتی           |
| ۱۶۵ | ..... حوزه علمیه            |
| ۱۶۷ | ..... کتابخانه‌ها           |

|     |                                                    |
|-----|----------------------------------------------------|
| ۱۷۰ | کتابخانه عمومی                                     |
| ۱۷۰ | کتابخانه انجمن دین و دانش                          |
| ۱۷۰ | کتابخانه مسجد جامع                                 |
| ۱۷۱ | کتابخانه امام جعفر صادق <small>علیه السلام</small> |
| ۱۷۱ | کتابخانه کانون پرورش کودکان و نوجوانان             |
| ۱۷۲ | کتابخانه آیه الله شهید مدرس                        |
| ۱۷۲ | مراکز فرهنگی                                       |
| ۱۷۴ | آثار باستانی                                       |
| ۱۷۴ | مسجد سنگی ترک                                      |
| ۱۷۶ | بقعه و مناره امامزاده اسماعیل                      |
| ۱۷۸ | مرقد امامزاده محمد                                 |
| ۱۷۹ | پل دختر                                            |
| ۱۸۱ | قلعه دختر                                          |
| ۱۸۳ | پل میانه                                           |
| ۱۸۴ | قلعه نجفقلی خان                                    |
| ۱۸۴ | کاروانسرای جمال آباد                               |

### فصل هفتم : یک کهکشان ستاره

|     |                        |
|-----|------------------------|
| ۱۸۷ | عالمان اهل تسنن        |
| ۱۸۷ | ابوالحسن میانجی        |
| ۱۸۸ | ابوبکر محمد            |
| ۱۸۸ | عین القضاة میانجی      |
| ۱۸۹ | ابوعبدالله محمد میانجی |
| ۱۹۰ | مشعلداران فضیلت        |
| ۱۹۰ | آخوند ملایوسف نقابی    |

- ۱۹۱ ..... آخوند ملا محمد نقابادی  
 ۱۹۲ ..... آخوند ملا مراد علی گرمرودی  
 ۱۹۳ ..... آخوند ملا ابوالقاسم  
 ۱۹۳ ..... آخوند ملا نجفعلی کسلانی  
 ۱۹۴ ..... میرزا عبدالرحیم نقابی  
 ۱۹۴ ..... میرزا رفیع خاتون آبادی  
 ۱۹۵ ..... میرزا رفیع معصومی  
 ۱۹۵ ..... شیخ محمد حسن میانجی  
 ۱۹۷ ..... آخوند ملا علی  
 ۱۹۸ ..... آخوند ملا محمد علی النجارق  
 ۱۹۹ ..... سید هاشم ترک  
 ۲۰۰ ..... سید موسی کاظمی ترکی  
 ۲۰۱ ..... سید واسع کاظمی ترکی  
 ۲۰۲ ..... شیخ حسن علی میانجی  
 ۲۰۲ ..... حاج میرزا محمد حجتی  
 ۲۰۵ ..... حاج میر حسین حُجّجی  
 ۲۰۸ ..... ملا حسینعلی احمدی  
 ۲۰۹ ..... ملا قنبر واعظ  
 ۲۰۹ ..... حاج میرزا مهدی جدیدی  
 ۲۱۰ ..... حاج سید احمد زنجانی  
 ۲۱۳ ..... حاج میرزا لطفعلی زنوزی  
 ۲۱۴ ..... حاج میرزا حسن انصاری اشلق  
 ۲۱۸ ..... آقا شیخ علی کتانی  
 ۲۱۹ ..... حاج شیخ هادی نیری  
 ۲۲۱ ..... آقا میرزا ابو محمد حجتی

|             |     |
|-------------|-----|
| فهرست ..... | ۱۱  |
| .....       | ۲۲۳ |
| .....       | ۲۲۴ |
| .....       | ۲۲۶ |
| .....       | ۲۳۰ |
| .....       | ۲۳۲ |
| .....       | ۲۳۴ |
| .....       | ۲۳۵ |
| .....       | ۲۳۷ |
| .....       | ۲۳۸ |

### فصل هشتم : شاعران و ...

|       |     |
|-------|-----|
| ..... | ۲۴۵ |
| ..... | ۲۴۶ |
| ..... | ۲۴۷ |
| ..... | ۲۴۸ |
| ..... | ۲۴۹ |
| ..... | ۲۴۹ |
| ..... | ۲۵۰ |
| ..... | ۲۵۰ |
| ..... | ۲۵۱ |
| ..... | ۲۵۲ |
| ..... | ۲۵۲ |
| ..... | ۲۵۳ |
| ..... | ۲۵۴ |
| ..... | ۲۵۴ |
| ..... | ۲۵۶ |

**فصل نهم : رجال سیاسی**

|                              |     |
|------------------------------|-----|
| میرزا مسعود گرمرودی .....    | ۲۶۱ |
| میرزا فتاح خان گرمرودی ..... | ۲۶۲ |
| میرزا سعید خان انصاری .....  | ۲۶۴ |
| خاتمه .....                  | ۲۶۴ |
| مأخذ و منابع .....           | ۲۶۶ |

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## پیشگفتار

محو پیشینه تاریخی و بی‌رنگ جلوه دادن ارزشهای اخلاقی و انسانی یک ملت را می‌توان نخستین گام در مسیر القای باورها و فرهنگ بیگانه دانست. استکبار که چتر آسمانی ایمان و توحید را بزرگترین مانع در مسیر غارت و اسارت ملت‌ها می‌داند، تلاش فراوان دارد تا مردم را از فکر و فرهنگ اسلامی جدا سازد.

گاه، القبای عربی و فارسی را به جرم هماهنگی و هم‌رنگی با قرآن و حدیث به تحقیر و تمسخر می‌گیرد.

گاه، با سواره نظام و پیاده نظام تبلیغات، به جنگ چادر و حجاب و لباس مسلمانی برمی‌خیزد.

گاه، تاریخ شاهنشاهی و میلادی را به جای تاریخ هجری اسلامی با زور و زر و تزویر، تحمیل می‌کند.

گاه، تاریخ اسلام و پیامبران را نادیده می‌گیرد و شجره‌نامه‌ای مبهم و احياناً قلبی، برای پیوند دادن مردم با پهلوانان خیالی و شاهان ساسانی و هخامنشی «جعل» می‌کند.

گاه، به بهانه پاک‌سازی زبان از واژه‌های بیگانه کلمات آشنا و هم‌خون عربی را از فرهنگ مردم بیرون می‌ریزد و برای جبران کمبودها دست‌گذاری به سوی واژه‌نامه‌های روزگار جاهلیت قدیم «قبل از اسلام» و جاهلیت مدرن

و مسلح غرب، دراز می‌کند.

و در این میان، آنچه سخت از آن می‌گریزد سابقهٔ مکتبی و دینی شهر و دیار مسلمین است.

اگر آثار باستانی را جستجو می‌کند، پس مانده‌های روزگار شرک و جاهلیت را می‌جوید و اگر از ادبیات و فرهنگ عامه سخن می‌گوید، ادبیات مبتذل و بی‌خاصیت را مطرح می‌کند و اگر از موسیقی و هنر دم می‌زند، هنر اغواگری و خنیاگری را می‌ستاید، از آثار باستانی و ادبیات و هنری که راه آسمان را نشان دهد و عطر معنویت و اخلاق و عرفان داشته باشد به شدت وحشت دارد.

غرب بیش از پنجاه سال است که در مسیر نفی هویت اسلامی فرزندان میهن بزرگ اسلامی می‌کوشد. و برای شکار نسل جوان، دام می‌گذارد و دانه می‌پاشد. استکبار می‌داند که فریاد اذان و آوای قرآن فضای کشورهای اسلامی را در برابر امواج تبلیغاتی او نفوذناپذیر و پولادین کرده و مردم را در برابر فرهنگ مادیت بیمه می‌کند. از این رو پیشینهٔ فرهنگی، اخلاقی، هنری و صنعتی «دیار ابرار» را نفی می‌کند و اگر نتواند، به تحریف و «مسخ» آن می‌پردازد.

دجال غرب، اگر بتواند نسل جوان را باکوه کاذب آب و نان فرنگ می‌فریبد و بهشت موعود را مستقیماً در مرزهای اروپا و آمریکا نشان می‌دهد. و اگر نتواند، حماسه خاک و خون را مطرح می‌کند، ایرانیان را به داستانهای رستم و اسفندیار و عربها را به پان عربیسم و ترک‌ها را به شعارهای آتاتورک مشغول می‌سازد.

ولی سرزمین اسلام، دیار ارزشهاست، دیار ایمان و دانش و هنر و کوشش است. افتخار دیار اسلام چند اثر باستانی بجا مانده از شاهان بیدادگر و چند شعر باقی مانده از لحظهٔ عربده و مستی چند شاعر نیست.

دیار اسلام، به دانشمندان متعهد و عالمان دوراندیش و حافظان قرآن و راویان حدیث و مجاهدان سلحشور و فداکاران مؤمنی می‌بالد که در دامن دین بزرگ شدند و از ایمان و آزادی و استقلال انسانها دفاع کردند.

افتخار سرزمین اسلام، مربیان و معلمان و کارگران و کشاورزان و رزمندگانی هستند، که ایمان و عشق خدا را در دل دارند و قلم و کتاب و بیل و کلنگ و آچار و اسلحه در دست.

دیار اسلام، به آداب و رسوم نیکوی انسانی و اخلاقی افتخار می‌کند که از آگاهی و آزادی و آرمان‌های بلند انسانی برخاسته است و از هنر «فرهنگ مردم» و «آداب مردمی» و «موسیقی سنتی» که با معیارهای مکتبی در تضاد باشد برائت می‌جوید.

در شهر و دیار ابرار، ایثارگران، تولیدگران اصلی ارزشهای اجتماعی و پاسداران آبرو و حیثیت انسانی و مسلمانی‌اند. قدمت تاریخی و قدرت فنی و هنری منهای ایمان و اخلاق، نشان هیچ امتیاز و افتخاری نیست.

مجموعه پژوهشی «دیار ابرار» با این آرزو شکل گرفته که خدمات هر شهر و دیار دنیای بزرگ اسلام به این آئین الهی، روشن گردد و سیمای ارزشی سرزمین اسلام، ترسیم شود و خدماتی که مردم هر منطقه به اسلام و تشیع، تقدیم داشته‌اند، مشخص گردد.

در این مجموعه - به حول و قوه الهی - سابقه تشیع و اسلام پذیری هر شهر، راویان برخاسته از هر منطقه و پیوند تاریخی آن شهر با عترت پیامبر ﷺ، سخنان پیشوایان معصوم درباره شهرها، فقهاء، محدثان، مفسران و حافظان و خطباء و شاعران متعهد هر منطقه، مطرح می‌گردد. از امامزادگان و بزرگان مدفون در شهرها سخن به میان می‌آید. مبارزات مردم شهرها با کفار، اشرار و اجانب، ترسیم می‌شود. مساجد، مدارس، دانشگاهها و مراکز

فرهنگی مهم شهر، در پیشدید نسل جوان قرار می‌گیرد. آداب و سنن خوب و اسلامی مردم در ماه رمضان و محرم و عید فطر و قربان و غدیر و جمعه، یادآوری می‌شود. روحیات و اخلاق مثبت مردم شهرها، همراه با ضرب‌المثل‌های مفید و حکیمانه و جغرافیای اقتصادی، نظامی، سیاسی، فرهنگی و تاریخی شهرها مطرح می‌گردد.

و در یک سخن، کوشش بر این است که خدمات متقابل اسلام و هر یک از شهرهای مهم وطن اسلامی، مورد بررسی قرار گیرد. در این تلاش که توسط گروهی از طلاب و فضایی حوزه علمیه قم و با حمایت و هدایت سازمان تبلیغات اسلامی در پژوهشکده باقرالعلوم (ع) تمرکز یافته است، جمعی از نویسندگان جوان و فضایی دلسوز حوزه علمیه، به میدان جهاد فرهنگی قدم نهاده و کوششی هماهنگ را به منظور بازشناسی شهر و دیار اسلامی، آغاز کرده‌اند.

در این مجموعه، نسل جوان مخاطب اصلی است. و یاران پژوهشکده امیدوارند فرزندان اسلام با تبارنامه تاریخی خویش آشنا شوند و باغ و بوستان اسلام و مسلمانی را در جای جای کره زمین به تماشا نشینند. و به جای مطالعه رمان‌های دروغین غربی، داستان راستان را در چهار سوی «دارالاسلام» بخوانند.

در پایان از صاحب‌نظران و خوانندگان گرامی تقاضا می‌شود نظرات اصلاحی، تکمیلی و ابتکاری خود را به صندوق پستی شماره ۳۷۱۸۵/۱۳۵ قم «پژوهشکده باقرالعلوم (ع)» ارسال فرمایند.

پژوهشکده باقرالعلوم (ع)

### مقدمه مؤلف

لایق نبود قطره بعمان بردن      خا رو خس صحرا به گلستان بردن  
اما چه توان که رسم موران باشد      پای ملخی سوی سلیمان بردن  
آنچه در پیش رو دارید، هدیه ناچیزی است به پیشگاه همه  
شهیدان شهرستان میانه. آنان که با ایثار جان خویش و «انفجار نور» در  
این سرزمین، همگان را از زندگی حیوانی در دوران ستمشاهی نجات  
بخشیدند و در بهار آزادی با حضور خود در جبهه‌های نبرد، امنیت،  
انسانیت و اسلامیت برای امت مسلمان ایران و جهان به ارمغان آوردند.  
روحشان شاد و راهشان پررنگ باد.

\* \* \*

در ارزش و اهمیت تاریخ همین بس که قرآن کریم با عبارتهای  
بسیار گویا مانند: (آیه ۱۱۱ از سوره یوسف: لقد کان فی قصصهم عبرة  
لأولی الالباب، هر آینه در زندگی مردمان پیشین پند و عبرتی برای  
خردمندان است.) بر مطالعه و تدبیر در آن تاکید فراوان داشته است. از  
دیدگاه این کتاب آسمانی، آشنایی با تاریخ گذشتگان حائز اهمیت و  
سرنوشت ساز است که هر انسان هوشمندی در ادامه زندگی فردی و  
اجتماعی خود نیازمند آن است که با مطالعه دقیق تاریخ، از شیوه زندگی و

نوع فرهنگ جوامع گذشته و از رمز پیروزی و شکست ملتها و زمینه پیشرفت و سقوط تمدنها آگاه گردد و در پی ادامه زندگی بهتر، تجربه‌های مناسبی را به دست آورد. چنانکه دومین انسان کامل جهان آفرینش حضرت علی علیه السلام نیز با عنایت به این «منبع شناخت» به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید:

«فرزندم، اگرچه من در دوران زندگی پیشینیان حضور نداشتم ولی در رفتار و کردار آنان نگرسته و در تاریخ و آثارشان سیرو اندیشه کرده‌ام، چنانکه گویی یکی از آنان شده‌ام. بلکه به موجب آنچه که از تاریخ زندگی آنها به من رسیده گویی با همه آنها از آغاز تا انجام همراه بوده‌ام.»

نهج البلاغه، نامه ۳۱

\* \* \*

تاریخ شهرستان میانه نیز همانند سرزمینهای دیگر آکنده از فراز و نشیبهای افتخار آمیز و عبرت انگیز است که یکایک آنها برای هر فرد نکته‌سنج و تیز بین بسیار مفید و آموزنده خواهد بود. از آن همه، تاریخ انقلاب اسلامی آن - که تنها به گوشه‌هایی از آن اشاره شده است - از برجستگیهای ویژه‌ای برخوردار است که در نوبه خود کم‌نظیر به نظر می‌رسد. در پی تحقق این انگیزه مقدس به جمع‌آوری این مجموعه اقدام شد، تا نسل جوان این شهرستان اندکی با گذشته‌های شهر و دیار خود ارتباط نزدیک برقرار کند و به مسئولیتهای تاریخی و مذهبی خویش بیش از پیش آشنا گردد.

شایان ذکر است:

۱- این نوشتار به سبک «تاریخ نگاری» محض، تنظیم نگشته، بلکه در فصل‌های مختلف آن از شیوه‌های «خاطره نویسی»، «شرح حال» و «گزارش» استفاده شده و در هر موردی جنبه‌های فرهنگی، مذهبی بیشتر مد نظر بوده است.

۲- شرح حال اجمالی افراد و شخصیت‌های علمی، دینی، سیاسی و انقلابی در این دفتر آمده و گاه به مناسبت‌های مختلف نامی از افراد معمولی برده شده است که هدف، تبلیغ یا تأیید مطلق آنان نبوده (گرچه مقام و منزلت برخی از آنان خیلی بالاتر از این معناست) بلکه منظور این است تا اولاً: از علم، دین، کار و کوشش و مجاهدت در راه خدا تجلیل شود و ثانیاً: سیمای درخشان این شهرستان برای خوانندگان هرچه بهتر ارائه و ترسیم گردد.

۳- این دفتر حاصل تشویق‌های اساتید بزرگوار، نتیجه همکاری‌های صمیمانه برخی از دوستان فاضل و همشهریان عزیز، و دستاورد هماهنگی‌های امام جمعه محترم و مسئولان دلسوز «دفتر تبلیغات»، «بنیاد شهید»، «بنیاد جانبازان»، «میراث فرهنگی»، «عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی» و «معاونت اجرایی و سیاسی فرمانداری» شهرستان میانه با مؤلف بوده است، و به این ترتیب از همه آنها تشکر و قدردانی می‌شود.

۴- به یقین این مجموعه خالی از ضعف و اشتباه نخواهد بود. برای رفع آنها امید به انتقادات، پیشنهادهای، ارسال اسناد، مدارک تاریخی و اطلاعات تکمیلی خوانندگان و صاحب‌نظران در حوادث تاریخی، مذهبی

و فرهنگی این شهرستان داریم تا اگر توفیق چاپ مجدد حاصل شد، از آنها استفاده مناسب به عمل آید. به این ترتیب از همه عزیزان تقاضا می‌شود یافته‌های انتقادی و تکمیلی خود را به آدرس: قم - ص پ ۱۳۵-۳۷۱۸۵، پژوهشکده باقر العلوم علیه السلام بفرستند، یا آن را به طور مستقیم در اختیار مؤلف قرار دهند.

با تشکر فراوان: عبدالرحیم اباذری

قم - فروردین ۱۳۷۴

## فصل اول: دورنمای جغرافیایی

### ساختار جغرافیایی

شهرستان میانه در جنوب شرقی استان آذربایجان شرقی قرار دارد و از چهار سمت به شهرستانهای خلخال، اردبیل، سراب، بستان آباد، هشتروند و زنجان محدود می‌شود. میانه مرکز شهرستان در بین مختصات جغرافیایی ۴۷ درجه و ۴۲ دقیقه طول شرقی و ۳۷ درجه و ۲۰ دقیقه عرض شمالی واقع است. ارتفاع آن از سطح دریا ۱۱۰۰ متر و مساحتش بالغ بر ۵۵۹۰ کیلومتر مربع است و جمعیت آن برابر سرشماری سال ۱۳۷۰، به ۲۳۰ هزار نفر می‌رسد.<sup>۱</sup> این شهرستان با ۳۶۰ روستای اطراف دارای چهار بخش به نامهای: کاغذکنان،<sup>۲</sup> کندوان، ترکمنچای و مرکزی است و اختلاف افق شرعی آن ۱۴ دقیقه و ۴۸ ثانیه از شهر تهران است.<sup>۳</sup>

---

۱ - با استفاده از یادداشتهای تحقیقی برادر فاضل، آقای علی ملکی میانجی در مورد تاریخ و جغرافیای شهرستان میانه که بزودی چاپ و منتشر می‌شود.

۲ - به موجب تصویبهای نامه شماره ۱۳۹۵، در تاریخ ۱۳۵۸/۱۰/۲۵، بخش کاغذکنان از شهرستان خلخال جدا و تابع شهرستان میانه گشته است.

۳ - فرهنگ جغرافیای ایران، دایره جغرافیایی ستاد ارتش، ج ۴، ص ۵۱۶.

خط راه آهن (تبریز - تهران) از سمت جنوب این شهرستان و جاده بین‌المللی نیز از طرف شمال آن عبور می‌کند. این راه‌ها هر کدام پس از پشت سر گذاشتن چندین تونل نسبتاً طولانی و ده‌ها پل مهم در این منطقه (نزدیک میانه) ضمن اینکه ارتباط شمال و غرب کشور را با مرکز و جنوب برقرار می‌سازند، خط ارتباطی بسیار مؤثر میان شهرها و استانهای صنعتی و مهم ایران با کشورهای آسیایی و اروپایی به شمار می‌آیند و بدین ترتیب شهرستان میانه را از نظر ارتباطی در جایگاه استراتژیکی - سیاسی، اقتصادی و نظامی - قرار می‌دهند.

این شهرستان در میان رشته کوههای «بزغوش» در شمال و «قافلانکوه» در جنوب، واقع شده و بیشتر روستاهای خود را نیز در دامنه‌های سرسبز و خرم این دو کوه بزرگ پرورش داده است.

### رشته کوهها

رشته کوه جوان قافلانکوه نام آشنایی برای همه مردم ایران است که در جنوب و جنوب شرقی میانه با ارتفاع ۱۸۸۸ متر سر بر آغوش آسمان نهاده است و درس پایداری و بردباری به ساکنان نواحی خود می‌دهد و همواره آنان را از نعمتهای آفریدگار در دامنه‌ها و قله‌هایش بهره‌مند می‌سازد.<sup>۱</sup>

احداث راه بین‌المللی و خط راه آهن تهران - تبریز در کناره این کوه و گذر مداوم قطارها و ماشینهای باری و مسافری، گرچه سکوت معنی‌دار

۱ - فرهنگ جغرافیای آذربایجان، بهروز خاماچی، ص ۵۰۲.

و آرامبخش آن را از بین برده است، ولی قافلانکوه جوان همچنان از میهمانان تازه وارد، با انواع گیاهان معطر و بوته‌های مطبوع و درختچه‌های میوه‌دار پذیرایی می‌کند و آنان را از آب زلال دامنه‌هایش و ماهیهای قزل آلائی رودخانه «قزل اوزن» اش سیراب و کامیاب می‌گرداند. در مورد نامگذاری این کوه به قافلانکوه در سفرنامه‌ها و کتابهای تاریخی مطالب قابل اعتمادی به چشم نمی‌خورد؛ هر چند که برخی نظر بر این دارند که این کلمه، از واژه ترکی «قاپلان» یا «کاپلان» به معنای ببر، گرفته شده است. زیرا در زمانهای پیشین این کوه محل نشو و نمای این حیوان وحشی بوده و با گذشت سالها به سبب رفت و آمدهای زیاد انسانها و عبور وسایل نقلیه بتدریج این حیوان منطقه را ترک کرده است.<sup>۱</sup>

کوه بزرگ دیگری که در شمال شهرستان میانه دامن محبت و صفا گسترده است «بُز غوش» - «بُز قوش» یا «بُز کُش»<sup>۲</sup> نام دارد. این رشته کوه یکی از کوههای مهم آذربایجان است که در میان شهرستانهای اردبیل، سراب، بستان آباد قرار گرفته و به صورت مرز طبیعی شهرستان میانه را از آنها جدا می‌سازد. بز غوش همانند دیوار بلند و غیر قابل عبور - جز در نقاط محدود - در سرتاسر شمال این شهرستان در جهت شرقی - غربی امتداد یافته و تا داخل شهرستان بستان آباد ادامه دارد. قسمت شمالی آن

۱ - سفرنامه مادام دیولا فوا، ترجمه همایون سابق، ص ۷۵ - ۷۳.

۲ - از آنجا که این کوه قسمتهای پرشیب، پیچیده و مرتفع زیادی دارد و از طرفی هم بزه‌ها با شیطننت خاصی که دارند از آن شبیه‌های پرپیچ و خم صعود می‌کنند و بیشتر وقتها از کوه پرت می‌شوند، آن را «بُز کُش» و به زبان محلی «گچی قران» نامیده‌اند. (شهرستان میانه دروازه آذربایجان، قاسم مهداد، ص ۸۴).

پرشیب و پیچیده و قسمت جنوبی آن نسبتاً ملایم است. در ضلع شرقی دارای ارتفاعات بلند و در نزدیکی روستاهای سید منصور و فند قلو ارتفاع آن به ۳۱۰۰ متر می‌رسد.

بلندترین قلهٔ بز غوش در قسمت مرکزی (جنوب شهرستان سراب و شمال بخش ترکمنچای) با ارتفاع ۳۳۰۲ متر قرار گرفته است که هرچه به سمت مغرب پیش می‌رود از ارتفاع آن کاسته می‌شود. قلهٔ آن اغلب سال پوشیده از برف است و بخشی از آبهای حاصل از بارندگیهای جوی آن به طرف قزل اوزن و دریای مازنداران و قسمتی هم به تلخه رود و دریاچهٔ ارومیه روانه می‌شود. دامنه‌های این کوه بسیار زیبا و سرسبز و خرم است و بسیاری از رودخانه‌های فصلی و غیر فصلی از آن سرچشمه می‌گیرند.

وجود مراتع وسیع و خرم در آن سبب شده تا اکثر ساکنان روستاهای دو بخش پرجمعیت ترکمنچای و کندوان در دامنه‌ها و کوهپایه‌ها و دره‌های این کوه بزرگ قرار بگیرند و نیز عدهٔ زیادی از ایلات و عشایر از شهرستان مجاور مجذوب آن گشته، در مواقع لزوم در دامنه‌های آن اسکان گزینند و به این ترتیب قسمتی از محصولات دامی و لبنی منطقه و کشور از آن تأمین گردد.<sup>۱</sup>

میدان داغی نیز از دیگر کوههای این ناحیه است که در شمال غرب خلخال و شمال شرق میانه در منطقهٔ گرمرود (بخش مرکزی، کندوان) با جهت شمالی - جنوبی قرار دارد. بلندترین قلهٔ آن در نزدیکی روستای

۱ - یادداشتهای علی ملکی میانجی.

«نی باغی» و «چهل نور» به ارتفاع ۲۵۶۰ متر می‌رسد. در شمال و جنوب آن، دو جاده مهم وجود دارد که شهرستان میانه از طریق آن دو به شهرستانهای خلخال و اردبیل و استان گیلان متصل می‌شود؛ یکی جاده گنجگاه - اولنلیق است که پس از عبور از روستای ترک و بسیاری از روستاهای شمال شرق میانه، از شمال میدان داغی به خلخال و اردبیل وصل می‌گردد و دیگری جاده فیروز آباد - خلخال به میانه است که از جنوب این کوه می‌گذرد و گردنه معروف و سوق الجیشی «اهلت» و روستای گوند و - غدی در این مسیر قرار دارد و ضمناً احداث جاده فومن - میانه هم از این مسیر در دست اقدام است.<sup>۱</sup>

### رودخانه‌ها

شهرستان میانه را بحق باید شهرستان رودها و رودخانه‌ها نامید. زیرا در آن علاوه بر پنج رودخانه بزرگ، مهم و تاریخی، دهها رودخانه کوچک و بزرگ و مسیل‌های فراوان در آن وجود دارند. با توجه به اینکه در شمال غرب سرزمین ایران تنها سه حوضه آبریز به نامهای «ارس در شمال، دریاچه ارومیه در غرب و قزل اوزن در جنوب» قرار گرفته است، اکثر رودهای حوضه آبریز جنوبی شمال غرب ایران به سمت این شهرستان در حرکت‌اند و در نهایت همه آنها با عبور از این رودها و رودخانه‌ها وارد رودخانه مهم قزل اوزن می‌شوند.

پنج رودخانه مهم شهرستان میانه عبارت‌اند از: ۱ - قزل اوزن ۲ -

قراوقو ۳ - میانه رود ۴ - آید و غمیش ۵ - گرمروود. برخی از رودها و مسیل‌های مهم دیگری که از این پنج رودخانه منشعب می‌شوند به قرار زیر است: ۱ - تیر آباد چای ۲ - سانیان رود ۳ - صومعه چای ۴ - گاوینه رود ۵ - قوری چای (کلامرز) ۶ - آق چای (واندی) ۷ - ترکمانچای ۸ - بلانیق چای ۹ - اشلق چای (تیر چایی) ۱۰ - رود کندوان ۱۱ - دیزج ۱۲ - گمین ۱۳ - فند قلو ۱۴ - دَلِیقیز ۱۵ - سید لر ۱۶ - اصلی کش. و نیز رودها و مسیل‌های جنوب میدان داغی، کاغذ کنان، کله بوز، اوچ تپه و...<sup>۱</sup> که هر کدام، از طول، سطح آبریز و دبی مناسبی برخوردارند ولی در اثر استفاده‌های غیر اصولی و نداشتن ذخیره و مهار آبهای سرگردان آنها در فصل‌های بارندگی و پرابی، این شهرستان همیشه در اواخر بهار و تمام تابستان با کمبود شدید آب رو به رو است. به موجب همین امر خسارت‌های زیادی به مردم منطقه بویژه به کشاورزان آن وارد گشته و سبب ترک روستا و روی آوردن به شهر از سوی آنان گردیده است.

رودخانه قزل اوزن در این ناحیه از کوه‌های کردستان در حدود بخش دیوان دره شهرستان سنندج سرچشمه گرفته، پس از پشت‌سر گذاشتن قسمت بزرگی از مناطق ایران و دریافت زیرابه‌هایی چون رودهای «تلوار»، «قمچقای»، «قشلاق جون»، «زنجان چای» و «میانه چای» به یکباره در پای رشته جبال قافلانکوه از حرکت به سمت شمال غربی قوسی زده، در جهت جنوب شرقی و به موازات کوه‌های طالش پیش می‌رود. در این مسیر از رودخانه‌های «آریا چای» و «شاهرود

کوچک» سرچشمه گرفته از حدود خلخال و کوههای طالش، در شمال منجیل با رودخانه «شاهرود بزرگ» به هم پیوسته، آنگاه از دره منجیل عبور کرده، به نام سفید رود درگیلان به سوی دریای خزر جاری می‌گردد. طول این رودخانه بیش از ۷۰۰ کیلومتر و مساحت حوضه آبریز آن بیش از ۵۰ هزار کیلومتر مربع و دبی آب آن از ۵ تا ۵۵ متر مکعب در ایستگاه استور است.<sup>۱</sup>

نام باستانی این رود را مؤلفان یونانی «آمار دوس» ضبط کرده‌اند که به پیروی از آن، این رودخانه را «آمار دی، آمارد، امرد، مارد، و مرد» نیز نامیده‌اند. اشتقاق این اسم را از طایفه مرد یا مردی که در ساحل همین رودخانه درگیلان و مازندران زندگی می‌کردند، دانسته‌اند.<sup>۲</sup>

در بعضی از منابع قدیم ایرانی نام آن را «سفید رود» و در کتابهای عربی «نهر الابيض» ذکر کرده‌اند<sup>۳</sup> و این نام تا دوره به قدرت رسیدن خاندان صفوی به کار گرفته می‌شده است ولی از این تاریخ به بعد به سبب رواج یافتن واژه‌های ترکی، این رودخانه هم به رودخانه «قزل اوزن» به معنای طلای شناور تغییر نام پیدا کرد.<sup>۴</sup>

۱ - آذربایجان در سیر تاریخ ایران، رحیم رئیسی نیا، ج اول، ص ۲۷.

۲ - تاریخ ماد، ام دیا کونوف، ترجمه کریم کشاورزی، ص ۲۸۱ و ۴۱۶.

۳ - نزهة القلوب، حمدالله مستوفی، ص ۲۱۷.

۴ - ر.ک: آذربایجان در سیر تاریخ ایران، ج اول، ص ۲۷.

## طلاهای شناور

اگر از این آبهای سطحی و رودخانه‌ها، به طرز فنی و علمی بهره‌برداری شود، همه آنها به مثابه طلای شناور خواهند بود و دیگر این نام اختصاص به روخانه قزل اوزن نخواهد داشت. پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی برای تحقق این هدف بزرگ و در پی سروسامان بخشیدن به اوضاع نابسامان آبیاری و کشاورزی، تلاشهای چشمگیری از سوی جهاد سازندگی و ادارات ذیربط انجام پذیرفت؛ حدود ۳۰ مورد سد خاکی و بند سنگی و ۱۰ مورد بند انحرافی در مسیر رودخانه‌ها احداث گردید و همچنین برای استفاده بهتر و بیشتر از آبهای زیرزمینی در مدت کوتاهی تعداد ۲۶ مورد احداث، مرمت و لایروبی قنات به وقوع پیوست و از سوی منطقه آبیاری میانه هم اقدام به صدور ۱۸۱۳ فقره بهره‌برداری و حفرچاه، بادی برداشتی ۱۰۳۹۱۱ لیتر در ثانیه گردید.<sup>۱</sup> این فعالیتها گرچه تنها، قدم اول به حساب می‌آیند ولی تأثیر فراوانی در مهار آب و استفاده صحیح از آن گذاشت و کشاورزان را بسیار امیدوار و دلگرم ساخته است. امید است با برنامه‌ریزیهای اساسی‌تر از سوی کارشناسان متعهد در آینده، به موفقیت‌های چشمگیرتری دست یافته شود.

## آب و هوا

از آنجا که شهر میانه در منطقه جلگه‌ای واقع شده است از آب و هوای معتدلی برخوردار است. ولی حومه و بیشتر روستاهای آن به موجب

۱ - نشریه عملکرد ۱۵ ساله ادارات، نهادها و دستگاههای اجرایی شهرستان میانه.

آنکه در مناطق کوهستانی و ارتفاعات بزغوش و قافلانکوه قرار گرفته‌اند در فصلهای بهار و تابستان از هوای بسیار مطبوع و خنکی بهره‌مندند. در فصل پاییز و زمستان تمام شهرستان پوشیده از برف گشته، همواره مردم این دیار سرمای سخت و طولانی را پشت سر می‌گذارند. بارش برف و یخبندان در این شهرستان به طور متوسط ۱۰۶ روز در سال ثبت شده است؛ که در اثر شدت آن، راه‌بندانه‌های زیادی به وجود می‌آید.<sup>۱</sup>

### کشاورزی و دامداری

شهرستان میانه یکی از مراکز مهم کشاورزی و دامپروری آذربایجان به شمار می‌رود و عمده‌ترین فعالیت کشاورزی آن، کشت غلات (گندم، جو، برنج) در مناطق کوهپایه‌ای و جلگه‌ای است. برنج‌گرده این شهرستان از شهرت فراوانی برخوردار است و اغلب به استانهای دیگر کشور نیز صادر می‌گردد. بتازگی کشت انواع برنج صدری نیز با کیفیت بهتری در این شهرستان به عمل آمده و رونق گرفته است؛ که با برنجهای صدری استانهای گیلان و مازندران بخوبی رقابت می‌کند.

از دیگر محصولات کشاورزی این شهرستان، حبوبات، صیفی‌جات، نباتات، سیب‌زمینی، آفتابگردان، توتون و تنباکو را می‌توان نام برد. همچنین کاشت و برداشت محصول پنبه یکی دیگر از فعالیتهای کشاورزی این شهرستان به شمار می‌آید که سابقه تاریخی بسیار طولانی هم دارد و در بعضی از کتابهای تاریخی قرن دهم هجری از آن سخن به

۱ - فرهنگ جغرافیای آذربایجان شرقی، ص ۵۰۲.

میان آمده است.

درختان میوه‌دار مانند: انگور، گلابی، سیب، زردآلو، آلو، گیلان،  
آلبالو، هلو، گوجه، شفتالو، شلیل، بادام، پسته و گردو نیز در این شهرستان از  
رشد نسبی خوبی برخوردارند و از درختان بدون میوه هم از جمله: تبریزی،  
بید، سپیدار، کبوده و نارون را می‌توان نام برد.

گیاهان خودرو، بوته‌ها و درختچه‌هایی که در این منطقه سبز  
می‌شوند بدین قرارند: گل‌گندم، کنگر وحشی، علف خنازیر، علف گربه،  
هندوانه ابوچهل، شیرخشت، بابونه، گل قاصد، سُوتی گَن، سَلَمک، سُیری  
قوپروغی، بُولاغ اُوتی، کَهَلینک اُودی، شیرین بیان، یَمَلِک، دَلی بات بات،  
بات بات، اُوزَرزیک، نوروز گلی، تُوک لی جه، بُویمادَرَن، داغ مَزَره سی، داغ  
نانه سی، یازِپَز، تَرَشک، اُوشگُون، پِشینگ جَزناغی، قازایاغی، دَوَه دابانی،  
گلین بازماغی، وَرک یمشی، شُووَرَن، سارماشخ، زَرشک، زالزالک، یُولقُون،  
گَلدِک، که همه اینها به آسانی در منطقه یافت می‌شوند و مصرف خوراکی،  
دارویی و صنعتی دارند.<sup>۱</sup>

وضعیت اقلیمی و طبیعی خاصی که این شهرستان از آن  
بهره‌جسته است آن را از جهت دامپروری نیز در جایگاه ویژه‌ای قرار داده و  
گله‌داری، نگهداری طیور و پرورش زنبور عسل - به شیوه مدرن و سنتی - از  
جمله فعالیت‌های اقتصادی و دامپروری دیرینه مردم این شهرستان است.

۱ - جغرافیای شهرستان میانه، سید رحیم طاهری، ص ۹۰.

## معادن

به موجب تنوع تشکیلات زمین شناسی، عناصر معدنی متعددی در نقاط مختلف شهرستان میانه شناسایی شده است. تاکنون برخی از آنها مورد بهره‌برداری قرار گرفته و برخی نیز در دست بررسی است. مهمترین مواد معدنی غیر فلزی موجود در این شهرستان به شرح زیر است.

- ۱- پرلیت ۲- سنگ گچ ۳- نمک سنگی ۴- سیلیس ۵- کائولن
- ۶- سنگ آهک ۷- سنگ تزئینی ۸- سنگ ساختمانی ۹- زئولیت
- ۱۰- شن و ماسه.

معادن مس، آهن، سرب، روی و منگنز از جمله منابع مهم فلزی در این منطقه‌اند همچنین احتمال وجود ذخایر سوختی (نفت) در شرق این شهرستان، کارشناسان شرکت ملی نفت ایران را بر آن داشته است تا مطالعه و تحقیق در این مورد را جزو برنامه‌های آینده خود قرار دهند.<sup>۱</sup>

## پیشینه تاریخی

سابقه تاریخی شهرستان میانه را باید در دهها سال قبل از میلاد حضرت مسیح علیه السلام جستجو کرد. به طوری که از بعضی نوشته‌های تاریخی استفاده می‌شود حدود ۷۲۰ سال پیش از میلاد، آذربایجان و کردستان امروزی بخشی از سرزمین «ماننا» شمرده می‌شدند که مرکز حکومت آن در نزدیکی دریاچه ارومیه قرار داشته است. در کنار این سرزمین حکومت‌های کوچکی وجود داشتند که هریک برای ثبات حکومت ماننا

۱- استفاده از اطلاعات معاونت محترم فرمانداری شهرستان میانه.

خطر جدی شناخته می‌شدند؛ مانند: پادشاهی «زیکرتو» در ناحیه میانه و اردبیل کنونی، و سرزمین «دیوک» در جنوب میانه و حوالی رودخانه قزل اوزن و سرزمین «آندیا» در بخش سفلی دره رودخانه قزل اوزن. همچنانکه سرزمین «ماد» یا «مادی» که همان دیوک پیشین باشد در جنوب شهر میانه قرار داشته است.<sup>۱</sup> به نوشته برخی از سیاحان معروف، منطقه کنونی شهرستان میانه، کشور ماد را از حکومت پارت جدا می‌کرد و این خطه، حد وسط میان آن دو سرزمین بوده است.<sup>۲</sup>

وجود کتیبه‌های آشوری و اورارتویی در بعضی مناطق آذربایجان و کشف آثار باستانی و مجسمه‌های سفالین در این شهرستان، قدمت تاریخی آن را به دوره‌های پیش از تشکیل دولت ماد می‌رساند؛ که منطقه شهرستان میانه به سبب موقعیت مناسب جغرافیایی در تمام این اعصار از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و همواره در پیشاپیش رخدادها و تحولات سیاسی - نظامی قرار داشته و نقش حساسی را ایفا می‌کرده است.<sup>۳</sup> بر این اساس سرنوشت این شهرستان را نمی‌توان جدا از سرنوشت کل آذربایجان به حساب آورد.

نام آذربایجان از واژه مادی «آتورپات» یعنی در پناه آتش - که شهریان ماد در پادشاهی داریوش سوم بود - گرفته شده است. آتروپات پس از شکست داریوش سوم، حکومت مستقلی در آذربایجان تشکیل داد و از آن پس این ناحیه به نام او به «آتور پاتکان» یا «آذربایجان» خوانده شد.

۱ - ر.ک: تاریخ ماد، ص ۲۵۷ - ۲۴۷.

۲ - سیاحتنامه شوالیه شاردن، ترجمه محمد عباسی، ج ۳، ص ۲۱.

۳ - دایرة المعارف تشیع، جمعی از نویسندگان، ج ۱، ص ۲۷.

آتوریا تکان نخستین سرزمین آسیایی بود که استقلال خود را از فاتحان یونانی بازگرفت. این سرزمین در زمان اشکانیان بخشی از امپراتوری پارت به شمار می‌آمد، ولی به صورت خودمختار اداره می‌شد. این خودمختاری تا دوره ساسانیان نیز حفظ گردید.<sup>۱</sup>

### گرمرو و میانج

کتابهای تاریخی و سفرنامه‌های جهانگردان، نام این شهرستان را «میانج» هم ثبت کرده‌اند.<sup>۲</sup> میانه یا میانج هر چیزی را گویند که در میان قرار گرفته باشد. چون این شهرستان به نوشته برخی، پیش از میلاد مسیح ع در خط مرزی دو سرزمین ماد و پارت قرار گرفته بود<sup>۳</sup> و هم اکنون نیز در وسط مراغه و تبریز قرار دارد و مانند زاویه یک مثلث در میان آنها جای گرفته است.<sup>۴</sup> یا اینکه چون بین دو شهر زنجان و تبریز واقع گردیده است<sup>۵</sup>، این نام را برای آن انتخاب کرده‌اند. این نام در قرون گذشته نام ثابت این شهرستان بوده است؛ با این حال شهرستان میانه در قرنهای

۱ - در پی حفاریهای پراکنده که در سال ۱۳۵۲ ش، در یکی از قریه‌های اطراف میانه به نام آرموداق انجام گرفت یک مجسمه سفالین مربوط به دوره ساسانیان کشف شد. این تندیس توسط رئیس اداره باستان شناسی وقت آذربایجان شرقی به موزه باستان شناسی تبریز منتقل گردید. (جغرافیای شهرستان میانه، ص ۲۷)

۲ - بستان السیاحه، حاج زین العابدین شیروانی، چاپ سنگی، ص ۵۹۹؛ خاطرات صبحی، ص ۳۱؛ سفرنامه تاورنی ترجمه ابوتراب نوری، ص ۷۸. توضیح اینکه واژه میانه فارسی است. وقتی در عبارت عربی گنجانده می‌شود برای آسانی تلفظ آن، حرف آخرش را که -ه است تبدیل به -ج می‌کنند مانند: کلمه برنامه که در عربی برنامه نوشته و خوانده می‌شود.

۳ - سیاحتنامه شوالیه شاردن، ج ۳، ص ۲۱.

۴ - معجم البلدان، یاقوت حموی، ج ۵، ص ۲۴۰.

۵ - فرهنگ دهخدا، ج ۴۶، ص ۲۵۵.

هفتم و هشتم هجری علاوه بر میانج نام دیگر چون «گرمرو» داشته و در برخی از کتابهای آن زمان برای شناسایی آن از هر دو نام (گرمرو و میانه) استفاده شده است<sup>۱</sup> و گاهی نیز هر دو در کنار هم (گرمرو، میانه) آورده شده‌اند و این خود نشان می‌دهد که این شهرستان دورانی هر چند کوتاه و موقت با این دو نام، مشهور بوده است.

همچنین در اواخر دوره قاجار و اوایل سلطنت رضاخان، به علت خوشی آب و هوای منطقه گرمرو و تمرکز بیشتر جمعیت در آن، شخصیت‌های لشکری و کشوری نیز در آن استقرار می‌یافتند و این سبب می‌شد که بتدریج شهرستان میانه در تقسیمات کشوری به عنوان «حکومت گرمرو» مشهور گردد، هر چند بعد از مدتی باز به نام قبلی خود (میانه) شهرت پیدا کرد.

## فصل دوم: تاریخ اسلام و تشیع

### غروب تیرگیها

پیش از ظهور اسلام در ایران که آذربایجان و میانه نیز جزو این سرزمین پهناور شمرده می‌شدند، ستمکاری و نابسامانی، مردم را از پای درآورده بود. شاهنشاهان و خاندان آنان نیز به موجب بی‌کفایی و بی‌توجهی روز به روز بر عمق و شعاع این ضایعه می‌افزودند. در عهد سلطنت ساسانیان این گرفتاری و فساد به اوج خود رسید و جامعه ایرانی یکپارچه در فساد و تباهی غوطه‌ور گشت. فاصله طبقاتی شدیدی سایه گسترانیده بود و مجالس مذهبی و آتشکده‌های طبقات مختلف در هرجا به گونه‌ای بود. توده مردم حق شرکت در مراسم مذهبی اعیان و اشراف را نداشتند. دین زرتشت در دست موبدان خود باخته بهترین وسیله توجیه کارهای ناروای هوسرانان وابسته به حکومت شده بود. فرزندان طبقات محروم اجازه باسواد شدن نداشتند و فراگیری علم در انحصار طبقه ثروتمند و درباری درآمدی بود. علاوه بر پرداخت مالیات، حضور در جنگها، تحمل بیگاری و اعزام به مرزها همه وظیفه طبقه مستضعف بود و آنها که

به گونه‌ای با سران حکومت و نزدیکان آن ارتباط داشتند یا از خانواده اشراف بودند، از این امور معاف می‌گردیدند.<sup>۱</sup>

این وضع غیر انسانی برای ایرانیان، بویژه برای مردم هوشیار و آزادمنش آذربایجان غیر قابل تحمل گشته و اعتماد آنان را نسبت به دولتمردان ساسانی و موبدان زردشتی به طور کلی سلب کرده و در نهایت جامعه را به حالت انفجار و انتقام رسانده بود.<sup>۲</sup>

### طلوع رهایی -

مردم آذربایجان نیز همانند سایر مناطق ایران به دنبال یک مکتب و ایدئولوژی عزت آفرین بودند که آنان را از این همه فساد و تباهی رهانیده و به اوج قلهٔ انسانیت و سرافرازی برساند؛ علاوه بر دنیا، آخرتی آباد بر ایشان به ارمغان آورد. از این رو اسلام نیز که با اهداف مقدس و تعالی بخش خود، تمام فعالیتها و برخوردها را بر اساس توحید، یکتاپرستی، عدالت اجتماعی و نفی تبعیض نژادی استوار می‌دانست، توانست دل‌های مردم این سرزمین پهناور را دل‌باخته خود سازد و ملت ۱۴۰ میلیونی آن روز ایران را در برابر سرداران و فاتحان اسلام که از نیروی انسانی و تجهیزات چندانی برخوردار نبودند، تسلیم و مشتاق دستورهای خود کند؛ تا آنجا که با آغوش باز از سربازان اسلام پذیرایی کنند.<sup>۳</sup>

۱ - آتور پاتکان و نهضت ادبی، دکتر جمال الدین فقیه، ص ۱۱۳.

۲ - آذربایجان در قلمرو اسلامی، ابوالفضل نبی، ص ۴۸۹.

۳ - ر.ک: «خدمات متقابل اسلام و ایران»، مرتضی مطهری، ص ۹۷.

## فتح آذربایجان

دوران خلافت خلیفه دوم (۲۳ - ۱۳ ه.ق)، آذربایجان به فرماندهی «حذیفه بن الیمان»<sup>۱</sup> به تصرف لشکریان اسلام درآمد.<sup>۲</sup> علاوه بر اردبیل که مرکز آذربایجان آن روز بود، شهرهای میانه، سراب، نیر و... هم به سرزمینهای اسلامی پیوست. مقاومت‌های پراکنده از سوی فرماندهان نظامی و دولتی آذربایجان در شهر اردبیل به منظور تحریک مردم علیه لشکر اسلام سودی نبخشید و با ضربه‌ای نهایی همه به شکست کامل گرایید.<sup>۳</sup>

به نوشته برخی از محققان بزرگ، مردم با هوش ایران، از همان نخستین روزهای ظهور اسلام این دین را بهترین پناهگاه برای رهایی از یوغ بردگی پادشاهان ساسانی می‌دانستند، به طوری که بعدها نیز وقتی کشورشان تصرف شد و همگی اسلام آوردند برای گسترش فرهنگ نورانی اسلام بیش از عربها تلاش وجانفشانی از خود نشان دادند.<sup>۴</sup>

در فتح آذربایجان نیز وقتی مردم از نزدیک با مسلمانان روبه‌رو گشتند و برخورد اسلامی و انسانی لشکریان را مشاهده کردند، بیش از پیش تحت تأثیر احکام و معارف اسلامی قرار گرفتند. بی‌درنگ با آرامش و اشتیاق فراوان به یادگیری زبان عربی پرداختند و قرائت قرآن را سرلوحه

۱ - تاریخ طبری، محمد بن جریر، ج ۳ ص ۲۳۴؛ فرماندهی لشکر را «بکیر بن عبدالله لینی» ثبت کرده است.

۲ - تاریخ فتح آذربایجان را بعضی سال ۱۸ ق و برخی دیگر ۲۲ ق ثبت کرده‌اند. ر.ک: «الکامل فی التاریخ»، ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۲.

۳ - فتوح البلدان، ابوالحسن بلاذری، ص ۳۲۱.

۴ - خدمات متقابل اسلام و ایران، مرتضی مطهری، ص ۸۰.

کارهای روزانه خود قرار دادند.<sup>۱</sup>

سال ۳۲ق حذیفه از حکومت آذربایجان کنار گذاشته شد و «عتبه بن فرقد سلمی» به جای وی منصوب گردید. عتبه که در این هنگام در شهر موصل به سر می برد پس از دریافت این فرمان به جانب آن سامان روانه گشت و مردم آذربایجان را در عهد و پیمان خود استوار یافت.<sup>۲</sup>

### طلوع از غرب، فروغ از شرق

از بعضی کتابهای تاریخی استفاده می شود که سپاهیان اسلام از دو جبهه شرقی و غربی به آذربایجان حمله بردند؛<sup>۳</sup> جبهه غربی از قرارگاه شهر موصل به سمت ارومیه به فرماندهی عتبه بن فرقد سلمی شروع گردید و پس از فتح ارومیه به طرف مرکز آذربایجان (اردبیل) ادامه یافت. حرکت جبهه شرقی نیز - که به نظر زودتر از جبهه غربی انجام گرفته است - به رهبری حذیفه بن الیمان پس از تصرف شهرهای نهاوند و ری از منطقه زنجان به سوی شهر میانه آغاز گشت و بعد از فتح آن، به شهر اردبیل ادامه پیدا کرد. چنانکه به احتمال قوی لشکریان اسلام در جبهه شرقی، اولین اردوگاه خود را به فاصله ده کیلومتری شهر میانه، کنار روستای خَلْبَاثَا (گَلْبُوس یا گَل باسانِ امروز) برپا کرده اند و نخستین درگیری میان سپاهیان اسلام و فرماندهان نظامی آذربایجان در همین محل به وقوع پیوسته است. هم اکنون در نزدیکی این روستا (گلبوس) قبرستانی

۱ - آذربایجان در قلمرو اسلامی، ص ۴۸۹.

۲ - فتوح البلدان، ص ۳۲۲.

۳ - همان، ص ۳۲۵؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۳۴.

وجود دارد که در میان اهالی به قبرستان - شهدا (شهیدان تپه) مشهور است و مورد توجه همه ساکنان روستا می باشد. سالمندان آنجا از اجداد و نیاکان خود نقل می کنند و بر این عقیده نیز ارج فراوان می نهند که این شهدا از سربازان اسلام بوده و در هنگام جنگ با حکمرانان اردبیل شهید گشته و در این محل به خاک سپرده شده اند.

برخی از مورخان بزرگ می نویسند:<sup>۱</sup> یکی از سرداران نامی اسلام که در لشکریان حذیفه بن الیمان حضور دلاورانه داشته و در میان لشکریان، همانند آفتاب می درخشیده، «مسلم بن عوسجه اسدی» بوده است. این شخصیت بزرگ تاریخ به طوری که نوشته اند، نخستین سرداری بود که در بیابانی هموار (یوم سَلَق<sup>۲</sup> آذربایجان) که به نظر می رسد همان منطقه خلپاا در فاصله ده کیلومتری میانه باشد، با مشرکان آذربایجان درگیری سختی را شروع می کند و چند تن از سپاهیان دشمن را از پای درمی آورد.<sup>۳</sup>

۱ - ذخیره الدارین، سید عبدالمجید حائری، ص ۱۷۶.

۲ - سَلَق به معنای زمین هموار است و با توجه به مطالب و شواهدی که در متن آمد و اینکه اولین برخورد لشکر حذیفه نیز در منطقه هموار (گلبوس) انجام پذیرفته است بعید نیست این احتمال داده شود که منظور از ارض سَلَق نیز همین جا باشد زیرا بیشتر و بهتر از جاهای دیگر به آن تطبیق دارد.

۳ - وقایع الایام فی تتمه محرم الحرام، حاج ملا علی واعظ خیابانی، ص ۳۱۸. مسلم ابن عوسجه بسیار مرد شریف و پاکدامنی بود. عبادت و زهد او زبانزد همه گشته و به عنوان جنگجویی شجاع و چیره دست شهرت یافته بود. او چون به زیارت پیامبر اسلام (ص) نایل آمده بود، از اصحاب آن حضرت به شمار می رفت. وی در اکثر فتوحات اسلامی حضور داشت و به خاندان رسول خدا (ص) همواره عشق می ورزید. مسلم در کوفه زندگی می کرد و جزو کسانی بود که به حضرت امام حسین (علیه السلام) نامه نوشت و وفاداری خود را تا پای جان برای حضرت اعلام کرد. بعد

## شروع تبلیغ

بعد از چندی چون لشکریان، سرتاسر آذربایجان را گرفتند و در آن استقرار کامل یافتند بناچار خانواده‌های آنان نیز به این سرزمین روی آوردند و ماندگار شدند. افراد بسیاری تحت عنوان «اهل عطا و دیوان»<sup>۱</sup> از شهرهای کوفه، بصره و شام هجرت کردند و در شهرهای مختلف مشغول فعالیتهای فرهنگی، تبلیغی و مذهبی شدند. در این میان شخصی به نام عبدالله بن جعفر همدانی (از قبيلة همدان در یمن) نیز مسئولیت امور ارشادی شهر میانه و خلباتا را به عهده گرفت و روانه شهر میانه شد و برای نخستین بار منبر موعظه و سخنرانی را در این شهر بنیاد نهاد و در رشد و آبادانی آن تلاش فراوان از خود نشان داد.<sup>۲</sup>

از سوی دیگر، آب و هوای معتدل آذربایجان، کوهها و دشتهای سرسبز و خُرم، باغهای پر از میوه‌های خوش طعم، با مراتع و چشمه‌سارهای زلال و خنک آن، برای کسانی که از دشتهای سوزان حجاز و بیابانهای خشک و بی‌عرف آن هجرت کرده، پای به این سرزمین آباد می‌گذاشتند، بسان بهشت برینی برایشان جلوه‌گر می‌شد. بدین ترتیب مهاجرتهای دسته‌جمعی به سوی این سرزمین زرخیز بشدت آغاز گردید.

---

← از ورود مسلم بن عقیل به شهر کوفه، در کنار وی قرار گرفت و از مردم برایش یاری طلبید. وقتی با دسیسه‌های عبیدالله ابن زیاد، مسلم ابن عقیل به شهادت رسید مسلم ابن عوسجه مدتی در کوفه در حال اختفا به سر برد، سپس هنگامی که بانگ جرس کاروان شهادت به گوش جانش رسید بی‌درنگ خود را به سرور شیهدان رساند و در روز عاشورا در راه عشق، جان باخت.

۱ - «اهل عطا و دیوان» کسانی بودند که از بیت المال حقوق می‌گرفتند تا مردم تازه مسلمان آذربایجان را با احکام و فرهنگ اسلامی آشنا سازند.

قبیله‌ها و عشایر ثروتمند با انگیزه‌های سودجویانه و فرصت طلبانه در مدت کوتاهی همه جای آذربایجان را فرا گرفتند و زمینهای حاصلخیز مردم را خریداری کردند.<sup>۱</sup> این موضوع بر مردم بومی سخت گران آمد و موجبات نارضایتی آنان را فراهم ساخت و عجیب‌تر اینکه شعارهای دوران جاهلیت از قبیل تقدم عرب بر عجم، از سوی برخی سردمداران حکومت بتدریج رواج می‌یافت، که نگرانی مردم را دوچندان کرده بود. شواهد زیادی در کتب تاریخی وجود دارد و پروشنی نشان می‌دهد که در عصر برخی خلفا - بویژه دوران حکومت معاویه - فشارها و برخوردهای بسیار تحقیر آمیزی نسبت به مردم ایران روا داشته می‌شد و سیاست‌های کلی آنان و برخوردهای زیر دستانشان براساس تعصبات شدید عربی و تبعیض‌نژادی پیش می‌رفت. در یکی از نامه‌های معروف معاویه که به زیاد ابن ابیه استاندار عراق فرستاده است این موضوع آشکارا دیده می‌شود. او در این نامه ضمن اینکه در مورد ایرانیان به وی هشدار می‌دهد، او را در این خصوص به روشهای خلیفه دوم توصیه می‌کند. آنگاه این‌گونه آن روشها را در نامه توضیح می‌دهد:

۱ - هرگز ایرانیان را با عرب مساوی قرارنده!

۲ - آنها حق ندارند از عرب زن بگیرند ولی عرب می‌تواند با زنهای آنان ازدواج کند.

۳ - آنها حق ندارند از عرب ارث ببرند، ولی عرب می‌تواند وارث آنان بشود.

۴- تا امکان دارد کمتر به آنان حقوق داده، شود.

۵- کارهای پست به آنان واگذار گردد.

۶- با بودن عرب، آنان امامت جماعت نکنند.

۷- در صف اول جماعت حاضر نشوند.

۸- مرزبانی و قضاوت به آنها واگذار نشود.<sup>۱</sup>

### سرزمین دلباختگان علی علیه السلام

گرچه عرب زد چو حرامی به ما داد یکی دین گرامی به ما

گرچه ز جور خلفا سوختیم ز آل علی معرفت آموختیم<sup>۲</sup>

تنها کسی که با این برخوردهای نادرست مبارزه آشکار کرد و برای تحقق عدالت اجتماعی به دفاع از حقوق پایمال شده ایرانیان برخاست امام علی علیه السلام بود. به دنبال فتح ایران وقتی تعداد زیادی از مردم آنجا را به اسیری وارد شهر مدینه کردند، خلیفه دوم تصمیم گرفت زنان آنان را بفروشد و مردانشان را به نوکری بگیرد و جمعی را هم نگه دارد تا در مراسم حج، افراد بیمار و ناتوان را بر پشت آنان سوار کنند و به جای گاری یا حمال از آنها استفاده شود! امیر مؤمنان علی علیه السلام بشدت با این عمل مخالفت کرد و فرمود: این گونه برخوردها مناسب شخصیت اینها نیست. اینان مردمان بزرگوار و هوشمندی هستند که با عشق و علاقه خود تسلیم شده و به اسلام گرویده‌اند.<sup>۳</sup>

۱- سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۱۶۵.

۲- دیوان ملک شعراء بهار.

۳- بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۶، ص ۱۵؛ مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج ۸، ص ۳۹۵.

رفته رفته این موضع گیریهای عدالت گستر امام علی (ع) در اعماق دل ایرانیان جای گرفت و آنان را نسبت به اهل بیت (ع) علاقه مند کرد. آنان هرگاه حقوق خود را در معرض نابودی می دیدند بی درنگ به سوی آن امام عادل می شتافتند. چنانکه زمانی در تقسیم بیت المال اجحاف فاحشی نسبت به ایرانیان صورت گرفت و آنان به امیر مؤمنان علی (ع) پناه آوردند. امام (ع) با تمام قدرت موضوع را پیگیری کرد ولی چون گوش شنوایی نیافت بناچار به ایشان پیشنهاد کرد تا برای بهبود وضع خود به کار تجارت بپردازند.<sup>۱</sup>

اهالی آذربایجان نیز که از استوار اندیش ترین مردمان ایران به شمار می رفتند بذر عشق علی و اهل بیت (ع) را از همین دوران در جان و دل کاشتند و ارتباط خود را با منبع وحی و نور برای همیشه برقرار ساختند. در سال ۳۵ هجری امام برحق شیعیان به رهبری (خلافت) مسلمانان برگزیده شد. اشعث بن قیس الکندی<sup>۲</sup> از طرف آن حضرت به استانداری آذربایجان منصوب گردید. وی به سوی آذربایجان حرکت کرد. وقتی وارد این سرزمین شد، مشاهده کرد که مردم همگی با آگاهی و عشق فراوان به دستورهای اسلام عمل می کنند و به قرائت و معارف قرآن بشدت علاقه نشان می دهند. وی به دستور آن حضرت با ساختن مسجد و جایگزین

۱ - سفينة البحار، ج ۲، ص ۱۶۵.

۲ - در برخی از کتب تاریخی آمده است که این شخص نخست از جانب عثمان به استانداری آذربایجان گماشته شد، سپس امیر مؤمنان علی (ع) نیز به موجب مصلحتی حکم وی را تنفیذ کرد. در هر صورت این مرد، رفتار و کردار خوبی نداشت بعد از مدتی جزو دوستداران معاویه قرار گرفت و در فتنه جنگ صفین و شهادت حضرت امیر (ع) دخالت آشکار داشت و همواره مورد لعن و سرزنش و توبیخ آن حضرت بود. ر.ک: سفينة البحار، ج ۱، ص ۷۰۲.

کردن مبلغان دینی در آذربایجان، به عمق و وسعت فعالیتهای دینی و فرهنگی این سامان افزود.<sup>۱</sup>

بعد از شهادت حضرت امیر علیه السلام خاندان اموی و عباسی بر مردم آذربایجان مانند دیگر نواحی ایران ستمهای بسیار روا داشتند به طوری که افراد بی‌گناه آن را داغ مهر می‌زدند.<sup>۲</sup> ولی ائمه اطهار علیهم السلام نسبت به ایرانیان همان روش علی علیه السلام را به کار گرفتند و عنایات خاصی از خود نشان دادند و با ذکر سخنان تحسین آمیز از آنها یاد کردند. این برخوردهای محبت آمیز، عشق مردم این ناحیه را نسبت به چهارده معصوم علیهم السلام بیش از پیش استوار ساخت و زمینه خوبی برای رشد مذهب شیعه در آذربایجان فراهم آورد.<sup>۳</sup>

### سیر تاریخ تشیع

در زمان حکمرانی هارون الرشید (۱۹۳ - ۱۷۰ ه. ق) چهار نفر به نامهای: یزید بن مزید، خزیمه، اسد بن خزیمه و محمد بن خزیمه در آذربایجان حکومت کردند. در ایام خلافت مأمون (۲۱۸ - ۱۹۸ ه. ق) فرمانروایانی همچون: محمد بن روادازدی، یزید بن بلال یمنی، محمد بن حمید همدانی، عثمان ابن افکل و علی بن مرطائی - که همه از عربهای

۱ - فتوح البلدان، ص ۳۲۴.

۲ - دایرة المعارف تشیع، جمعی از نویسندگان، ج ۱، ص ۲۷.

۳ - شهید بزرگوار آیت الله مطهری (ره) این موضوع را یکی از مهمترین عامل رشد مذهب شیعه در ایران می‌دانند. ر. ک: خدمات متقابل اسلام و ایران، بخش اول.

مهاجر بودند - امور این سرزمین را برعهده داشتند.<sup>۱</sup> در همین دوران که مردم مسلمان آذربایجان از ظلم و اجحاف حکومت عباسیان به تنگ آمده بودند با حکومت مرکزی به مبارزه برخاستند و سپاه خلیفه را شکست دادند و زمینهایی را که بدست مهاجران بزرگ عرب غصب شده بود میان اهالی تقسیم کردند. ولی دیری نپایید که این پیروزی به شکست انجامید و ستمها از نو آغاز گردید.<sup>۲</sup>

حدود اوایل نیمه دوم قرن سوم، مبارزات مردم آذربایجان به رهبری محمد ساجی آغاز و حکومت نیمه مستقلی در این سرزمین تشکیل شد. محمد از فرستادن مالیات به خلیفه خودداری کرد و در سال ۲۵۸ ق به نام خود سکه زد. با مرگ وی در سال ۳۱۷ ق، آذربایجان به همین وضع اداره می شد و از حکومت بغداد پیروی نمی کرد.<sup>۳</sup> شناسایی تاریخ دقیق رواج مذهب تشیع در آذربایجان خصوصاً میانه و چگونگی رشد آن از نظر تاریخی بسیار دشوار است. هرچند برخی آن را از اوایل قرن چهارم هجری<sup>۴</sup> تعیین کرده اند، ولی پاره ای رویدادها نشان می دهد که مردم این سرزمین حداقل یک قرن زودتر از این تاریخ به مذهب تشیع روی آورده اند. برای روشن شدن این موضوع مناسب است تا تاریخ تشیع ایران و از جمله آذربایجان اندکی ترسیم گردد.

۱ - تاریخ یعقوبی، احمد ابن ابی یعقوب، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج ۲، ص ۴۶۱.

۲ - دایرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۲۷.

۳ - همان مدرک.

۴ - همان مدرک.

## آذربایجان و تشیع

در زمان حکومت امویان و عباسیان، اهل بیت پیامبر ﷺ (سادات علوی) روزگار سیاه و سختی را می‌گذراندند. آنها لحظه‌ای آرامش و امنیت نداشتند و از طرف حکومت در همه جای بلاد اسلامی تحت تعقیب بوده، با انواع شکنجه‌ها به شهادت می‌رسیدند و جمعی نیز چون وطن خویش را اینچنین ناامن و زندگی را در آن نا ممکن یافتند تصمیم گرفتند به کشورهای دور هجرت کنند. در این میان کاروانهای زیادی به ایران پناه آوردند، گروهی به ترکستان و از آنجا به چین و اشخاصی نیز به شمال آفریقا مهاجرت کردند.<sup>۱</sup>

در آن زمان ایران سرزمینی بود که سادات علوی به علت وجود امنیت محیط، آب و هوای خوب، علاقه ایرانیان به اهل بیت ﷺ و جذب و سازماندهی نیرو برای قیام، آن را بر کشورهای دیگر ترجیح می‌دادند. بر این اساس از آغاز قرن دوم هجری به بعد سرعت مهاجرت به ایران شدت بیشتری یافت. وقتی امام رضا علیه السلام با دسیسه مأمون خلیفه عباسی به طوس فرا خوانده و به ولیعهدی او برگزیده شد، در ظاهر آزادی و آرامش نسبی برای علویان در سرزمین ایران فراهم گردید و به همین سبب به تعداد و سرعت کوچ کاروانهای مهاجر به ایران افزوده شد و انبوه شیعیان و سادات علوی بیش از پیش به سوی این سرزمین روانه گردیدند. ولی هنوز این کاروانها به منزل مقصود نرسیده بودند که خبر شهادت امام رضا علیه السلام به دست مأمون همه را به ماتم نشاند و به دنبال آن بار دیگر دستگیری،

۱ - تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم، رسول جعفریان، ص ۱۹۵.

شکنجه و قتل شیعیان و سادات در حوالی طوس، دیلمستان و طبرستان (مازندران) آغاز گردید. آنان برای رهایی از این ورطه هولناک به سوی مناطق دور افتاده ایران پراکنده شدند.<sup>۱</sup> از سویی چون مردمان سرزمین آذربایجان به اهل بیت علیهم السلام علاقه زاید الوصفی داشتند و خود از حکومت عباسیان به ستوه آمده، از فرمانروایان آنان پیروی نمی‌کردند، فرصت خوبی برای شیعیان و سادات علوی پیش آمد و آنها توانستند بتدریج این دیار امن را برای خود وطن همیشگی اختیار کنند.

گرچه تا اوایل قرن هشتم هجری، مذهب رسمی مردم آذربایجان تشیع نبوده ولی همین قدر روشن است که شیعیان حداقل از اوایل قرن سوم به طور جسته و گریخته در این خطه زندگی می‌کردند. بعلاوه حضور پیوسته نماینده سه امام معصوم علیهم السلام در این منطقه خود دلیل محکمی برای اثبات این نکته مهم تاریخی به شمار می‌آید.

### روزنه ولایت

در دوران امامت حضرت امام علی النقی (هادی علیه السلام) یکی از بزرگان شیعه به نام «قاسم بن علا» در آذربایجان حضور داشته است. بعد از رحلت آن حضرت در سال ۲۵۴ ه. ق، وی به نمایندگی امام حسن عسکری علیه السلام انتخاب می‌شود<sup>۲</sup> و در ایام غیبت صغرای امام دوازدهم حضرت حجت (عج) افتخار نمایندگی آن جناب را هم به دست می‌آورد.<sup>۳</sup>

۱- همان مدرک.

۲- حیات الامام العسکری، محمد جواد طبسی، ص ۳۳۹.

۳- کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۴۴۲؛ مهدی موعود، ترجمه علی دوانی، ص ۷۶۰.

قاسم بن علا در یکی از شهرهای آذربایجان به نام «ران»<sup>۱</sup> سکونت داشته است. وی حدود ۱۱۷ سال عمر کرد و از هشتاد سالگی نابینا گردید. نامه‌های زیادی از ساحت مقدس امام زمان (عج) در مورد رسیدگی به امور مسلمانان آذربایجان به وی می‌رسید.<sup>۲</sup> در آخرین نامه‌ای که حضرت برای وی می‌فرستد، از مرگ او در یک روز معین خبر می‌دهد. در همان روز مرگ او فرا می‌رسد.<sup>۳</sup> نامه دیگری حاوی تسلیت به فرزند وی (حسن بن قاسم) ارسال می‌دارد.<sup>۴</sup>

بر این اساس تردیدی باقی نمی‌ماند که مردم مسلمان آذربایجان خیلی پیش از قرن چهارم به سوی مذهب تشیع آغوش گشوده‌اند. وقتی مغولان پس از تصرف ایران، در آذربایجان استقرار یافتند، هلاکو نخستین ایلخان مغول شهر مراغه را به پایتختی خویش برگزید. مغولان گرچه آب و خاک این کشور را در اختیار گرفته، ویرانیهای بسیاری به بار آوردند ولی هرگز نتوانستند در فرهنگ و مذهب مردم ایران و آذربایجان تأثیر گذارند، بلکه در اثر سیاستهای حکیمانه علمای بزرگ

۱ - دهخدا در لغتنامه خود (ج ۲۵، ص ۱۲۹) می‌نویسد: شهر ران بین مراغه و زنجان قرار داشته است. یاقوت حموی در معجم البلدان (ج ۳، ص ۱۸) آن را همان شهر آران که نام قبلی جمهوری آذربایجان بوده قلمداد کرده است، ولی در کتاب دیگر خود به نام «المشترک وضعاً و المفترق صقلاً» (ص ۱۹۷) از آن عدول کرده و گفته است شاید شهر ران جدای از آران باشد. پس بنابر نوشته علی اکبر دهخدا این شهر تقریباً در حوالی و نزدیکی شهر میانه قرار داشته است، اگر چه ابن حوقل در کتاب خود به نام صورة الارض (ص ۲۸۷) قول نخست معجم البلدان را انتخاب کرده است.

۲ - بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۳۱۳

۳ - حیاة الامام المسکری، ص ۳۳۹.

۴ - کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۳۱۵

شیعه از جمله «خواجه نصیرالدین طوسی» و نفوذ آنان به دربارهای «اوجان»<sup>۱</sup>، «مراغه» و «سلطانیه»<sup>۲</sup> ایلخانان مغول خود جذب و هضم در مذهب شیعه شدند.<sup>۳</sup> بدین ترتیب این برهه از تاریخ را باید یکی از دوره‌های شکوفایی مذهب تشیع در ایران و مخصوصاً در آذربایجان نامید.

پس از چندی «اولجایتو»<sup>۴</sup> یکی از ایلخانان مغول (متوفی: ۷۱۶ ه. ق) با فداکاریها و رهنمودهای علامه حلی به طور علنی به مذهب شیعه روی آورد و آن را در سراسر ایران رسمیت داد و سکه به نام معصومین (ع) زد. از آن پس علمای نامدار و بزرگ همچون علامه حلی (متوفای ۷۲۶ ه. ق) و پسرش فخرالمحققین و... به سلطانیه کوچ کردند و کتابهایی در فقه و کلام شیعه به رشته تحریر درآوردند.<sup>۵</sup>

در پی فروپاشی حکومت ایلخانان در آذربایجان، نوبت به دو خاندان چوپانیان و آل جلایر رسید. چوپانیان (دوران حکومت ۷۵۸ - ۷۴۴ ه. ق) پیرو مذهب تسنن بودند ولی جلایریان (دوران حکومت ۸۱۳ - ۷۵۹ ه. ق) شیعه بودند و در ترویج این مذهب بسیار کوشیدند. تیموریان نیز بعد از بیرون راندن آل جلایر از آذربایجان، تظاهر به تبلیغ تشیع کردند. پس از مرگ تیمور (۸۰۷ ه. ق)، ترکمان «قراقویونلو» که شیعه بودند

۱ - بستان آباد امروزی.

۲ - نزدیک زنجان.

۳ - ر. ک: خواجه نصیر طوسی، یاور وحی و عقل، عبدالوحید وفایی، ص ۵۶.

۴ - وی بعد از قبول تشیع نام خود را «محمد خدابنده» گذاشت.

۵ - دایرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۲۷.

به قدرت رسیدند و بناهای تازه‌ای بر مشاهد ائمه اطهار علیهم‌السلام بیفزودند.<sup>۱</sup> چندی بعد (۸۷۳ ه. ق) جهان‌شاه قراقویونلو از اوزون حسن، سردار «آق‌قویونلو» شکست خورد و کشته شد. در این هنگام سلطان ابو سعید به قصد تصرف آذربایجان به شهر میانه لشکر کشید و در این شهر از اوزون حسن ضربه سختی دید و دستگیر شد.<sup>۲</sup> ترکمانان آق‌قویونلو در اصل پیرو مذهب تسنن بودند ولی با شیعیان ارتباط دوستانه داشتند؛ به گونه‌ای که با شیعیان وصلت خویشاوندی برقرار می‌کردند، چنانکه اوزون حسن دخترش «مارتا» را به ازدواج شیخ حیدر (متوفی ۸۹۳ ه. ق) بزرگ خاندان صفویه داد که بعدها شاه اسماعیل اول (متوفی ۹۳۰ ه. ق) پایه‌گذار دولت صفوی از وی به دنیا آمد.<sup>۳</sup> با روی کار آمدن صفویان مردم آذربایجان یکسره به مذهب شیعه درآمدند و شمار زیادی از شیعیان آسیای صغیر نیز که زیر فشار دولت عثمانی قرار داشتند به این سرزمین روانه گشتند.<sup>۴</sup>

۱ - همان مدرک. قراقویونلو در ترکی به معنای صاحب گوسفند سیاه است و اینها روی پرچمهای خود شکل گوسفند سیاه را نقش کرده بودند؛ به این جهت به این نام شهرت یافتند در مقابل، ترکمانان آق‌قویونلو هم شکل گوسفند سفید را بر روی پرچمهای خود نصب کرده بود. ر. ک:

احمد کاویان پور، تاریخ عمومی آذربایجان، ص ۱۴۹.

۲ - تاریخ ایران زمین، محمد جواد مشکور، ص ۲۵۷.

۳ - دایرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۲۸.

۴ - همان مدرک.

## فصل سوم: مروری بر گذشته‌ها

### اهمیت شهرستان

شهر میانه از زمانهای بسیار قدیم مرکز پر جنب و جوشی بوده و به همین سبب توجه بیشتر مورخان و جغرافیدانان را به خود جلب کرده است. یکی از آنان که در قرن چهارم هجری می‌زیسته و از این شهر دیدن کرده است، از عمران و آبادی و توسعه آن سخن گفته و به اهمیت جغرافیایی، نظامی، تجاری، کشاورزی و دامداری شهر میانه تاکید فراوان ورزیده است.<sup>۱</sup> چنانکه تاریخ نویس دیگری این شهر را یکی از پرجمعیت‌ترین شهرها معرفی کرده است.<sup>۲</sup> برخی دیگر نیز در همین سده از انبوه محصولات میوه و از دشت پرخیز آن خبر داده‌اند.<sup>۳</sup> در قرن پنجم و ششم نیز میانه در کتابهای تاریخی این دو سده همچنان از درخشش و شکوفایی خاصی بهره‌مند بوده است.<sup>۴</sup>

۱ - صورة الارض، ابی القاسم بن حوقل بغدادی، ص ۲۸۹.

۲ - حدود العالم، ترجمه منوچهر ستوده، ص ۱۵۸، مؤلف این کتاب شناسایی نشده است.

۳ - احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، احمد مقدسی، ج ۲، ص ۵۶۱.

۴ - مسالك و ممالك، ابواسحاق ابراهیم اصطخری، ص ۱۶۱؛ معجم البلدان، یاقوت حموی، ج ۵،

این شهر به موجب اهمیت و موقعیت سوق الجیشی خود همواره محل تاخت و تاز سران قبایل و گروهها و مکان درگیری سپاهیان کشورهای خارجی و حکومت‌های داخلی بوده و از این نظر صحنه‌های قتل و غارت و روزهای خرابی هولناک و بی‌شماری را به تماشا نشسته است. در اوایل قرن هفتم هجری هنگام یورش سربازان مغول به کشور ایران، سرزمین آذربایجان در سال ۶۱۷ ه. ق به تصرف ایلخانان مغول درآمد و شهر میانه نیز در زیر چکمه‌های خودآلود آنان به شدت ویران شد و به خرابه‌ای تبدیل گردید. یکی از جغرافیدانان معروف قرن هفتم هجری که بعد از فتح مغولان می‌زیسته است در کتاب خود به این حقیقت تلخ اشاره کرده، می‌نویسد: میانه نخست شهری بوده ولی اکنون به اندازه یک ده باقی مانده است.<sup>۱</sup>

### سایه‌های شوم

در قرنهای بعدی نیز هنگامی که آذربایجان زیر پای قشون مثلث شوم (دولت‌های عثمانی، روسیه و انگلیس) همانند توپی بازیچه قرار گرفته بود و سرنوشت ملت ایران در سفارتخانه‌ها و کنسولگریهای آن سه کشور قلدر تعیین می‌گشت، شهر میانه نیز از آنجا که در کنار جاده اصلی و تنها پل ارتباطی (قزکزئوسی) قرار داشت و دروازه آذربایجان به شمار می‌رفت، همواره خط مقدم جبهه یا اردوگاه نیروهای متخاصم بیگانه انتخاب

می‌گردید. داستان این چند سده، ماجرای دوران غربت و مظلومیت ملت ایران و مردم آذربایجان و میانه است.

هنوز زخمهای چندین ساله تجاوزهای چکمه‌پوشان حکومت عثمانی به کشور ایران و آذربایجان (دوران حکومت خاندان صفوی و افشار و اوایل قاجار) التیام نیافته بود که صدای دلخراش شیپور هجوم قشون روسیه، گوش مردم آذربایجان را به درد و رنج آورد. قوای روسیه نزدیک به یک قرن در این سرزمین حضور پراکنده، و غاصبانه داشتند و به هرگونه ظلم و ستم و قتل و غارت اقدام می‌ورزیدند. چنانکه در این میان گاهگاهی نیز دستهای پوسیده استعمار انگلیس به صورت آشکار و پنهان به چشم می‌خورد که از هر فرصت مناسب سوء استفاده کرده، به تلاشهای سلطه طلبانه خود ادامه می‌داد.<sup>۱</sup> از سویی، بی‌لیاقتی و خودباختگی پادشاهان ایران و سردمداران آنان، قصه‌ها و غصه‌های دیگری بود که درد و رنج هر ایرانی و آذربایجانی را دوچندان می‌کرد. اغلب آنها مدیریت لازم را برای اداره شرافتمندانه کشور نداشتند و در میان توده مردم نیز برای خود پایگاهی نمی‌دیدند. از این رو مجبور می‌شدند همیشه در برابر تجاوزهای بیگانگان سرگرنش و زبونی فرود آورند و به خواسته‌ها و قراردادهای تحمیلی آنان گردن نهند. عهدنامه‌های «گلستان» و «ترکمان‌چای» تنها گوشه کوچکی از این خیانتها و فرومایگیهاست.

## ارمغان سلاطین

پس از امضای عهدنامه ذلت‌بار گلستان در ۲۹ شوال ۱۲۲۸ هجری که به موجب آن پس از ده سال جنگ و آوارگی مردم، سرزمین قفقاز<sup>۱</sup> از ایران جدا گشت و به خاک روسیه ضمیمه شد، بخوبی زبونی و خواری پادشاهان قاجار بیش از پیش آشکار گردید و روح تجاوز و سلطه جویی دشمنان را هم بشدت برانگیخت. در آن حال دولت تزار به این فکر افتاد که به مناطق تصرف شده وسعت بیشتری ببخشد و آن را تا کناره‌های رود ارس توسعه دهد. از این رو با به کارگیری نقشه‌های سلطه جویانه در ذیحجه ۱۲۴۱ ه. ق جنگ بین ایران و روسیه دوباره آغاز گردید. روزهای نخست، پیشرفت ایرانیان چشم‌گیر بود و تمامی نواحی که در عهدنامه گلستان از دست رفته بود باز پس گرفته شد، ولی پس از یک سال در محرم ۱۲۴۲ ه. ق همه آنها دوباره به دست روسها افتاد و قوای ایران با تلفات سنگینی عقب نشست.<sup>۲</sup>

در اواخر همین سال روسها «ژنرال مدداوف» را احضار کردند و به جای وی به «مارشال پاسکویچ» ماموریت دادند که با شدت عمل بیشتر به جنگ با ایران ادامه دهد. نیروهای او در مدت کوتاه از رود ارس گذشتند و تبریز را به تصرف درآوردند. شهرهای دیگر از جمله میانه را نیز غارت کرده

۱ - سرزمین قفقاز شامل گرجستان، داغستان، خانات، شکی، دربند، باکو، شیروان، قره‌باغ و گنجه و... می‌شود و منطقه‌ای کوهستانی به شمار می‌آید که از مغرب (از دریای سیاه) و از مشرق تا دریای خزر امتداد دارد و دارای حدود ۵۰۰۰۰۰ متر مربع وسعت است.

۲ - تاریخ عمومی آذربایجان، ص ۲۱۰.

تا کوه قافلانکوه پیشروی کردند و در قلله‌های آن استقرار یافتند.<sup>۱</sup> در این هنگام عباس میرزا (نایب السلطنه) که از تبریز به سلماس گریخته بود، پیشنهاد صلح به «پاسکویچ» فرستاد. آن دو در قریه دهخوارقان (آذرشهر کنونی) با هم دیدار کردند. فرمانده روسی در این نشست به عباس میرزا چنین خطاب کرد:

«دولت روسیه ۲۰ کرور طلای مسکوک (معادل یکصد میلیون ریال) در این جنگ خرج کرده است! یا باید ایران هزینه آن را پرداخت کند و یا اینکه شهرهای تصرف شده را به روسیه واگذارد. و یا حداقل ۱۵ کرور طلا (۷۵ میلیون ریال) غرامت جنگی دهد تا فقط شهرهای این طرف رود ارس در اختیار ایران قرار گیرد.»<sup>۲</sup>

این برخورد زور مدارانه، نخست مورد اعتراض عباس میرزا واقع گشت ولی وقتی «سرجان ماکدونالد» وزیر مختار انگلستان که خود کارگردان اصلی پشت صحنه بود و همه این خیمه شب بازیها را هدایت می‌کرد، وارد معرکه شد و در تهران با فتحعلی شاه دیدار کرد، فوری زمینه یک قرارداد ننگین دیگر آماده شد. او به فتحعلی شاه چنین خطاب کرد:

«وقتی در سرزمین روم و فرنگستان مملکتی به دست دشمن افتد به خاطر مصلحت، بیست کرور و سی کرور طلا می‌دهند و کشور خود را پس می‌گیرند و این هیچ ننگی هم به شمار نمی‌رود. زیرا

۱- همان مدرک، ص ۲۱۱؛ ناسخ التواریخ سلاطین قاجار، محمد تقی سپهر، ج ۱، ص ۳۸۳.

۲- ناسخ التواریخ سلاطین قاجار، ج ۱، ص ۳۸۳.

مایه افتخار و سرافرازی است که انسان به خاطر آب و خاک خود  
از سیم و زر چشم پوشد!!! اگر بر کارگزاران ایران پرداخت آن  
سنگین است شهریار تاجدار اشاره فرمایند تا دولت انگلیس این  
مبلغ را از خزانه خویش تقدیم روسیه نماید.<sup>۱</sup>

فتحعلی شاه که خود را بکلی باخته بود، تحت تأثیر نصیحت‌های!  
مکارانه وزیر مختار انگلیس واقع گشت. عباس میرزا با موافقت وی و با  
هشت کرور طلای مسکوک رهسپار آذربایجان شد. او در قریه  
ترکمان‌چای از توابع شهر میانه در منزل مشهدی محمد نامی<sup>۲</sup> با مارشال  
پاسکویچ دیدار کرد و در حالی که تاریخ پنجم شعبان ۱۲۴۳ ه. ق را نشان  
می‌داد، پای یک کاغذ پاره سیاه دیگر را امضا کرد که بعدها به نام عهدنامه  
ترکمان‌چای معروف گردید.<sup>۳</sup> این عهدنامه در شانزده فصل تنظیم شده بود  
و به موجب فصل سوم آن، علاوه بر شهرهای تصرف شده در عهدنامه  
گلستان منطقه‌های بزرگ و زرخیز ایروان، نخجوان، خاتر و... همراه با  
هشت کرور طلای مسکوک معادل چهل میلیون ریال تحویل دولت روسیه  
شد.<sup>۴</sup>

۱ - همان مدرک، ص ۳۸۶.

۲ - عکس این منزل در سفرنامه دکتر فووریه پزشک مخصوص ناصرالدین شاه در صفحه ۷۱  
موجود است. (سه سال در دربار ایران، دکتر فووریه)

۳ - ناسخ التواریخ سلاطین قاجار، ج ۱، ص ۲۴۴ و ج ۲، ص ۲.

۴ - ناسخ التواریخ سلاطین قاجار، ج ۱، ص ۳۸۶.



مرزهای ایران قبل از پیمان گلستان

- ۱ - منطقه‌ای که به موجب پیمان گلستان از دست داده شد.
- ۲ و ۳ - مناطقی که به موجب پیمان ترکمانچای از دست داده شد.
- ۴ - مرز ایران بعد از پیمان ترکمانچای (مرز امروز).

## انقلاب مشروطیت

نزدیک به یک قرن به همین ترتیب گذشت. شکستهای پی در پی پادشاهان قاجار (فتحعلی شاه، محمد شاه، ناصرالدین شاه) در برابر کشورهای بیگانه سبب شد که مردم ایران در صحنه‌های بین‌المللی حضور سرافکنانه داشته، ملتی درمانده معرفی شوند. از سویی نیز اگر شخصیت‌های بزرگی مانند سید جمال الدین اسد آبادی، امیرکبیر و... هرچندگاه در صدد برمی‌آمدند که با تحول و خیزش به وضع نابسامان کشور بهبود بخشند، با ترفندهای دشمنان فوری از صحنه سیاست خارج می‌گردیدند. ملت مسلمان و شریف ایران با نظاره این همه ذلت و بی‌هویتی، برای همیشه از سلاطین، پادشاهان و... چشم امید فرو بستند.

در همین زمان بود که ناگهان ستارگان بیداری در فضای این کشور شروع به درخشیدن کردند. نهضت مشروطیت به رهبری علمای بزرگ نجف و تهران<sup>۱</sup> آغاز گشت تا با بنیان یک مجلس مردمی، قدرت جهنمی شاه را در تنگنا قرار داده، ریشه استبداد داخلی و استعمار خارجی را بخشکانند. بر اثر فشارهای رهبران دینی و حمایت‌های مردم مسلمان، این حرکت به ثمر نشست و در ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ حکم مشروطیت به امضای مظفرالدین شاه رسید. با انتخاب نمایندگان ملت دوره اول مجلس شروع به فعالیت کرد. از سوی دیگر محمد علی میرزا ولیعهد، که به رسم دیرینه در تبریز سکونت داشت چون موقعیت و سلطه خود را در شرف

۱ - همچون آیات عظام: ملا محمد کاظم آخوند خراسانی، آقا شیخ عبدالله مازندرانی، سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی.

نابودی دید از انتشار آن حکم در خطه آذربایجان جلوگیری به عمل آورده تا اینکه در ۲۴ ذیقعدة ۱۳۲۴ مرگ مظفرالدین شاه فرا رسید. او در پی تصاحب قدرت و مبارزه با مشروطیت بلافاصله رهسپار تهران شد. در ۴ ذیحجة همان سال بدون دعوت از نمایندگان مجلس، مراسم تاجگذاری انجام داد و بدین ترتیب مخالفت خود را با نظام مشروطیت آشکار ساخت و در نهایت روز ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶ مجلس را به توپ بست.<sup>۱</sup>

مردم آذربایجان که سالهای طولانی از نزدیک شاهد ظلم، ستم، هواپرستی و جاه‌طلبیهای این ولیعهد نالایق بودند و از روح سلطه جو و غارتگری بیش از دیگران آگاهی داشتند زودتر از مناطق دیگر احساس خطر کردند. از این رو در سال ۱۳۲۵ ه. ق نهضت مشروطه خواهی مردم این سرزمین به رهبری «ستارخان و باقرخان» با حمله به انبارهای اسلحه و آموزش نظامی همگانی آغاز گردید و به اوج خود رسید.<sup>۲</sup>

در اینجا ذکر این مهم ضروری است: گرچه نهضت مشروطه در آذربایجان با نام این دوسردار و سالار رشید عجین گشته است که بحق هم

---

۱ - تاریخ مشروطه ایران، احمد کسروی. در یازدهم شعبان همین سال یک معاهده ننگین میان روس و انگلیس به امضا رسید که بعدها به «پیمان ۱۹۰۷» میلادی معروف گشت. با توجه به نزدیک شدن جنگ جهانی اول این پیمان زمینه اتحاد و دوستی میان روس و انگلیس را در برابر کشور آلمان فراهم آورد. سالها بود که دولتهای روس و انگلیس در مورد غارت منافع ایران همواره با همدیگر در نزاع بودند و این در نهایت به سود ایران تمام می‌شد. ولی با انعقاد این پیمان در حقیقت کشور ایران بدون اطلاع ملت و دولت آن به دو قسمت شمالی و جنوبی در بین آن دو کشور تقسیم شد. در این حال دولت تزاری روسیه با خیال آسوده بدون اینکه خطری از طرف انگلیس آن را تهدید کند وارد مناطق شمالی ایران گشت. سپس با سرکوب مشروطه خواهان در آذربایجان و گیلان به یاری محمد علی میرزا شتافت و از این تاریخ بود که بر سر ملت ستمدیده ایران سایه شوم استبداد صغیر گسترانیده شد.

۲ - تاریخ عمومی آذربایجان، ص ۲۱۸.

باید اینچنین باشد ولی در این میان نباید از دلاوریها و فداکاریهای روحانیت متعهد به طور کلی چشم پوشید. شخصتهایی همچون: شیخ محمد خیابانی، میرزا علی ویجویه‌ای، شیخ علی اصغر لیل آبادی، میرزا غفار زنوزی، شیخ سلیم، میرزا حسین واعظ، میرزا جواد ناطق، میرزا اسماعیل نوبری و میرزا علی ثقة الاسلام، از جمله روحانیون مبارز آذربایجانی بودند که در رأس این قیام حضور جانانه داشتند.<sup>۱</sup>

همزمان با این حرکت، مردم غیور میانه نیز حضور پرتحرک خود را به نمایش گذاشتند و با تمام نیرو از آرمانهای این قیام تاریخی پشتیبانی کردند. جوانان شجاع این شهر در خط مقدم جبهه نبرد تا پای جان جلو رفتند. آنان توسط مجاهد با ایمان و فرزند برومند میانه، «غفارخان»<sup>۲</sup> ارتباط تنگاتنگی با رهبران مشروطیت آذربایجان (ستارخان و باقرخان) داشتند. در سال ۱۳۲۸ ه. ق که ستارخان و باقرخان همراه تنی چند از مجاهدان مشروطه برای رساندن پیام مردم این خطه عازم تهران بودند، در بین راه در اواسط ربیع الاول هنگامی که به نزدیکی شهر میانه رسیدند مورد استقبال شایان زن و مرد، پیر و جوان قرار گرفتند. سپس با مشایعت مردم وارد شهر گشته، بعد از چند روز پذیرایی مناسب از سوی اهالی

۱- ر. ک: تاریخ مشروطه ایران، احمد کسروی

۲- وی فرزند غیملی و داماد کدخدا صفر یکی از فرزندان شجاع میانه است که در کوچه «میرزا جعفر شاه محمدی» سابق سکونت داشت. در اثر فعالیتهای بسیار کوبنده علیه حکومت و طرفداری و جذب نیرو برای پیشبرد اهداف انقلاب مشروطیت بشدت تحت تعقیب مزدوران حکومت بود که در نهایت در جلوی مغازه «حمدا... امیر الرعایا فرزند حاج رسول» غافلگیرانه مورد اصابت گلوله‌های آنان قرار می‌گیرد و به شهادت می‌رسد و در صحن امامزاده اسماعیل(ع) به خاک سپرده می‌شود. «شهرستان میانه دروازه آذربایجان، ص ۲۵۰».

وتبادل افکار با آنان، در میان بدرقه تاریخی مردم، این شهر را به سوی شهر زنجان ترک گفتند.<sup>۱</sup>

### دفاع از حریم تشیع

یکی از مبلغان برجسته و معروف فرقه گمراه بهائیت به نام «فضل الله صبحی» که بعدها به «منشی مخصوص عبدالبهاء»<sup>۲</sup> انتخاب شد پیش از جنگ جهانی اول در ضمن مسافرتها‌یی که به نقاط مختلف ایران داشته، دوبار در شهر میانه اتراق کرده است. دومین توقف وی در این شهر، طولانی و با تبلیغات وسیع همراه می‌شود، چنان که بشدت مورد اعتراض و تنفر عموم اهالی میانه قرار می‌گیرد. صبحی و همراهان که محیط میانه را برای ترویج عقاید انحرافی خود مناسب نمی‌بینند احساس خطر کرده، از ترس، شبانه از شهر خارج گشته، با پای پیاده و شتابان در ظرف سه روز خود را به «سیسیان»، نزدیکی تبریز می‌رسانند.<sup>۳</sup>

۱ - قیام آذربایجان و ستارخان، اسماعیل امیر خیزی، ص ۵۴۴.

۲ - عباس افندی معروف به عبدالبهاء (۱۳۴۰ - ۱۲۶۰ ه.ق)، فرزند میرزا حسینعلی بهاء (۱۳۳۹ - ۱۲۳۳ ه.ق) بنیانگذار فرقه بهائیت است. وی بعد از فوت پدر رهبری این فرقه گمراه را به عهده گرفت و در نشر افکار خرافی آن کوشید و همانند پدر در ادامه اجرای سیاستهای شیطانی انگلستان در خاورمیانه تلاش فراوان کرد. او در تهران دنیا آمد و در حیفای یکی از شهرهای فلسطین اشغالی که محل زندگی و ریاست وی بود فوت کرد.

۳ - خاطرات صبحی درباره بهائیگری، فضل الله مهتدی، ص ۴۸ و ۲۰۱.

## جنگ جهانی اول

این جنگ در سال ۱۳۳۲ ه. ق<sup>۱</sup> اتفاق افتاد. ایران با انتشار بیانیه‌ای بی‌طرفی خود را در این جنگ به جهانیان اعلام کرد، ولی به موجب ضعف و بی‌کفایتی دولتمردان، حراست از این موضع بسیار دشوار و غیرممکن شد. از این رو برای چندمین بار سرزمین ایران صحنه جنگ و گریز و عملیات نظامی برای نیروهای روسی و عثمانی گشت. مدت زیادی عثمانیان شهر مراغه را محل قرارگاه خود انتخاب کردند و شهر تبریز هم مرکز اُتراق فرماندهان روسی شد.<sup>۲</sup> هر روز مانورهای نظامی این دو کشور در مناطق مختلف آذربایجان به اجرا گذاشته می‌شد و به اردوگاه‌های آنان افزوده می‌گشت. مردم آذربایجان از جمله اهالی میانه نیز چون سرنوشت جدایی از دیگر هموطنان خود نداشتند، مظلومانه نظاره‌گر پایمال شدن زمینهای حاصلخیز و از بین رفتن خانه‌ها و درختان میوه‌دار خود در زیر چکمه‌ها و ارابه‌های جنگی سربازان روسی و عثمانی بودند. پس از سقوط تزارها در انقلاب بلشویکی اکتبر ۱۹۱۷ م در روسیه، نیروهای آن کشور از این سرزمین عقب نشستند ولی قوای عثمانی همچنان به حضور تجاوزگرانه خود ادامه دادند تا اینکه از متفقین شکست خوردند و آذربایجان را ترک کردند.<sup>۳</sup>

۱- برابر با ۱۲۱۳ شمسی و ۱۹۱۴ میلادی.

۲- تاریخ عمومی آذربایجان، ص ۲۳۶.

۳- دایرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۲۸.

## جنگ جهانی دوم

حمله کشور آلمان در تاریخ جمادی الثانی ۱۳۵۹ ه. ق به کشور سوسیالیستی شوروی نقطه شروع و بروز این آتش جهانی شد. دولت آمریکا و انگلیس برای پشتیبانی از روسیه در مقابل آلمان، در صدد برآمدند که اسلحه و مهمات جنگی به آن کشور بفرستند. برای تحقق این هدف به یک بزرگراه مطمئن و نزدیک احتیاج داشتند و آن جز کشور ایران، سرزمین دیگری نمی توانست باشد. آنها با استفاده از راه دریایی و خط آهن ایران بهتر می توانستند به این هدف خود دست یابند. از سوی ایران گرچه با اعلام بی طرفی، ارتباط خویش را با تمام دولتهای خارجی براساس دوستی متقابل قرار داده بود ولی در عمل با کشور آلمان همکاری کرد و خط آهن را در اختیار آن دولت قرار داد. از این رو ناگهان در تاریخ ۲۴ رجب و ۲۱ شعبان ۱۳۶۰ ه. ق<sup>۱</sup> یادداشتهایی از طرف دولت شوروی و انگلیس در مورد خروج اتباع آلمانی به دولت ایران فرستاده شد و همزمان از سوی رسانه های سخن پراکنی، تحلیلهای تحریک آمیزی علیه ایران شروع گردید. سپس در ۲۹ شعبان ۱۳۶۰ ه. ق با ارسال آخرین اولتیماتوم به دولت ایران بی درنگ در ساعت ۴ صبح روز بعد سرزمین ایران از سمت شمال و جنوب مورد هجوم قوای روس و انگلیس قرار گرفت و سرتاسر آذربایجان، از جمله شهر میانه به اشغال بیگانگان درآمد<sup>۲</sup> و ایستگاه راه آهن میانه از سوی هواپیمایی دولت سوسیالیستی شوروی، بشدت

۱- برابر با ۲۹ تیر و ۲۶ مرداد ۱۳۲۰ شمسی.

۲- تاریخ عمومی آذربایجان، ص ۲۸۹.

بمباران شد. در این حمله هوایی حدود ۲۵۰ نفر از مردم مظلوم میانه زخمی یا کشته شدند.<sup>۱</sup>

نیروهای اشغالگر (متفقین) به مدت چهار سال تا ۱۳۶۴ ه. ق در شهر میانه و سایر شهرها حضور تجاوزگرانه داشتند که سند زیر تنها گوشه‌های بسیار کوچک از برخوردهای اشغالگرانه سربازان متفقین را نشان می‌دهد:<sup>۲</sup>

|                  |                 |
|------------------|-----------------|
| وزارت امور خارجه | تاریخ: ۱۳۳۳/۳/۷ |
| اداره سوم سیاسی  | ش: ۴۵۳۸/۱۳۵۲    |
| وزارت کشور:      |                 |

بازگشت به نامه ۱۳۲۳/۲/۲۴ به شماره ۷۸۲۰۵/۲۲ راجع به سوء رفتار افسران و سربازان هندی در میانه نسبت به ابراهیم نام فرزند محمد، اشعار می‌دارد در اثر نامه‌ای که چندی قبل از اداره کل شهربانی در این باب رسیده بود اقدام لازم نزد سفارت کبرای انگلیس به عمل آمده است و مجدداً هم یادآوری و تاکید شده است که زودتر نتیجه را اعلام دارند. البته هر پاسخ که برسد به موقع وزارت کشور را آگاه خواهد ساخت.

معاون کل وزارت امور خارجه

محمد علی همایون جاه<sup>۳</sup>

۱ - شهرستان میانه دروازه آذربایجان، ص ۲۷۸.

۲ - برای آگاهی از ابعاد دیگر این تجاوزات، ر. ک: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ارتشبد حسین فردوست، ج ۱، ص ۱۲۴.

۳ - ضمیمه روزنامه اطلاعات، سه‌شنبه ۲۶ مهر ۱۳۷۳، ص ۵ به نقل از کتاب متفقین در ایران از

نمونه دیگر از چپاولگریهای اشغالگران در شهر میانه، غارت کارخانه بزرگ پنبه پاک کنی از سوی آنان است. سربازان پس از آنکه دستگاهها و موتور این کارخانه را گشودند، قطعات آن را به کشور خویش انتقال دادند.<sup>۱</sup>

### غائله توده‌ایها

در سال ۱۳۶۴ ه. ق.<sup>۲</sup> جنگ جهانی دوم به پایان رسید. برابر امضای پیمان سه گانه سال ۱۳۶۱ ه. ق. (میان آمریکا، انگلیس و روس)، بایستی دولتهای بیگانه نیروهای نظامی خود را در کمتر از شش ماه از ایران خارج کنند. از سوی دیگر چون هدف اصلی دولتمردان شوروی نفوذ در مناطق شمال ایران و در صورت ممکن اشغال دائمی آن بود، به این فکر افتادند تا فضای مناسبی را برای تجزیه استان آذربایجان از ایران فراهم آورند؛ که در صورت خروج آنان از ایران، دست نشاندگیهای مزدور، به اهداف پلید دولت کمونیستی شوروی جامعه عمل بپوشانند. از این رو دولتهای انگلیس و آمریکا در زمستان ۱۳۲۴ ش ایران را تخلیه کردند ولی روسها در پی اعمال هدف خود، این امر را تا اوایل سال ۱۳۲۵ ش به تأخیر انداختند.

از شهریور ۱۳۲۰ ش به مدت پنج سال دولت ایران هیچ گونه

← ب. قطبی.

۱ - جغرافیای شهرستان میانه، ص ۸۸ هم اکنون در محل این کارخانه (در خیابان امام خمینی، رو به روی شهرداری) منازل مسکونی احداث شده است.  
۲ - برابر با ۱۳۲۵ شمسی، ۱۹۴۵ میلادی.

نظارت و مدیریتی در استان آذربایجان نداشت. به همین سبب فرصت خوبی به دست جیره‌خواران دولت کمونیست شوروی افتاد. آنها هرگونه اقدام سیاسی و تبلیغاتی که در این مدت لازم بود، در آذربایجان به انجام رساندند. شمار زیادی از مزدوران آموزش دیده خود را به عنوان مهاجر به سوی شهرهای آذربایجان گسیل کردند.<sup>۱</sup>

دولت روسیه به پیروی از سیاستهای سلطه‌جویانه خویش در این آرزو بود که پیش از تخلیه ایران، زمینه نفوذ همیشگی خود را در این کشور آماده سازد و مقدمات انضمام آذربایجان را به خاک روسیه فراهم کند. در این هنگام، حزب توده (عامل روسیه در ایران) که در اثر مبارزات چندین ساله و بی‌ثمر خود به مرکزی فرسوده و بی‌خاصیت تبدیل شده بود<sup>۲</sup> و بر خلاف آن همه بشارتها و جوسازیها، تنها پیام‌آور قتل، غارت و ویرانی گشته و همواره مایه یأس و ناامنی برای توده مردم جلوه‌گر شده بود و درنهایت احتیاج فوری به یک مانور سیاسی تازه داشت تا یک بار دیگر خود را از ورطه نیستی و فراموشی نجات دهد، این بود که مسئولیت اجرای این سیاست شوم و تجاوزکارانه را به عهده گرفت.<sup>۳</sup>

۱ - تاریخ عمومی آذربایجان، ص ۲۹۶.

۲ - این حقیقت را جعفر پیشه‌وری (سرکرده حزب توده) در یادداشتهای خود نوشته و بر آن تأکید کرده است. ر.ک: کتاب «مرگ بود و بازگشت هم بود» نجفقلی پسیان.

۳ - مؤسس اصلی حزب توده شخصی به نام غلام یحیی دانشیان بود که بعدها به زنرال دانشیان معروف شد و نیروهای نظامی حزب دموکرات را فرماندهی می‌کرد. وی قبلاً مدتی در تهران زندانی بود. در شهریور ۱۳۲۰ آزادگردید بلافاصله به شهر سراب آمد و به فعالیتهای ضد دینی خود ادامه داد و دامنه آن را به شهر میانه کشاند. در این شهر عده‌ای را دور خود جمع کرده و با پشتیبانی ارتش روسیه حزب توده را با همکاری فردی به نام عباسعلی پنبه‌ای که در میانه به

روز سوم شهریور ۱۳۲۴ ش، جعفر پیشه‌وری، عامل کهنه کار روسیه در ایران که اعتبار نامه‌اش در مجلس چهاردهم لغو شده و روزنامه‌اش نیز توقیف گشته بود، وارد تبریز شد. او با همکاری تنی چند از همفکران خود (از جمله: میرزا علی شبستری، صادق پادگان) که پیش از این آموزش لازم را در روسیه گذارنده بودند، اساس فرقه یا حزب دموکرات آذربایجان را بنیان نهاد و در روز دوازدهم شهریور ۱۳۲۴ ش بیانیه معروف آن را صادر کرده، انتشار داد.<sup>۱</sup>

این بیانیه دوازده بند داشت که با جملات بظاهر دلپسند و امیدبرانگیز تنظیم گشته بود ولی با کمی دقت بخوبی نقشه‌های شوم و تجزیه طلبانه سردمداران حزب توده در لابلای آن همانند خارهای تیغ‌دار به چشم هر خواننده‌ای فرو می‌رفت. در ماده ۱ و ۴ این بیانیه موضوع برچیده شدن زبان فارسی و خودمختاری آذربایجان - که در واقع همان طرح جدایی آن از پیکر ایران بود - با کمال گستاخی مطرح شده بود.<sup>۲</sup>

### تصرف در تصرف

به دنبال آن، روز ۲۶ آبان ۱۳۲۴، حمله فرقه دموکرات به پادگانهای نظامی در مناطق مختلف آذربایجان آغاز شد. شهر میانه بار دیگر به

---

← شغل کفشدوزی مشغول بود، تشکیل داد. در غائله حزب دموکرات عباسعلی پنبه‌ای نیز به ریاست کل شهربانی حکومت دموکرات آذربایجان منصوب گشت. (مرگ هست و بازگشت نیست، ایرج اخگر)

۱ - نگاهی به آذربایجان شرقی، ایرج افشار، ج ۱، ص ۵۲۷.

۲ - همان مدرک.

موجب موقعیت استراتژیکی آن - که اهمیت بسیار بالایی برای آنها داشت و به همین علت نیز بیش از سایر شهرها در آن سرمایه گذاری شده بود - در این روز به تصرف حزب دموکرات درآمد.<sup>۱</sup> و این در حالی بود که هنوز ارتش روسیه در آذربایجان حضور کامل داشت و آن را تخلیه نکرده بود.<sup>۲</sup>

در ۲۸ آبان، یک ستون نظامی مرکب از دوگردان پیاده، یک دسته آزابۀ جنگی و یک گروهان نگهبانی به فرماندهی سرهنگ ۲ ستاد، امجدی برای پشتیبانی نیروهای نظامی آذربایجان از کرج به زنجان حرکت کرد تا خود را به این استان برساند ولی در ساعت ۳ بعدازظهر ۲۹ آبان با تهدید ارتش سرخ شوروی از حرکت ایستاد و زمینگیر شد.<sup>۳</sup> در روز ۲۱ آذر همان سال مرکز آذربایجان (تبریز) نیز سقوط کرد و گروه متجاسران با آرامش تمام مشغول تصرف شهرهای دیگر شدند.<sup>۴</sup> در این روز بلافاصله حکومت خودمختار آذربایجان به ریاست جعفر پیشه‌وری، در تبریز تشکیل یافت و در نشست، آقایان: الهامی، بی‌ریا، مهتاش، دکتر جاوید، رسولی، عظیم‌ا، کاویان، کبیری، اورنگی و شبستری به ترتیب به ریاست وزارتخانه‌های: دارایی، معارف، کشاورزی، داخله (کشور)، اقتصاد، دادگستری، جنگ، پست و تلگراف و تلفن، بهداشتی و به ریاست مجلس

۱ - کتاب «مرگ بود و بازگشت هم بود»، ص ۴۸.

۲ - برابر گزارشهای مرکز اطلاعات (رکن ۲) ارتش ایران، یک روز قبل از این حمله از طرف روسها در تمام دهات و شهرهای آذربایجان به هر یک از عناصر حزب توده یک قبضه تفنگ برونو یا ۲۰۰ فشنگ داده شده بود که تعداد آن تنها در یک منطقه بیش از هشت هزار قبضه بود و در کل آذربایجان به یک میلیون قبضه اسلحه نورسید. ر.ک: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۱۴۸.

۳ - «مرگ هست و بازگشت نیست»، ص ۱۸.

۴ - همان، ص ۲۵.

انتخاب شدند. در این جلسه پیشه‌وری علاوه بر سمت نخست‌وزیری، مسؤولیت وزارت کار را نیز تا تعیین وزیر به عهده گرفت.<sup>۱</sup>

### آینه زبونی‌ها

در این برهه نیز سرنوشت مردم و سرزمین ایران در دست مثلث شوم قرار داشت؛ با این تفاوت که به جای دولت عثمانی، آمریکا جایگزین آن شده بود. محمد رضا شاه که همانند پدرش به دست بیگانگان به سلطنت رسیده بود، بدون اطلاع و رضایت آنان نمی‌توانست در مورد نجات آذربایجان تصمیم بگیرد. از این رو نخست به پیشنهاد آمریکا، شکایتی را توسط حسین علاء در مورد اشغال آذربایجان به سازمان ملل فرستاد که بلافاصله با «وتو»ی نماینده شوروی این شکایت بایگانی شد.<sup>۲</sup> در مرحله دوم با اشاره انگلیسیها قوام السلطنه به نخست‌وزیری رسید و خیمه‌شب‌بازیه‌های جدید آغاز گردید. او در ۲۸ بهمن ۱۳۲۴ با اختیار تمام عازم مسکو شد و با امضای یک قرارداد سیاه دیگر خودمختاری آذربایجان را به رسمیت شناخت و امتیاز نفت شمال را نیز به شوروی واگذار کرد!<sup>۳</sup> از سوی دیگر این معاهده برای آمریکا سخت‌گیران آمد. زیرا به یکباره طعمه لذیذ خود را در میان چنگالهای درنده دیگری دید. از این رو نماینده آمریکا در سازمان ملل به شوروی بشدت اعتراض کرد و اولتیماتوم داد که اگر روسها از ایران خارج نشوند بزودی جنگ سوم

۱ - مرگ بود، بازگشت هم بود، ص ۱۲۴.

۲ - نگاهی به آذربایجان شرقی، ص ۵۲۹.

۳ - ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۱۵۰.

جهانی شروع خواهد شد. حتی خود رئیس جمهور وقت آمریکا (ترومن) با استالین وارد مذاکره گردید.<sup>۱</sup> نتیجه گفتگوها این شد که در ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ روسها شش یا هشت لشکر خود را از ایران خارج کردند. به دنبال آن در ۲۱ آذر همان سال نیز حزب دموکرات و توده‌ایها آذربایجان را ترک کردند.<sup>۲</sup> ولی در عین حال برای اینکه صورت ظاهری مسأله حفظ شود به دستور آمریکا، محمد رضا شاه دو لشکر به سمت آذربایجان روانه کرد تا به اصطلاح این سرزمین را از دست دشمن آزاد سازند! و خود نیز با هواپیما به زنجان آمد و سخنرانی دیکته شده‌ای را در میان نظامیان ایراد نمود. ارتشبد حسین فردوست که خود از نزدیک شاهد همه این خیمه‌شب‌بازیا بوده چنین می‌نویسد:

«... به هر حال با طرح آمریکاییها قرار شد که محمدرضا با ارتش به آذربایجان حمله کند... محمد رضا از من خواست که با هواپیمای یک موتور باز دیدی کنیم... سرزمین آذربایجان پوشیده از جبال است و چهار رشته کوه مهم دارد. اولین رشته کوه قبل از میانه قافلان کوه است که کوهی است عظیم و سربه فلک کشیده. قبل از ورود به کوه، پل عظیمی بود که نیروهای [جعفر] پیشه‌وری آن را تخریب کرده بودند تا راه عبور و مرور با خودرو امکان‌پذیر نباشد و من دیدم که سربازان ما داخل درّه‌ها می‌رفتند و اگر نیروهای پیشه‌وری می‌خواستند

۱- همان، ص ۱۴۸.

۲- همان.

مقابله کنند، بهترین مواضع را داشتند که مهمترین آن همین قافلان کوه بود... بنابر این، مسأله تصرف آذربایجان جدی نبود و اگر جدی بود با توجه به مواضع قافلان کوه و کوههای عجیب آن، ده لشکر هم نمی توانست آنجا را تصرف کند... ارتش بدون هیچ مقاومتی وارد تبریز شد؛ حتی همان فرمانده دژیان تبریز که خیلی اصرار داشت نشان دهد که آنها هم نقشی داشته اند اعتراف می کرد که مردم تبریز تا «بستان آباد» به استقبال ارتش آمدند...»<sup>۱</sup>

به نوشته حسین فردوست از همین تاریخ بود که شاه ایران شیفته آمریکا شد و این رویداد سرآغازی گشت که محمدرضا به سوی قدرت قوی تر!!! یعنی آمریکا روی آورد.<sup>۲</sup>

### در پرتو ایمان

عامل مهم دیگری که ارتش سرخ روسیه و حزب دموکرات را از مردم آذربایجان ناامید گرداند و آنان را مجبور به ترک این سرزمین کرد، اعتقاد سرشار مردم این مرز و بوم به دین و مذهب و آداب و رسوم اصیل خود بود. مردم آذربایجان در طول بیش از پنج سال در حالی که پیوسته زیر بمباران تبلیغات کمونیستی قرار داشتند ولی کوچکترین انعطافی از خود نشان ندادند. بلکه رفتار ناشایست و غیر انسانی اعضای حزب توده و فرقه

۱- همان، ص ۱۵۳-۱۴۸.

۲- همان، ص ۱۴۹.

دموکرات چهره واقعی آنان را بیشتر آشکار ساخته، آنها را رسوا کرد و در نهایت اعتقادات دیرینه مردم را استوارتر ساخت. جیره‌خواران دولت کمونیست روسیه پس از آن همه سرمایه‌گذاری، تهدید و کشتار دسته جمعی، ناگهان مشاهده کردند که وقتی ایام عزاداری ماه محرم فرا می‌رسد مردم آذربایجان بی‌اختیار به کوچه و بازار و خیابانها می‌ریزند و زمین و آسمان را از صدای «یا حسین، یا حسین» آکنده می‌سازند و یا هنگامی که خبر رحلت مرجع تقلید خود حضرت آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی را (در نهم ذیحجه ۱۳۶۵)<sup>۱</sup> می‌شنوند به رغم فضای اختناق و وحشت، شهرها و روستاها را سیاهپوش کرده، تا چهلم آن مرد بزرگ برایش مجلس عزا و بزرگداشت برپا می‌سازند.

دولت روسیه اگر کوچکترین پایگاهی در میان مردم آذربایجان سراغ داشت یا حداقل بی‌اعتنایی آنان را در مقابل این تجاوز احراز می‌کرد به این آسانی تسلیم تهدیدهای آمریکا نمی‌گشت. بنابر این آنچه به این اولتیماتومهای آمریکا توانایی بخشیده، به آن کارآیی لازم داد، حضور مردم و مبارزات چندین ساله آنان با سردمداران این حکومت ضدخدایی و پوچ کمونیستی بود.

مردم میانه از حرکت هر گروه و جمعیتی که علیه حزب توده فعالیت داشت استقبال می‌کردند و بی‌درنگ عضو آن جمعیت و گروه می‌شدند و یا در هر منزل و محفلی که بوی ضدیت با آن نظام ضد خدایی به مشام می‌رسید حاضر شده، نفرت و انزجار خود را به هر ترتیب آشکار

۱ - مطابق با ۱۳ آبان ۱۳۲۵.

می ساختند. وقتی «جمعیت خیریه»<sup>۱</sup> در میانه تشکیل یافت بیشترین عضو را به خود اختصاص داد و در مدت بسیار کوتاه توانست در قریه‌های اطراف و بسیار دور این شهر برای خود شعبه باز کند و دارای اعضای فعال و کارآمد باشد. در بهار ۱۳۲۴ هنگامی که غلام یحیی دانشیان به همراه عباسعلی پنبه‌ای از میانه به سوی روستای ایشلق حرکت می‌کند تا در آنجا به نفع حزب توده تبلیغات و سخنرانی انجام دهد، نخست از طرف اهالی آن قریه پیغام اعتراضی دریافت می‌دارد که از این سفر خودداری کند؛ ولی او به این اعتراض اعتنا نکرده، راهی آنجا می‌شود. در نزدیکی ایشلق مردم به ایشان هجوم می‌آورند و آن دو نفر را بشدت کتک می‌زنند؛ به طوری که هر دو به مدت یک ماه در بیمارستان راه آهن میانه بستری می‌شوند.<sup>۲</sup>

### ستارگان پشت ابر

مبارزات مردم میانه تنها در آنچه گذشت خلاصه نمی‌شد. مساجد، تکیه‌ها و هیأت‌های مذهبی و عزاداری، سنگرهای مستحکم دیگری بودند که توده مردم در آن برضد نظام کمونیستی و سردمداران آن فعالیت شبانه‌روزی داشتند - بخصوص در ایام عزاداری سالار شهیدان امام

۱ - بنیانگذاران این جمعیت گرچه در اصل خوانین و ثروتمندانی مانند: سالار مظفر شقاقی‌ها و... بودند که دولت مرکزی هم از آنها پشتیبانی می‌کرد و اینها به خاطر حفظ اموال و موقعیت خود این جمعیت را تشکیل داده بودند ولی اکثر مردم مسلمان میانه از جمله بسیاری از مؤمنین اهل بازار نیز برای حفظ دین و مذهب خود و مبارزه با مرام و مسلک کمونیستی بناچار جذب این مرکز شده بودند و تا پای جان نیز از خود اینار و فداکاری و جانبازی نشان می‌دادند و مهمترین عامل پیروزی و موفقیت این جمعیت هم همین حضور توده مردم در آن بود.

۲ - مرگ هست و بازگشت نیست ، ص ۴۳.

حسین علیه السلام این مراکز از رونق بیشتری برخوردار بود. انتخاب مضامین نوحه‌ها، ترکیب جمله‌بندی در اشعار و کیفیت برگزاری مراسم همه در محور این موضوع قرار داشت. برای مثال یکی از شعرهایی که در آن روزها به منظور شور آفرینی در محافل عزاداری و حسینیه‌ها در این شهر خوانده می‌شد، این بیت ترکی بود:

نور و نله خدا ایله مُنْور بو جهانی

قور تار بو ضالالتدن هامی پیرو جوانی<sup>۱</sup>

در این میان رهبری عالمان دینی این شهر (همچون مرحوم آیت‌الله حاج میر حسین خُجّجی، مرحوم آیت‌الله حاج شیخ هادی نیری، واعظ شهیر حجة الاسلام و المسلمین حاج میرزا مهدی جدیدی در شهر میانه و مرحوم آیت‌الله حاج میرزا حسن انصاری در قریه ایشلق و حومه و آیت‌الله حاج شیخ باقر ملکی در قریه ترک و حومه)<sup>۲</sup> در هدایت و تغذیه فکری مردم نقش فوق‌العاده‌ای داشت. منازل کوچک و ساده این فرزندان همیشه بیدار همانند دژهای بسیار محکم و نفوذ ناپذیر و تنها جایگاه امیدبخش و نشاط‌آفرین برای مردم محروم این خطه به شمار می‌آمدند. آنان همچون ستارگان درخشان در آن شبهای پر ابر و توفانی درخشیدند و مانند شمع فروزان سوختند تا راه را از چاه باز شناسانند و برای مردم، صراط مستقیم را رهنمون گردند.

۱ - یعنی: خدایا به نور خود ظهور امام دوازدهم (عج) جهان را روشنایی بخش و مردم این سرزمین را از گمراهی و ظلمت (حکومت کمونیستی) رهایی ده. این بیت از دیوان شاعر اهل بیت مرحوم اصغر دلریش تبریزی (قرن سیزدهم) استفاده شده است. ر.ک: دیوان دلریش، چاپ دوم، ص ۴۹۳.

۲ - برای آگاهی بیشتر از شرح حال ایشان به فصل هفتم همین کتاب مراجعه کنید.

این موضوع اختصاص به میانه نداشت، در همه شهرهای آذربایجان علما و روحانیان نقش تعیین کننده‌ای را در مبارزه با غائله حزب توده به عهده داشتند. در تبریز مرحوم آیت‌الله سیدمرتضی خسروشاهی، سید ابوالفضل و سید احمد خسروشاهی و... در خط مقدم این جبهه قرار داشتند و ضربات سختی را بر بنیاد این آشوب در آذربایجان وارد ساختند.<sup>۱</sup>

### قضاوت تاریخ

بیشتر تاریخ نگاران قبل از انقلاب، بلکه همه آنان که پیرامون غائله آذربایجان مطالبی نگاشته‌اند بشدت تحت تأثیر ویروس شاه‌زدگی واقع شده رمز پیروزی در این غائله را تنها در چاره‌اندیشی‌های (!) محمد رضا شاه خلاصه کرده‌اند و از وی قهرمانی آهنین و رستمی هزارستان با دو سر فولادین درست کرده‌اند که گویا همه لشکر ارتش سرخ روسیه از ترس بازوان آهنین او پا به فرار گذاشته و این سرزمین را ترک گفته‌اند! در حالی که وی به شهادت تاریخ تنها یکی از عروسک‌های این نمایشنامه به شمار می‌رفت که به دستور صحنه گردانان به اجرای نقش موظف شده بود. از لابه لای نوشته‌های همین مورخان بخوبی این واقعیت استفاده می‌شود هنگامی که مزدوران بیگانه تصمیم به خروج از آذربایجان گرفتند، مردم مسلمان خودشان قیام کردند و مراکز حساس شهرها را به دست گرفتند. شهر میانه در روز ۲۰ آذر با یک درگیری نمایشی آزاد شد و نخستین واحد ارتش ایران وارد این شهر گشت. در همین روز با فرار فرقه



کتابخانه تخصصی ادبیات

دموکرات تبریز هم آزاد گردید و مردم ایستگاه رادیویی را تصرف کرده، به وسیله آن از ارتش خواستند تا باحضور خود در شهر تبریز امنیت لازم را در آن برقرار کند. پس از ۲۴ ساعت در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ اولین واحدهای ارتش ایران وارد شهر تبریز شدند.<sup>۱</sup>

سران فرقه دموکرات از جمله: پیشه‌وری و غلام یحیی که از تصمیم جدید اربابان‌شان مبنی بر تخلیه آذربایجان سخت سردرگم گشته بودند با سرعت فراوان خود را به مرز رساندند و از راه جلفا از کشور خارج گشته، به کاخ کرملین پناهنده شدند و بدین ترتیب تا آخر آذر ماه ۱۳۲۵، آذربایجان از وجود عناصر ماجراجو و تجزیه طلب برای همیشه پاک سازی گردید.<sup>۲</sup>

### از توده گریختگان

در روزهای نخست اشغال آذربایجان شعارها، سخنرانیها و مصاحبه‌های سران حزب دموکرات نشان می‌داد که آنها برای تصرف همیشگی به آذربایجان هجوم آورده‌اند. چنانکه برخی مدارک و اسناد و انبارهای بی‌شمار تجهیزات نظامی که پس از گریختن از آنان برجای مانده بود بر درستی این مطلب تاکید داشت.<sup>۳</sup> اما چون آنان خود تصمیم گیرنده نبودند و تنها مزدوران حلقه به گوش شوروی‌ها به شمار رفته، از کاخ کرملین دستور می‌گرفتند، با تغییر سیاست حکومت سوسیالیستی شوروی

۱ - «مرگ هست و بازگشت نیست»، ص ۷۰.

۲ - نگاهی به آذربایجان شرقی، ج ۱، ص ۵۳۰.

۳ - این موضوع از اظهارات ارتشبد حسین فردوست نیز استفاده می‌شود. ر. ک: «ظهور و

سقوط...»، ج ۱، ص ۱۵۳.

در قبال مسأله آذربایجان، به بن بست رسیدند و پیامدهای ذلت بار عامل بیگانه شدن را با تمام وجود لمس کردند. ولی دیگر خیلی دیر شده بود؛ بایستی این خواری و ذلت را با خود به گور می بردند. بدین ترتیب تشکیلات فرقه دموکرات پس از فرار، در آذربایجان شوروی زیر نظر میر جعفر باقراوف (دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان شوروی) به فعالیتهای مذبحخانه خود ادامه داد. سران حزب فراری برای دلخوشی مسؤولان حزب کمونیستی شوروی و نشاندگی سرسپردگی فزونتر، هر چند گاهی اقدام به انتشار بیانیه و مانورهای تبلیغاتی دیگر می کردند. به همین منظور در تاریخ ۲۱ آذر ۱۳۲۹ ش تلگرامی از سوی آنان به آقای میر جعفر باقراوف این چنین مخابره گردید:

«پدر عزیز و مهربان میر جعفر باقراوف

خلق آذربایجان جنوبی که جزء لاینفک آذربایجان شمالی است  
مانند همه خلق های جهان چشم امید را به خلق بزرگ شوروی و  
دولت آن دوخته است.»<sup>۱</sup>

چندی بعد این قبیل چاپلوسیها نیز نتوانست ادامه زندگی خفت بار آنان را بیمه کند. ناگهان روز حسابرسی فرا رسید و جعفر پیشه وری پاداش خوش خدمتی چندین ساله خویش را گرفت. او به دستور باقراوف به طرز فجیعی به قتل رسید و غلام یحیی دانشیان به جای وی به سمت نوکری گماشته شد.<sup>۲</sup>

۱ - نگاهی به آذربایجان شرقی، ج ۱، ص ۵۳۲.

۲ - همان.



## فصل چهارم: بارقه‌ای در ظلمت

### ادامهٔ قصه‌ها

شانزده سال گذشت. در این مدت شاه ایران تمایل فاحشی نسبت به دولت آمریکا از خود نشان داد و روز به روز هم بر عمق و شعاع این سرسپردگی افزود؛ به طوری که شخص اعلیحضرت!! با آن همه مقام و منزلت(!!) بدون اجازهٔ آنان حق انتخاب همسر مورد علاقهٔ خود را نداشت و این آمریکا و انگلیس بودند که بایستی صاحب فرزند شرف و یا عقیم ماندن وی را ارزیابی کرده و به تصویب می‌رساندند که ماجرای «ارنست پرون» ها، «عبدالکریم ایادی» ها و «فوزیه» ها تنها یک گوشهٔ کوچکی از این دخالت‌های خفت‌بار بیگانگان می‌تواند به شمار آید.<sup>۱</sup>

بدین ترتیب افکار و اندیشه‌های غربی که در جهت بی‌هویتی و تهی کردن مردمان این سرزمین از شخصیت والای انسانی و اسلامی آنان داشت به صورت لایحه، تصویب‌نامه و قانون (مانند: «انجمنهای

---

۱ - برای آگاهی بیشتر رک: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱ ص ۲۴۰ - ۱۸۶

ایالتی و ولایتی»<sup>۱</sup>، «اصول ششگانه انقلاب سفید»<sup>۲</sup> و «احیای رژیم کاپیتولاسیون»<sup>۳</sup> یکی پس از دیگری در دستور کار دولت وقت قرار گرفت و به تصویب مجلس سنا و ملی رسید.

### طلیعه فجر

تحمل این وضع ناپه‌نچار برای ملت ایران و حوزه‌های علمیه سخت دشوار بود. مراجع بزرگ تقلید قم و نجف و در رأس همه «حاج آقا روح‌الله خمینی» بیرق هدایت ملت و مبارزه با طاغوت را به دوش گرفتند. هر یک از آنان در اعتراض به تصویب لوایح ضد اسلامی و غیر قانونی رژیم، تلگرامهایی به شاه و نخست وزیر وقت ارسال داشتند که در این میان، تلگرامها، بیانیه‌ها و سخنرانیهای آتشین حضرت امام خمینی از جایگاه خاصی برخوردار بود و به این ترتیب از تاریخ ۱۳۴۱ ش انقلاب اسلامی ملت مسلمان ایران به رهبری آن بزرگمرد تاریخ علیه استکبار غرب و شرق به طور آشکار و کوبنده آغاز گردید.

---

۱ - در ۱۹ بهمن ۱۳۴۰ تصویب شد. در این لایحه قید اسلام از شرایط کاندیداها و رأی دهندگان مجلس حذف گشته بود. در مراسم سوگند به جای قرآن کتاب آسمانی مطرح شده و حق رأی برای زنان نیز در آن دست آویز قرار گرفته شده بود که همه با قانون اساسی وقت مغایرت داشتند.

۲ - در ۱۹ دی ۱۳۴۱ به تصویب دولت و مجلس رسید. نخست از شش بند تشکیل یافته بود که بعدها شش بند دیگر بر آن اضافه شد و به «انقلاب دوازده‌گانه شاه و مردم» معروف گردید.

۳ - در مهر ماه ۱۳۴۳ از سوی دولت آمریکا به مجلس شورای ملی و سنای ایران تحمیل شد. برابر این قرار داد، مستشاران آمریکایی در ایران مصونیت قانونی می‌یافتند؛ به طوری که به هرگونه جنایت هولناک و بزرگی هم مرتکب می‌شدند مقامات قضایی ایران حق رسیدگی به آن را نداشتند و...

مردم ستم‌دیده شهرستان میانه نیز همانند مردم سایر شهرهای ایران با چشمان امیدوار به مصلح و مجددی باهوش و دلسوز وقتی فریادهای دردمندانه آن فقیه سترگ را شنیدند، با اشتیاق و هیجان بیشتر به ندهای آسمانی وی لبیک گفتند. آن غیور مردان، بی‌درنگ برای ابراز احساسات مذهبی و کسب تکلیف، در مساجد و منازل علما گردهم آمدند. با رهبری روحانیت اصیل مراسم پشتیبانی از خواسته‌های بحق مراجع بزرگ قم و نجف، در این شهر انجام گرفت و طومارهای بلندی نیز در همین زمینه به امضای اهالی، مزین گردید. از میان روحانیون شهر دو نفر (آیت‌الله حاج شیخ هادی نیری و حجة الاسلام والمسلمین سید سجاد حججی) برگزیده شدند تا با مسافرت به شهر قم، طومارهای پشتیبانی را به حضور مراجع و حضرت امام خمینی تقدیم نمایند و به این گونه آمادگی و جانفشانی مردم این خطه را در راه تحقق اهداف مقدس اسلامی به ساختشان اعلام دارند. آن دو روحانی فداکار در اواخر جمادی الثانی ۱۳۸۲ مطابق با آبان ماه ۱۳۴۱ ضمن ملاقات با مراجع بزرگ، طومارها را تقدیم محضر شریف آنان می‌کنند. از جمله به محضر حضرت امام خمینی در هنگام تدریس در مسجد اعظم شرفیاب می‌شوند. بعد از اتمام درس با اجازه ایشان، حجة الاسلام والمسلمین سید سجاد حججی سخنان کوتاهی را در مورد هوشیاری و فداکاری مردم میانه به عرض می‌رساند؛ به طوری که اظهارات وی علما، فضلا و طلاب حاضر را بشدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. سپس امام خمینی با بیانات مختصر ضمن تشکر و دلجویی از مردم شجاع این شهر خطاب به حاضران می‌فرمایند:

«آذربایجان قیام کرده است. شهر میانه تنها یک نمونه‌ای از آن است. همه شهرها باید مثل شهرهای آذربایجان آماده فداکاری باشند و از حریم اسلام و ایران دفاع نمایند.»  
 آیت‌الله مرتضی بنی فضل از اعضای محترم جامعه مدرسین حوزه علمیه قم می‌گوید:

«این اولین طوماری بود که در آن زمان به پشتیبانی از انقلاب حضرت امام خمینی، به ایشان تقدیم شد و در آن روز تأثیر خوبی در تشویق و ترغیب روحانیون شهرستان‌ها به حمایت از این نهضت اسلامی گذاشت.»<sup>۱</sup>

چنانکه در اوایل سال ۱۳۷۳ ش، وقتی مسئولان اجرایی، سیاسی و مذهبی شهرستان میانه به حضور فقیه مجاهد حجة الاسلام و المسلمین علی اکبر هاشمی رفسنجانی (رئیس جمهور وقت) می‌رسند. ایشان نیز با عنایت خاص به این سابقه انقلابی و درخشان اشاره کرده و آن را مورد تأکید قرار می‌دهند به طوری که حاضران را به تعجب و ا می‌دارند.

### شعله‌های فروزان

زمستان سال ۱۳۴۱ به پایان خود نزدیک می‌شد. آتش مبارزات حوزه‌های علمیه و در رأس آن حضرت امام خمینی برضد انقلاب سفید شاه در سطح وسیعی همچنان شعله‌ور بود. در آستانه حلول سال نو رهبر

۱ - قریب به این مضمون. این اظهارات در ضمن یکی از سخنرانی‌های ایشان در مسجد جامع شهر میانه انجام پذیرفت.

دوران‌دیش امت از فرصت استفاده کرد و دست به یک ابتکار جدید زد. امام خمینی در نشست با مراجع و علمای بزرگ قم پیشنهاد کرد که عید نوروز امسال به نشان اعتراض به حرکت‌های خلاف شرع و ضد قانون رژیم شاه، از طرف مراجع تقلید عزای عمومی اعلام بشود. این ابتکار تاریخی مورد قبول و استقبال همه واقع گردید. فوری نامه‌ها، پیک‌ها و پیام‌ها از طرف آن بزرگواران به سوی شهرهای ایران سرازیر شد. در این میان پیام امام خمینی به علمای سراسر ایران از شدت، صراحت و اهمیت خاصی برخوردار بود.<sup>۱</sup> هیأت‌های زیادی از روحانیون فداکار انتخاب شدند تا این پیام حرکت آفرین و حیاتبخش را به دست رهبران دینی در استان‌ها و برخی از شهرستان‌ها برسانند. به این ترتیب هیأتی نیز وارد شهر میانه شد و در جلسه‌ای با حضور و موافقت تمام علمای شهر تصمیم گرفته شد که هر یک از آقایان در مساجد و منابر خود این پیام را به مردم ابلاغ کنند و در روز دوم فروردین ۱۳۴۲ که مصادف با ۲۵ شوال ۱۳۸۲ ه. ق روز شهادت امام ششم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بود با سخنرانی‌های روشن‌گرانه، پرده از جنایتها و قانون شکنیهای رژیم شاه کنار زنند.

سال نو تحویل شد. روز شهادت امام ششم علیه السلام فرا رسید. مردم با ایمان میانه که از چندی پیش خود را آماده شرکت در مجالس جشن عید نوروز کرده بودند ناگهان با موضوعی تازه روبه‌رو شدند. زیرا پیام مراجع چنین بود که آن سال ملت ایران جشن ندارد. شهر یکباره سیاه پوش شد و اهالی جملگی لباس عزا و اعتراض به تن کردند و محل کسب و کار و بازار

۱- برای آگاهی از متن کامل آنها ر.ک: صحیفه نور، ج ۱، ص ۳۷.

را ترک گفته، به سوی مساجد، تکیه‌ها، حسینیه‌ها روی آوردند. علما و روحانیون شهر هر یک مردم را از انگیزه مخالفت و خواسته‌های بحق مراجع تقلید آگاه ساختند و آنان را برای مبارزه‌ای سخت و طولانی فراخواندند. اما در آن دوران اختناق ستمشاهی، شجاعتها و فداکاریهای روحانی مبارز حاج سید سجاد حججی از جایگاه درخشان برخوردار بود و در تاریخ مبارزات مردم غیور شهرستان میانه ابعاد نوینی را گشود. سخنرانیهای آتشین و افشاگرانه او در آن ایام پرخفقان، همانند گلوله‌های توپ و تانک برشالوده نظام شاهنشاهی فرود می‌آمد و مزدوران شاه را در شهر میانه به هراس و اضطراب وای می‌داشت. وی با الهام از رهنمودهای حضرت امام خمینی - رضوان الله تعالی علیه - در سالهای بعد نیز به موضعگیریهای ضد طاغوت خود به صورت آشکار استمرار بخشید و در هر فرصت مناسب به وظیفه الهی خود به طور کامل عمل نمود. حاج سید سجاد حججی که در ماه محرم و صفر هر سال در بازار «حاج عبدالحسین» و «دَرّه بازار» به منبر می‌رفت با شروع انقلاب اسلامی، این دو مکان مهم شهر را مرکز فعالیتهای مبارزاتی خود علیه رژیم شاه قرار داد.

در این خصوص آیت الله حاج میرزا علی احمدی میانجی گوشه‌ای از خاطرات خود را اینچنین بیان می‌دارد:

«چند روز به ماه محرم مانده بود. چون تصمیم داشتم به شهر میانه مسافرت کنم، برای کسب تکلیف به حضور آقای خمینی مشرف شدم و عرض کردم: آقا وظیفه روحانیون در این ماه چیست؟ علمای میانه چه وظیفه‌ای دارند؟ ایشان فرمودند: سلام

مرا به آقایان برسانید و هماهنگ کنید تا همه آقایان به طور همزمان از روز هفتم محرم در مساجد و منابر خود علیه رژیم شاه و جنایتهای او صحبت کنند. یکی دو روز از محرم می‌گذشت که من وارد شهر میانه شدم تا پیام آقا را به علمای شهر برسانم و برنامه‌ریزی لازم انجام داده شود. ناگهان متوجه شدم که آقای حججی از چند روز پیش در بازار میانه برنامه سخنرانی خود را شروع کرده و همه مسائل را گفته است و دارد ادامه هم می‌دهد. در این حال من پیام آقای خمینی را به سایر علما رساندم و گفتم باید ما هم شروع کنیم و این سید (آقای حججی) را تنها نگذاریم.<sup>۱</sup>

در همین زمان که آیت‌الله احمدی میانجی صبحها در مسجد «مدرسه علمیه» و بعد از ظهرها در مسجد «آقایار سلطان» به منبر می‌رفت و رسالت تاریخی خود را در قبال انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی به گونه‌ای ظریف و متین انجام می‌داد، اقشار مختلف مردم در پای خطابه‌های روشنگرانه ایشان اجتماع می‌کردند و با اهداف و انگیزه‌های نهضت آشنا می‌شدند. در یکی از این روزها که از پیش برنامه ریزی شده بود، در حالی که همه اقشار مختلف مردم در مسجد مدرسه علمیه و حیاط آن اجتماع کرده بودند و بازار هم تعطیل شده بود، پس از پایان سخنرانی آیت‌الله احمدی، مردم به صورت هیأت‌های عزاداری و سینه زنان به سوی شهربانی<sup>۲</sup> میانه حرکت کردند. پس از راهپیمایی و عزاداری شورانگیز، در حالی که تمام علما و روحانیون شهر در پیشاپیش

۱- مصاحبه مؤلف با آیت‌الله احمدی میانجی.

۲- آن زمان شهربانی در چهارراه بالا (میدان شهید میانجی امروز) محل ساختمان فعلی بانک صادرات قرار داشت.

آنان در حرکت بودند در جلو شهربانی اجتماع کردند. در این هنگام حجة الاسلام والمسلمین سید سجاد حجی در میان انبوه مردم عزادار به پا خواست و شروع به سخنرانی کرد. وی در این سخنرانی، باز به تشریح اوضاع جاری کشور پرداخت و برای چندمین بار حمایت‌های بی دریغ مردم میانه را از خواسته‌های بحق حضرت آیت الله العظمی امام خمینی ابراز داشت.

روز عاشورای ۱۳۸۳ ه. ق (۱۳ خرداد ۱۳۴۲ ه. ش) فرا رسید. در این روز امام خمینی (رض) در مدرسه فیضیه قم بیانات مهمی علیه انقلاب سفید شاه، اسرائیل و آمریکا ایراد فرمود<sup>۱</sup> که منجر به دستگیری ایشان در دوازدهم محرم (۱۵ خرداد) گردید. پس از انتشار خبر دستگیری، بلافاصله مردم تهران، ورامین، قم، شیراز، مشهد و... به خیابانها ریختند و قیام تاریخی ۱۵ خرداد را به ثبت رساندند. در این روز قریب به پانزده هزار تن از مردم بی‌گناه در شهرهای مختلف به شهادت رسیدند.

## انقلاب سیاه!!

پس از این رویداد تلخ مردم باوفای شهرستان میانه که نسبت به رژیم ستمشاهی کینه دیرینه در سینه داشتند برای ایفای وظیفه در قبال این جنایت بزرگ به منازل علما و روحانیون شهر پناه بردند و از آنان کسب تکلیف کردند. تا اینکه ایام دهه آخر صفر فرا رسید. اربعین شهدای قیام ۱۵ خرداد مصادف با ایام اربعین حسینی گشته بود. هر روز انبوه جمعیت در

۱ - متن این سخنرانی را در صحیفه نور، ج ۱، ص ۵۴ مطالعه کنید.

مجلس عزایی که در زمین «دَرّه بازار» برگزار می‌شد<sup>۱</sup> شرکت می‌جستند و به سخنرانی روحانی مبارز حاج سید سجاد حججی گوش فرا می‌دادند. بعد از ظهر روز اربعین حسینی، در حالی که بازار و اطراف آن مملو از جمعیت و دسته‌های عزاداری بود، خطیب مجاهد به منبر رفت و با خطابه کوبنده خود ضمن اعتراض به دستگیری حضرت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) و پشتیبانی از قیام مردمی ۱۵ خرداد با بیانات مشروحی انقلاب سفید شاه را «انقلاب سیاه» معرفی نمود و در واقع سخن دل مردم این خطه را به گوش سردمداران رژیم ستمشاهی رساند.

در نیمه‌های آن شب مأموران ساواک به منزل حاج سید سجاد حججی حمله‌ور شدند تا ایشان را دستگیر کنند ولی او آن شب در منزل دیگری به سر می‌برد. مأموران تیرشان به سنگ خورد دیوانه‌وار خانواده و فرزندان وی را مورد هتک حرمت و ضرب و شتم قرار دادند.

### نامه‌هایی از امام

مبارزات مردم مسلمان شهرستان میانه به رهبری روحانیت فداکار علیه نظام شاهنشاهی همچنان ادامه یافت. آنها پیامهای تسلیت و همدردی خود را به صورت کتبی و شفاهی به محضر مراجع بزرگ قم - به خصوص به حضور مبارک حضرت امام خمینی (رض) - فرستادند و

---

۱ - در اینجا جا دارد از فداکارهای بازاریان محترم شهر هم یاد بشود که در آن ایام اختناق با کمال اشتیاق محل کسب و کار خود را جایگاهی برای پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی قرار داده بودند و تا آخر هم محکم و استوار آن را ادامه دادند؛ به طوری که بعدها چند تن از آنان بارها مورد تعقیب و بازجویی قرار گرفتند.

حمایتهای بی دریغ خویش را از اقدامات اخیر آن رهبر بزرگ اسلام اعلام نمودند و در اولین سالگرد قیام خونین پانزده خرداد نیز حضور طاغوت شکنی را در مجالس مختلف به نمایش گذاشتند؛ به طوری که این حرکت توجه همگان را جلب کرد و حضرت امام خمینی نیز دستخط مبارکی را در ۱۳۴۳/۴/۲۱ ش (۷ محرم ۱۳۸۴) به نشان تشکر و قدردانی از اهالی شهرستان میانه اینچنین مرقوم فرمودند:

بسمه تعالی

خدمت جناب مستطاب سید الاعلام و ثقة الاسلام آقای سید سجاد حججی میانه‌ای دامت افاضاته. به عرض می‌رساند مرقومه شریفه که حاکی از سلامت مزاج شریف بود واصل گردید. مجاهدات و مساعی جمیله جناب عالی و اهالی محترم میانه در جریانات اخیره مورد کمال تقدیر است امید است انشاءالله مورد توجه حضرت ولی عصر عجل الله فرجه الشریف واقع گردیده و مأجور باشید. دوام توفیقات آن جناب و اهالی محترم و سایر مسلمانان جهان را در اعلاء کلمه طیبه اسلام از خداوند متعال خواستار و ملتزم دعا هستم. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

۷ محرم الحرام ۱۳۸۴

روح الله الموسوی الخمینی

بسم الله

قدت جانی بیدارم و منته به سلم هر یک که بجزج مانده است غایت

بعضی بریند مرقه نرینه که حکا در سده نراج نرینه بدو نرینه

مبادت در عرجه جانبی در آله تمهینه در جزیات خیر بر روال

تقدیر است امید است این راه مدد و رحمت و معصیت بر تاج و کلاه

واقع گردید و احوال بشید در کم رفیاق آنجا که در آله تمهینه

و جان را در مدد و کله طبع استم از فدا و نجات خیر و مکرر استم

عینم و دقه به در لایه ۷ محرم الحرام ۱۲۸۲

درج بر خط

این سند تاریخی با توجه به متن و تاریخ نگارش آن از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است و در تاریخ مبارزات مردم این شهرستان همانند آفتاب می‌درخشد و حکایت از عمق ارتباط معنوی اهالی این شهرستان با مقام ولایت و رهبری آن فقیه جامع‌الشرایط دارد. به فاصله کوتاهی بعد از ارسال این نامه، دو نامه با ارزش دیگری هم از سوی معظم‌له خطاب به اهالی و روحانیت مبارز این شهرستان فرستاده شد که حاکی از عنایت و تاکید آن رهبر دوراندیش به تشکل و سازماندهی هرچه بیشتر و بهتر نیروهای انقلابی و مردمی این شهرستان در راه تحقق آرمانهای انقلاب است.<sup>۱</sup>

---

۱ - متأسفانه هیچکدام از این نامه‌ها در «مجموعه صحیفه نور» به چاپ نرسیده است، به همین سبب متن هر سه دستخط مبارک در اینجا منمیه می‌شود. و این نشان می‌دهد هنوز مجموعه مبارک «صحیفه نور» به مرحله تکمیل نرسیده است و تلاش شبانه روزی مسؤولان «مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی ره» را طلب می‌کند تا آثار و اسناد بسیار ارزشمندی که در شهرها و کشورهای مختلف پراکنده شده و از میان می‌روند را جمع‌آوری کرده و در این مجموعه بگنجانند.

بسته

فدت جانب سید اهدم و نه اهدم سید اهدم راج

بعفی رینه رفته رینه که که رفته راج رینه و رفته رینه

رجب شکر گردید راج رینه در جیات خیر راج رینه

در رینه رینه رینه رینه رینه رینه رینه رینه

شده با راجات آن راج رینه رینه رینه رینه

رینه رینه رینه رینه رینه رینه رینه رینه

خوبتر و بیشتر و بیشتر و بیشتر و بیشتر و بیشتر و بیشتر

# سبزه

خداست خدایت بسید هدیم و نه بدسهم <sup>در سبزه</sup> <sup>در سبزه</sup> <sup>در سبزه</sup>

۲۳  
بج ۱۴

بدین نرسد مرقه خدایت که کار است مزاج نرسد و نه

در خیر بعد رجوع کردیم و درم ترغبات خدایت درم رجوع کردیم

سده و غفلت بسهم و بسیم را در خدایت است و بسیم را در خدایت

نهاده با ناله و نهاده با ناله و نهاده با ناله

نهاده با ناله و نهاده با ناله و نهاده با ناله

نهاده با ناله و نهاده با ناله و نهاده با ناله

خداست خدایت بسید هدیم و نه بدسهم <sup>در سبزه</sup> <sup>در سبزه</sup> <sup>در سبزه</sup>

بدین نرسد مرقه خدایت که کار است مزاج نرسد و نه

در خیر بعد رجوع کردیم و درم ترغبات خدایت درم رجوع کردیم

سده و غفلت بسهم و بسیم را در خدایت است و بسیم را در خدایت

## تبعید امام

در پی رویداد شرم‌آور نظام «کاپیتولاسیون»، حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) با ایراد سخنرانی و صدور بیانیه آتشی‌نی در روز ۴ آبان ۱۳۴۳ مخالفت تاریخی خویش را علیه دولت آمریکا و رژیم ستمشاهی ایران عمق و شدت بیشتر بخشید.<sup>۱</sup> این حرکت برای آمریکا سخت‌گراان آمده بناچار در ۱۳ آبان، مأموران ساواک شبانه به منزل امام هجوم آوردند و ایشان را از قم ربوده، به تهران بردند و از آنجا به کشور ترکیه تبعید کردند. سپس بلافاصله در شهرهای مختلف به سراغ روحانیون طرفدار ایشان رفتند و همه را با ترفندهای شیطانی (تهدید، ارباب، تبعید و زندان و...) از صحنه خارج کردند و به این ترتیب چند صبحی بر اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور تسلط یافتند.

در این میان سرنوشت شهرستان میانه جدا از سرنوشت شهرهای دیگر نبود. روحانی مبارز حاج سید سجاد حججی که پرونده قطوری از پیش برایش تنظیم شده بود، به بهانه اخلاص‌گری در نظم و امنیت عمومی و فعالیت برضد مصالح ملی کشور، تحت تعقیب مزدوران ساواک قرار گرفت. او که برای چندمین بار به این جرم نابخشودنی(!) متهم گشته و هر بار نیز مقاومت شجاعانه‌ای از خود نشان داده بود،<sup>۲</sup> چون اطلاع یافت که در

۱- ر.ک: صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۰۲.

۲- در یکی از اسناد اداره جاسوسی ساواک چنین آمده است: «چندین مرتبه به سید حججی هشدار داده شد، حتی در یک جلسه‌ای در منزل امام جمعه وقت میانه با حضور همه علمای شهر از وی خواسته شد تا از اعمال تحریک آمیز خود دست‌بردارد اما وی با اظهار به اینکه به وظیفه شرعی و میهنی خود عمل می‌کند همچنان به تحریکات ضد امنیتی خود ادامه داده است.» متن این سند تاریخی در نزد مؤلف موجود است.

این نوبت، رژیم نقشه شوم دیگری در سر دارد و می‌خواهد مخالفان خود را برای همیشه قلع و قمع کند، به همراه تنی چند از نزدیکان، خود را به قافلانکوه رساند و در آنجا از طریق ایستگاه راه آهن پل دختر، عازم تهران و قم گردید. پس از مدتی اقامت در قم دوباره به میانه بازگشت. چون از پیش تحت تعقیب بود و حکم جلب وی از طرف ساواک آذربایجان صادر شده بود بناچار خود را به اداره آگاهی میانه معرفی کرد. چندبار برای بازجویی و شرکت در دادگاه‌های نظامی تبریز و پادگان رضاپاد مراغه، به این دو شهر فرا خوانده شد و در نهایت به حکم دادگاه نظامی رضاپاد مراغه، در اوایل سال ۱۳۴۹ ش به یک سال تبعید محکوم شد؛ که با پیگیری غیر مستقیم و حمایت‌های بی‌دریغ اولین شهید محراب آیت‌الله قاضی طباطبایی، محل تبعیدی وی شهر تبریز تعیین گردید و آن مدت را در این شهر به سر برد.

ایشان پس از پایان دوران تبعید به پیشنهاد آیت‌الله قاضی و به درخواست تنی چند از اهالی مبارز تبریز، تصمیم به اقامت دائمی در این شهر گرفت. هنگامی که این خبر به گوش مردم سلحشور و علمای بزرگ شهرستان میانه رسید، همگی مراتب تأثر و مخالفت شدید خود را اظهار داشتند. به دنبال آن آیت‌الله آقا میرزا ابو محمد حجتی و آیت‌الله حاج شیخ لطفعلی زنوزی، ضمن ارسال نامه‌ای<sup>۱</sup> به شهید محراب از ایشان درخواست کردند تا مقدمات بازگشت حاج سید سجاد حججی را به این شهرستان فراهم سازد. از سویی شمار زیادی از اهالی نیکوکار میانه

۱ - متن این نامه که در اردیبهشت ماه ۱۳۵۰ نوشته شده در نزد مؤلف موجود است.

حاملان این نامه به آیت‌الله قاضی شدند. سرانجام با موافقت ایشان، روحانی فداکار و رنج‌کشیده دیار خویش را با احترامی شایان به وطن اصلی خود آوردند و با این حرکت، تنفر و انزجار تاریخی خویش را برای چندمین بار نسبت به رژیم دیکتاتوری پهلوی نشان دادند.

ولی هنوز خستگی راه از تنِ آن مرد پر تلاش بیرون نرفته بود که ناگهان کاغذ پاره‌ای از سوی سازمان امنیت میانه به دست حاج سید سجاد حججی رسید. این نوشتار حکایت از آن داشت که وی به مدت دو سال حق وعظ و خطابه و رفتن به منبر را ندارد. از این رو این ترفند نهایی کارساز گردید و آتش مبارزات مردم شهرستان میانه در ظاهر به افول و خاموشی گرایید؛ گرچه در واقع همانند آتش زیر خاکستر، در انتظار «انفجار نور» بود.

### الطاف خفیة الہی

سیزده سال از تبعید امام خمینی به ترکیه و نجف گذشت. گویی سیزده قرن به درازا کشید. سایه شوم رژیم ستمشاهی بر همه جا و بر همه کس تاریکی افکنده بود. در این روزگار سیاه، نام بردن از خمینی و نوشتن آن جرم سنگینی شمرده می‌شد. صداها در گلوها خفه شده بود. مبارزان برخی به شهادت رسیده یا در سیاهچالها و تبعیدگاهها روز و شب می‌گذراندند. ایران جولانگاه آمریکائیان گردیده و ضد ارزشها به صورت ارزش درآمد و آداب و رسوم و فرهنگ اجانب در جامعه ایران سایه گسترده بود.

در این هنگام، ناگهان الطاف خفیه الهی<sup>۱</sup> ظاهر گشت. اول آبان ۱۳۵۶، آیت الله حاج آقا مصطفی، فرزند برومند امام خمینی به طرز مرموزی در نجف چشم از جهان فرو بست. علاوه بر تلگرامهای تسلیت، مجالس بزرگداشت باشکوهی برای آن فقید سعید در بیشتر شهرهای ایران برگزار شد و نام مبارک خمینی دوباره بر سر زبانها افتاد و با سلام و صلوات بی سابقه‌ای از معظم‌له تجلیل گردید. آمریکا و نوکران آن در ساواک که بشدت غافلگیر شده بودند دست به یک اقدام عجولانه و مذبوحانه زدند؛ به دستور شاه، نااندیشیده مقاله‌ای توهین آمیز به ساحت مقدس امام خمینی در هفدهم دی ماه ۱۳۵۶، در روزنامه اطلاعات به چاپ رسید تا بدین وسیله رژیم شاهنشاهی ایران دندان تیز خود را به مردم نشان داده، دوباره آنان را به سکوت و خاموشی وادارد. ولی غافل از اینکه این بار تصمیم نهایی گرفته شده بود. از فردای آن روز طلاب جوان و اساتید بزرگ حوزه علمیه قم به نشان اعتراض درسهای خود را تعطیل کرده، در منازل علمای بزرگ گرد هم آمدند و در خیابانها به تظاهرات پراکنده پرداختند؛ که با دخالتهای پلیس و مأموران ساواک این حرکتها به قیام تاریخی ۱۹ دی ماه شهر خون و قیام قم منتهی گردید.

روز ۲۹ بهمن همین سال به مناسبت چهلم شهدای مردم قم، قیام سرتاسری و تاریخی مردم قهرمان تبریز علیه رژیم شاه به وقوع پیوست. بعد از آن نیز برپایی مراسم چهلم شهدای تبریز، یزد، جهرم، اصفهان،

۱ - حضرت امام خمینی این ضایعه را در یکی از بیاناتشان از الطاف خفیه الهی شمردند. ر.ک: صحیفه نور، ج ۱، ص ۲۲۵.

مشهد و... یکی پس از دیگری کنترل اوضاع کشور را از دست رژیم ستمشاهی پهلوی و سردمداران آن خارج کرد.

در تمام این مناسبتها مردم شهرستان میانه حضور یکپارچه خود را به نمایش گذاشتند. در چهلم شهدای قم، روحانی مبارز حاج سید سجاد حججی در مسجد جامع شهر به منبر رفت و در حالی که مأموران اداره آگاهی (ساواک) نیز در آنجا حضور داشتند با تمام شجاعت سخنان بسیار تندی را علیه رژیم شاه ایراد کرد و ضمن اعلام پشتیبانی مردم مبارز میانه از حرکت و خواسته‌های مراجع بزرگ تقلید و مردم سلحشور قم، از شهدای اخیر آن شهر تجلیل فراوان نمود.

در چهلم شهدای قیام مردم تبریز (۱۰ فروردین ۱۳۵۷) گرچه مأموران ساواک مسجد جامع را تحت محاصره قرار داده و مانع از برگزاری این مراسم شدند ولی مردم غیور با تعطیل بازار و محل کسب و کار خود حمایت‌های مخلصانه و بی‌دریغ خود را همچنان ابراز داشتند و به این ترتیب از رژیم ستمشاهی اعلان انزجار کردند.

### بیستم فروردین ۱۳۵۷

قیام مردم تبریز و آذربایجان را باید یکی از حرکت‌های کارساز در تاریخ انقلاب اسلامی ایران نامید که توانست ریشه‌های رژیم دو هزار و پانصد ساله را به یکباره متزلزل سازد. چنانکه برای کم رنگ جلوه دادن آن، بی‌درنگ ترفند تازه‌ای به کار گرفته شد. سردمداران حزب رستاخیز و مزدوران ساواک در پی مقابله با حرکت مردم به تکاپو افتادند و روز یکشنبه

۲۰ فروردین را ناگهان در شهر تبریز اعلان اجتماع عمومی (میتنگ) کردند تا با تبلیغات وسیع و سخنرانیهای فریبنده خود، افکار عمومی ملت مسلمان را منحرف ساخته، بر جنایت‌های رژیم، سرپوش گذارند. بعد از آن برای تکمیل نقشه‌های شیطانی خود اعلام شد که جمشید آموزگار (نخست وزیر وقت) نیز به همراه اعضای هیأت دولت در آن اجتماع شرکت و سخنرانی می‌کند. از پیش روشن بود که مردم تبریز در آن اجتماع ساختگی شرکت نخواهند کرد. این بود که مزدوران حزب رستاخیز ناچار شدند با دسیسه‌های گوناگون از شهرستانهای دیگر آذربایجان مردم را به تبریز بکشانند. در میانه اتحاد و همبستگی مردم و اصرار آنان بر پرهیز از شرکت در این مراسم بدانجا رسید که حتی بعضی از صاحبان وسائط نقلیه (مینی بوس) که به طور رسمی و با تهدید، دعوت به همکاری شده بودند، در این روز، ماشین خود را بیرون شهر پارک کرده، از مسافرکشی امتناع ورزیدند تا در این ترفند شیطانی شرکت نداشته باشند. ولی در عین حال افراد اندکی را با زور و تهدید به تبریز انتقال دادند. در این اجتماع جمشید آموزگار عاملین شورش!! شهر تبریز را افراد بیگانه معرفی کرد و گفت: اینها از آن طرف مرزها وارد کشور شده و دست به قیام زده‌اند و مردم تبریز راضی به این حرکت نبودند. این اظهارات بر خشم و کینه مردم آذربایجان افزود و آنان را بر ادامه نهضت مصمم ساخت.

## قطار تبریز - مشهد

از سوی سردمداران حکومت برای دلجویی، کنترل اوضاع و فریفتن مردم آذربایجان هر چند گاهی نقشه‌هایی به اجرا گذاشته می‌شد ولی خیلی زودهم خنثی می‌گشت. از جمله در تیرماه همین سال یک قطار سرتاسری مخصوص تبریز - مشهد به کار انداخته شد که در هر هفته دوبار (روزهای شنبه و سه‌شنبه) زائران این خطه را از تبریز به مشهد مقدس انتقال دهد. بعد از چند روز تبلیغات دامن‌دار و پرهیاهو، اولین سرویس آن در حالی که عکس بزرگی از محمد رضا شاه بر جلوی نصب شده بود عازم شهر مقدس مشهد گردید. این در حالی بود که زائران شهرهای مسیر هم از آن استفاده می‌کردند.

جوانان پرشور شهرستان میانه از این فرصت استفاده انقلابی کردند و توانستند این قطار را که وسیله‌ای برای به سکوت کشانیدن مردم، تدارک دیده شده بود به مرکز پرتحرک پخش اعلامیه‌های عکسدار حضرت امام خمینی علیه شاه تبدیل کنند. جمعی از آنان در روز سه شنبه ۲۷ تیر ۱۳۵۷ برابر ۱۲ شعبان ۱۳۹۸ به قصد زیارت امام هشتم حضرت رضا (ع)، سوار قطار تبریز - مشهد شدند. آنها چندین بسته اعلامیه رهبر انقلاب را از قبل تهیه کرده، به همراه داشتند. در هر شهری که قطار می‌ایستاد و زائران را سوار می‌کرد، هنگام حرکت از پنجره‌های آن یک بسته از اعلامیه‌ها در میان جمعیت مشایعت کننده، پخش کرده و مورد استقبال بی نظیر بدرقه کنندگان واقع می‌شد. این حرکت در تمام شهرهای بین راه از زنجان تا نیشابور به همین ترتیب عملی گردید. رئیس قطار و

مأموران شهربانی که در هر ایستگاهی بر تعدادشان افزوده می‌گشت تا خود مشهد مقدس نتوانستند سر نخ‌ای از این عملیات انقلابی به دست بیاورند و تنها رعب و وحشت سرپای وجودشان را فرا گرفته بود.

### رمضان ۱۳۹۸

در ماه مبارک رمضان نهضت و قیام ملت شجاع ایران ابعاد وسیعتری به خود گرفت. روحانیون بی‌شماری از حوزه علمیه قم به شهرهای مختلف اعزام گشتند تا اهداف و انگیزه‌های نهضت اسلامی را برای مردم تشریح نمایند. در شهر میانه، انقلاب دو پایگاه مهم داشت که نقش سازنده و حیاتی‌ای در آگاهی و سازماندهی مردم و افشای جنایتهای رژیم شاهنشاهی به عهده داشتند؛ یکی مسجد مدرسه علمیه (طلبة لر مسجدی) بود که هر روز بعد از اقامه نماز ظهر و عصر از سوی آیت‌الله حاج شیخ هادی نیری، دانشمند معظم آیت‌الله حاج میرزا علی احمدی میانجی به منبر می‌رفت و دیگری مسجد حاج میر حسین (محلۀ قُبه ننه) بود که پس از افطار، روحانی مبارز حاج سید سجاد حججی در آن به سخنرانی می‌پرداخت.

هر دو سنگر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بودند. مردم سلحشور، خصوصاً جوانان پرشور این شهر همانند پروانه گرد این دو مکان مقدس می‌چرخیدند و به دنبال کسب اخبار و اطلاعات جدید و در مورد وظایف هر روزه خود در قبال نهضت اسلامی بودند. علما و روحانیون معظم نیز با صفا و صمیمیت و با مشورت و مدیریت لازم رهبری مردم را به پیش می‌بردند.

### نخستین تظاهرات

در این حال یکی از طلاب جوان و پرشور میانه که از محصلان مدرسه حقانی قم<sup>۱</sup> به شمار می‌رفت، تعطیلات تابستان را در این شهر به سر می‌برد. او در یکی از سالنهای مدرسه جعفریه میانه که هنوز ساختمانش نیمه تمام بود، برای جوانان کلاس آموزش زبان عربی، عقاید و اخلاق تشکیل داده بود. همین امر سبب شد که وی هرچه بیشتر با جوانان پاک و انقلابی میانه ارتباط و آشنایی تنگاتنگی برقرار کند. از طرف دیگر چون وی در زمینه شرکت در تظاهرات و راهپیمایی، شعار دادن و پخش و تکثیر اعلامیه‌ها تجربه کافی و لازم را در قم به دست آورده بود سعی فراوان می‌کرد تا این تجربه را هرچه زودتر به جوانان با ایمان این شهر انتقال دهد و آنان را برای یک مبارزه همه جانبه و سرنوشت‌ساز در آینده نزدیک آماده سازد.

او همچنان به فعالیتهای تحسین برانگیز خود استمرار بخشید و در ادامه آن حتی دوستان نزدیک را با روش تهیه و به کارگیری مواد آتش‌زا (کوکتل مولوتف) که آن روزها بیشتر در شهرهای بزرگ در هنگام تظاهرات خیابانی علیه نیروهای نظامی و انتظامی استفاده می‌شد، آشنا ساخت و در نهایت یک روز هم با تمرین عملی در خارج از شهر میانه (در دامنه کوه دِلَنَن داغ) به آموزش آن پایان داد.

۱ - این مدرسه زیر نظر و مدیریت شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی و شهید آیت‌الله قدوسی اداره می‌شد. طلاب و اساتید آن همواره با مزدوران ساواک در حال جنگ و گریز بودند. مدرسه حقانی از جهت شور انقلابی، مدرسه‌ای منحصر بفرد به شمار می‌رفت و اکثر طلاب آن حداقل یک بار به زندان و تبعید و... محکوم شده بودند.

به این ترتیب در مدت کوتاهی برای اولین بار زمینه یک تظاهرات سرنوشت‌ساز در شهر میانه در میان جوانان فراهم شد. جوانان پاک و با ایمان، برای برگزاری هرچه زودتر آن بی‌صبرانه لحظه شماری می‌کردند، تا اینکه ایام شهادت امام مظلومان حضرت علی علیه السلام فرا رسید. احساسات مذهبی و شور انقلابی جوانان در آن روزها به مرحله انفجار رسیده بود. تا اینکه وقت موعود فرا رسید؛ یک ساعت به غروب و افطار مانده، هنگامی که سخنرانی حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ موسی سلیمی به پایان رسید، ناگهان فریاد «مرگ بر شاه و زنده باد خمینی» جوانان پرشور فضای مسجد جامع شهر را به هم پیچید. آنان با دادن شعارهای کوبنده به بیرون مسجد حرکت کردند و از طریق خیابان پهلوی (امام خمینی) خود را به چهارراه بالا که مجسمه شاه نیز در آنجا بود رساندند و رو به طرف آن با مشت‌های گره کرده به شعارهای خود ادامه دادند:

خمینی، خمینی خدا نگهدار تو    بمیرد بمیرد دشمن خونخوار تو  
این تظاهرات تاریخی گرچه بیش از چند لحظه طول نکشید و فوری خاتمه یافت ولی فرازهای نوینی در تاریخ نهضت مردم این شهر گشود و طلسم رعب و وحشت و اختناق را شکست و دل و جرأت و شهامت مردم را دوچندان کرد. این حرکت به قدری سریع انجام پذیرفت که همه را غافلگیر کرد، حتی مأموران اداره آگاهی نیز با سردرگمی خود نتوانستند سر موقع در محل حاضر شوند و افراد را شناسایی کنند. به همین علت در همان شب عجولانه به سراغ کسانی رفتند و آنها را بازداشت کردند که

بیشترشان اصلاً در تظاهرات آن روز شرکت نداشتند.<sup>۱</sup>

### راهپیمایی آرام

ماه رمضان آن سال به پایان خود نزدیک می‌شد. علما و روحانیون فداکار شهرستان تصمیم گرفتند تا فرصت از دست نرفته، با اعلام یک راهپیمایی مسالمت آمیز قدرت مردمی این شهر را برای اولین بار در معرض نمایش گذاشته، همدلی و همگامی آنان را با مردم سایر شهرهای سرزمین اسلامی ایران در راه مبارزه با ظلم و ستم و استقرار نظام اسلامی، به گوش جهانیان برسانند.

جمعه ۱۳۵۷/۶/۱۰ برابر با ۲۷ رمضان ۱۳۹۸ روز راهپیمایی اعلام گردید. در این راهپیمایی همه اقشار مختلف یکدل و یکصدا شرکت جستند. یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار این راهپیمایی را چنین گزارش می‌کند:

روز جمعه حدود ۶ هزار نفر از طبقات مختلف مردم میانه در یک تظاهرات یک ساعته آرام و مسالمت آمیز شرکت کردند. تظاهرکنندگان پس از نماز جماعت و سخنرانی یکی از علما (که

---

۱ - اسامی برخی از جوانانی که در این تظاهرات شرکت فعال داشتند و هم اکنون شهید گشته‌اند به این ترتیب است: شهید محمد میانجی، شهید بهزاد اسدی، شهید آیت ایمانی، شهید یدالله حبیبی و شهید سید محمد ساقی. و اسامی افرادی که در آن شب یا صبح روز بعد دستگیر شدند عبارتند از: مرحوم باقر حاجی اصفری، جعفر بزانی، بهمن قنبری، حسین قاسمی، عادل اباذری، عبدالرزاق اباذری، پرویز خداپنده، عبدالله شیخ الاسلامی، داود بلوری، قاسم حمیدپور، محمد قلیچ خانی، صفر خدا پنده و صفر بالابیگی. از این چند نفر تنها آقای داود بلوری و بهمن قنبری در تظاهرات حضور داشتند و بقیه آقایان هر کدام بنا بدلائل مختلف مورد سوء ظن اداره آگاهی قرار گرفته بودند که البته اکثراً انسانهای مذهبی به شمار می‌رفتند.

طی آن از مردم خواسته شده بود در مسیر حرکت خود دست به خشونت نزده و شعار ندهند) از مسجد علمیه بیرون آمدند و در حالی که روحانیون پیشاپیش آنها حرکت می‌کردند از خیابانهای «ولیعهد»، «سرچشمه»، «پهلوی» و «میدان ششم بهمن» گذشته و دوباره عازم مسجد علمیه شدند. در این تظاهرات از سوی مردم هیچ‌گونه شعاری داده نشد و پلیس نیز دخالتی نکرد. تظاهرکنندگان در پایان تظاهرات خواسته‌های خود را به شرح زیر اعلام کردند:

۱- آزادی فردی و اجتماعی

۲- ایجاد نظام عادلانه (حکومت اسلامی)

۳- لغو لوایح و قوانین ضد اسلامی<sup>۱</sup>

به برکت این ماه مبارک پایه‌های نظام شاهنشاهی روز به روز به سستی و ویرانی گرایید. دولت جمشید آموزگار بیش از این نتوانست دوام بیاورد و در پنجم شهریور مجبور به استعفا شد و جعفر شریف امامی عهده‌دار تشکیل یک دولت آشتی ملی گردید. در همین روز مبدأ تاریخ از شاهنشاهی به هجری شمسی برگردانده شد و کنترل اوضاع بکلی از دست دولت خارج گشت. شانزدهم شهریور در تهران و دوازده شهر بزرگ دیگر اعلام حکومت نظامی شد. فردای آن روز کشتار بی‌رحمانه مردم تهران در میدان ژاله (جمعه سیاه) به وقوع پیوست. آمریکا و شاه که همه این

۱- اطلاعات، شنبه ۱۳۵۷/۶/۱۱، ص ۴، ش ۱۵۷۰۱ و همچنین روزنامه کیهان، یکشنبه ۱۳۵۷/۶/۱۲، ص ۲۷، ش ۱۰۵۵۵ این خبر را با عبارت دیگر چاپ کرده است.

مخالفتها، اعتصابها و تظاهرات را تنها از ناحیه رهنمودهای حضرت امام می دانستند و بحق هم چنین بود، تصمیم گرفتند تا به هر صورت ایشان را به سکوت و مدارا بکشانند. روز دوم مهرماه به دستور آمریکا مزدوران بعثی عراق منزل امام امت را به محاصره درآوردند و ایشان را بین سکوت و خروج از عراق مُخیر کردند. ولی امام خمینی همانند جدش امام حسین علیه السلام خروج و قیام را انتخاب نمود و روز یازدهم همین ماه عراق را به قصد کویت ترک کرد و چون دولت آن کشور مانع از ورود ایشان به کویت گردید به بغداد برگشت و از آنجا به وسیله هواپیما به کشور فرانسه هجرت فرمود.

### پخش اعلامیه ها

مردم شهرستان میانه به رهبری روحانیت آگاه با تمام وجود همه این وقایع را دنبال می کردند. آنان با دلهای مضطرب و چشمان اشک آلود نگران سرنوشت انقلاب و رهبر بزرگوار خویش بودند. بعد از ماه مبارک رمضان مساجد و اجتماعات مذهبی به طور معمول تعطیل گشته بود. دیگر از فعالیتهای انقلابی، اعتراض مردم و از اطلاع رسانیها، تبادل افکار و جنب و جوش خبری نبود. در این حال به همت و ابتکار جوانان و نوجوانان بالیمان شهرستان میانه، این خلاء به گونه دیگری جبران گردید. فرزندان راستین امام خمینی این بار با سازماندهی و تلاشهای زیرزمینی خود، ارتباط مردم این خطه را با رهبر انقلاب و مسائل جاری کشور همچنان برقرار ساختند. آنان با تلاشهای شبانه روزی به هر وسیله ممکن پیامهای

جدید امام خمینی و اخبار شهرهای دیگر را به دست می‌آوردند<sup>۱</sup> و در فرصت مناسب تنظیم و تکثیر کرده، با شیوه‌ای جالب و ظریف در اختیار اقشار مختلف قرار می‌دادند.

این شیوه به قدری کوبنده و موفقیت آمیز بود که مأموران اداره آگاهی تا آخر هم نتوانستند مانع از ادامه فعالیت‌های شبانه روزی آنان بشوند. یکی از افرادی که در آن ایام دل خوشی از این حرکت‌های ضد رژیم نداشت با لحن توبیخ آمیز در حق این جوانان می‌گفت:

«چهار وجب قد ندارند ولی اگر راحتشان بگذاری با یک چشم بهم

زدن سراسر شهر را پراز اعلامیه می‌کنند.»

براستی هم اینچنین بودند. نه تنها سرتاسر شهر بلکه تمام روستاهای دور و نزدیک و حتی مراکز مهم نظامی و انتظامی رانیز مملو از اعلامیه‌های طاغوت شکن می‌کردند. پنجشنبه و جمعه هر هفته، سپاهیان دانش از روستاهای اطراف برای خرید اجناس و لوازم شخصی به شهر می‌آمدند. جمعه بعد از ظهر، وقت برگشت، بدون اینکه خود خبر داشته باشند کیف‌هایشان پر از اعلامیه‌های انقلابی می‌شد؛ به طوری که بعدها با تکرار این روش، بیشتر آنان داوطلب همکاری شده بودند و با مراجعه مداوم، درخواست اعلامیه‌های جدید می‌کردند.

هر کس به اقتضای شغل خود با این جوانان پاک همکاری مناسب می‌کرد. عده‌ای هزینه تکثیر را به عهده می‌گرفتند. افرادی پشتوانه

۱- با توجه به اینکه تمام روزنامه‌های مهم ایران به مدت دو ماه (از ۱۴ آبان تا ۱۶ دی) در حالت اعتصاب به سر می‌بردند و از طرفی هم رادیو تلویزیون رژیم اخبار شهرستانها را سانسور و وارونه می‌کرد، این روش و ابتکار نقش تعیین‌کننده‌ای در آگاهی مردم از مسائل مهم روز داشت.

معنوی و روحی به عمل می‌آوردند. کارمند متعهد یکی از بانک‌ها و همچنین یکی از عکاسان شهر با کمال صبر و استقامت در امر فتوکپی و تکثیر اعلامیه‌های مختلف و چاپ عکس امام خمینی، با این گروه همکاری صمیمانه و مستمری داشتند. شهیدان بزرگواری همچون: محمد میانجی، یدالله حبیبی، سید محمد ساقی، بهزاد اسدی، آیت ایمانی، از جوانان باتقوای این شهرستان بودند که در پخش این اعلامیه‌ها با نهایت تلاش و کوشش سر از پا نمی‌شناختند.

### انقلاب دانش آموزی

آغاز سال تحصیلی، مهرماه ۱۳۵۷، فرا رسید و دانش آموزان رفته رفته برای حضور در کلاسهای درس آماده می‌شدند. ایام تحصیلی فرصت مناسبی برای رژیم بود تا با تغذیه فکری لازم آنان، این قشر پرتحرک جامعه را به سکوت و انزوا بکشاند. ولی دانش آموزان مسلمان، دیگر احتیاجی به کلاسهای انجمنی نداشتند. آنها در تابستان گذشته در مساجد و محافل مذهبی بخوبی درس چندین ساله خود را آموخته بودند. این بود که حرکت انقلابی آنان برای اولین بار در ساعت ۱۰ صبح از دبیرستان «بوعلی» آغاز شد. جوانان مسلمان که از قبل مقدمات این حرکت را تدارک دیده بودند، از سر کلاسهایشان با صلوات و شعارهای مذهبی، انقلاب تاریخی خود را شروع کردند. بعد از شکستن شیشه‌های مدرسه و پاره کردن عکسهای خاندان پهلوی، راهپیمایی را به بیرون از مدرسه در سطح شهر گسترش دادند. نخست وارد مدرسه «فرمانفرمائیان

و ماندانا» و سپس راهی دبیرستان اصلی و مهم شهر «دبیرستان شاهیپور» گشتند و از آنجا با سردادن شعارهای مذهبی و حرکت‌های انقلابی، همراه با دانش آموزان آن مدارس، یکپارچه به سمت چهارراه بالا به حرکت درآمدند. این تظاهرات کوبنده تا جلو سینما «میترا» ادامه یافت. در این حال که مزدوران شاه تحمل این صحنه‌ها رانداشتند به منطق همیشگی خود روی آوردند و با هجوم به صف راهپیمایان عده‌ای از دانش آموزان از جمله شهید آیت ایمانی را مورد ضرب و شتم قرار دادند.

حدود سه ماه به همین ترتیب گذشت. در این مدت تحولات عظیمی در تاریخ انقلاب ملت بزرگ و مسلمان ایران رخ داد. حمایت‌های بی‌دریغ و پی در پی رئیس جمهور آمریکا (جیمی کارتر) دیگر نتوانست رژیم سلطنتی شاه را به عنوان ژاندارم منطقه سرپا نگه دارد. چهاردهم آبان محمد رضا شاه با قیافهٔ پریشان و برافروخته ناگهان در صفحهٔ تلویزیون ظاهر گشت، برای اولین بار و با جملهٔ «من پیام انقلاب شما ملت ایران را شنیدم» به شکست و عقب نشینی خود اعتراف کرد. در همین روزها رئیس دولت آشتی ملی (شریف امامی) هم که نتوانسته بود با شعارهای پوچ و دروغین خود ملت ایران را دوباره به اسارت و ذلت گرفتار کند مجبور به استعفا گشت و به جای او ارتشبد غلامرضا اژه‌اری مأمور تشکیل یک دولت نظامی شد. هنوز چند روز از تشکیل این کابینه نگذشته بود که در سی‌ام آبان ماه، هجوم وحشیانهٔ رژیم به حرم مطهر امام رضا (علیه السلام) به وقوع پیوست و چندین تن از مردم مشهد و زائران آن حضرت به خاک و خون کشیده شدند.

## ماه پیروزی خون

ایام عزاداری سالار شهیدان امام حسین علیه السلام در محرم ۱۳۹۹ فرارسید. بار دیگر فعالیت مساجد، تکیه‌ها و حسینیه‌ها در شهرستان میانه از نو آغاز گردید. این فرصت طلایی سبب شد تا مردم و روحانیت فداکار میانه، همانند سایر شهرها و استانهای کشور به مبارزات و خواسته‌های بحق خود عمق و جهش بیشتری بخشند. در این ماه، روحانیت معظم این شهرستان با اتحاد و تحرک هرچه افزونتر، به ارشاد مردم و افشای توطئه‌های جدید رژیم شاه پرداختند. از جمله دانشمند گرانقدر آیت‌الله حاج میرزا علی احمدی میانجی نیز که در این ایام، دیگر بار از قم به شهر میانه برگشته بود در انجمن دین و دانش این شهر به روشننگری نسل جوان و تحلیل اوضاع جاری کشور پرداخت و با شیوه خاص خود تأثیر فوق‌العاده‌ای در پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی گذاشت. از سویی پای منبر روحانی مبارز حاج سید سجاد حججی در این ماه نیز مثل گذشته از شور حال دیگری برخوردار بود و تمام مجالس و منابر موجود در سطح شهر را بشدت تحت شعاع خود قرار می‌داد و پرجمعیت‌ترین مجلس شهر به شمار می‌آمد. او در این ماه علاوه بر مسجد حاج میر حسین، در مسجد امام رضا علیه السلام<sup>۱</sup> نیز به منبر می‌رفت و همچنان زبان گویای روحانیت معظم و مردم شهرستان میانه بود. در مقاطع حساس و مختلف که جلسه‌ای در منزل مرحوم آیت‌الله حاج شیخ هادی نیری با حضور تمام علمای شهر شکل می‌گرفت و تصمیماتی اتخاذ می‌شد، این پیامها، اعتراضها و

درخواستها به صورت رسا و کوبنده در این دو پایگاه مهم به وسیله حاج سید سجاد حججی مطرح می‌گشت و به گوش مسؤولان نظامی، انتظامی و امنیتی شهر می‌رسید.

در اینجا لازم است از سه شخصیت بزرگ روحانی این شهرستان، مرحوم آیت‌الله حاج شیخ هادی نیری، آقا میرزا ابو محمد حجتی و آقا شیخ علی کتانی ذکر خیری به میان آید. زیرا ایشان حق بزرگی بر یکایک اهالی دارند. آنان با وجود کهولت سن و ضعف جسمانی در اکثر راهپیمایها، اجتماعات عمومی و جلسات خصوصی حضور داشتند و در زیر همه بیانیها و اعلامیه‌هایی که از طرف علمای شهر صادر می‌شد، مقدم‌تر از همه امضا و مهر مبارک این سه شخصیت در آن به چشم می‌خورد.<sup>۱</sup>

### هر روز، عاشورا

با الهام از مکتب سرخ شهادت امام حسین علیه السلام مبارزات مردم سلحشور میانه به اوج خود رسیده بود. فرهنگیان، بازاریان، کارمندان، کشاورزان، کارگران و دانش‌آموزان این شهر همانند اهالی دیگر شهرها به پشتیبانی از آرمانهای نورانی رهبر کبیر انقلاب در حال اعتصاب عمومی به‌سر می‌بردند. تظاهرات خیابانی کار روزانه هر انسان آگاه و دردمند این شهر شده بود. روزی نبود که جوانان خشمگین با کماندوهای مزدور شاه درگیری نابرابرانه نداشته باشند.

صبح روز چهارشنبه پنجم محرم ۱۳۹۹ (۱۵ آذر ۱۳۵۷) بعد از

۱ - برخی از این بیانیها نزد مؤلف موجود است.

سخنرانی آیت‌الله احمدی میانجی در مسجد مدرسه علمیه جمع کثیری از شرکت‌کنندگان در هیأت‌های عزاداری با دادن شعارهایی علیه طاغوت، از خیابان پهلوی (امام خمینی فعلی) به سمت چهارراه بالا در حال حرکت بودند که ناگهان با پرتاب گاز اشک‌آور و شلیک گلوله کماندوها روبه‌رو شدند. در این حال جمع زیادی از عزاداران حسینی مجروح و مصدوم گردیدند و دو نفر از آنان نیز که حال بسیار وخیمی داشتند به بیمارستان انتقال یافتند. بعد از ظهر همین روز در پی تظاهرات و درگیری‌های پراکنده، در خیابان شمشیری (شهید بهشتی) نزدیک مسجد حاج علی اکبر یکی از جوانان پرشور به نام برادر «ناصر محمدی» مورد اصابت گلوله مزدوران قرار گرفت و در بیمارستان بستری گردید.

### سپیده‌دم هشتم

روز تاسوعا و عاشورای حسینی از سوی جامعه روحانیت مبارز تهران، ایام اعتراض و راهپیمایی سرتاسری اعلام شده بود. مردم شهرستان میانه با تمام امکانات و بسیج همگانی خود را آماده هرچه باشکوه‌تر انجام دادن این مراسم تاریخی می‌کردند.

مزدوران رژیم با طاق‌مشاهده این همه جنب و جوش را نداشتند. سراپای وجودشان را وحشت و اضطراب فرا گرفته بود. آنها با اجرای نقشه‌های شیطانی خود در صدد بودند که به نحوی مانع از برگزاری این مراسم تاریخی بشوند. بر این اساس تصمیم گرفتند نخست دو تن از روحانیون فداکار و مبارز شهر را شبانه بربایند. آنان در شب شنبه، هشتم

ماه محرم (۱۸ آذر) ساعتی از نصف شب گذشته، با برنامه‌ای تنظیم شده و غیر انسانی به منزل آیت‌الله احمدی میانجی و حجت الاسلام والمسلمین سید سجاد حججی هجوم آوردند. با شکستن در و پنجره‌های حیاط مغول وار داخل اتاق استراحت آنان شدند و با برخوردهای ناجوانمردانه دست و چشم آن دو عالم متعهد را بسته، در هوای سرد آنان را راهی پاسگاه ژاندارمری میانه کردند. در آنجا پس از ساعتی توقف و اعمال بدترین توهین‌ها و شکنجه‌ها ایشان را روانه تبریز کردند.

وضع جسمانی این دو عالم فداکار پیش از رسیدن به تبریز در اثر شکنجه جالادان ساواک بسیار دردناک شده بود. مزدوران شکنجه‌گر به خیال خام خود بعد از ارتکاب این جنایت، احساس آرامش کرده، به همدیگر گفته بودند که این دو، اگر هم از دنیا نروند حداقل باید چهار یا پنج ماه بستری شده، تحت مراقبت پزشکی قرار گیرند تا صحت کامل خود را دوباره به دست آورند.

در روز هشتم محرم، دو مسافر آغشته به خون و سر و دست و دندان شکسته وارد پادگان نظامی تبریز شدند. آن دو روحانی آزاده ولی در بند اسارت را به یکی از ساختمان‌ها بردند. در بین راه وقتی افسران و درجه‌داران با وضع دلخراش آنان مواجه می‌شدند بی‌اختیار اشک از چشمانشان جاری می‌شد. آن دو خواستار ملاقات فوری با استاندار نظامی آذربایجان «سرلشکر بیدآبادی» شدند؛ که در اثر پافشاری و استقامت، بالاخره مورد قبول قرار گرفت. در این دیدار حاج سید سجاد حججی با مشورت و اجازه آیت‌الله احمدی و با شهامت بسیار، رشته سخن را به

دست گرفت و با لحنی شدید سرلشکر بیدآبادی را مخاطب قرار داد و دروازه طلایی تمدن شاه را به مسخره گرفت و گفت: شما با این رفتار و کردار وحشیانه خود جنایتهای چکمه پوشان مغول را زنده کردید.

سرلشکر بیدآبادی که مرتب از وقوع حادثه اظهار بی اطلاعی می کرد و از طریق تلفن از سوی آیت الله قاضی طباطبایی هم مورد تهدید جدی قرار گرفته بود فوری حکم آزادی آنان را صادر کرد و دستور داد برای هر دو، لباس روحانی تهیه کنند ولی این پیشنهاد مورد قبول ایشان واقع نگشت. آن دو با همان وضع تأسف بار عازم منزل حضرت آیت الله قاضی طباطبایی شدند. از سوی دیگر عده زیادی از مردم باوفای میانه نیز وقتی از ماجرای هولناک آن شب آگاه شده بودند بی درنگ به سوی تبریز روانه گشته، در منزل آیت الله قاضی تجمع کردند تا از سرنوشت دو تن از روحانیون مجاهد شهرشان آگاه شوند و زمینه آزادی آنان را فراهم سازند. این بود که مردم، آن دو روحانی نستوه را از دست آیه الله قاضی تحویل گرفته و به سوی میانه حرکت کردند آیت الله قاضی در بازگشت آن جمع دلسوخته ولی مقاوم و پیروز، تا ۱۰ کیلومتری تبریز (نزدیک پلیس راه) این کاروان را همراهی و بدرقه کردند.

### راهپیمایی تاسوعا و عاشورا

صبح روز هشتم محرم وقتی خبر دستگیری رهبران مذهبی مردم در کوچه پس کوچه های شهر پیچید مردم با شور و حال عجیبی به خیابانها ریختند. مزدوران خفاش صفت آنگاه که اهالی را اینچنین خشمگین

دیدند با خفت و خواری به لاک خود فرو رفتند. آن روز شهر بکلی از کنترل نیروهای رژیم خارج شده بود. اگر توصیه‌ها و دعوت به آرامش روحانیون معظم شهر نبود یک نفر از جیره‌خواران شاه نمی‌توانست از این گیرودار جان سالم بدر برد. جمعیت از تمام روستاهای اطراف مثل سیل خروشان وارد شهر می‌شدند و هر لحظه بر شمار آنان افزوده می‌شد. هنگامی که اعلان گردید آیت‌الله احمدی و حجة الاسلام والمسلمین سید سجاد حججی آزاد گشته و به سمت میانه در حرکت‌اند بیش از هزاران نفر به سوی زمین بلوار (کنار جاده بین‌المللی) هجوم آوردند. دو طرف جاده پر از جمعیت بود و راه برای رفت و آمد ماشینها برای لحظاتی مسدود گردید.

زن و مرد، پیر و جوان چند ساعت به انتظار رهبران مذهبی خود در این محل، حضور دشمن شکن داشتند. پس از انتظار طولانی، سرانجام ماشین حامل آن دو بعداز ظهر همین روز با شکوه و احترام زایدالوصف و ابراز احساسات پرشور، در میان مردم جای گرفت. در این حال با اصرار بیش از حد علمای شهر، حاج سید سجاد حججی با اینکه کسالت شدید داشت، شروع به سخنرانی آتشینی کرد و از ابراز احساسات مردم تشکر و قدردانی نمود و ضمناً گوشه‌ای از جنایات هولناک شب گذشته را برای آنان تشریح کرد. شگفت‌انگیز آنکه جالادان و شکنجه‌گرانِ دیشب که در حیاط ژاندارمری (حدود ۳۰۰ متر پایین‌تر از محل اجتماع) جمع شده بودند وقتی صدای خروشان روحانی فداکار حاج سید سجاد حججی را دوباره شنیدند خیره خیره بر یکدیگر نظر افکندند و از سر ناتوانی و خشم دندان به دندان می‌ساییدند. فردا در روز تاسوعای حسینی، این جمعیت با همان شور و



راهپیمایی مردم شهرستان جیلان

حال برای انجام یک رفراندوم تاریخی در اطراف مدرسه علمیه اجتماع کردند. در این روز نیز جمعیت سی هزار نفری مردم به سمت خیابانهای مسیر راهپیمایی به راه افتادند و با سردادن شعارهای کوبنده برضد رژیم شاه و مزدوران آن بار دیگر حمایت خود را از آرمانهای رهبر کبیر انقلاب امام خمینی به نمایش گذاشتند. این اجتماع باشکوه در آخر با سخنرانی آقای حججی به پایان رسید. چنانکه در روز عاشورا نیز، اعتراضات و تظاهرات مردم در این شهر، همچنان در سطح گسترده ادامه داشت.

### زیبایی‌های نهضت

در هر سال پس از نیمه اول محرم مساجد و اجتماعات مردمی رو به تعطیلی می‌نهاد ولی آن سال با سالهای گذشته فرق فراوان می‌کرد و لازم بود که برای فروزان نگهداشتن شعله‌های پرفروغ انقلاب تدبیری دیگر اندیشید. بر این اساس، روحانیت معظم میانه با برنامه‌ریزیهای دقیق اعلام کردند که تا آخر ماه صفر، هر شب در مسجد جامع مجلس برپاست و در آن کسانی به سخنرانی خواهند پرداخت. این کار تأثیر بسزایی در رشد و شکوفایی نهضت در شهر میانه گذاشت و فرصت مناسبی شد تا اقشار مختلف مردم ذوق و استعداد ضد رژیم خود را به معرض نمایش گذارند. مردم هر شب در مسجد جامع اجتماع می‌کردند، جوانان پرشور با ابتکارات جدید خویش برنامه تظاهرات، اکیپ پخش اعلامیه و... براه می‌انداختند، هر کس بقدر توانایی و سلیقه خود سعی

می‌کرد تا سهمی را در پیشبرد این کاروان حیاتبخش به خود اختصاص دهد.

«مشهدی عین الله چرمی»<sup>۱</sup> مردی تلاشگر و مؤمن، با شور و شوق فراوان هر روز اخبار نهضت اسلامی (اعم از تظاهرات، درگیری‌ها و راهپیمایی‌های شهرستان‌ها و سخنان و پیام‌های امام خمینی) را از طریق رادیوهای خارجی گوش فرامی‌داد، جمع می‌کرد و به فرزندان

۱ - این شخص یکی از چهره‌های گمنام و زحمتکش این شهرستان به شمار می‌آید که به کار شرافتمندانه و جانکاه چاه‌کشی اشتغال دارد. از نخستین روزهای شروع نهضت اسلامی ایران به تمام وجود در صحنه‌های حساس آن شرکت داشته است. در سال ۱۳۴۳ در مسجد «کربلایی تقی» وقتی چند نفر از افراد ناآگاه به روحانی مبارز سید سجاد حججی اعتراض کرده و او را خائن دولت و ملت خطاب کردند و مانع از ادامه سخنرانی وی شدند در این هنگام مشهدی عین الله چرمی تنها کسی بود که از میان مردم قد علم کرد و همه آنها را به جای خود نشاند. در جریان شوم چماق بدست‌های طرفدار شاه خائن که در اوایل پیروزی انقلاب در اکثر شهرها از جمله در شهر میانه هم اغتشاش به پا می‌داشتند وی یکی از فعال‌ترین افراد بود که مردم را برای سرکوبی آنان بسیج می‌کرد و شبها نیز در مناطق آشوب زده نگهبانی می‌داد، تا چماق بدستان شاه را از صحنه خارج کند.

علاوه بر اینها وی در امر آبادانی و سازندگی شهر نیز سهم بسزایی دارد. تاکنون چندین قنات در شهر و روستاهای اطراف توسط او لایروبی شده و سه قنات مهم نیز بدست توانای وی احداث و به مرحله بهره‌برداری رسیده است. با همه اینها وقتی در حضور او صحبت از انقلاب به میان می‌آید، همواره خود را مدیون آن می‌داند و کوچکترین توقعی از مسؤولان آن ندارد. وی گرچه سواد خواندن و نوشتن ندارد ولی وقتی نوبت به تحلیل سیاسی و مشکلات دولت و... می‌رسد از بسیاری از تحصیل کرده‌های پر مدعا آشناتر به مسائل جهانی و دسیسه‌های دنیای غرب می‌نماید، گویی یک سیاستمدار و تحلیل‌گر است.

مشهدی عین الله علاقه زیادی نیز به شعر و شاعری دارد او نزدیک به دویست غزل و مثنوی از شاعران بزرگ از جمله: سعدی، حافظ، مولانا و شهریار را حفظ است. منزل کوچک وی از سالهای پیش از انقلاب محل آشنایی برای بچه‌های اهل محل بود که توسط همسر وی درس روخوانی و حفظ و قرائت قرآن یاد می‌گرفتند. مشهدی عین الله با دسترنج و کسب و کار حلال خویش تاکنون شش فرزند با ایمان و تلاشگر تحویل جامعه اسلامی ایران داده است که هر کدام در پست‌های گوناگون مشغول خدمت هستند.

می‌گفت تا خلاصه آن اخبار را در چند صفحه کاغذ برایش یادداشت می‌کردند. سپس هر شب آنها را به مسجد می‌آورد و در میان مردم پخش می‌کرد. با توجه به اعتصاب روزنامه‌ها و سانسور اخبار رادیو و تلویزیون آن روز، این روش تحرک جالبی را در بین مردم ایجاد می‌کرد و ارتباط انقلابی آنان را با مردم شهرستان‌های دیگر برقرار می‌ساخت.

یکی دیگر از زیباییهای نهضت در میانه ابتکاری بود که جوان پاک و پرشور این شهر، شهید رضا بیرامی به نمایش گذاشته بود. او در حالی که بیش از هفده سال نداشت در این ماه محرم یک هیأت عزاداری با شرکت نوجوانان و جوانان تشکیل داد که با سرپرستی و نوحه خوانی وی و شور و حال وصف ناپذیری این هیأت در کوچه و خیابانهای شهر به راه می‌افتاد و پیام انقلاب را به همه جای شهر می‌رساند. این حرکت در نوع خود بسیار ارزنده و مؤثر بود. جالبتر و مهمتر از آن حرکت‌هایی بود که به همت جوانان پرشور «هیأت مکتب امام خمینی» در سطح شهر انجام می‌پذیرفت. این هیأت از اوایل ماه محرم به ابتکار برخی از جوانان با ایمان تأسیس گشته بود و نقش خوبی در سازماندهی و راه اندازی حرکت‌های انقلابی در این ماه داشت. غالب جوانان مذهبی و توده مردم در آن شرکت می‌جستند. حتی راهپیمایی روز پنجم محرم که در پیش به آن اشاره شد و منجر به درگیریهای خیابانی گردید به وسیله همین هیأت شروع گردید.

## اولین شهیدان

ماه محرم به پایان می‌رسید. دامنه تظاهرات و درگیریهای خیابانی در سطح گسترده‌ای همچنان ادامه داشت. هر روز و بلکه گاهی تا پاسی از شب صدای تیراندازی هوایی مزدوران رژیم شاه در شهر آشکارا شنیده می‌شد. ولی پنجشنبه ۲۷ محرم ۱۳۹۹ (هفتم دی ۱۳۵۷) روز سرنوشت‌ساز دیگری بود. در این روز آسمان رنگ سرخ خون بر سینه داشت. در اثر جنگ و گریز و درگیریهای جوانان با کماندوهای رژیم و پرتاب‌وانفجار گازهای اشک‌آور، فضای شهر آکنده از گرد و غبار و بوی باروت گلوله‌ها گشته بود. وقت اذان ظهر، بانگ الله اکبر از مأذنه مساجد با فریادهای «مرگ بر شاه و زنده باد خمینی» مردم هم‌نوا شده بود. هر لحظه بر دامنه ناآرامیها و درگیریهای خیابانی افزوده می‌شد. در این میان شور و احساسات وصف‌ناپذیر جمعی از جوانان با ایمان شهر، توجه همگان را به خود جلب کرده بود. زیرا آنان در عرض چند روز گذشته با گسترش و تشدید فعالیتهای خود عرصه را بر مزدوران شاه برآستی تنگ کرده بودند. سردهسته این جوانان پاک، برادر محمد میانجی و برادر بهزاد اسدی<sup>۱</sup> بودند. به همین سبب خون آشامان ساواک به ریختن خون این دو جوان پاک، متفق شده بودند. تا ساعاتی از شب همچنان درگیریها و تیراندازیهای هوایی در سطح وسیع ادامه داشت.

در حوالی ساعت ۱۱ شب ناگهان محمد میانجی و دوستانش (از

---

۱ - شهید بهزاد اسدی یکی از دلاوران پیشتاز این شهرستان است که در رشد و تکامل انقلاب میانه سهم بسزایی داشت. وی در غائله کردستان به آن استان شتافت و در روز جمعه ۱۳۵۹/۵/۳۱ به درجه رفیع شهادت نایل آمد. روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

جمله شهید عبدالله کاظمخانی) در یکی از کوچه‌های خیابان ششم بهمن (شهید میانجی امروز) به محاصره کماندوهای مزدور شاه درآمدند و بشدت مورد ضرب و شتم ناجوانمردانه قرار گرفتند. محمد بر اثر ضربات باتوم، سرنیزه و قنداق تفنگ دچار خونریزی و جراحات مغزی شد و به بیمارستان شهر و از آنجا به تبریز انتقال یافت. ولی فردای آن روز خبر شهادت این دلاور مرد به یکباره سرتاسر میانه را به عزا نشاند. حدود ساعت ۴ بعدازظهر همین روز (جمعه، ۲۸ محرم، هشتم دی ماه) در حالی که هنوز پیکر پاک شهید محمد میانجی از تبریز برنگشته بود ناگهان شهیدی دیگر از فرزندان غیور این شهرستان تقدیم انقلاب اسلامی ایران شد و خون پاک عباس رحیمی از اهالی روستای «شیخ احمد لو» در حد فاصل میان مسجد حضرت ابوالفضل (ع) و کوچه اعتماد، زمین را رنگین ساخت. در آن روز غوغای عجیبی به پا گشته بود که تا آن زمان در میانه سابقه نداشت. از همه جا بوی خون به مشام انسان می‌رسید. جوانان شهر با شعارهای «می‌کشم می‌کشم آن که برادرم کُشت، مسلمان به پا خیز برادرت کشته شد» به جنگ با تانکها و خودروهای رژیم برخاستند و کنترل شهر به کلی از دست دشمن خارج شده بود.

فردای آن روز با حضور انبوهی از مردم سلحشور میانه، پیکرهای پاک این دو شهید (یکی در شهر و دیگری در روستا) به خاک سپرده شد و در آن مراسم بر ادامه راه آنان تاکید گردید. همچنین در روزها و هفته‌های آینده مجالس بزرگداشت و باشکوهی در پی تجلیل از این شهیدان در سطح شهر برگزار گردید که تأثیر بسزایی در رشد و آگاهی انقلابی مردم



راہمیائی ہفتائیت پر رکاشتہ اولین شہیدان

گذاشت. یکی از روزنامه‌های آن ایام، مراسم بزرگداشت دومین پنجشنبه<sup>۱</sup> این دو شهید مجاهد را اینچنین گزارش می‌کند:

«بیش از ۲۵ هزار تن از مردم میانه و روستاهای اطراف آن، روز پنجشنبه (۵۷/۱۰/۲۱) با یک راهپیمایی طولانی خاطره دو شهید روستای شیخ احمدلو<sup>۱</sup> را که دو هفته پیش کشته شده‌اند، گرامی داشتند. در مراسم یادبود دو شهید (محمد میانجی و عباس رحیمی) چند تن سخنرانی کردند...»<sup>۲</sup>

### طلوع پیروزی

در این حال ملت بزرگ ایران با تقدیم شهدای ارزشمند و بی‌شمار، بسیاری از پستی‌ها و بلندی‌های دشوار انقلاب را پشت‌سر گذاشته بودند. دیگر به پیروزی اسلام بر شرک و کفر و نفاق چیزی باقی نمانده بود، اگرچه هنوز افراد قلیلی در گوشه و کنار وجود داشتند که از «قافله نور» سخت عقب مانده بودند. چنانکه اینها به رمز و حقانیت شعار «پیروزی خون بر شمشیر» ایمان چندانی نداشتند و مدافع آن، حضرت امام خمینی را به باد انتقاد و مسخره می‌گرفتند و جوانان جان‌برکف و عاشق شهادت را نیز متهم به تندروی کرده و تابع هوا و هوس به شمار می‌آوردند. ولی دیری نپایید بر آنان هم آشکار گردید که «تنها ره‌رهایی، ایمان، جهاد، شهادت» است.

۱ - در این خبر، شهید محمد میانجی به اشتباه شهید روستای شیخ احمدلو معرفی شده است.

۲ - روزنامه کیهان، یکشنبه ۵۷/۱۰/۲۴، ش ۱۰۶۱۲.

## راهپیمایی اربعین

حماسه آفرینی ملت شریف ایران سرانجام موجب شد که در روز سه‌شنبه ۱۷ صفر / ۲۶ دی ماه ۱۳۵۷، محمد رضا شاه به دستور آمریکا مأموریت وطن فروشی خود را پایان بَرَد و به بهانهٔ معالجه و سفر سیاحتی از کشور فرار کند و از سویی، ناآرامیها کاسته گردد. اما ملت هوشیار ایران با رهبری امام خمینی به هیچ وجه تحت تأثیر این نقشه‌های شیطانی قرار نگرفتند و همچنان به اعتصابات و اعتراضات خود ادامه دادند. روز جمعه اربعین ۱۳۹۹، (۲۹ دی ماه) مردم سلحشور میانه بار دیگر به صحنه آمدند و در هوایی بارانی و بسیار سرد دست به یک راهپیمایی بزرگ یکصد هزار نفری زدند<sup>۱</sup> این حرکتها روز به روز شدیدتر می‌شد؛ تا آنکه عاقبت در ۱۲ بهمن ماه ۵۷ امام خمینی پس از پانزده سال تبعید از کشور، وارد تهران شدند. و در حالی که مورد استقبال میلیون‌ها مردم عاشق قرار گرفته بودند یکسره رهسپار بهشت زهرا گردیده و در آنجا ضمن احترام به شهدای انقلاب بایک سخنرانی تاریخی نه تنها تودهن دولت بختیار بلکه تودهن همهٔ دولت‌های قُلدر غرب و شرق زدند<sup>۲</sup> و در روز ۲۲ بهمن با سقوط دولت بختیار حکومت عدل اسلامی بنیان نهادند.

۱ - روزنامهٔ کیهان، شنبه، ۱۳۵۷/۱۰/۳۰، ش ۱۰۶۱۷.

۲ - امام خمینی در این سخنرانی سرنوشت ساز فرمود: «من دولت تعیین می‌کنم، من تودهن این دولت می‌زنم، من دولت تعیین می‌کنم، من به پشتیبانی این ملت دولت تعیین می‌کنم.» ر.ک: صحیفهٔ نور، ج ۴، ص ۲۸۱.

## شعارهای انقلاب

در طول راهپیمایی‌های این نهضت باشکوه اسلامی، ملت مسلمان ایران انبوهی شعارهای خودجوش و پرمحتوایی از خود سر می‌دادند که هر کدام در نوبه خود بیانگر گوشه‌ای از زیبایی‌های این دوران تاریخی می‌باشند. در اینجا به تعدادی از آنها اشاره می‌شود که در بین جوانان میانه هم از آنها، بسیار استفاده می‌شد:

- ۱- الله اکبر، لا اله الا الله، نصر من الله و فتح قریب.
- ۲- تنها ره سعادت ایمان، جهاد، شهادت.
- ۳- مزدور آمریکایی اخراج باید گردد. نظام شاهنشاهی نابود باید گردد.
- ۴- توپ، تانک، مسلسل دیگر اثر ندارد، حتی اگر شب و روز بر ما گلوله بارد.
- ۵- شاه سنی تختدن سالا جاق شیعه لر، بیرقانا مین قان آلا جاق شیعه لر(ترکی).<sup>۱</sup>
- ۶- حزب فقط حزب الله، رهبر فقط روح الله.
- ۷- انقلابی‌ترین مرد جهان است آیت الله خمینی - او نماینده صاحب زمان است آیت الله خمینی - رهبر محبوب مستضعفان است آیت الله خمینی...
- ۸- کارگر، دانشجو، روحانی، پیوندتان مبارک.
- ۹- مسلمان بپاخیز برادرت کشته شد.
- ۱۰- برادر شهیدم! شهادتت مبارک.
- ۱۱- خمینی خمینی خدانگهدار تو، بمیرد بمیرد دشمن خونخوار تو.

---

۱- ای شاه! شیعیان تو را از تخت ستمشاهی به زیر می‌کشند و در برابر خون یک نفر از شهیدان، هزار تن از مزدوران تو را خواهند کشت.

- ۱۲- اماما، اماما جان به فدایت، فرمان بده تا بکنیم غسل شهادت.
- ۱۳- استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی.
- ۱۴- ما پیرو قرآنیم، سلطنت نمی‌خواهیم، ما پیرو قرآنیم، ما شاه نمی‌خواهیم.
- ۱۵- تا شاه کفن نشود، این وطن وطن نشود.
- ۱۶- این است شعار ملی، خدا قرآن، خمینی.
- ۱۷- کابینه بختیار یک حیلۀ جدید است، برنامه خمینی برچیدن یزید است.
- ۱۸- فرمودۀ روح خدا چنین است، سکوت و سازش کار خائنین است، مرگ بر شاه، مرگ بر شاه.
- ۱۹- وای به حالت بختیار، اگر خمینی دیر بیاد.
- ۲۰- اگر امام فردا نیاد، مسلسل‌ها بیرون میاد.
- ۲۱- خمینی خمینی، قلب ما باند فرودگاه توست.
- ۲۲- بند و بست سیاسی، با قانون اساسی، پیروزی نهایی، اخراج آمریکایی.
- ۲۳- شاپور بختیاری، ز خوبی‌ات دم‌نزن، می‌شناسیم ما ترا، ز کودک و مرد و زن.
- ۲۴- شاپور بختیاری، نه مرغ طوفانی نه موج دریایی، مرگ بر تو مرگ بر تو، مرگ بر تو.
- ۲۵- سربازان مسلمان، خَرّ زمان خویشند، دلاوران اسلام آلت ظلم نمی‌شند.



## فصل پنجم: حضور جاودانه

### فراز و نشیب‌ها

پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی نیز مردم هوشیار شهرستان میانه با بسیج همگانی فرصت رشد و توطئه را از گروه‌های ضد انقلاب و منحرف گرفته، از حریم انقلاب اسلامی و رهبری پاسداری کردند. غائلهٔ چماقداران شاه، اغتشاشات کردستان، ماجرای شوم منافقین ضد خلق، توطئه بنی‌صدر، غوغاسالاری حزب خلق مسلمان، هشت سال دفاع مقدس، بمباران هوایی و... یکی پس از دیگری امتحانهای بسیار دشواری بود که مردم غیور شهرستان میانه با هدایت و روشنگری روحانیت متعهد همه را پیروزمندان پشت سر گذاشته، امتیازهای خوبی به دست آوردند. در اینجا به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

### حزب خلق مسلمان

این حزب در بدو تأسیس خود (اسفند ماه ۱۳۵۷) به منظور تداوم

حرکت انقلاب اسلامی و تسریع در پیشبرد اهداف رهبری<sup>۱</sup> از سوی تنی چند از شخصیت‌های روحانی همانند آقایان: سید غلامرضا سعیدی، سید هادی خسرو شاهی، رضا گل‌سرخ، صدرالدین بلاغی و با تأیید آقای شریعتمداری شروع به فعالیت کرد.<sup>۲</sup> ولی پس از مدت کوتاهی به علت نفوذ عناصر وابسته به بیگانه و ضد انقلاب (همچون: رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای، احمد علیزاده، حسین منتظر حقیقی) به هسته مرکزی آن، به دخمه توطئه علیه نظام اسلامی تبدیل گردید. در مرداد ماه ۱۳۵۸ بناچار مؤسسان اصلی به طور فردی و دسته‌جمعی از سمت خود استعفا دادند<sup>۳</sup> و این سبب شد که آن افراد روشنفکر مآب بتوانند هرچه زودتر اساس حزب را به دست گیرند و نقشه‌های شوم خود را با خیال راحت به مرحله اجرا درآورند. این سیاستمداران کهنه کار با دسیسه‌های طراحی شده خود، ضمن اینکه توانستند به حمایت‌های قاطعانه آقای شریعتمداری از حزب همچنان استمرار بخشند، اشخاص ساده لوح و بازی خورده را نیز در شهرهای مختلف آذربایجان از جمله شهر میانه به استخدام گرفتند. ساده اندیشانی که شناخت درستی از امام خمینی و آرمانش نداشتند و از نخستین روزهای انقلاب ناآگاهانه مخالف سرسخت مطرح شدن امام خمینی در میان مردم و جوانان بودند. اعلامیه‌های معظم‌له را از در و دیوارها برمی‌داشتند تا

۱- این مطلب از متن اعلامیه آقای شریعتمداری که در فروردین ۱۳۵۸ به مردم خلخال فرستاده است به خوبی استفاده می‌شود و همچنین در مصاحبه‌های دو تن از مؤسسان آن در روزنامه کیهان (۲۷ اسفند ۱۳۵۷، ش ۱۰۶۶۴) بر آن تأکید شده است.

۲- ر. ک: به روزنامه کیهان، سه‌شنبه ۵۷/۱۲/۸، ص آخر.

۳- روزنامه اطلاعات، شنبه ۱۳۵۸/۵/۲۰.

کسی از مطالب روحبخش آن آگاه نگردد و می‌گفتند:

«... تا زمانی که آقای شریعتمداری در قم تشریف دارند، کسانی

(همچون امام خمینی) که در نجف هستند نباید در امور سیاسی و

مذهبی ایران دخالت بکنند.»

به همین علت در اولین<sup>۱</sup> راهپیمایی شهر میانه (راهپیمایی آرام) همین افراد بیش از ده عکس بزرگ از آقای شریعتمداری را تدارک دیده، در این راهپیمایی حمل کردند ولی یک عکس کوچک امام خمینی را - که عده‌ای از جوانان پرشور برای حمل در آن روز تهیه کرده بودند - نتوانستند تحمل کنند و مانع گردیدند.

این افراد چون «حزب جمهوری» را منسوب به امام خمینی و شاگردانش می‌دانستند بشدت با افتتاح و عضوگیری آن در شهر میانه مخالفت می‌کردند. حتی خدمت آیت‌الله حاج شیخ هادی نیری رسیدند تا مخالفت ایشان را نیز برانگیزانند تا ساختمان «اتاق اصناف» را که ایشان در اختیار مسؤول حزب جمهوری گذاشته بودند، دوباره از وی بگیرند. گرچه هرگز در این تلاش موفق نگردیدند ولی همواره آن را دنبال می‌کردند و استدلالشان هم این بود که می‌گفتند:

«مردم میانه تُرک و مُقلد آقای شریعتمداری هستند صلاح نیست

یک حزبی که مربوط به دیگران است در آذربایجان فعالیت داشته

باشد. در آینده نزدیک حزب آقا (حزب خلق مسلمان) شروع به کار

۱ - توضیح این راهپیمایی در ص ۱۰۳ همین نوشتار گذشت

خواهد کرد و اهالی میانه باید در آن حزب عضو بشوند...<sup>۱</sup>

### واکنشهای مردمی

اینها همه چنان حبابهایی میان تهی بودند که تا روزهایی دیگر در این دریای خروشان ملت برای همیشه محو می شدند. مردم باهوش میانه رمز موفقیت و پیروزی خویش را دریافته بودند. آنها با شور و عشق فراوان از افکار و اندیشه‌های امام خمینی و شاگردانش استقبال کردند و روز به روز بر عمق و وسعت آن افزودند. این موضوع اختصاص به میانه نداشت بلکه سرتاسر آذربایجان یکپارچه در این شعارها «آذربایجان جانباز خمینیدن آیرلماز، ما اهل کوفه نیستیم امام تنها بماند». و عینیت بخشیدن به آنها خود نشان داد؛ به گونه‌ای که دیگر در میان توده مردم جایی برای گروهها، سازمانها و احزاب باقی نماند.

حزب خلق مسلمان در پی حفظ موقعیت متزلزل خود هر چند گاه به ترفندی تازه دست می زد تا مردم را از صحنه انقلاب خارج کرده، در خود هضم کند. ولی در هر بار گردانندگان آن به رسوایی دیگری گرفتار می آمدند. در رفراندوم قانون اساسی همه نیروهای خود را به کار گرفتند و

۱ - البته بسیاری از این اشخاص با گذشت زمان به رشد و آگاهی لازم دست یافتند و به آغوش امام و انقلاب روی آوردند و با تلاشهای پیگیر در مراکز مختلف، گذشته‌های خود را تا حدودی جبران کردند. غرض اینکه هر انسانی جایز الخطاست و مهم این است که در صورت آگاهی، عناد نداشته و اشتباه خود را ادامه ندهد. مبدا کسانی که در آن زمان، انقلابی و طرفدار پر و پا قرص امام خمینی بودند، احساس فخر کرده، این اشخاص را مورد تحقیر و سرزنش قرار دهند، زیرا هنوز راه بسیار طولانی در پیش است و تنها در یک زمانی انقلابی شدن و پیرو خط امام بودن نمی تواند کافی باشد بلکه انقلابی ماندن و پیرو خط امام و ولی فقیه ماندن، مهم است.

به مردم گفتند: «آقای شریعتمداری به این قانون رأی نداده است شما هم ندهید.» اما مردم به طور همگانی در روز یکشنبه ۱۱ آذر ۱۳۵۸ در پای صندوقهای رأیگیری حضور باشکوه خویش را به نمایش گذاشتند. سردمداران حزب خلق مسلمان که خود را در ورطه نابودی می‌دیدند، به فکر توطئه خطرناک و ذلت‌آور دیگر افتادند. با همکاری<sup>۱</sup> حزب کوموله و دموکرات کردستان و چریکهای فدایی خلق، دفاتر حزب خلق مسلمان به یکباره تبدیل به اردوگاههای نظامی شد. آنگاه افراد حزب خلق مسلمان به بهانه دفاع از حریم مرجعیت در شهرهای آذربایجان شروع به ایجاد آشوب و درگیری کردند. تا اینکه در روز ۱۱، ۱۲ و ۱۳ آذرماه ۱۳۵۸ ایستگاه مرکزی رادیو و تلویزیون تبریز به اشغال افراد مسلح این حزب درآمد. در اولین فرصت بیانیه حزب دموکرات، کوموله و فدائیان خلق، سازمان پیکار، گروه فرقان و... در حمایت از اقدام اشغالگرانه این حزب در چند نوبت برای مردم قرائت شد. سپس از طرف حزب خلق مسلمان یک روز معین اعلام راهپیمایی گردید. در روز قبل نیز با بسیج افرادی به شهرها و روستاها در میان مردم چنین شایع کردند که: آقای شریعتمداری فردا به تبریز آمده و در این راهپیمایی سخنرانی خواهد کرد. با این حيله عده‌ای از مردم پاک و بی‌آلایش را به تبریز کشاندند، ولی چون دروغشان آشکار گردید بی‌درنگ مورد نفرت و لعنت مردم قرار گرفتند و نتوانستند از آن اجتماع، استفاده

۱ - تنها یک مورد از این کمکها، محموله‌ای به تعداد ۵۲۰ قبضه اسلحه کمری از نوع برابلون، ۲۲ قبضه آر - پی - جی - ۷، ۲۴۰ قبضه کلاشینکف، ۶۹۸ قبضه برنو، ۲۲ جبه فشنگ و یک میلیون دینار عراقی معادل ۲۲ میلیون تومان بود که به کمک پاسداران انقلاب در اطراف شهر اشنویه کشف و ضبط گردید. ر.ک. روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه، ۸ دی ماه ۱۳۵۸، ش ۱۷۳.

چندانی کنند.

به دنبال آن در اواخر آذرماه، در شهر میانه نیز جیره خواران این حزب دست به آشوب زدند. یک گروه یکصد نفری از اشخاص لایبالی مشروب‌خوار و سلطنت‌طلب گرد هم آمدند و به طرفداری از آن حزب تظاهرات پراکنده به راه انداختند. در این حال مردم حزب الله میانه یک بار دیگر با حضور همه جانبه، واکنش سریع و انقلابی نشان دادند و فوراً کنترل شهر را بدست گرفتند. بعد از ظهر همین روز راهپیمایی پرشور و گسترده‌ای از سوی امت حزب الله این شهر انجام پذیرفت که در آن ضمن اعلان انزجار از غائله قبل از ظهر، عملکردهای تفرقه افکنانه حزب خلق مسلمان بشدت محکوم گردید. در این روز به موجب درگیریهای پراکنده که در بین جوانان حزب الله و طرفداران حزب خلق مسلمان رخ داد یک نفر از اهالی خیابان برق (خیابان شهید رحیمی) از ناحیه دست راست مورد اصابت تیر قرار گرفت و مجروح شد.

### میثاق با امام

مردم هوشیار شهرستان میانه به این مقدار بسنده نکردند و برای اینکه مشت محکمی بر دهان یاوه‌سرایان بزنند و آنان را برای همیشه از خود مأیوس گردانند با تهیه یک طومار سی متری به نشان پشتیبانی از حریم امام و انقلاب اسلامی، خود را آماده عزیمت به شهر خون و قیام قم و دیدار با رهبری انقلاب حضرت آیت الله العظمی امام خمینی کردند. کاروان بیعت متشکل از اقشار مختلف مردم روز شنبه هشتم دی ماه ۱۳۵۸ وارد

شهر قم شد و در حالی که اطراف حرم حضرت معصومه (س) و خیابانهای آن بوسیلهٔ مزدوران حزب خلق مسلمان به آشوب و بلوا کشیده شده بود، خود را به حضور با صفای امام خمینی رساند و خستگی راه پرفراز و نشیب را با دیدار معشوق از تن بدر کرد.

در این دیدار خاطره انگیز در حالی که آیت الله حاج میرزا علی احمدی میانجی و امام جمعهٔ وقت، حجة الاسلام والمسلمین حاج سید سجاد حججی و علمای شهرستان نیز حضور داشتند امام خمینی با دلی پر خون شروع به سخن کرد و در قسمتی از آن چنین فرمود.

«... امروز ملت ما احتیاج به وحدت کلمه دارد. احتیاج به این دارد که همهٔ قشرها با هم به پیش بروند. این اشخاص که توطئه می کنند و می خواهند نفاق افکنی بکنند بین قشرهای ملت، آنها را بزرگترها، عاقلترها، به آنها نصیحت کنند و بفهمانند که همه این کارها برخلاف مصالح کشور شماست، برخلاف مصالح اسلام و مسلمین است و من امیدوارم که همه بیدار بشوند و همه توجه کنند که ما امروز که گرفتار یک مصیبت های هستیم، امروز که در مقابل ما یک قدرتهای بزرگ است، توطئه هاست، با هم باید متحد بشویم و اگر متحد با هم بشویم آسیب پذیر نیستیم.

از خدای تبارک و تعالی وحدت کلمهٔ همهٔ ملت و سلامت شما آقایان که از راههای دور تشریف آوردید و علمای میانه ایدهم الله تشریف آوردند و آقایان هم که از کرج و از سایر جاها آمدند، توفیق همه را از خدای تبارک و تعالی خواستارم.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.»<sup>۱</sup>

## دامنه تنفر و انزجار

غوغا سالاری سرسپردگان حزب خلق مسلمان رفته رفته به شهرهای قم، مشهد و تهران هم راه یافت. آنان با همدستی جیره خواران فدائیان خلق، سازمان پیکار و گروه فرقان بر ضد نظام اسلامی آشوب به پا می کردند. آنها در روز پنجشنبه ششم دی ماه با کمال گستاخی به جایگاه و محراب نماز جمعه در تبریز یورش بردند و آن را به آتش کشیدند<sup>۱</sup>. در روز جمعه ۱۴ دی ماه نیز در شهر مقدس قم مرتکب جنایتهایی شدند که چهره واقعی آنان را بیش از پیش آشکار گرداند. انتشار خبر این فاجعه های تأسف بار و شرم آور، تنفر و انزجار عمومی در سرتاسر کشور را نسبت به آن حزب به اوج خود رسانید. در این ایام شهر میانه، بیشتر روزهای هفته را با تظاهرات و اجتماعات مردمی علیه حزب خلق مسلمان و هم پیمانان آن سپری می کرد؛ که یکی از مهمترین آنها راهپیمایی روز شنبه ۱۵ دی ماه ۱۳۵۸ بود. این حرکت با اعتصاب عمومی و تعطیل کلیه مدارس، بازار، ادارات دولتی و ارگانهای انقلابی انجام پذیرفت. در این راهپیمایی باشکوه، مردم میانه با قاطعیت تمام خواستار انحلال و برچیده شدن دفاتر حزب خلق مسلمان شدند<sup>۲</sup>.

در این هنگام که اعتراضات، فشارهای سراسری مردم و تلگرامهای پی در پی علمای بزرگ کشور - که از چند هفته پیش آغاز گشته بود - سرانجام تأثیر خود را گذاشت، مؤسس اصلی آن به خواسته های بحق

۱ - روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه، ۵۸/۱۰/۸، ش ۱۷۳.

۲ - روزنامه جمهوری اسلامی، یکشنبه، ۵۸/۱۰/۱۶، ش ۱۸۰.

مردم پاسخ مثبت داد و روز یکشنبه ۱۶ دی ماه ۱۳۵۸، با صدور بیانیه‌ای،<sup>۱</sup> تعطیلی آن حزب را اعلان کرد. این حرکت با استقبال بی نظیر توده مردم مسلمان روبه‌رو گردید. ولی به هیچ‌وجه به معنای پایان غائله و ختم توطئه‌ها نبود و همچنانکه انتظار می‌رفت سردمداران آن با تغییر سنگر، در مراکز دیگر گرد هم آمدند و با سازماندهی و شیوه‌های پیچیده‌تر همچنان به توطئه‌چینی، وسوسه و اغتشاش ادامه دادند و لجاجت و دشمنی آنان به حدی رسید که دست همکاری با امثال صادق قطب‌زاده‌ها دادند و تا مرز براندازی حکومت جمهوری اسلامی و طرح کودتای نظامی، پیش رفتند. هرچند همه این دسیسه‌ها با عنایات خداوندی و حضور آگاهانه مردم به آسانی خنثی و ریشه کن گردید.

### میثاق دیگر

مردم غیور و باوفای میانه در تمام این مراحل هوشیارانه مراقب اوضاع بودند و اجازه کوچکترین حرکت به خفاشان فرصت طلب نمی‌دادند. در لحظات مناسب به هر ترتیب ممکن پشتیبانی خویش را از امام امت و نظام اسلامی ابراز می‌داشتند. آنان وقتی احساس کردند که نغمه‌های شوم از حلقوم تفرقه افکنان پایان‌پذیر نیست و می‌خواهند میان امام و امت جدایی اندازند، زمینه یک کاروان بیعت دیگر را تدارک دیدند. روز چهارشنبه ۲۶ فروردین ۱۳۶۰ جمع بی‌شماری از اقشار مختلف مردم، در حسینیه جماران حضور دشمن شکن یافتند و مشت محکم بر دهان

۱ - روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۱۸۰، ص ۲.

یاوه‌گویان زدند.

در این دیدار که اختصاص به اهالی غیور میانه و حومه داشت، نخست نمایندهٔ مردم میانه در مجلس شورای اسلامی، حجة الاسلام والمسلمین حاج سید سجاد حججی، گزارشی پیرامون فداکاریهای مردم میانه و آذربایجان در طول انقلاب اسلامی به استحضار امام امت رساند.<sup>۱</sup> آنگاه حضرت امام خمینی با توجه به سابقهٔ شعور سیاسی و آگاهی انقلابی مردم میانه، این نشان افتخار را به آنان ارزانی داشتند و در حضور نمایندگان واقعی مردم آذربایجان کلام آخر را در مورد پس مانده‌های حزب منحلّه خلق مسلمان این چنین بیان فرمودند:

«من از شما برادران محترم که از راه دور زحمت کشیدید و در اینجا، با زحمت مجتمع شدید تشکر می‌کنم و سعادت و سلامت همهٔ شماها را از خداوند تعالی خواستارم. من امید این دارم که ملت شریف ایران و خصوصاً ملت شریف آذربایجان با توجه به مشکلاتی که برای کشورشان پیش آمده است، بیشتر از پیش توجه داشته باشند و توطئه‌هایی که در اطراف کشور، خصوصاً در آذربایجان در دست تحقق است با هوشیاری، با بیداری و با تعهد به اسلام از آن جلوگیری کنند. گروههایی که سابق بعضی از آنها وابسته به رژیم سابق بودند و در طول مدت این انقلاب هرچه می‌توانستند کارشکنی کردند و پس از انقلاب هم هیچ قدمی در راه انقلاب برنداشته‌اند بلکه مشغول شیطنت بوده‌اند.

۱ - روزنامهٔ جمهوری اسلامی، پنجشنبه، ۲۷ دی ۱۳۵۸، ش ۵۳۷.

امروز به خیال خودشان که جنگ است و جنگ طولانی شده است فرصت پیدا کرده‌اند که در اطراف کشور، خصوصاً در آذربایجان، ایجاد نفاق و اختلاف کنند و بعضی از این افراد که شناخته شده‌اند در بعضی از شهرها و مراکز علمی مجتمع شدند و به خیال خودشان می‌توانند این جمهوری اسلامی را که با جدّ و جهد، توحید کلمهٔ ملت در سرتاسر کشور با آن همه خون و با آن همه زحمت مستقر شده است، به تباهی بکشند. من به این اشخاص که در بعضی حوزه‌های علمیه مجتمع شدند گوشزد می‌کنم و هشدار می‌دهم که از شیطنت دست بردارند که اشخاص شما شناخته شده‌اند و ما برای اینکه آرامش در کشور باشد، به شما تعرضی تا کنون نکرده‌ایم، لکن اگر ادامه پیدا بکند این شیطنتها این دسته‌بندیها، چه در تهران و چه در قم و چه در مشهد و چه در سایر جاهای ایران، افراد شناخته شده توسط دادگاه‌ها خواسته خواهند شد و اگر چنانچه آنها را در دادگاه حاضر کنند خواهند فهمید که در طول این مدتی که این ملت شریف خون داده است و زحمت کشیده است و آوارگی دیده است، شماها چه کرده‌اید، در آذربایجان چه کرده‌اید و در سایر جاها چه کرده‌اید. من به شما نصیحت می‌کنم که دست از این شیطنتها و از این توطئه‌ها بردارید که ملت شریف ایران و به خصوص افرادی که در آذربایجان زندگی می‌کنند و ملت غیور آذربایجان حاضر نیست که این جمهوری اسلامی را به واسطهٔ شهوات چند نفر از دست

بدهد...

... و من امیدوارم که به زودی این نوکرهای اجانب و این ریشه‌های فاسد از بین بروند و شما ملت عزیز سرافرازتر از آنچه تا کنون بودید، در دنیا قدرت خودتان را نشان بدهید. خداوند تمام شما را، تمام عزیزان ما را، تمام عزیزان آذربایجانی ما را توفیق و سعادت و عزت عنایت فرماید.<sup>۱</sup>

### گروه نبرد مسلمان

این گروه در اوایل پیروزی انقلاب مخفیانه تشکیل گردید و فعالیت‌های آن تنها در انتشار اعلامیه و پخش شب‌نامه خلاصه می‌شد. از همان آغاز، نبرد سخت و توهین آمیزی را علیه علمای شهرستان شروع کرد و تا آخر نیز همین روش نابهنجار را ادامه داد. از موضعگیریهای نخستین آن چنین برداشت می‌شد که افراد «نبرد مسلمان» به رفتار و اندیشه‌های معدودی از روحانیون اشکال یا انتقاد دارند ولی با گذشت زمان پافراتر گذاشتند و کارشان به بمب‌گذاری رسید و چهره بنیانگذاران پشت پرده آن بیشتر آشکار شد و روشن گردید که اساس و مرام‌های این تشکیلات از یک حرکت روشنفکری سازش ناپذیر و ضد روحانی سرچشمه گرفته است؛ به طوری که در میان روحانیون ایران تنها مرحوم آیت‌الله طالقانی را قبول داشتند و امثال شهید بهشتی‌ها را به باد انتقاد و مسخره می‌گرفتند.

۱- برای آگاهی از متن کامل این سخنرانی تاریخی ر.ک: صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۱۸۸.

به هر حال گرچه این حرکت در آن زمان فضای انقلابی شهر را مسموم و آلوده ساخت ولی خیلی زود مورد خشم و نفرت مردم مسلمان قرار گرفت و از هم پاشیده شد. سپس افراد شناسایی شده آن که اغلب از جوانان پاک، احساساتی، کم تجربه و بازی خورده بودند به اشتباهات خود پی بردند و بی درنگ به آغوش ملت بازگشتند و به سیل خروشان جمعیت پیوستند ولی کارگزاران اصلی آن هنوز هم ناشناخته مانده اند.

### غانله‌های دیگر

منافقین خلق، گروه فرقان، نهضت آزادی، مصدقی‌ها، بنی‌صدری‌ها، گروه امت، جنبش مسلمانان مبارز، توده‌ایها، چریک‌های فدایی خلق، پیشگامان، رنجبران، سلطنت طلبان و... از جمله افراد، گروه‌ها و سازمانهایی بودند که به طور آشکار و پنهان هرچندگاه در گوشه و کنار این شهرستان قد علم می‌کردند و با شعارها و ترفندهایی افراد ناآگاه و کم تجربه را مجذوب خود کرده، سعی در انحراف و گمراهی آنان داشتند و در نهایت اقدام به آشوب و ناامنی می‌کردند. ولی در مدت کوتاهی انگیزه اسلام‌زدایی و چهره ضد خلقی هرکدامشان بر همگان روشن شد و به همین سبب، هیچ وقت نتوانستند بر صفوف به هم پیوسته امت حزب‌الله آسیبی وارد آورند؛ تا اینکه با گذشت زمان به ورطه فراموشی سپرده شدند. در اینجا لازم است یاد شهید سلحشور «جمشید سرانجام» نیز گرامی داشته شود. این شهید والا مقام مظهر خشم و نفرت مردم شهرستان میانه از این گروه‌ها و سازمانهای منحرف است که خون پاکش

در یک درگیری تن به تن و شجاعانه بایکی از عوامل سازمان منافقین خلق در تاریخ ۱۳۶۱/۱۱/۲۵ در خیابان خیام برزمین ریخته شد و به شهادت رسید. مردم باوفای میانه همواره یاد و نام این شهید بزرگ را گرامی خواهند داشت.

### دفاع مقدس

مردم پرشور شهرستان میانه در ریشه کن ساختن فتنه‌های مناطق کردستان و پیامدهای هشت سال جنگ نابرابر، سهم بسزایی داشتند. آنگاه که آشوب کردستان به وقوع پیوست و هنگامی که سرزمین و انقلاب اسلامی ایران مورد هجوم استکبار جهانی قرار گرفت، جوانان سلحشور این شهرستان گوی سبقت را ربودند و در قلعه‌های میمک، بازی دراز، مهران و... حضور جانانه یافته، در دشت عباس، پاسگاه زید، جزیره مجنون، سوسنگرد و... بر دشمن زبون خروشیدند. سپس آن پلیدان را تا پشت قلعه‌های سر به فلک کشیده گوجار و ارتفاعات الاغلو (استان سلیمانیة عراق) به عقب رانده، به خاک ذلت نشاندد. بخصوص در لشکر ۳۱ عاشورا بحق درخشیدند و الگوی تقوا، اخلاص، فداکاری و ایثار شدند. شیرمردانی که با احداث راه میان بُر (شهادت) شتابان و سبک بال خود را به معبود متعال رساندند و با نثار جان و خون خویش، عزت، امنیت، آزادی، انسانیت، رفاه معقول و... به ما ارزانی داشتند. بسیجی مخلص، شهید سید منصور فرقانی، معاون اطلاعات و عملیات لشکر عاشورا، محمد بنیادی فرمانده تیپ حضرت معصومه (س) از لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) و

همچنین سرداران شهیدی همانند: حمید جعفری، حمید اللهیاری، صفر ابادری، محمد تقی واعظی (روحانی)، نریمان همتی، احد کیانی (روحانی)، سید حسن موسوی، کریم طاهری و ... نمونه هایی از رشادتها و مظهر جانبازیهای مردم سلحشور این شهرستان می توانند بشمار آیند.

### شهیدی از تبار اهل قلم

یکی دیگر از شهدای گمنام این شهرستان، شهید علیرضا شاهی است. وی بحق از داستان نویسان بسیار موفق و متعهد کشورمان بود و در میان اهل قلم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. شهید علیرضا در سال ۱۳۴۴ ش در شهرستان میانه در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد. نه ساله بود که پدر زحمتکش خود به نام «سبز علی» را از دست داد و او مجبور شد تا از همان دوران نوجوانی برای تأمین مخارج خانواده به کارهای سخت و طاقت فرسا بپردازد. علیرضا جوانی فعال، درستکار و حق طلب بود. قناعت و ساده‌زیستی یکی دیگر از ویژگیهای برجسته او به شمار می‌رفت. او از کودکی به داستان و داستان نویسی علاقه داشت و گاهی هم نمایشنامه می‌نوشت. تعدادی از نمایشنامه‌های او که همگی مذهبی، اجتماعی و سیاسی بودند در شهر میانه بر صحنه آمد. پس از مدتی در پی بالا بردن تجربیات خود در زمینه داستان نویسی رهسپار تهران گشت ولی او همچنان ناچار بود برای تأمین مخارج زندگی خود و خانواده همچون کارگری ساده در کارگاهها کار کند. بتدریج به نشریات مخصوص کودکان و نوجوانان راه یافت و قصه‌هایش یکی پس از دیگری به چاپ رسید. شهید

علیرضا، قالب داستان را برای بیان عقاید و افکار پاک خود انتخاب کرده و از اینکه به این ترتیب می‌توانست به گوشه‌هایی از مسؤولیتهای انسانی و اسلامی خود عمل کند، خوشحال بود. اولین همکاری او با مجله «کیهان بچه‌ها» و آخرین آن با مجله «رشد» بود. نمونه‌ای از داستانهای را که به قلم روان و شیوای این جوان مسلمان ساخته و پرداخته شده است، می‌توان به شرح زیر نام برد:

- ۱ - برنامه غذایی ۲ - نمکدانهای چینی ۳ - بمبهای اتمی
  - ۴ - خجالتی ۵ - بامیه بامیه... ۶ - به دنبال مادر ۷ - مادرم آسمان من است.<sup>۱</sup>
- علیرضا شاهی به موازات دیگر نگاشته‌ها، از نوشتن درباره جنگ تحمیلی نیز غافل نبود. عاقبت هم برای آنکه واقعیتهای آن و رزمندگان را بهتر درک کند، در آذر ماه ۱۳۶۲ ش، به آن وادی عشق و شهادت عزیمت کرد. در آنجا خود را به «ستاد پشتیبانی جبهه و جنگ» معرفی کرد و از آن طریق به نزدیکی خط اول جبهه انتقال یافت. بیش از یک هفته در میان جهادگران به فعالیت و گزارشگری پرداخت. آنگاه روز آخر به خط مقدم رفت و صبح روز بعد ۱۳۶۲/۹/۲۸ پیکر آغشته به خونش در نزدیکی پاسگاه زید پیدا شد و به این ترتیب علیرضا آخرین و ارزنده‌ترین قصه خود را در هیجده سالگی با خون خود برای کودکان و نوجوانان این شهرستان و بلکه برای تمامی کودکان دنیا نوشت و پیکر خونینش در گلستان شهدای میانه به خاک سپرده شد.

۱ - این قصه‌ها تحت عنوان «مادرم آسمان من است» به صورت کتاب از سوی «حوزه هنری» سازمان تبلیغات اسلامی در سال ۱۳۶۵ به چاپ رسید.

## گردان بقیة الله

تا اواخر سال ۱۳۶۵. فرزندان با ایمان این خطه در گردانهای پیاده، ادوات، تخریب، بهداری، مهندسی رزمی و... لشکر عاشورا و لشکرهای دیگر به انجام وظیفه الهی خویش ادامه می دادند. در پاییز این سال جمعی از آنان اقدام به تشکیل گردانی مستقل به نام گردان بقیة الله برای بسیج رزمندگان سلحشور این شهرستان کردند. این گردان نخست به فرماندهی برادر حاج مجید قره داغی شروع به کار کرد بعد از چندی این مسؤولیت به برادر حسین ابوالقاسم زاده انتقال یافت. با عنایات غیبی حضرت ولی عصر (عج) این گردان در مدت سه سال عمر پربرکت خود، در عملیات مختلف به صورت عملیاتی، پدافندی، پشتیبانی و حضور در منطقه شرکت جست و افتخارات بزرگی را نصیب خود کرد که مهمترین آنها عبارت اند از حضور در عملیات:

۱- کربلای ۴ (عملیاتی)

۲- کربلای ۵ (پشتیبانی)

۳- نصر ۷ (پدافندی)

۴- بیت المقدس ۲ (پشتیبانی)

۵- بیت المقدس ۳ (عملیاتی)

۶- مرصاد (حضور در منطقه)

در این میان کمکهای مردمی و پشت جبهه مردمان این شهرستان یکی از خاطرات شیرین و روزهای به یاد ماندنی است که در تشویق و حفظ روحیه سلحشوری رزمندگان اثر چشمگیری داشت.

## پادزهر و انتقام

سابقه مبارزاتی مردم این شهرستان در دوران ستمشاهی، حمایت‌های بی‌دریغ آنان از آرمانهای رهبری، مخالفت شدید با احزاب و گروه‌های ضد انقلاب و حضور عاشقانه در دفاع مقدس، خشم و نفرت دشمنان اسلام و انقلاب را برانگیخت و آنان را به اعمال جنون‌آمیز و وحشت‌انگیز واداشت.

در روز شنبه، ۱۳۶۵/۱۱/۱۱ چند روز پس از شرکت گردان بقیةالله(عج) در منطقه عملیاتی کربلای ۴ و ۵، ناگهان هواپیماهای دشمن برای اولین بار به حریم هوایی شهر بی‌دفاع میانه تجاوز کردند و در دو نوبت (ساعت‌های ۸/۳۰ و ۱۱/۳۰ صبح) مناطقی از شهر را هدف بمباران هوایی قرار دادند. در این تجاوز هوایی ۶ نفر شهید و چندین تن مجروح گردیدند.

## مقنعه‌های خونین

در فردای آن روز خلبانان بعثی فاجعه هولناک دیگری آفریدند. روز یکشنبه ۱۳۶۵/۱۱/۱۲، درحالی که مردم غیور میانه شادی نخستین روز از دهه فجر (ورود امام خمینی به وطن) را با اندوه جنایت دیروز به هم آمیخته بودند، ساعت ۱۰:۳۰ صبح ناگهان هواپیمای عراقی در ارتفاع پایین ظاهر گشته، این بار مدارس دخترانه «زینبیه و ثارالله» را به خاک و خون کشیدند. در این حمله ناجوانمردانه ۲۹ تن از خواهران دانش آموز به

طور مظلومانه به شهادت رسیدند و دهها نفر نیز آسیب کلى دیدند.<sup>۱</sup> مقنعه‌های آغشته به خون این دختران که حکایت از پاکی، عفاف و تعصب دینی آنان داشت با ترکش‌های گداخته، سوراخ سوراخ گردیده بود. این منظره جانکاه را ساکنان دلسوخته این مرز و بوم هرگز فراموش نمی‌کنند.

مبارزه در ابعاد مختلف و در سنگرهای گوناگون همچنان ادامه داشت. مردم شجاع میانه در آستانه آزمایش سختی قرار گرفته بودند. هر کس میزان ظرفیت، شعور، انسانیت و اسلامیت خویش را به گونه‌ای به نمایش می‌گذاشت.

ساعت ۱۴:۱۰ بعدازظهر همین روز در حالی که مردم داغ‌دیده میانه سراسیمه سرگرم بیرون کشیدن پیکر خواهران شهید و مجروح از زیر آوارهای مدرسه بودند باز صدای پست هواپیماهای دشمن از دور شنیده شد. در این حال منظره افتخار آفرین دیگری به وقوع پیوست و جبهه دیگری به وسعت یک تاریخ گشوده شد، فرزند برومند این شهرستان به خاطر دفاع از حیثیت، شرف و ناموس همشهریان، با پای مصنوعی، خود را به پشت ساختمان سپاه رساند. جانباز مخلص «محمد باقر کلانتری» تنها با یک قبضه تیربار ضد هوایی با جنگنده‌های صدامی ستیز آغازید<sup>۲</sup> و لحظاتی بعد در اثر اصابت راکت هواپیمای دشمن، قطعه‌های پیکر پاکش

۱ - برای آگاهی از گزارش مصور این جنایت تاریخی، ر. ک: روزنامه جمهوری اسلامی، چهارشنبه، ۵/۱۱/۸۵، ش ۲۲۳۲.

۲ - به احتمال زیاد این اولین مقاومتی بود که علیه جنگنده‌های بعثی انجام می‌گرفت و تا آن روز شهر میانه از جهت پدافند هوایی فاقد هرگونه تجهیزات نظامی لازم بود.

در فضای ماتم گرفته شهر، ندای آسمانی «هیاهات منا الذلة حسینی» سردادند و به این ترتیب شهید محمد باقر زمین و آسمان را از ایثار و شهادت خویش به شگفتی واداشت و کوه‌های بلند و بزرگ بزقوش و قافلانکوه را به کرنش و کوچکی. در این روز علاوه بر مدارس زینبیه و ثارالله مناطق مسکونی و غیر مسکونی دیگر نیز مورد حملات جنگنده‌های دشمن قرار گرفت که در مجموع نزدیک به یکصد شهید و بیش از سیصد مجروح به جای گذاشت.<sup>۱</sup>

به دنبال این فاجعه دردناک، احساسات و عواطف بسیاری از محافل سیاسی و مذهبی جهان برانگیخته شد؛ که در رسانه‌های آن روز عنوان گردید. سپس حجة الاسلام والمسلمین سید سجاد حججی امام جمعه وقت پیام تسلیت و تبریکی به محضر مبارک امام خمینی فرستاد<sup>۲</sup> و تلگرامهای تبریک و تسلیت دیگری از سوی شخصیت‌های مذهبی و سیاسی و ارگانها و ادارات مختلف کشور به سوی مردم داغ‌دیده شهرستان گسیل داشته شد. «ستاد تبلیغات جنگ» کشور اقدام به صدور بیانیه مهمی کرد که در بخشی از آن چنین آمده بود:

بسم الله الرحمن الرحيم

دیروز (یکشنبه ۱۲ بهمن) میانه در التهاب جنایتی فجیع و باور نکردنی در تب و تاب بود. سقف و دیوار کلاسهای دانش و ایمان

۱- ر.ک: کیهان، سه‌شنبه ۶۵/۱۱/۱۴، ش ۱۲۹۵۳ و اطلاعات، چهارشنبه ۶۵/۱۱/۱۵ ش ۱۸۰۹۸.

۲- متن تلگرام در روزنامه کیهان، سه‌شنبه ۶۵/۱۱/۱۴، ش ۱۲۹۵۳، مندرج است.

بر سر نوآموزان نشکفته آوار شد و اندیشه ساختن جهانی بهتر در لیب جنایت دشمن سوخت و دهها دختر دانش آموز دبستانی و دبیرستانی زیر خروارها خاک مدفون شدند. دژخیمان بعثی (دیروز یکشنبه) مدارس دخترانه زینبیه و ثارالله در میانه را هدف بمباران قرار داده و دهها دختر دانش آموز معصوم و آینده ساز انقلاب را در این دو مدرسه به خاک و خون کشیدند...<sup>۱</sup>

مردم مقاوم میانه در روز ۲۲ بهمن با احساس مسؤولیت بیشتر در مراسم راهپیمایی این روز حضور یافتند و با حرکت به سوی «گلستان شهدای میانه»، با به خون خفتگان این دیار میثاق پایداری بستند. در این هنگام که عقربه‌های ساعت ۱۰:۳۰ صبح را نشان می‌داد و حجة الاسلام والمسلمین حاج سید سجاد حججی مشغول سخنرانی برای راهپیمایان بود، برای چندمین بار بمب افکنهای دژخیمان بعثی در آسمان شهر ظاهر شدند و در ارتفاع بالا شروع به شناسایی و مانور هوایی کردند و در بعدازظهر همین روز مناطق مختلف شهر هدف راکت‌های آنها قرار گرفت.

در طول بمبارانهای هوایی در شهرستان میانه حدود ۱۳۰ نفر به شهادت رسیدند و بیش از ۳۰۰ نفر مجروح گردیدند. علاوه بر خانه‌های مسکونی بسیار، مسجد حضرت ابوالفضل (ع)، بیمارستان امام خمینی، بانک ملی، ترمینال، چهارراه بالا، میدان حاج تقی، سپاه، مدرسه زینبیه و ثارالله مورد هجوم دشمن قرار گرفت.

## گلستان شهدا

منم میانه که با لاله‌های خون آلود

پر است دامن سُرخم چو باغ رضوانم

منم میانه که گر سرخی رخم پرسی

به خون پاک شهیدان عشق غلطانم<sup>۱</sup>

شهرستان میانه با صداقت و سرافرازی نزدیک به ۸۰۰ جوان شهید و مفقود الجسد تقدیم انقلاب اسلامی کرده است. ۳۵۰ تن از پیکرهای پاک این گلگون کفنان در گلستان شهدای این شهر سر به بالین خاک نهاده‌اند و بقیه این عزیزان از جان گذشته در بخشها و روستاهای اطراف آرمیده، مایه خیر و برکت و افتخار برای اهالی و منطقه خویش‌اند. امروز در این شهرستان کمتر روستایی یافت می‌شود که در پی دفاع از انقلاب و اسلام، گلی از گلستان حسینی در آن، جای نگرفته باشد. میهمانانی که از طریق راه آهن عازم این شهرستان‌اند وقتی در نزدیکیهای شهر از کنار بعضی از این روستاها عبور می‌کنند عَلم‌های سرخ و سیاه حسینی و پرچم‌های سه رنگ جمهوری اسلامی را مشاهده می‌کنند که نشان از یک یا چند شهید به خون خفته دارند.



گلستان شهدای میانه از سمت شمال شرقی

### منم میانه که سنگر شدم به جانبازان

از آن بود به اقالیم سبعه، رجحانم

### منم میانه که آزادگان جان برکف

شدند سرو صفا بخش صحن بستانم<sup>۱</sup>

آمار جانبازان این شهرستان نزدیک به دوهزار نفر می‌رسد، که ۳۲۸ نفر از آنها، بیش از ۲۵٪ از بدنشان آسیب دیده است. در میان این عزیزان، دلاورانی هستند که نشان هر دو فضیلت را به همراه دارند، علاوه بر افتخار جانبازی مدت طولانی در اسارت و شکنجه رژیم بعثی عراق به سر برده‌اند. تا اواخر سال ۱۳۷۳، آمار آزادگان این شهرستان به هشتاد نفر رسید. از این رقم، دوران اسارت بیست و پنج نفر از آنان بین ۳ تا ۹ سال و بقیه کمتر از آن بوده است.<sup>۲</sup> اکنون که دوران دفاع مقدس سپری شده و هنگام سازندگی کشور رسیده است این جانبازان و آزادگان گرانقدر همگام با خانواده محترم شهدا و مردم سلحشور میانه در پیشرفت و آبادانی کشور و تحقق آرمان انقلاب، در ادارات دولتی و بخش خصوصی به ایفای وظیفه مشغول هستند و شماری از آنان نیز به تحصیل در دانشگاه‌های مختلف خود را برای مسئولیت‌های بزرگتر آماده می‌سازند.

۱- همان.

۲- با تشکر از همکاری‌های صمیمانه بنیاد شهید، بنیاد جانبازان و معاونت سیاسی فرمانداری شهرستان میانه.

## فصل ششم:

### فرهنگ مردم و مسائل فرهنگی

#### سرشت حسینی

مردم میانه نیز چون اهالی آذربایجان با روح تشیع ارتباط عمیق معنوی دارند بیش از هرچیز دیگر فرهنگ عاشورای حسینی در اعماق جان آنان جای گرفته است با تشرف تربیتی آنان به مذهب تشیع (از اوایل قرن سوم) این ارتباط به پیوند پایدار تبدیل شد و در کوچه، بازار و اجتماعاتشان حضور جاودانی یافت. ارزشهای اسلامی و شیعی در پوست و گوشت و استخوان مردم رسوخ کرد و صداقت، پاکی، شهامت، گذشت، صفا و صمیمیت و تلاش و کوشش جامعه را فراگرفت. در این میان تأثیر و رشد فرهنگ عاشورا نمود بیشتری به خود گرفت و گریه بر سالار شهیدان و برگزاری مجالس عزای امام حسین(ع) جزو سرشت و زندگی گردید.

اوژن اوین، سفیر فرانسه در ایران که در سال ۱۲۸۵ ش، از جاده میانه عازم تبریز بوده، در بین راه یک شب در میانه توقف داشته است. وی

پس از توصیف موقعیت جغرافیایی و اوضاع کشاورزی و اجتماعی شهر، در قسمتی از خاطرات خود چنین می‌نویسد:

«... چون امروز، روز جمعه است در وسط میدان، درویش دیگری مرثیه شهادت امام حسین را می‌خواند و همه مردم جمع شده‌اند و حق و حق‌گریه می‌کنند...»<sup>۱</sup>

با گذشت قرنهای متمادی، این فرهنگ همچنان در قلب جامعه حضور شکوفا داشته و تحریفات و سوء استفاده‌های برخی از پادشاهان، اراذل و اوباش<sup>۲</sup> نتوانسته است آن را از مردم جدا سازد.

### مراسم عزاداری

این مراسم در شهرستان میانه چون دیگر شهرهای آذربایجان انجام می‌پذیرد. چند روز پیشتر از فرا رسیدن ماه محرم دسته‌های کوچک و بزرگی به نام «شاخسی و واخسی»<sup>۳</sup> از محله‌های مختلف شهر به راه می‌افتند. این برنامه غالباً بعد از نماز مغرب و عشا شروع می‌شود و تا پاسی

۱ - ایران امروز، اوژن اوین، ترجمه علی اصغر سعیدی، ص ۴۸.

۲ - مانند خاندان فیروز میرزا فرمانفرمایان، برادر زن مظفرالدین شاه که در زمان احمد شاه و رضاخان و محمد رضا شاه جزو «هزار فامیل»ها بودند. علاوه بر حکومت کرمان، همه زمین‌های میانه، املاک شخصی آنان قرار گرفته بود. مدت‌ها این شهر مرکز استعمار و بهره‌کشی این خاندان به شمار می‌رفت. تمام رفتار و کردار این خاندان مخالف اهداف قیام عاشورای حسینی بود ولی با این حال برای اینکه در میان مردم وجهه‌ای کسب کنند دهه اول محرم هر سال را در مسجد جامع این شهر مجلس عزا برقرار می‌ساختند و خود را صاحب عزا جا می‌زدند و مردم نیز مجبور بودند با حضور در آن مجلس، به آنان تسلیت بگویند.

۳ - شاخسی و واخسی در اصل شاه حسین و وای حسین است که به جهت آسانی تلفظ به این صورت گفته می‌شود.

از شب ادامه دارد. از ریش سفیدان محل گرفته تا نوجوانان ۸-۷ ساله در آن شرکت می‌کنند. در حالی که با دست چپ کتف همدیگر را گرفته و در دست دیگر چوبی کوتاه دارند، پایشان را به زمین می‌کوبند و با گفتن: یاحسین، وای حسین، تشنه عباس، یا علی، حیدر حیدر و... با آهنگ و حرکات ویژه‌ای به اجرای این مراسم می‌پردازند و به این ترتیب از نزدیک شدن ایام دهه اول محرم و ماه عزای حسینی خبر می‌دهند. در این حال که چهره شهر تماماً دگرگون شده و سرتاسر سیاهپوش گشته است هیأت‌های عزاداری، حسینه‌ها و تکیه‌ها نیز آماده مراسم ویژه خود می‌شوند. از روز سوم این ماه کم‌کم هیأت‌های سینه‌زنی و زنجیرزنی در کوچه‌ها، خیابانها، بازار، مساجد، میادین و حسینه‌ها حضور پیدا کرده، به سوگواری می‌پردازند. این وضع تا دوازدهم محرم همچنان با شور و حال تمام ادامه می‌یابد. مراسم شبیه خوانی در صبح روز عاشورا و شمع گذاری در شام غریبان، یکی دیگر از سوگواری‌های این ایام عزاداری است که با روش سنتی خاصی در این شهر اجرا می‌شود. بعضی از این هیأت‌ها در اربعین حسینی برای عرض تسلیت به ساحت مقدس ثامن الائمه (ع) به مشهد مقدس مشرف می‌شوند و جمعی نیز در سطح شهر به همان ترتیب مراسم سوگواری به پا می‌کنند.

فهرست هیأت‌های عزاداری که به دو شکل سینه‌زنی و زنجیرزنی فعالیت می‌کنند به شرح زیر است:

### الف: هیأت‌های سینه‌زنی

۱- سالار شهیدان                      خیابان سرچشمه

- |                                           |                                       |
|-------------------------------------------|---------------------------------------|
| ۲- طفلان مسلم                             | خیابان دکتر بهشتی                     |
| ۳- حضرت زهرا (س)                          | پشت میدان نماز                        |
| ۴- سید الشهداء <small>علیه السلام</small> | خیابان امام خمینی                     |
| ۵- علی اکبر                               | خیابان شهید رحیمی کوچه حاج مراد شمالی |
| ۶- حضرت ابوالفضل                          | خیابان شهید حاجی اصغری                |
| ۷- حضرت ابوالفضل                          | خیابان سرانجام                        |
| ۸- ثارالله                                | خیابان شهید بهشتی - بهمن آباد         |
| ۹- رزمندگان                               | خیابان شهید بهزاد اسدی                |
| ۱۰- امام خمینی                            | مسجد شیر علی                          |
| ۱۱- محبان سید الشهداء                     | میدان تره بار فروشان                  |
| ۱۲- شیخدر آباد                            | بهمن آباد                             |
| ۱۳- کندوانی ها (عرب)                      | خیابان دکتر بهشتی                     |
| ۱۴- سید الشهداء (عرب)                     | خیابان دکتر بهشتی                     |
| ۱۵- باب الحوائج                           | خیابان خیام                           |
| ۱۶- دیوانگان علی اکبر                     | خیابان شهید بهزاد اسدی                |
| ۱۷- حضرت علی اکبر                         | خیابان طالقانی                        |
| ۱۸- قاسم ابن حسن                          | خیابان طالقانی کوچه قشلاق             |
| ۱۹- سید الشهداء                           | خیابان شهید بهشتی                     |
| ۲۰- علی اصغر                              | عظیم بیک دره سی                       |
| ۲۱- حضرت ولی عصر (عج)                     | شهرک ولی عصر                          |
| ۲۲- یاشیل عرب                             | خیابان سرچشمه                         |

- ۲۳- پنج تن آل عبا      کوچه فراهیه  
 ۲۴- حضرت ابوالفضل      میدان حاج تقی  
 ۲۵- حضرت ابوالفضل (عرب)      میدان طالقانی  
 ۲۶- حضرت رقیه (باشی کئی لر)      پشت بازار جنب میدان بارفروشان

### ب: هیأت‌های زنجیرزنی

- ۱- اصغریه      پایین‌تر از مسجد شهداء  
 ۲- علی اصغر      جنب مدرسه راهنمایی سمیه  
 ۳- زنجیر زنان      خیابان چمران  
 ۴- حضرت ابوالفضل      جنب بازار  
 ۵- حضرت ابوالفضل      خیابان شهید رحیمی  
 ۶- علی اکبر      (۹)  
 ۷- زنجیر زنان      خیابان خیام شمالی
- هیئت‌های عزاداری میانه سهم بسزایی در احیا و نشر فرهنگ عاشورا بعهدہ دارند و بحق سعی و تلاش همه آنها این است که این فرهنگ عاشورایی را به صورت ایده‌آل به مردم ارائه دهند. البته روح مبارزه با خرافات و اوهام نیز در عزاداران این شهرستان بیش از جاهای دیگر به چشم می‌خورد چنانکه در محرم ۱۴۱۵ ق وقتی ندای دردمندان<sup>۹</sup> رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مد ظله العالی) را در مورد مسأله خرافی قمه‌زنی شنیدند یکصدا همه لبیک گفتند و از انجام آن خودداری کردند که این استقبال در سطح شهرهای استان آذربایجان بی‌نظیر بود. مراسم شاخسی، تعزیه‌داری، شمع‌گذاری و شبیه‌خوانی، از جمله

عزاداری‌های سنتی این شهرستان است که از فرهنگ عامیانه مردم سرچشمه گرفته و به طور کلی نقش بسزایی در زنده‌نگه داشتن پیام قیام عاشورا دارند، حتی بهترین وسیله ارتباط عامه مردم و بخصوص نوجوانان و کودکان با این حماسه همیشه جاوید تاریخ به شمار می‌آیند. ولی در عین حال کاستی‌ها و اشکالاتی در هر یک به چشم می‌آید که تنها با آگاهی و هوشیاری بیشتر مردم قابل اصلاح است. در گذشته به هنگام حرکت دسته‌های شاخسی از محله‌های مختلف این شهر، میان افراد نزاعهای لفظی و حتی درگیریهای تأسف‌آور رخ می‌داد و عزاداری برای حماسه آفرینان کربلا یکباره به درگیریهای محلی و خیلی زنده مبدل می‌گشت و آنچه مطرح نمی‌شد اهداف و انگیزه این قیام الهی بود. خوشبختانه با پیروزی انقلاب و رشد و آگاهی مردم این‌گونه مسایل بتدریج ریشه‌کن گردید و چگونگی مراسم سوگواری تا حدی بهتر شد. اگرچه هنوز هم به مرحله ایده‌آل و مطلوب خود نرسیده است و هر چند گاهی، باز حرکت‌های نسنجیده و ناسازگار با ماهیت قیام عاشورا در آن مشاهده می‌شود.

عزاداری سنتی هر شهر و دیاری به نوبه خود دارای جذابیت‌ها و برجستگیهای خاصی است که باید در حفظ و شکوفایی آن سرمایه‌گذاری لازم انجام داده شود. متأسفانه در شهر میانه این موضوع بسیار مهم به فراموشی سپرده شده است و برخی از دسته‌های عزاداری و مداحان اهل بیت (علیهم‌السلام) با داشتن روح ابتکار و نبوغ کافی، از اسلوب، روش‌ها و آهنگ‌های دیرین شهر خود کمتر استفاده می‌کنند و اخیراً نیز سخت تحت تأثیر مداحان معروف شهرهای هم‌جوار قرار گرفته‌اند!!! بر پیش‌کسوتان این

قشر عاشق اهل بیت علیهم السلام لازم است دست جوانان را بگیرند و آداب و رسوم عزاداری محلی و مداحی سنتی شهر را در حدود شرعی به نسل‌های آینده انتقال دهند و این در صورتی امکان‌پذیر خواهد بود که مسؤولان هیأت‌ها و مداحان گرانقدر، با تشکیل مرکزی به نام «جامعه مداحان اهل بیت علیهم السلام» و مانند آن در ارتباط صمیمانه و تنگاتنگی با هم‌دیگر باشند و البته شایان ذکر است که روحانیت آگاه و شریعت‌شناس و متعهد و دلسوز هم می‌توانند بهترین راهنمای این دسته‌های مذهبی و عزاداری باشند و ضروری است که این مهم اختصاص به شهرستان میانه ندارد بلکه باید جامعه مداحان اهل بیت علیهم السلام در هر شهر و دیاری، از راهنمایی‌های علما و روحانیت بهره‌مند شوند تا لغزش و انحراف و خرافاتی در اقدامات عزاداری و سوگواری آنان رخ ندهد.

### فرهنگ مساجد

نقش بالنده مساجد در رشد فرهنگ مذهبی سنتهای مسلمانان بر کسی پوشیده نیست. بلکه حضور در مساجد و انس با این مکانهای شریف و پاک خود یکی دیگر از سنتهای دیرین مسلمانان به شمار می‌رود. شواهد تاریخی و عینی زیادی وجود دارد که این سنت و اعتقاد نیک یکی از دژهای مستحکم و سنگرهای نفوذناپذیر مسلمانان در طول تاریخ بوده است؛ که دوران انقلاب شکوهمند اسلامی خود نمونه بارز و عینی آن می‌باشد. مردم شهرستان میانه همانند سایر شهرها نخستین اعتراضات خویش را در دوران مبارزات در همین مسجدها به گوش سردمداران رژیم

رساندند و در همین مساجد بود که گرد هم آمدند و با گروه‌های منحرف مبارزه کردند، بسیج مستضعفان تشکیل دادند و هشت سال جنگ نابرابر را اداره نمودند.

امروز گرچه وسائل و ابزار مدرن و پیشرفته تبلیغاتی و فرهنگی گسترش پیدا کرده و عرصه بر ابزار سنتی و قدیمی بسیار تنگ گشته ولی نقش مساجد همچنان با شکوه و طراوت خود باقی مانده است. هرچند کم و بیش در جای جای کشور بهره‌وری نیک از آنها نمی‌شود. در این خصوص مساجد شهر میانه که اسامی آن به شرح ذیل می‌آید بیش از جاهای دیگر به این امر حیاتی نیازمندند و همت مسؤولان مذهبی و فرهنگی شهر را به کمک می‌طلبند:

### آمار مساجد

- ۱- مسجد جامع (امام زاده اسماعیل)      خیابان امام خمینی
- ۲- مسجد بازار      خیابان امام خمینی
- ۳- مسجد شیر علی      خیابان امام خمینی
- ۴- مسجد حضرت ابو الفضل علیه السلام      خیابان امام خمینی
- ۵- مسجد چراغ      خیابان امام خمینی
- ۶- مسجد امام زین العابدین علیه السلام      خیابان شهید دکتر بهشتی
- ۷- مسجد امام حسن علیه السلام (چهارخانوار)      خیابان شهید دکتر بهشتی
- ۸- مسجد حاج علی اکبر      خیابان شهید دکتر بهشتی
- ۹- مسجد مدرسه علمیه      خیابان شهید دکتر بهشتی

- |                                                   |                                  |
|---------------------------------------------------|----------------------------------|
| ۱۰- مسجد شهدا (ترکی‌ها)                           | خیابان شهید دکتر بهشتی           |
| ۱۱- مسجد امام زمان (عج)                           | خیابان شهید دکتر بهشتی           |
| ۱۲- مسجد امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small> | خیابان شهید چمران                |
| ۱۳- مسجد فاطمه زهرا (س)                           | خیابان کشاورزان                  |
| ۱۴- مسجد سید الشهداء <small>علیه السلام</small>   | خیابان خیام شمالی                |
| ۱۵- مسجد امام رضا <small>علیه السلام</small>      | خیابان شهید رحیمی                |
| ۱۶- مسجد حاج حیدر                                 | خیابان شهید حاجی اصغری           |
| ۱۷- مسجد حضرت رقیه (س)                            | خیابان درّه خرمن                 |
| ۱۸- مسجد موسی بن جعفر (کربلای تقی) خیابان طالقانی |                                  |
| ۱۹- مسجد حاج میر حسین                             | خیابان طالقانی (کوچه شهید یوسفی) |
| ۲۰- مسجد صاحب الزمان (عج)                         | کوی میرخانی                      |
| ۲۱- مسجد علی اصغر <small>علیه السلام</small>      | کوی عظیم بیگ دره‌سی              |
| ۲۲- مسجد حضرت رقیه (س)                            | تازه کند پایین                   |
| ۲۳- مسجد شهید مددی                                | تازه کند بالا                    |
| ۲۴- مسجد باب الحوائج <small>علیه السلام</small>   | تازه کند بالا                    |
| ۲۵- مسجد امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small> | شهرک شهید رجایی                  |
| ۲۶- مسجد حضرت ابوالفضل <small>علیه السلام</small> | شهرک شهید دکتر بهشتی             |
| ۲۷- مسجد ولی عصر (عج)                             | شهرک شهید مدنی                   |
| ۲۸- مسجد امام صادق <small>علیه السلام</small>     | شهرک امام خمینی                  |
| ۲۹- مسجد حضرت علی اکبر <small>علیه السلام</small> | اول فرهنگیان                     |
| ۳۰- مسجد آقاپار سلطان                             | میدان حاج تقی                    |

۳۱- مسجد صالح کوچه مسجد صالح

۳۲- مسجد ولی عصر (عج) ژاندارمری سابق

۳۳- مسجد بقية الله الاعظم (عج) نیروی انتظامی

قدیمی ترین مساجد در شهر میانه عبارت‌اند از: مسجدهای جامع، بازار، آقاییار سلطان، چراغ، شیر علی، صالح و حاج علی اکبر، که تاریخ دقیق احداث هر یک احتیاج به تحقیق بیشتر دارد.



نمای مسجد جامع (امامزاده اسماعیل)

### سیر تاریخی مدارس

در سالهای قبل از انقلاب مشروطیت، فرزندان شهر میانه آموزش خواندن و نوشتن را تنها در مکتبهای اندرون خانه‌ها و مساجد، به‌روش سنتی معمول یاد می‌گرفتند. به این ترتیب نخست مدتی را به یادگیری روخوانی قرآن کریم می‌پرداختند، سپس اگر کسی استعداد و علاقه‌ای بیشتر از خود نشان می‌داد، به کمک کتابهایی از قبیل: گلستان، نصاب، تَرْسُل، جامع عباسی و... به آموزش زبان فارسی می‌پرداخت؛ هرچند بعد از مدتی خود به خود مجبور به ترک تحصیل گشته، هر کسی به دنبال شغل پدری خود می‌رفت. زیرا در این شهر نه حوزه علمیه‌ای وجود داشت و نه از مدارس جدید خبری بود. بنا بر این کسی که می‌خواست یکی از این دو راه را انتخاب و دنبال کند بایستی به شهرهای بزرگ دیگر هجرت می‌کرد؛ که در این حال، سختی راه و صدها مشکل مادی و روحی دیگر مانع از ادامه کار می‌شد.

گرچه آمار دقیقی از مکتب خانه‌های این شهر در دست نیست ولی سه مکتبخانه به نامهای: «مکتب ملا علی»، «مکتب ملا جعفر»، «مکتب ملا یوسف»، جزو فعالترین و بزرگترین آنها به شمار می‌رفتند و در حدود ۲۰۰-۱۵۰ شاگرد داشتند.<sup>۱</sup>

۱ - تاریخ فرهنگ آذربایجان، حسین امید، ج ۱، ص ۱۷.

## نهیضت مدارس ملی

به برکت انقلاب مشروطیت، مردم آذربایجان از رشد و آگاهی بیشتری بهره‌مند شدند و به این حقیقت ایمان آوردند که بدون علم و آگاهی لازم نمی‌توان بر استبداد داخلی و استعمار خارجی پیروز گشت، به این ترتیب «نهیضت مدارس ملی» در شهرهای مختلف آذربایجان آغاز گردید. پیشتازان این نهیضت در شهر میانه مرحوم میرزا باقر امام جمعه (معروف به فخر العلماء) و شخص نیکوکار دیگری به نام «افتخار دیوان» بودند که در سال ۱۲۹۳ ش با همت و سرمایه خویش اقدام به تأسیس یک دبستان ملی دو کلاسه کردند و این افتخار بزرگ را برای همیشه به خود اختصاص دادند. این دبستان به مدیریت «میرزا تیمور آموزگار» شروع به کار کرد و در سال ۱۲۹۸ ش در اختیار دولت قرار گرفت و به دبستان شش کلاسه تبدیل گردید.<sup>۱</sup>

در سال ۱۲۹۶ ش، با همت و تلاش آقای مهدی نثار (امیر موتمن) دبستان دیگری در روستای ماهی آباد (می هوا) تأسیس گردید. این شخص چون مالک و ثروتمند قریه بود، مخارج ساختمان و تهیه مصالح آن را خود به عهده گرفت و فردی به نام سید مرتضی ارزنگی را از تبریز برای اداره دبستان فراخواند و «حسن پاشا فروتن» را به آموزگاری استخدام کرد. یک سال بعد این دبستان نیز دولتی شد و به شهر میانه نقل مکان یافت و از آن پس به مدیریت آقای ارزنگی و چند نفر آموزگار دیگر اداره شد.

۱ - تاریخ فرهنگ آذربایجان، محمد علی صفوت، ص ۶۲

به نظر می‌رسد ساختمان این دبستان در میانه، همان نخستین دبستان تأسیس شده در سال ۱۲۹۳ باشد<sup>۱</sup> که در حقیقت با انتقال آن به شهر، هر دو دبستان در یک ساختمان ادغام گشته و به یک دبستان شش کلاسه تبدیل شده است. سپس در سال ۱۲۹۸ ش، هنگامی که دبیرستانی دارای سه کلاس متوسطه بر آن ضمیمه گشت، مجموعاً دارای نه کلاس به نام «دبیرستان و دبستان شاهپور» شهرت یافت؛ که هم اکنون به «دبیرستان امام خمینی» معروف است.

### مدارس دولتی

در سال ۱۳۰۱ ش نخستین مدرسه دخترانه دولتی به مدیریت خانم ارزنگی افتتاح شد. این مدرسه در سال ۱۳۰۵ چهار کلاسه گشت. بعدها دارای شش کلاس و به نام «دبستان عصار» نامیده شد. در حدود بیست سال مردم شهرستان میانه تنها همین دو دبستان (یک دخترانه و یک پسرانه) را داشتند، باستثنای «دبستان نوشیروان» که در سال ۱۳۱۴ در روستای ترک ساخته شد. از سال ۱۳۱۹ ش دوباره توسعه مدارس آغاز گردید. در این سال دبستان «فارابی» در روستای اشلق و دبستان

---

۱ - حسین امید در کتاب خود به نام «تاریخ فرهنگ آذربایجان» می‌نویسد: «این دبستان بعد از مدتی منحل گردید و از میان رفت» ولی برخی قرائن و شواهد که در همین کتاب وجود دارد خلاف این مطلب را به اثبات می‌رساند که ذکر آنها در این مقال نمی‌گنجد. مضافاً به اینکه آقای محمد علی صفوت که در آن سالها متصدی امور فرهنگی آذربایجان بود و نظارت کاملی هم به این سری مسائل داشت در کتاب خود به همین نام «تاریخ و فرهنگ آذربایجان» می‌نویسد: نخستین دبستانی که در سال ۱۲۹۳ در میانه تأسیس شده بود، هنوز هم در زمان تألیف وی (سال ۱۳۲۹ ش) در میانه وجود داشته و مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفته است.

«ابن سینا» در ترکمن چای شروع به کار کرد. پس از چندی مردم خود به موجب احساس نیازمندی زمین و ساختمان چند باب دبستان را تهیه و تأسیس کردند و در اختیار اداره فرهنگ میانه قرار دادند. به این ترتیب در سال ۱۳۲۴، دبستان «قافلانکوه»، در سال ۱۳۲۵، دبستان «فردوسی»، در سال ۱۳۲۶ دبستانهای «بحری» و «ایستگاه» و در دو سال بعد دبستانهای «مهری» و «پهلوی» مشغول پذیرش افراد شدند. همچنین در دو سال ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ شش دبستان در روستاهای: النجارق، طارون، آچاچی، تیرآباد، برزلیق و بالیسین آماده ثبت نام گردیدند.<sup>۱</sup>

در رژیم ستمشاهی تا سال ۱۳۵۷ که از آغاز نهضت فرهنگی بیش از شصت سال می گذشت، در شهرستان میانه تنها ۳۰۶ واحد آموزشی (دبستان، دبیرستان و آموزشگاه) دایر بود.<sup>۲</sup> ولی بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی با وجود تحریم اقتصادی، هشت سال جنگ، خرابیهای به جای مانده و مشکلات دیگر، اوضاع فرهنگی و آموزشی شهرستان بسرعت دگرگون گشت و آمار ساخت مراکز آموزشی رو به افزایش گذاشت؛ به طوری که در پانزده سال اخیر (تا سال ۱۳۷۲) بیش از ۶۵ مدرسه راهنمایی، ۵ دبیرستان و یک دانشسرای تربیت معلم، تنها در سطح روستاهای این شهرستان احداث شد. این در حالی بود که پیش از انقلاب تنها ۵ مدرسه راهنمایی در روستاها وجود داشت.<sup>۳</sup> گشایش دانشگاههای آزاد و پیام نور، افزایش تعداد زیادی واحدهای آموزشی در سطح شهر نیز

۱ - تاریخ فرهنگ آذربایجان، حسین امید، ص ۳۰۴.

۲ - شهرستان میانه دروازه آذربایجان، ص ۱۹۲.

۳ - نشریه عملکرد پانزده ساله ادارات، نهادها و دستگاههای اجرایی شهرستان میانه.

نمونه‌های بارز دیگری از این بسیج فرهنگی است که در دوران پرشکوه انقلاب اسلامی انجام پذیرفته است. اما در عین حال اینها نمی‌تواند نیازهای واقعی مردم این شهرستان را برطرف کند. امید است با پشتکاری هرچه بیشتر مسؤولان محترم، اوضاع تعلیم و تربیت در این شهرستان رو به بهبودی نهاده، استعدادهای نهفته فرزندان با ایمان آن هرچه بهتر شکوفا گردد.

### حوزه علمیه

پیش از اقامت آیت‌الله حاج میرزا محمد حجتی<sup>۱</sup> (ره) در شهر میانه، حوزه علمیه‌ای در این شهر وجود نداشت. اگر هم بوده باگذشت روزگار به طور کلی از بین رفته بود. وقتی این عالم فرزانه به این شهر عزیمت کرد، همزمان با فعالیتهای مذهبی و اجتماعی خود شاگردانی را نیز در حوزه درس خویش جمع‌آوری و تربیت کرد. از جمله شاگردان وی حجة الاسلام والمسلین حاج میرزا حسن انصاری و همچنین فرزند خود آیت‌الله میرزا ابو محمد حجتی هستند. اما پس از اندکی، این تلاش تحت شعاع مسائل دیگر قرار گرفت و کم‌کم به تعطیلی گرایید. سپس در حدود سال ۱۳۵۸ ق/ ۱۳۱۶ ش حوزه علمیه میانه این بار به همت والای فرزند برومند آن مرحوم، آیت‌الله میرزا ابو محمد حجتی تأسیس گردید. در روزگار سیاهی که کشف حجاب و استبداد رضاخانی رمق زندگی را از مردم گرفته بود، این مجتهد فداکار زندگی سیاسی و مذهبی خود را آغاز کرد و گوشه‌ای از منزل محقر خویش را چون مدرسه و خوابگاه، در اختیار طلاب نوجوان قرار داد و

۱ - شرح حال این عالم فرزانه را در ص ۲۰۲ همین کتاب بخوانید

در راه تربیت و تعلیم آنان خون دل‌های فراوانی خورد. در عصری که پوشیدن عبا و قبا و گذاشتن عمامه پیامدهای بسیار ناگواری داشت در نتیجه تلاشهای شبانه روزی این روحانی درد آشنا، شاگردان فاضل و زیادی مجذوب حوزه درسی وی شدند و افزون بر فضایل علمی، از کمالات اخلاقی این عالم پارسا خوشه‌های معنوی برچیدند. نخستین شاگرد این حوزه آیت‌الله احمدی میانجی بوده است.

بعد از مدتی به سبب استقبال شایان طلاب، اداره آنان در منزل برای او ناممکن شد؛ بناچار با همکاری آیت‌الله حاج شیخ هادی نیری و آیت‌الله حاج میر حسین حججی منزل دیگری اجاره کردند و در مجاورت مسجد جامع امامزاده اسماعیل علیه السلام هم چند حجره مناسب برای اسکان طلاب بنا نهاده شد. ولی این توسعه نتوانست احتیاجات ضروری طلاب موجود را تأمین کند؛ تا اینکه در سال ۱۳۲۵ ش با کسب اجازه از آیات عظام در قم ساختمان حوزه علمیه‌ای به نام «مدرسه علمیه جعفریه» را بنا نهادند. این مرکز علمی و مذهبی به تولیت این سه روحانی بزرگوار شروع به فعالیت کرد و نزدیک به چهل سال تا دوران انقلاب اسلامی به آموزش و پرورش طلاب بی‌شماری همت گماشت. امروزه تنی چند از پرورش یافتگان این حوزه پربرکت در حوزه علمیه قم حضور دارند که به درجه والای علمی رسیده و در موضوعات و مسائل مختلف اسلامی صاحب‌نظرند و برخی دیگر از آنان در سطوح مختلف و رشته‌های گوناگون سرگرم تحصیل، تدریس، تحقیق و تألیف می‌باشند. جمعی نیز در شهر میانه و حومه آن یا در شهرستانهای دیگر با عهده‌داری مسؤولیتهایی مشغول

خدمت به مردم هستند.

گرچه علمای بزرگ شهر هر یک به سهم خود در رشد و شکوفایی این مرکز قدمهای قابل تحسینی برداشته‌اند ولی در این میان زحمات طاقت‌فرسا و جانفشانیهای آیت‌الله آقا میرزا ابو محمد حجتی (ره) از جایگاه خاصی برخوردار است. بر پایه همین امر وی در میان علمای بزرگ این شهرستان به مؤسس اصلی این «شجره طویه» شناخته و شناسانده می‌شود.

ضمن درود به روح پاک این رجل الهی، امیدواریم دست پروردگان آن مرحوم و مسؤولان مذهبی شهر به پاس احترام و قدردانی از خدمات ارزنده این خدمتگزار مخلص، دست صمیمیت و همکاری به یکدیگر دهند و در راه اندازی و شکوفایی این حوزه مقدس اقدامات لازم را به عمل آورند.

### کتابخانه‌ها

اولین کتابخانه این شهرستان به همت حجة الاسلام والمسلمین حاج سید سجاد حججی تأسیس شد. این کتابخانه که هم‌اینگ در جنب حوزه علمیه جعفریه قرار دارد در دوم خرداد ۱۳۴۱، برابر با عید غدیر خم ۱۳۸۱ ق با حضور مؤسس گرانقدر حوزه علمیه آیت‌الله آقا میرزا ابو محمد حجتی و جمعی از علما، اقشار مختلف مردم، فرماندار، رئیس فرهنگ، رئیس دادگستری و دادستان شهر افتتاح گردید. گشایش این کتابخانه با مخزن، سالن مطالعه و حیاط مستقل، در آن ایام آثار فرهنگی خوبی به بار

آورد و به سهم خود ارزش دانش، کتاب و کتابخوانی را در سطح شهرستان آشکارتر ساخت. روزنامه‌های وقت، خبر افتتاح آن را چنین درج کردند:

«روز عید غدیر مراسمی برای افتتاح قرائتخانه اسلامی که به همت حجت الاسلام آقای حاج سید سجاد حجی بوجود آمده است برگزار شد. در مراسم افتتاح آقایان اعتضادی فرماندار و تیمورزاده رئیس دادگستری و احمد شریعت دادستان و سایر رؤسای ادارات و جمعی از علمای اعلام شهر حضور داشتند. ابتدا آقای حاج سید سجاد حجی ضمن اظهار تشکر از همکاری علمای اعلام و اهالی خیر و نیکوکار، درباره کمک به احداث و اتمام ساختمان قرائتخانه و استقبال اهالی، بیاناتی در مورد تعلیم و تربیت و پیشرفت فرهنگ در عالم اسلام ایراد کرد و سپس آقای محقق رئیس فرهنگ میانه درباره این روز تاریخی مطالبی بیان داشت و از اقدام مفید آقای حاج سید سجاد حجی بانی و مؤسس کتابخانه اظهار تشکر و سپاسگزاری نمود.»<sup>۱</sup>

بیش از یک دهه سالن و کتابهای این کتابخانه به طور مرتب در اختیار مراجعه کنندگان قرار داشت و گروههای مختلفی از مردم استفاده لازم و کافی از آن می‌بردند. در تجدیدبنای ساختمان مدرسه جعفریه (سال ۱۳۵۰) چون ساختمان کتابخانه جزء مدرسه به شمار می‌رفت و بایستی خراب می‌شد بناچار کتابخانه به صورت موقت به طبقه فوقانی

۱ - ر. ک: روزنامه کیهان، سه‌شنبه ۱۳۴۱/۳/۸، ش ۵۶۶۲. در ضمن این خبر در روزنامه مه‌د آزادی، یکشنبه ۱۳۴۱/۳/۶ نیز که آن زمان در سطح استان انتشار می‌یافت، چاپ شد.

مسجد موسی بن جعفر علیه السلام (در خیابان طالقانی) انتقال یافت و در آنجا با کیفیت مطلوب باز در اختیار دانش پژوهان قرار گرفت. پس از اتمام ساختمان مدرسه دوباره کتابها از سوی مؤسس محترم در کتابخانه این مدرسه جایگزین گردید ولی متأسفانه به علت نامعلومی، تحرک و شکوفایی گذشته را به دست نیاورد و رفته رفته به تعطیلی گرایید. امید است با بازگشایی مجدد، گرد و غبار از روی کتابهای آن برطرف شود و دوباره مورد استفاده علاقمندان قرار بگیرد.



«مراسم روز افتتاح کتابخانه»

### کتابخانه عمومی:

این کتابخانه که اینک یکی از مراکز فعال فرهنگی شهرستان به شمار می‌رود در سال ۱۳۴۶ تأسیس گردید. نخست در یک ساختمان اجاره‌ای قرار داشت ولی اکنون در زمینی به مساحت ۱۴۰۰ مترمربع قرار گرفته که دارای سالنهای مختلف، مخزن، مطالعه، کنفرانس و قسمت اداری است و زیر نظر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان اداره می‌شود. دارای ۱۳۷۵۶ جلد کتاب و ۴۳۰۲ نفر عضو است و روزانه صدها نفر برای مطالعه و تحقیق به آن مراجعه می‌کنند. به علاوه، تعداد ۴۳۲۷ شماره از نشریات مختلف علمی، دینی، تربیتی، ورزشی و... را در خود جای داده و روزنامه‌های کیهان، اطلاعات و جمهوری اسلامی نیز در این مرکز فرهنگی برای مطالعه اعضا فراهم است.

### کتابخانه انجمن دین و دانش:

همزمان با تأسیس انجمن دین و دانش در سال ۱۳۴۸ ش، این کتابخانه به همت آیت‌الله حاج میرزا علی احمدی میانجی، در بخشی از ساختمان انجمن راه اندازی شد. هم اینک این کتابخانه با تغییر نام به کتابخانه «مکتبه امیر المؤمنین» با داشتن هشتصد عنوان کتاب و نوارهای مذهبی شامل: قرآن، سخنرانی و سرودهای انقلابی از مراجعه کنندگان پذیرایی می‌کند.

### کتابخانه مسجد جامع:

در سال ۱۳۵۳ به کوشش حجة الاسلام والمسلمین سید عبدالستار محمدی، رئیس هیأت امنای مسجد جامع و امامزاده اسماعیل علیه السلام

تأسیس شد. این مرکز بیش از سه هزار جلد کتاب دارد و قبل از پیروزی انقلاب بسیار فعال بود و سالن مطالعه و کتابهای آن هر روز چند ساعت در اختیار جوانان شهر قرار می‌گرفت و در رشد استعدادها و شکوفایی اطلاعات مذهبی و علمی آنان نقش بسزایی را ایفا می‌کرد ولی متأسفانه بعد از پیروزی انقلاب سیر نزولی به خود گرفت؛ به طوری که امروزه هیچ تحرکی از آن به چشم نمی‌خورد! با توجه به سابقه درخشان این کتابخانه امید است مسؤولان محترم آن با عنایت فراوان، نشاط دوباره به این مرکز بخشیده، آغوش گرم آن را به روی جوانان شهر بازکشایند.

کتابخانه امام جعفر صادق (ع):

در اواخر سال ۱۳۵۶ ش، در روستای ترک به همت آیت‌الله حاج شیخ محمد باقر ملکی تأسیس گردید و دارای سالن مطالعه مناسب است. این کتابخانه زیر نظر یکی از فرزندان آن عالم فاضل اداره می‌شود و کتابهای آن به صورت امانت در اختیار علاقمندان قرار می‌گیرد. به تازگی کتابخانه دیگری در روستای ترک از سوی جهاد سازندگی شهرستان میانه افتتاح شد، که از تحرک و شکوفایی خوبی برخوردار است.

کتابخانه کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان:

این کتابخانه در سال ۱۳۶۵ با اهدای کتاب «اسم من علی اصغر» افتتاح گردید. هم اکنون با تعداد ۸۷۹۳ جلد کتاب و دو هزار عضو در زمینه تغذیه فکری، فرهنگی و مذهبی جوانان شهر بسیار فعال است. در ضمن به تازگی (تابستان ۱۳۷۳) با تلاش مسؤولان این مرکز، کتابخانه دیگری در جنب همین کتابخانه، به نام «کتابخانه پستی» گشایش یافته که در

حال حاضر حدود ۱۴۶۴ جلد کتاب و تقریباً صد عضو دارد. هدف از تأسیس آن ایجاد ارتباط فرهنگی با کودکان و نوجوانان روستاهای محروم این شهرستان است.

کتابخانه آیت الله شهید مدرس:

این محل به همت مسؤولان محترم آموزش و پرورش در اوایل سال ۱۳۷۲ تأسیس شد و با یکهزار کتاب فعالیت خود را آغاز کرد. هم اکنون حدود یکصد نفر عضو دارد و ساعات کار آن در دو نوبت از روز است. علاوه بر کتاب، نزدیک به ۱۵۰ عنوان نوار مذهبی دارد که به طور امانت در اختیار متقاضیان قرار می گیرد.

باستثنای روستای ترک در اغلب روستاهای این شهرستان کتابخانه‌ای وجود ندارد.

### مراکز فرهنگی

پیش از انقلاب اسلامی و همچنین در اوایل پیروزی آن، تعدادی مراکز مذهبی و فرهنگی در این شهرستان از سوی اشخاص تأسیس شد که هرکدام نقش خوبی در رشد مذهبی و اخلاقی مردم داشتند. در اینجا به چند مورد مهم آن اشاره می شود:

#### ۱- انجمن دین و دانش:

در سال ۱۳۴۸ ش با تلاش آیت الله احمدی میانجی و کمک چند تن از افراد نیکوکار تأسیس شد. این مرکز فعالیتهای چشمگیری در شکوفایی افکار مذهبی و فرهنگی جوانان شهر داشت و در آن ایام

ستمشاهی پناهگاه مطمئن و خوبی برای جوانان به شمار می‌رفت. همچنین در ایام انقلاب، جلسات علمی و بحثهای عقیدتی که در این مرکز تشکیل می‌یافت، آگاهیهای لازم را در زمینه افکار انحرافی گروهکها و ریشه‌های تاریخی آنان در ایران، به جوانان شهر ارائه می‌شد که بعدها در برخورد با غائله آنان بسیار مؤثر واقع شد.

## ۲- هیأت قائمیه شهرستان میانه:

در حدود سال ۱۳۵۰ ش، به همت آقای کاظم فیضی (رئیس اداره قند و شکر وقت) و با همکاری تنی چند از دوستان و همفکران خیراندیش تأسیس گردید. جلسات هفتگی آن شامل: قرائت قرآن، تجوید، حدیث خوانی و عزاداری و دارای تأثیرهای مفیدی بود. بخصوص در هر سال این هیأت به مناسبت نیمه شعبان و با دعوت یکی از سخنرانان معروف کشور اقدام به برگزاری جشن باشکوهی می‌کرد. این جشن کم نظیر و خالصانه سه شبانه روز ادامه می‌یافت.

## ۳- حزب جمهوری اسلامی:

در اواخر اسفند ماه ۱۳۵۷ بر اساس تصمیم حجة الاسلام والمسلمین شهید محمد جواد باهنر و آیت‌الله شهید دکتر بهشتی و با سرپرستی و همراهی حجة الاسلام محمد رضی حجتی و حسن جلیل زاده دفتر حزب در این شهر افتتاح شد. این مرکز فعالیتهای مهمی در نشر و تحکیم افکار و اندیشه‌های امام خمینی و شاگردانش در میان اقشار مختلف مردم انجام داد. با توجه به اوضاع بحرانی انقلاب و کشور در اوایل پیروزی، این حزب در تشکل و سازماندهی نیروهای حزب‌الله و افشای

گروهها و افراد منحرف نقش تاریخی حساسی را در این شهر از خود نشان داد و سبب استواری اعتقاد و دلگرمی مردم نسبت به مسؤولان و نظام اسلامی ایران گردید.

#### ۴- جمعیت اسلامی فرهنگیان:

این مرکز به پیشنهاد آیت الله احمدی میانجی و با کمک تنی چند از فرهنگیان متعهد در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی، در این شهر تأسیس گردید و نقش مهمی را در تحقق آرمانهای اسلامی و انقلابی در سطح آموزش و پرورش به عهده گرفت و با افکار و عقاید انحرافی گروهها و دسته‌های ضد اسلامی به مبارزه برخاست.

### آثار باستانی

#### مسجد سنگی ترک

این مسجد که در روستای قدیمی ترک، در ۲۹ کیلومتری شمال شرق میانه واقع شده از آثار باستانی بسیار مهم آذربایجان است و از شگفتیهای منحصر بفردی برخوردار می‌باشد. شیوه معماری و مصالح ساختمانی که در آن به کار گرفته شده باستان شناسان را به تحیر واداشته است و در عین حال تاریخ درخشان هنر و معماری اسلامی را در قرون گذشته به تماشای آیندگان می‌گذارد. بنای مسجد و نمای بیرونی آن، همه یکپارچه از سنگ ساخته شده است. کنده کاریهای باشکوه و کتیبه‌های زیبای روی آن که به خط زیبای نستعلیق مزین گشته، موضوع دیگری است که حکایت از دقت، نبوغ و ظریفکاری معماران مسلمان آن می‌کند.



نمای مسجد سغی ترک

همچنین محراب و ستونهای آن نیز به گونه زیبا وحیرت انگیز با سنگهای یکپارچه و قرمز هر بیننده‌ای را به تعجب و تفکر می‌اندازد. یکی از این ستونها که فرق اساسی با ستونهای دیگر دارد نشان می‌دهد که بعدها در هنگام تعمیر به جای ستون اصلی به کار برده شده است.

این مسجد دو قسمت از هم متمایز دارد: ساختمان اصلی آن که تماماً از سنگ بنا شده و شبستانها که بعدها با آجر ساخته شده است. در ضلع جنوب غربی این مسجد آرامگاهی وجود دارد که منسوب به بانی یا معمار مسجد می‌باشد.

در مورد بانی مسجد ترک و تاریخ بنای آن نظریات مختلف وجود دارد. بعضی آن را به حضرت امام حسن مجتبیٰ علیه السلام نسبت می‌دهند. برخی دیگر زمان احداث آن را در قرن ششم می‌دانند و بعضی هم معتقدند این مسجد در قرن هشتم دوران حکومت خاندان مغول، به دست سلطان محمد خدابنده (اولجاتیو) بنا شده است. بر درو دیوارهای سنگی این مسجد تاریخهای ۱۰۱۶ و ۱۲۸۲ ق به چشم می‌خورد که تنها نشان از تعمیر این مسجد در زمانهای شاه عباس صفوی و ناصرالدین شاه قاجار دارد. در کتیبه دیگری که در روی سنگهای میان دو پنجره قرار دارد، اسامی کارفرما، بانی، کنده کار و معمار یا بنای مسجد به ترتیب: حاجی مراد ترکی، عباس کربلایی، محمد صادق تبریزی و عبدالوهاب مشاهده می‌شود.

#### بقعه و مناره امامزاده اسماعیل

بقعه با صفایی در قلب شهر میانه وجود دارد که به نام امامزاده اسماعیل، کمال الدین بن سید محمد بن امام جعفر الصادق علیه السلام مشهور

است. این بارگاه عشق که در ضلع جنوبی مسجد جامع شهر دامن محبت گسترانیده، در سال ۹۲۳ ق، شناخته و ثبت گردیده است. مساحت بنای نخستین آن ۳۰ متر مربع و ارتفاع گنبدش حدود ۶ متر بوده است که سطح خارجی آن را کاشیهای فیروزه‌ای رنگ پوشیده بودند و از سمت شمالی بقعه، دری به مسجد جامع گشوده می‌شد.<sup>۱</sup> ولی چندی پیش در پی تعمیر و نوسازی اساسی آن، اکثر این خصوصیات از بین رفت و ساختمان آن از نو به طرز جالب و با اسلوب معماری پیشرفته و آمیخته با فرهنگ و هنر اسلامی، تجدید بنا شد.



نمای مناره و بقعه امامزاده اسماعیل (ع)

۱- راهنمای آثار تاریخی آذربایجان، اسماعیل دیباج، ص ۵۱.

در صحن پاک امامزاده اسماعیل مناره‌ای به ارتفاع سیزده متر سر برآسمان آبی افراشته است. کتیبه‌هایی که در بالای در راه پله‌ها و در ضلع شرقی نمای بیرونی آن نصب شده، تاریخ بنای مناره را در سال ۱۲۵۸ ق نشان می‌دهد. این آثار فرهنگی و اسلامی از نظر محکم‌کاری و زیبایی مورد توجه هنردوستان و باستان شناسان است.<sup>۱</sup>

حدود بیست سال پیش این بنا احتیاج به مرمت داشت که به تلاش مرحوم حاج حسن کریمیان، تعمیرات لازم و کافی بر روی آن انجام گرفت. این صحن سرا و حرم، به برکت وجود پیکر پاک امامزاده اسماعیل در طول صدها سال گذشته پناهگاه و مایه امید اهالی بوده است. در آن روزگاری که امنیت و آسایش کیمیا شده بود و اراذل و اوباش به شهر هجوم می‌آوردند و با اسبهای چموش خود در کوچه پس کوچه‌های آن تاخته، اموال و احشام و نوامیس مردم را به غارت می‌بردند، حرم امامزاده اسماعیل تنها پناهگاه مردم شهر بود. زنان و خردسالان با چشمان اشک‌آلود اطراف حرم و صحن را پر می‌کردند و برای رفع ظلم و تجاوز از خدا یاری می‌جستند. هستند کسانی که این پناهجویی خالصانه را در زمان اشغال متفقین، بمباران شهر و غائله حزب توده به یاد دارند.

#### مرقد امامزاده محمد

این امامزاده در روستای کندوان واقع در ۳۵ کیلومتری شهر میانه سر به بالین خاک نهاده و با ساختمانی کوچک، ساده و گلی، و یک ضریح چوبی، سفره نور، ایمان و محبت در قلوب مردم روستا و اطراف آن

گسترانیده است. در میان اهالی منطقه، امامزاده اسماعیل، پسر این امامزاده شناخته می‌شود. همچنانکه امامزاده محمد را نیز فرزند بلافصل حضرت امام جعفر صادق علیه السلام به شمار می‌آورند. برابر آمار اداره میراث فرهنگی و هنری شهرستان، علاوه بر این دو بزرگوار، امامزادگان دیگری در روستاهای: برزلیق، صومعه، چنار، کلاله، شیخ طبق، حسن آباد، ترکمان‌چای، گاونیه رود، دمیرچی، و چرور نیز بتازگی شناخته گردیده ولی هنوز به مرحله ثبت نرسیده است.

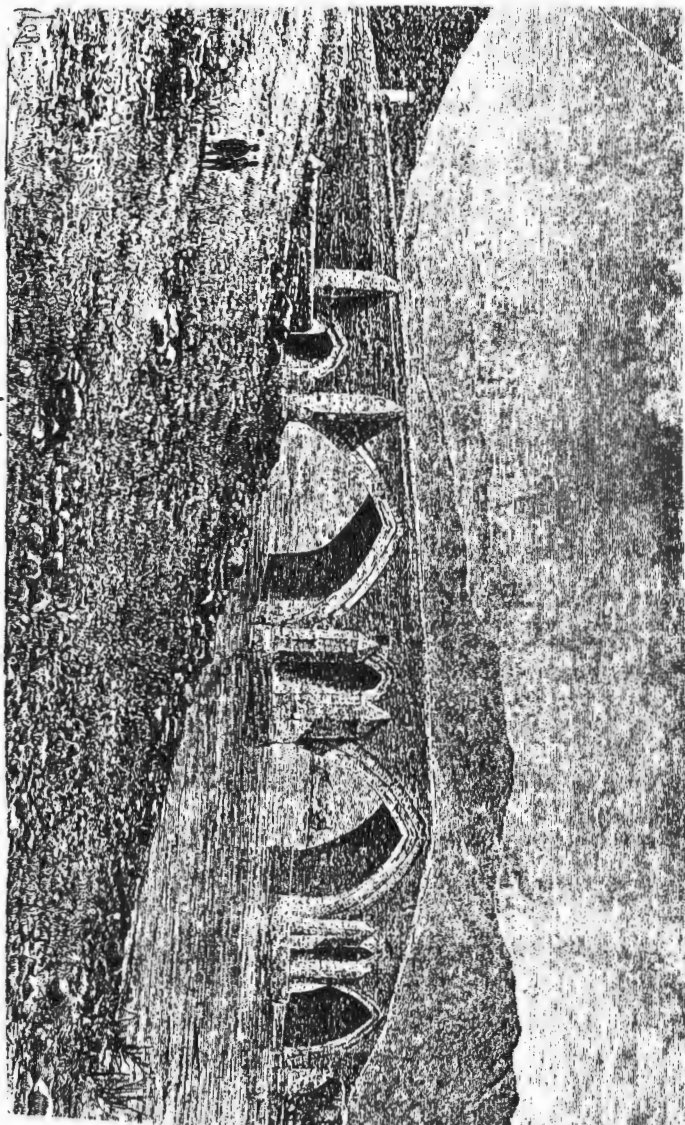
#### پل دختر

این پل معروف در دامنه شرقی قافلانکوه به فاصله ۲۰ کیلومتری شهر میانه بر روی رودخانه بزرگ قزل اوزن ساخته شده است. دارای سه دهانه محکم و بزرگ با پایه‌های استوار است که بر روی آب برهای سنگی قرار گرفته‌اند. در داخل این پایه‌ها اتاقهای کوچکی با زیبایی و ظرافت خاصی بنا گردیده که حس کنجکاوی هر بیننده را بر می‌انگیزد. بر اساس مشاهدات سیاحان و شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی که در طول زمانهای مختلف از این آثار دیدن کرده‌اند، نوشته‌هایی به خط نسخ، نستعلیق و کوفی بر قسمتهایی از این پل نصب بوده که تاریخ تأسیس، تعمیر و نوسازی آن را نشان می‌داد.<sup>۱</sup> ولی اکنون هیچ اثری از آنها باقی نمانده است. در عین حال تاریخ تأسیس این بنای باستانی غالباً به قرن هشتم (دوران خانان مغول) نسبت داده شده است.<sup>۲</sup>

۱ - سفرنامه مادام دیولافوا، ترجمه همایون سابق، ص ۷۹.

۲ - دائرة المعارف فارسی، غلام حسین مصاحب، ج ۱، ص ۵۵۲ و برخی بانی آن را به یک دختر

پل دختر میانه قبل از تخریب متجاسران



← بازرگان تبریزی نسبت می‌دهند؛ ایران امروز، سفرنامهٔ اوژن اوین، ترجمهٔ علی اصغر سعیدی، ص ۴۵.

این پل به موجب اهمیت استراتژیکی خود همواره تحت نظر و حمایت زمامداران وقت بوده و در قرنهای مختلف حدود چهار پنج بار مورد تعمیر و مرمتکاری اساسی قرار گرفته است. نخستین تعمیر آن در سال ۹۳۳ ق توسط بانو شاه بیگم، دختر محمد بیگ موصل لوانجام پذیرفته که گویا به همین سبب نیز این پل به نام «پل دختر» شهرت یافته است.<sup>۱</sup> بعد از تخریب آن در آذر ماه ۱۳۲۵ ش به دست افراد حزب توده در هنگام فرار به روسیه، آخرین نوسازی این پل با همکاری وزارت جنگ و راه شروع گردید ولی چندان دوام نیاورد و طاق آن دوباره فروریخت.

ارزش زیبایی و باستانی این اثر بر کسی پوشیده نیست ولی آنچه بر شکوه آن می افزاید اینکه پل نامبرده پیش از آنکه یک اثر باستانی صرف باشد، مظهر استقامت، شجاعت و فداکاری ملت آذربایجان، خصوصاً مردم باایمان شهرستان میانه به شمار می آید. مردمانی که گرچه دشمنان اسلام با زور اسلحه توانستند بر آب و خاک آنان چند صباحی تسلط یابند و در این مدت به هر جنایتی که خواستند دست یازند، ولی هرگز نتوانستند بر قلوب و اندیشه های پاک آنان راه یافته، بر آن چیره گردند؛ و در آخر نیز سرگشته و نالان پا به فرار گذاشتند. این پل کمر شکسته، شاهد عادل و جاویدی است بر این مطلب، و گواهی خاموش بر جنایت ننگین ارتشی (روسیه) که روزی عریده مالکیت دنیا را سر می داد.

#### قلعه دختر

در کتابهای تاریخی و سفرنامه ها از آن چنین توصیف شده است که

۱ - راهنمای آثار تاریخی آذربایجان، ص ۴۹.

این قلعه در ۲ کیلومتری شمال پل دختر (۱۸ کیلومتری جنوب میانه) بر روی صخره بزرگ و قلل تیز در بالای کوههای قافلانکوه واقع گشته است. همانند کثیرالاضلاع غیر منظم شکل گرفته و مصالح ساختمانی آن را آجر و سنگ تشکیل می دهند. بلندی دیوار (با روی قلعه) اطراف آن به چهار متر می رسد. دارای یک در ورودی و یک راه خروجی به ارتفاع سه متر می باشد که راه خروجی آن بیشتر به راه فرار شباهت دارد و به تخته سنگها و پرتگاههای خطرناک منتهی می گردد.<sup>۱</sup>

این قلعه ۱۶ یا ۲۴ برج<sup>۲</sup> دیدبانی و نگهبانی مخروطی دارد که ۸ برج آن مشرف به رود خانه قزل اوزن است. در میان قلعه، دو منبع آب به طول و عرض ۱۵×۱۰ و به ارتفاع ۱۰ متر وجود دارد که آب مصرفی آن از طریق بارش برف و باران تأمین می شده است. دو ضلع آن از صخره های طبیعی و یک ضلع دیگر از سنگهای تراشیده شده تشکیل یافته است. علاوه بر آن چاههای زیادی نیز در نقاط مختلف قلعه وجود دارد که در مواقع حساس از آبهای آن استفاده می شده است.<sup>۳</sup> در زمان حکومت شاه عباس کبیر این قلعه محل تجمع و استراحت راهزنان و اشرار بود که باعث ناامنی در منطقه شده بودند. به دستور وی دیوارهای قلعه را خراب کردند تا این مشکل رفع گردد.<sup>۴</sup>

به علت شباهت مصالح ساختمانی و هنری آن به پل دختر، برخی

۱ - راهنمای آثار تاریخی آذربایجان، ص ۵۰.

۲ - سرزمین و مردم ایران، عبدالحسین سعیدیان، ص ۳۲۵.

۳ - راهنمای آثار تاریخی آذربایجان، ص ۵۰.

۴ - سفرنامه مادام دیولافوا، ترجمه همایون سابق، ص ۷۷.

تاریخ احداث آن دو را نزدیک به هم (قرن هشتم) ذکر می‌کنند ولی مورخان دیگر ساختمان قلعه را به یکی از پادشاهان ساسانی (اردشیر دراز دست) نسبت می‌دهند.<sup>۱</sup>

#### پل میانه

این پل یکی دیگر از آثار باستانی و زیبای شهر میانه به شمار می‌آید. در مسیر جاده ایستگاه راه آهن - میانه -، بر روی رودخانه قرائقو و شهری چای قرار دارد. تا زمان احداث جاده آسفالت تهران - تبریز، عبور و مرور وسائل نقلیه مسافران از روی همین پل انجام می‌گرفت، ولی اکنون تنها مسافران مسیر ایستگاه راه آهن - میانه - از آن استفاده می‌کنند. تعداد ۲۳ دهانه دارد که هر کدام بر روی پایه‌های سنگی محکم استوار شده و طبیعت اطرافش را نیز از زیبایی و طراوت دلنشینی برخوردار کرده است. در سالهای اخیر به سبب طغیان آب دو دهانه آن از بین رفته بود که از سوی اداره راه تعمیر گردید.

همه جهانگردان و شخصیت‌های مختلفی که در زمانهای پیشین به بهانه‌های گوناگون وارد این شهر شده‌اند، در سفرنامه‌های خود سخن از توصیف این پل تاریخی به میان آورده‌اند؛ که همه حکایت از قدمت و اهمیت انکار ناپذیر آن می‌کند. در برخی از این سفرنامه‌ها، شاه عباس کبیر بنیانگذار این پل معرفی شده است.<sup>۲</sup> در عین حال شواهدی در برخی دیگر از همین سفرنامه‌ها وجود دارد که خلاف آن را به اثبات می‌رساند.<sup>۳</sup> از

۱- همان مدرک و مسافرت به ایران، موریس دوکو تزبونه، ترجمه محمود هدایت، ص ۱۴۰.

۲- مسافرت به ایران، ص ۱۴۰.

۳- سه سال در دربار ایران، سفرنامه دکتر فووریه، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، ص ۱۴۹.

نوشته‌های بعضی از جغرافیدانان مشهور استفاده می‌شود که نباید آن را نخستین پل در این مکان به شمار آورد بلکه پیش از بنای آن، یک پل قدیمی‌تری که دارای ۳۲ دهانه بوده در دوره ایلخانیان مغول در همین محل وجود داشته است که به دستور خواجه شمس الدین محمد، (صاحب دیوان) ساخته شده بود.<sup>۱</sup>

#### قلعه نجفقلی خان

این قلعه خاکی بزرگ در جنوب شرقی میانه (تقریباً در جنب رودخانه شهری چایی) قرار گرفته است. در قسمتهای شمال و شمال شرقی آن، خانه‌های مسکونی وجود دارد و ضلع جنوب و جنوب غربی آن را زمینهای زراعتی و درختان سرسبز پوشانده و در ناحیه شمال غربی این منطقه گورستان معروف «خان جان آباد» واقع شده است. این تپه خاکی به دوره ساسانیان منسوب است و در عصر ظهور اسلام تا اواخر دوره قاجاریان هم مورد استفاده قرار می‌گرفته است. خشت‌های بزرگ به اندازه ۳۰×۴۰ سانتی‌متر تنها مصالح ساختمانی آن را تشکیل می‌دهند. قسمتهایی از این بنای تاریخی با گذشت زمان تحت تأثیر عوامل طبیعی یا به سبب حفاریها و خاکبرداریهای پراکنده از بین رفته است. این تپه خاکی در سال ۱۳۵۴ مورد بازدید کارشناسان وزارت فرهنگ و هنر قرار گرفت و به عنوان آثار باستانی و ملی به ثبت رسید.

#### کاروانسرای جمال آباد

این بنای تاریخی در دامنه روستای جمال آباد در ۳۵ کیلومتری

شهر میانه قرار دارد و در سال ۱۰۶۵ ق تأسیس شده است.<sup>۱</sup> جهانگردان بسیاری در دوران مختلف میهمان این کاروانسرا شده و در سفرنامه‌های خود یادداشتهایی در توصیف آن از خود به جای گذاشته‌اند. برخی از آنان مؤسس این آثار را شاه عباس دوم معرفی کرده‌اند؛<sup>۲</sup> چنانچه دکتر فووریه (پزشک مخصوص ناصرالدین شاه) در سال ۱۳۰۷ ق از این کاروانسرا دیدن کرده و کتیبه‌ای را که بر بالای آن قرار داشته، خوانده و یادداشت نموده است. نگاشته او این موضوع را تأیید می‌کند.<sup>۳</sup>

در سال ۱۲۳۴ ق هنگام بازدید «موریس دوکتربوئه» از این آثار تاریخی - گرچه حدود ۵۲۰ سال از تأسیس آن می‌گذشت - همچنان در نهایت زیبایی و استحکام باقیمانده بود.<sup>۴</sup> همچنین در سال ۱۱۱۲ ق «جملی کارری» در نوشته‌های خود از وجود برجهای هفت‌گانه<sup>۵</sup> و زیبای این آثار خبر می‌دهد. این در حالی است که هم اکنون از این کاروانسرا بغیر از چند دیوار مخروبه چیزی باقی نمانده است.

آثار باستانی شهرستان میانه منحصر به این چند مورد نیست، بلکه حدود یکصد و سه مورد از آن تا سال ۱۳۷۳ ش با تلاش مسؤولان «میراث فرهنگی و هنری» شهرستان کشف گردیده است؛ که برابر اظهار نظر کارشناسان، برخی از آنها به دوران پارت‌ها و بعضی دیگر به دوره ساسانیان

۱ - به نوشته شوالیه شاردن، نویسنده و جهانگرد معروف، این کاروانسرا در تاریخ ۷۳۳ ق به دست غیاث الدین محمد، وزیر سلطان ابو سعید مغول ساخته شده است.

۲ - سفرنامه کارری، جملی کارری، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، ص ۴۲.

۳ - سه سال در دربار ایران، ص ۷۴.

۴ - مسافرت به ایران، ص ۱۴۲.

۵ - سفرنامه کارری، ص ۴۲.

منسوب بوده یا از آثار فرهنگ و هنر اسلامی به شمار می‌روند ولی هنوز به تحقیقات لازم و کافی نیاز دارند تا به مرحلهٔ ثبت برسند

## فصل هفتم: یک کهکشان ستاره

### عالمان اهل تسنن

پیش از آغاز شرح حال در خصوص علمای شیعه (که اغلب مربوط به دو سه قرن اخیرند) از چهار عالم غیر شیعی که از مذهب شافعی پیروی کرده و در قرون گذشته در این دیار می‌زیسته یا به آن منسوب بوده‌اند، سخن گفته می‌شود.

۱- ابوالحسن علی فرزند حسن فرزند علی میانجی (متوفی ۴۷۱ ه.ق) از علمای قرن پنجم هجری به شمار می‌آید که در شهر میانه متولد شد و سپس برای تحصیل علوم اسلامی راهی حوزه علمیه بغداد گشت. در ادبیات عرب و فقه به درجه اجتهاد رسید و هر چند گاهی هم شعر می‌سرود. از شاگردان برجسته قاضی ابی طیب طبری و همدرس شیخ ابی اسحاق شیرازی شناخته شده و از ابوالحسن قزوینی نیز حدیث نقل کرده است. بعد از مدتی به شهر همدان مهاجرت کرد و کرسی قضاوت آنجا را بر عهده گرفت؛ تا اینکه سرانجام روزی در وقت نماز صبح در مسجد به قتل

رسید.<sup>۱</sup>

## ۲- ابوبکر محمد

وی فرزند ابوالحسن میانجی است که به علم و فضل معروف بود و همانند پدر فقه می‌دانست و روایات زیادی نقل کرده است. بعد از درگذشت پدر، مسند قضاوت شهر همدان را عهده‌دار شد و در سال ۵۰۲ ه. ق از دنیا رفت.<sup>۲</sup>

۳- عبدالله فرزند محمد فرزند علی فرزند حسن فرزند علی میانجی معروف به عین القضاة همدانی (۵۲۵ - ۴۹۲ ه. ق)

وی در شهر همدان<sup>۳</sup> متولد شد. در ده سالگی پدر را از دست داد و از همان ایام نوجوانی در نزد عمر خیام و شیخ احمد غزالی به تحصیل نحو و صرف، فقه، اصول، کلام، حساب، منطق، تاریخ، حکمت و عرفان پرداخت<sup>۴</sup> و در بیشتر این رشته‌ها سرآمد دوران خود گشت و آوازه‌اش به دربار سلجوقیان رسید. در پانزده سالگی اولین رساله‌اش را به نام «شکوی الغریب» درباره صوفیگری نوشت و در بیست سالگی هم کتاب دیگری به نام «غایة البحث عن معنی البعث» در علم کلام نگاشت. مدت هفت سال در نزد «برکة همدانی» به آموزش معارف قرآن کریم پرداخت و بسیار

۱- المشترك وضماً و المفترق صقماً، یاقوت حموی، ص ۴۱۱ و الانساب، عبدالکریم سمانی، ج ۵، ص ۴۲۵.

۲- همان.

۳- این دانشمند اگرچه در همدان متولد شده و بدانجا منسوب است ولی چون در اصل اجداد و پدر بزرگ وی از میانه‌اند، میانجی محسوب می‌شود.

۴- تمهیدات، عین القضاة، مقدمه و تصحیح عفران، ص ۴۵.

شیفته این استاد شد.<sup>۱</sup> به نوشته خود در یکی از کتابهایش، مدت چهار سال نیز به مطالعه کتابهای شیخ الاسلام محمد غزالی مشغول شد<sup>۲</sup> و در نهایت به جرگه عارفان پیوست.

این عالم بزرگ سرانجام به دستور قوام الدین ابوالقاسم درگزینی (وزیر طغرل پادشاه سلجوقی) در ۳۳ سالگی به دار آویخته شد.<sup>۳</sup>

برخی از تألیفات مهم عین القضاة میانجی را می توان اینچنین نام برد: ۱- آمالی الاشتیاق فی لیالی الفراق ۲- تمهیدات ۳- رساله جمیله ۴- تفسیر حقایق القرآن ۵- زبدة الحقایق ۶- صولة البازل الاصول عن ابن اللبون ۷- رسالة علائیه ۸- مکتوب ۹- غایة البحث عن معنی البعث ۱۰- قرى العاشی الى معرفة العوران و الاعاسی ۱۱- المدخل الى العربیه و ریاضة علومها الادبیه ۱۲- المفتلذ من التصریف ۱۳- منیة الحسیوب ۱۴- شکوی الغریب عن الاوطان الى علماء البلدان ۱۵- نزهة العشاق و نهضة المشاق.

۴- ابو عبدالله محمد فرزند محمد فرزند محمد میانجی (متوفی ۵۶۲ ه. ق.)  
این عالم بزرگ نیز از شهر میانه برخاسته و جزو راویان و فقیهان عصر خود به شمار می رفته که دارای خصوصیات اخلاقی نیکویی بوده است. عبدالکریم سمعانی در مسافرت خود به مکه معظمه با این فقیه میانجی همسفر بوده و در آنجا از محضر وی استفاده برده است. ابو عبدالله محمد در اوایل سال ۵۳۳ ق دوباره به شهر خود میانه بازگشته و سالیانی

۱- میانجی، رضا جایز، ص ۶

۲- زبدة الحقایق، عین القضاة همدانی، ص ۶

۳- فرهنگ فارسی، محمد معین، ص ۱۲۲۷ و شکوی الغریب، عین القضاة، ص ۲.

بعد از دنیا رفته است.<sup>۱</sup>

### مشعلداران فضیلت

اینک هنگام آن رسیده است تا به زیارت ابرار و صالحانی مشرف شویم که تنها به دوستی آل محمد علیهم السلام بسنده نکردند، بلکه با نور ولایت و امامت آن بزرگواران به جسم و جان خود جلا بخشیدند. ستارگانی که با فروغ عصمت چهارده معصوم علیهم السلام در زمانهای مختلف از افقهای طلایی این دیار طلوع کردند و مشعل هدایت و رستگاری امت شدند. البته شمار ستارگانی که در این فصل به ذکر اسامی و شرح حال مختصر آنان پرداخته شده است تنها گوشه‌های کوچکی از این کهکشان پهناور را در اذهان خوانندگان گرامی ترسیم می‌کند زیرا روشن است شخصیت‌های نامی این شهرستان منحصر به این چند مورد نیست، بلکه گروه زیادی از آنان هنوز شناخته نشده یا مؤلف نتوانسته است از شرح حالشان اطلاع حاصل کند. از این رو است که باید به ذکر نام تنی چند بسنده کرد.

#### ۱- آخوند ملا یوسف نقابی

وی در قریه «جهندیز» از توابع میانه تولد یافته و تحصیلات خود را در حوزه تبریز (مدرسه حاج صفر علی) گذرانده است. عالمی فاضل و دانشمندی وارسته و صاحب کمالات اخلاقی بارز بوده است. در ایام طلبگی کتاب ارزشمند «معالم الاصول» را با خط بسیار زیبای خود استنساخ کرده و در روز ۲۹ ربیع الاول ۱۲۶۸ ق آن را به اتمام رسانده

است.<sup>۱</sup> همچنین نامه‌ها و دستخطهایی که از این عالم پرهیزکار به جای مانده، حکایت از مراتب علمی، هنر نویسندگی، ذوق و استعداد سرشار او می‌کند. وی سپس به شهرستان میانه بازگشت و در روستای «نقاب» به ترویج اسلام همت گمارد. از آن بزرگمرد سه فرزند باقی ماند که هر یک راه پدر را ادامه دادند.

## ۲- آخوند ملا محمد نقابادی (متوفی ۱۳۳۴ ه.ق)

فرزند بزرگ ملا یوسف است که تحصیلات خود را نخست در تبریز و آنگاه در نجف اشرف به انجام رساند و در آنجا به درجه رفیع اجتهاد نایل آمد. بعد از درگذشت پدر به زادگاه خود بازگشت و منشأ خیر و برکت در منطقه شد. وی در پرهیزکاری کم نظیر و مردی روشن ضمیر و با هوش بود و در مبارزه با بسیاری از اوهام، خرافات و عادات زشتی که عده‌ای به نام تعالیم اسلام به مردم القا می‌کنند، زبانزد بود. او پس از سالها خدمت و روشنگری در ماه رجب به جوار رحمت حق پیوست و در همان روستای نقاب به خاک سپرده شد.

کرامات زیادی از این عالم نقل شده است و هم اکنون مرقدش زیارتگاه مردم منطقه است.<sup>۲</sup>

مرحوم ملا یعقوب و شیخ حسین نقابی فرزندان دوم و سوم ملا یوسف هستند که آن دو نیز دارای علم و فضل بودند. پس از تحصیلات خود در تبریز و نجف به روستاهای نقاب و ترک برگشته، در خدمت مردم

۱- نمونه‌ای از این استنساخ در مقدمه کتاب «معاد» حاج آقا شیخ حسین ربانی درج شده است.

۲- سفرنامه میرزا فتاح خان گرمروئی، فتح الدین فتاحی، ص ۳۴۲.

قرار گرفتند.

### ۳- آخوند ملا مراد علی گرمرودی

وی در شهر میانه دیده به جهان گشود. تحصیلات مقدماتی و سطح را در حوزه شهر تبریز به پایان رساند. آنگاه عازم تهران شد و سطوح عالی علوم اسلامی را نزد اساتید بزرگ حوزه علمیه آن شهر آموخت و خود یکی از مدرسان زبردست مدرسه «دارالفنون» (۱) تهران به شمار آمد در ربیع الثانی ۱۲۹۷ ق به زادگاه خود میانه برگشت و مشغول تبلیغ و ارشاد مردم شد و با اشرار و زورگویان منطقه به مبارزه برخاست. این عالم فاضل تالیفات ارزشمندی از خود به یادگار گذاشته است که با گذشت زمان قسمتی از آن از بین رفته و یا به غارت برده شده است. تنها حواشی با خط بسیار زیبا برای دو جلد کتاب «شرح لمعه» و یک دوره نحو که در روز ۱۳ ربیع الاول ۱۲۸۳ ق از نگارش آن فارغ شده، از وی در دست می‌باشد. مهری که در انتهای اکثر نوشتجات این عالم به چشم می‌خورد با جمله «یا مرادمن لا مرادله» نقش بسته است. او در جنب «مسجد کربلایی تقی» منزل داشت و در همانجا از دنیا رفته و در ضلع شرقی صحن امامزاده اسماعیل علیه السلام مدفون گردیده است. فرزندش آخوند ملا محسن گرمرودی که در میانه تولد یافته، تحصیلاتش را در شهر اردبیل نزد آخوند حاج میرزا اکبر مجتهد به پایان رسانده است. سپس به روستای «دوه داهی» و از آنجا به منطقه «میدان داغی» منتقل شده و مشغول تبلیغ و ارشاد مردم گردیده است. وی در سال ۱۳۵۵ ش در شهر قم از دنیا رفته، در بهشت معصومه به خاک سپرده شده است.

۱- این کتب و دست نوشته ها هم اکنون در نزد ثوّه آن مرحوم، حجة الاسلام و المسلمین حاج

رحمت الله حامدی (امام جمعه فعلی) نگهداری می شود

## ۴ - آخوند ملا ابوالقاسم

این دانشمند فاضل در «قریه اِشلق» تولد یافت. تحصیلات خود را در نجف به پایان رسانده و سپس به زادگاه خود بازگشته و در روستای «نقاب» ساکن شده است. وی باجناب مرحوم ملا یوسف نقابادی بود و با همکاری او خدمات بسیاری از خود به انجام رساند. ایشان دو فرزند برومند روحانی داشت، یکی به نام ملا محسن که در قریه اِشلق به ارشاد مشغول شد و دیگری حاج میرزا حسن صاحب قلم نام داشت که به مراتب عالی از علوم اسلامی دست یافته بود. او تبریز را محل سکونت و ارشاد خود انتخاب کرد. نامه‌ها و نوشته‌هایی که از مرحوم صاحب قلم به جای مانده بیانگر این است که این عالم توانا، برخوردار از خط بسیار زیبا و دانش و ادب افزون بوده است.<sup>۱</sup>

## ۵ - آخوند ملا نجفعلی کسلانی

او در قریه «کسلان» از توابع میانه به دنیا آمد. تحصیلاتش را در نجف اشرف به پایان رساند. جزو فقه‌های بزرگ منطقه به شمار می‌رفت و در دانش، فضیلت و تقوا کم نظیر بود. مجتهدان طراز اول و مراجع تقلید آن زمان احترام خاصی برای وی قائل بودند. ایشان در قریه کسلان ضمن اینکه به کشاورزی و دامداری می‌پرداخت، به امور شرعی مردم منطقه هم رسیدگی می‌کرد و در حل اختلافات آنان بسیار کوشا بود. پدر دانشمندش، مرحوم ملا محمد علی نیز در روستای کسلان به تلاش و تبحر در

۱ - نمونه‌هایی از این نامه‌ها در نزد حاج آقا شیخ حسین ربانی موجود است

زمینه‌های مختلف شهرت داشت. پسرش «میرزا فتاح خان گرمودی» در زمان مظفرالدین شاه و محمد شاه از رجال سیاسی و معروف ایران به شمار می‌رفت.<sup>۱</sup>

#### ۶- حجة الاسلام والمسلمین میرزا عبدالرحیم نقابی

نخست دروس مقدماتی و سطح را در قریه نقاب نزد پدرش آخوند ملا محمد نقابادی آموخت و سپس برای تکمیل اندوخته‌های خود عازم شهر تبریز شد و در یکی از حجره‌های مدرسه «حسن پاشا» مسکن گزید. در این حوزه علاوه بر استفاده از محضر بزرگان، به تدریس کتاب ارزشمند «شرایع الاسلام» پرداخت؛ چنانکه مرحوم آیت‌الله میرزا ابو محمد حجتی (مؤسس حوزه علمیه میانه) این کتاب را از محضر وی فراگرفته است. وی پس از دو سال اقامت در حوزه تبریز، بدون اینکه از تنها فرزند تولد یافته‌اش در نقاب دیدن کند، در ۳۷ سالگی بر اثر بیماری مشکوکی چشم از جهان فرو بست.<sup>۲</sup>

#### ۷- میرزا محمد رفیع خاتون آبادی (متوفی ۱۳۳۰ هـ.ق)

فرزند قهرمان و تولد یافته در قریه خاتون آباد است. تحصیلاتش در حوزه تبریز بوده است. کتاب ارزشمندی در تاریخ ۱۳۰۲ ق، در خصوص حادثه کربلا به زبان عربی نوشته که «ذریعة النجاة» نام دارد.<sup>۳</sup> این کتاب در سیصد صفحه با ترجمه فارسی از سوی انتشارات بنی هاشمی در تبریز به چاپ رسیده است. هم اکنون یک نسخه از آن در قم (کتابخانه آیت‌الله

۱- سفرنامه میرزا فتاح گرمودی، ص ۳۴۰.

۲- معاد از دیدگاه قرآن، حدیث و عقل، شیخ حسین ربانی، ص ۱۳.

۳- الذریعة، آقا بزرگ تهرانی، ج ۱۰، ص ۳۲.

العظمی مرعشی نجفی به شماره مسلسل ۹۷۸۹۲) موجود است. این عالم فاضل در محل سکونت خود (تبریز) رحلت کرده است.

#### ۸- میرزا رفیع معصومی جهندی

از علمای معروف و باخلاص روستای «جهندی» از توابع میانه است. مردی فاضل، خدمتگزاری پرتوفیق و کوشا در امر ارشاد و هدایت مردم این قریه و روستاهای اطراف آن بود. خدمات دینی و فرهنگی این عالم تلاشگر هنوز هم زبانزد مردم منطقه است. پس از وی، فرزندش ملا معصوم جهندی نام پدر را با نیک رفتاری خود و ترویج شریعت و عمران و آبادی منطقه زنده تر ساخت.

#### ۹- حاج شیخ محمد حسن میانجی

در شهر میانه متولد شد. پدرش حاج محمد علی از تجار این شهر بود. شیخ محمد حسن دروس مقدماتی و سطح را در نزد علمای تبریز آموخت و سپس به نجف اشرف مشرف گردید. در آنجا از محضر اساتید بزرگی همچون: آیات عظام فاضل شریانی، ایروانی، و شیخ محمد حسن مامقانی استفاده‌های زیادی برد و به درجه والایی از فقاہت نایل آمد. سپس به شهر تبریز بازگشت ولی دیری نپایید که آنجا را ترک گفت و عازم شهر مقدس قم شد. در این شهر نوشتن یک دوره کامل تفسیر قرآن به نام «تفسیر الایات الباهرة باخبار العتره الطاهره» را آغاز کرد. هم اکنون جلد اول و آخر این تفسیر با ارزش که به دستخط زیبای این فقیه فرزانه، به طرز جالبی نوشته شده، در شهر مقدس قم در کتابخانه شخصی آیت الله حاج

سید حسین بُدلاً موجود است<sup>۱</sup> ولی از سرنوشت مجلدات دیگر آن هیچ اطلاعی در دست نیست. از شگفتی و تأسف بسیار آنکه آیت‌الله بُدلاً این دو جلد کتاب ارزشمند خطی را در سال ۱۳۴۶ ق در جلو مدرسه رضوی قم از فردی «دست فروش» خریداری کرده است!

دانشمند گرانقدر حاج شیخ محمد علی میانجی از فقها و مراجع بزرگ نجف اجازه روایی داشت؛ همچنانکه مرحوم آیت‌الله العظمی آقای سید شهاب الدین مرعشی نجفی از طریق والد معظم خویش مرحوم آیت‌الله سید محمود مرعشی (متوفی ۱۳۳۸) از این مفسر فرزانه اجازه روایی کسب کرده بودند.<sup>۲</sup> این موضوع مقام علمی و مرتبه وثاقت وی را بروشنی آشکار می‌سازد.

ایشان در سال ۱۳۳۴ ق، در شهر مقدس قم به جوار رحمت حق پیوست و در صحن مطهر ابن بابویه به خاک سپرده شد. این دانشمند گرانقدر علاوه بر تفسیر قرآن، رساله‌های فقهی به نامهای: رساله فی المریض، رساله فی الموسعه والمضایقه و رساله فی المواعظ نیز تألیف کرده است.

۱ - وقتی مؤلف از طریق حاج آقا شیخ حسین ربانی از وجود این کتاب آگاه شد، در منزل آیت‌الله بُدلاً از این دو جلد کتاب خطی و پرارزش دیدن کرد. در این دیدار آیت‌الله بُدلاً فرمود: در سال ۱۳۳۸ ق، این کتاب را به آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی نشان دادم و ایشان فوری مؤلف آن را شناختند و یک صفحه مطلب هم در باره او در اول این تفسیر مرقوم فرمودند. و همچنین یکی دوبار هم مرحوم آقابزرگ تهرانی از این کتاب یادداشت برداری کردند ولی نمی‌دانم چرا در کتاب خود «الذریعه» نیاورده‌اند.

۲ - این مطلب با دستخط خود آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی در صفحه نخست، جلد اول همین تفسیر عنوان و درج شده است.

## ۱۰ - آخوند ملا علی

در روستای «جهندیز» از توابع میانه به دنیا آمد. دوران کودکی و نوجوانی را در آنجا پشت سر گذاشت. سپس در پی یادگیری علوم اسلامی رهسپار شهر تبریز شد. وی در آنجا از نظر گذران زندگی بسیار در تنگنا قرار داشت؛ بناچار با خطاطی و نوشتن متن کتابهای درسی حوزه برای طلاب، نیازمندیهای روزانه خویش را تأمین می‌کرد و به تحصیل ادامه می‌داد. در رشته‌های ادبیات عرب، معانی بیان، فقه و اصول از محضر اساتید آن حوزه استفاده‌های شایانی برد و در فراگیری عقاید نیز زحمتهای بسیاری کشید تا توانست به کتاب اعتقادی مجتهد بزرگ علامه حلی (عدة الداعی و نجاح الساعی) حاشیه بزند و جزوه‌ای نیز در مورد «امامت» بنگارد.

از این عالم تلاشگر دستنوشته کتابهای با ارزش «شرح لمعه»، «شرایع الاسلام» و قسمتی از «تفسیر الصافی» به یادگار مانده است<sup>۱</sup> که هر سه آنها را در تاریخ ۱۲۵۵ ق با دستخط خود، استنساخ کرده و آنها را مورد استفاده و مطالعه قرار داده است. او پس از بازگشت از تبریز به علت نامعلومی زادگاه خود را ترک گفته و در منطقه «اوج تپه» روستای «پورسوخلو» ساکن شده است. مرحوم ملا علی بسیار اهل راز و نیاز بوده است. وی برای انجام اعمال عبادی خود جایگاه ویژه‌ای فراهم کرده بود که پس از درگذشت او، اهالی روستا و حومه، آنجا را محل نذر و نیاز خود قرار

۱ - هم اینک کتابها و جزوات در نزد آیت الله احمدی میانجی نگهداری می‌شود.

داده، همواره چراغ و شمع در آن روشن می‌کردند. دو فرزند روحانی وی به نامهای احمد و محمود هر یک با تحصیل علوم اسلامی راه پدر را پیش گرفتند. حجة الاسلام شیخ احمد، فرزند کوچک مرحوم ملا علی بیش از برادر بزرگش، به فراگیری علوم اسلامی علاقه نشان داد تا اینکه به مراتب بالایی از علم و فضل دست یافت. اهالی میانه چون از فضایل اخلاقی و مراتب علمی وی با خبر گشتند از او برای هجرت به این شهر دعوت کردند. ولی او منطقه و روستای خود را مقدم داشت و پس از اتمام تحصیلات از تبریز به روستای پورسوخلو بازگشت. در آنجا علاوه بر تبلیغ و ارشاد مردم به کار کشاورزی همت گماشت. مطالعه و عبادت را به هم آمیخت و هیچ‌گاه عمر خود را به بیکاری نگذارند؛ تا اینکه در سال ۱۳۳۶ ق چشم از جهان فرو بست.

#### ۱۱ - آخوند ملا محمد علی النجارقى

وی که در تبریز متولد شده، از نوادگان حجة الاسلام نیر تبریزی معروف است. در حوزه علمیه آن شهر تحصیل کرده و به مراتب بالایی از علوم راه یافته است. وی همچنین قریحه خوبی در شعر گفتن داشت و غالباً سروده‌های خود را در حاشیه کتابهای درسی خود می‌نوشته است.<sup>۱</sup> این عالم متعهد به دعوت اهالی روستای «النجارق» از توابع میانه رهبری سیاسی و اجتماعی مردم آن سامان را به عهده می‌گیرد وی در طول زندگی خود بانگهداری و پرورش کندوهای عسل مخارج زندگی خود را

۱ - برخی از این کتابها در نزد مرحوم آیت‌الله آقا میرزا ابو محمد حجتی که نوه آن مرحوم بود، نگهداری می‌شده و هم اکنون در کتابخانه ایشان موجود است.

تأمین می‌کرد و همواره با خان‌ها و قلدران در جنگ و ستیز به سر می‌برد و پیوسته اسلحه به همراه داشت.

روزی یکی از خان‌های معروف منطقه به نام «اسحاق بیگ» به خیال خود برای فریب این عالم هوشیار، سه خروار گندم به منزل وی می‌فرستد. آخوند گندمها را قبول می‌کند ولی دستور می‌دهد دست به آنها نزنند و در انبار نگهداری کنند. پس از چند روزی اسحاق بیگ همراه با اسب‌سواران مسلح به حضور آخوند می‌رسد و از وی درخواست می‌کند پای سندی را که نشان می‌داد قسمت بزرگی از زمینها و مستغلات آن منطقه از آن اسحاق بیگ است، امضا کند. ولی آخوند پس از مطالعه سند، وقتی از نقشه شیطانی او آگاه می‌گردد، با شجاعت تمام در مقابل خواسته‌های نامشروع وی می‌ایستد. آنگاه که اسحاق بیگ با شرمساری از منزل خارج می‌شود به وسیله یکی از همراهان، سه خروار گندم را از آخوند مطالبه می‌کند. در این حال آخوند ملا محمد علی با دست اشاره به انبار می‌کند و می‌گوید: گندمهایتان در آنجا محفوظ است هر وقت خواستید می‌توانید ببرید!

## ۱۲ - آیت‌الله سید هاشم ترک میانجی

از اهل میانه بود که در شهرهای نجف و سامرا تحصیل کرد و در عبادت، زهد و تقوا جزو عالمان ممتاز نجف اشرف به شمار می‌رفت. بسیاری از عالمان بزرگ در محله خان شور نجف، نماز را به وی اقتدا می‌کردند. شیخ آقا بزرگ تهرانی از مولانا شیخ اسدالله نقل می‌کند که این فقیه توانا از وجوه شرعی مصرف نمی‌کرد و هفته‌ای دو روز با کارکرد خود در

بازار هزینه زندگی را فراهم می‌کرد. سید هاشم سالیان درازی در شهر سامرا سکونت داشت و از شاگردان ممتاز آیت‌الله مجاهد میرزا محمد حسن شیرازی (صاحب فتوای تحریم تنباکو - متوفی ۱۳۱۲ ه.ق) به شمار می‌رفت؛ تا اینکه حدود سالهای ۱۳۱۰ جمعی برای زیارت از شهر میانه به سامرا مشرف می‌شوند و این عالم زاهد را با خود به این شهرستان باز می‌گردانند.<sup>۱</sup> این فقیه نامدار مدتی را در این منطقه به انجام وظیفه الهی می‌پردازد و در نهایت چشم از جهان ناپایدار فرو می‌بندد.

### ۱۳ - آیت‌الله سید موسی کاظمی ترکی

فرزند مرحوم سید زکی قاضی است که در ایام جوانی به شهر مقدس قم رفت و به تحصیل علوم اسلامی پرداخت. پس از آن به آستان مقدس رضوی مشرف گردید و سپس عازم نجف اشرف شد. در آن شهر علوی به مراتب عالی از معارف الهی نایل آمد. در نهایت به روستای ترک بازگشت و عالم فاضل و مروج تعالیم اسلام در آن ناحیه گردید و مورد توجه همگان قرار گرفت. این عالم ربانی از فضایل اخلاقی و بلند نظری فوق‌العاده‌ای برخوردار بود؛ چنانکه هرگاه در محضر آیت‌الله حاج شیخ محمد باقر ملکی میانجی‌یادی از وی به میان می‌آید، ایشان همواره باتکریم و تحسین به سجایای اخلاقی و بزرگواری این عالم فاضل تأکید داشته، او را از نوادر روزگار معرفی می‌کنند. همچنین کراماتی چند از آن مرحوم از زبان برخی نقل شده است که بروشنی حکایت از عمق ارتباط معنوی این دانشمند با آفریدگار جهان دارد.

۱ - میرزای شیرازی، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ص ۲۰۷.

وی سرانجام در ۱۳ رمضان ۱۳۵۸ / ۴ آبان ۱۳۱۸ ش در روستای ترک به دیدار پروردگار خویش شتافت و در همانجا به خاک سپرده شد.<sup>۱</sup>  
 ۱۴ - آیت الله سید واسع کاظمی ترکی (۱۲۴۸ - ۱۳۱۳ ش)

او فرزند کوچک مرحوم سید زکی قاضی است که علوم اسلامی را در نجف اشرف فرا گرفت و در آن دیار علم و فضیلت از محضر اساتید گرانقدری همچون «آخوند خراسانی» استفاده‌های شایان برد. بنا به نقل آیت الله حاج شیخ محمد باقر ملکی میانجی، وی یکی از اعضای جلسه استفتای مرحوم آخوند خراسانی بود. این عالم گرانقدر با یکی از بستگان نزدیک استادش (آخوند خراسانی) پیوند زندگی برقرار نمود و پس از مدتی به ایران آمد و در شهر مقدس مشهد مشغول تدریس و تربیت شاگردان شد. ولی دیری نپایید که پافشاری مادر او را مجبور کرد تا هرچه زودتر به وطن خود بازگردد. بناچار هجرت به سوی ترک را آغاز کرد و در حالی که به سبب بیماری، همسرش را از دست داده بود با دو فرزندش وارد روستای ترک گردید. پس از چندی آن دو فرزند نیز به سرنوشت مادر دچار گشته، چشم از جهان فرو بستند.

ایشان بعد از مدتی با دختر میرزا علی خان (از منشیان مشهور دوره قاجار) ازدواج کرد و در همان روستای ترک ماندگار شد و حوزه درس تشکیل داد، شاگردانی چند به دور خود جمع کرد و به تعلیم و تربیت آنان همت گماشت. آیت الله حاج شیخ محمد باقر ملکی میانجی و آیت الله سید ابراهیم مرتضوی میانجی از جمله شاگردان وی به شمار می آیند. سرانجام

۱ - با استفاده از یادداشتهای علی ملکی میانجی.

این عالم فرزانه که دارای فضایل بارز اخلاقی بود پس از سالها تلاش علمی و خدمات فرهنگی و اجتماعی در سال ۱۳۵۳ ق دار فانی را وداع کرد و در روستای ترک سر به بالین خاک نهاد.<sup>۱</sup>

#### ۱۵ - حجة الاسلام حاج شیخ حسنعلی میانجی

در حوزه تبریز تحصیل کرده و در آن شهر ساکن شده است. در زمان مشروطیت با شهید شیخ محمد خیابانی همکاری داشت. وقتی به دستور مخبرالسلطنه، قزاقان در تعقیب شیخ محمد خیابانی جستجو را شروع می‌کنند، این روحانی فداکار با آغوش باز شیخ را در منزل خود پناه می‌دهد و به مدت دو روز او را مخفی کرده، از وی پذیرایی می‌کند و بلکه برای حفظ جان شیخ، با زن و فرزندان خود شبانه روز در حیاط و اطراف آن کشیک می‌دهند. هنگامی هم که قزاقان از مخفیگاه وی باخبر می‌شوند شیخ حسنعلی میانجی تلاش فراوان می‌کند تا شیخ محمد خیابانی را از چنگ خونین آنان نجات دهد ولی به این امر موفق نمی‌گردد و در نهایت میهمان مجاهد او به دست قزاقان مخبر السلطنه، روز ششم رجب ۱۳۳۸ ق، در منزل وی به شهادت می‌رسد.<sup>۲</sup>

#### ۱۶ - آیت‌الله حاج میرزا محمد حجتی (۱۳۰۸ - ۱۲۵۰ ه. ش)

در قریه «النجارق» تولد یافت. بخشی از مقدمات و سطح علوم دینی را در نزد پدر خود (مرحوم آخوند ملا محمد علی) آموخت. سپس رهسپار حوزه علمیه تبریز گشت. در آنجا از حضور اساتید معروف استفاده

نمود و پس از چندی برای تکمیل اندوخته‌های علمی و اخلاقی خود شهر تبریز را به سوی نجف اشرف ترک کرد. در آنجا با سختی و تنگدستی طاقت‌فرسایی به تحصیلات عالی ادامه داد و از دروس خارج فقه و اصول مراجع بزرگ آن زمان مانند مرحوم آیت‌الله العظمی آقا شیخ هادی تهرانی (متوفی ۱۳۲۱ ق) استفاده فراوان برد. او همچنین در نجف اشرف با مرحوم آیت‌الله آقا میرزا صادق تبریزی و مرحوم آیت‌الله آقا شیخ فیاض زنجانی همبحث بود. بعد از مدتی این مجتهد متبخر به زادگاه خود بازگشت و خویشان را در خدمت هموطنان خود قرار داد. آن زمانی که اوباش و اشرار و مزدوران خان‌ها هرچندگاهی به شهرها و روستاها هجوم می‌آوردند و به اموال و ناموس مردم دست درازی و تجاوز می‌کردند این مجتهد جهادگر با ابتکار خود تدبیری به کار انداخت و مردم النجارق و حومه را از گزند آنان برای همیشه آسوده خاطر و در امان ساخت. او با خرید چندین قبضه اسلحه و مسلح کردن مردان روستا، دسته‌نهبانی تشکیل داد و مردان و جوانان را به نوبت در اطراف آن محل به طور شبانه روزی به پاسداری گماشت و خود نیز فرماندهی آنها را به عهده گرفت و به رسالت تاریخی خود اینچنین عمل کرد.

آیت‌الله حاج میرزا محمد حجتی بعد از سالها اقامت در روستای النجارق، بنا به دعوت مردم میانه، زادگاه خود را به قصد اقامت در این شهر ترک کرد و در میانه برای همیشه ماندگار شد.



آية الله حاج ميرزا محمد حجتی

سالهای طولانی بود که این شهر دوران آشفته و سختی را پشت سر می گذاشت. مردم از نظر اخلاقی، فرهنگی و مذهبی در وضع ناگواری به سر می بردند. در هنگام نماز، نه از صدای اذان خبری بود و نه نشانی از صف جماعت. فرقه گمراه بهائیت فرصت خوبی را برای ترویج عقاید خرافاتی خود به دست آورده بودند. در این ایام آیت الله حجتی وارد شهر میانه گشت و سرود نماز سرداد. با تبلیغ و ارشاد توانفرسا، مردم را به مساجد فراخواند و اولین نماز جماعت را پس از سالها تعطیلی اقامه کرد و صدای دلنشین اذان مؤذنها را در فضای شهر طنین انداز نمود و جمعی پراکنده را به گردهم آورد. او زندگی خیلی ساده ای داشت و در استفاده از وجوه شرعی بسیار سختگیر بود. آن عالم ربانی پس از سالها خدمت سرانجام در ۵۸ سالگی (۱۳۰۸ ش مطابق با ۲۲ محرم ۱۳۵۰ ق) دارفانی را وداع کرد و در «قبرستان قم نو» در شهر مقدس قم به خاک سپرده شد.

#### ۱۷- آیت الله حاج میر حسین حججی (۱۳۲۹-۱۲۵۵ ش)

در روستای «گوندوغدی» از توابع میانه دیده به جهان گشود. پدرش آقا میر نقی و پدر بزرگش آقا میر اسماعیل هر دو از سرزمین خراسان به این منطقه هجرت کرده و در این روستا ماندگار شده بودند. حاج میر حسین با چندین واسطه از فرزندان حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام به شمار می آید. تحصیلات مقدماتی و سطح خود را در شهر اردبیل در محضر عالم وارسته آقا میرزا علی اکبر اردبیلی به پایان رساند، بعد عازم آستان مقدس رضوی در شهر مشهد گشت و در کنار آن حرم مبارک از معارف الهی بهره مند شد.



آیه‌الله حاج میر حسین حججی

وی پس از بازگشت به شهر میانه به فعالیتهای مذهبی و اجتماعی پرداخت. دیری نپایید که منزل محقرش پناهگاه مردم شهر و روستاهای اطراف قرار گرفت. هر روز بعد از نماز مغرب و عشا جلسه قرائت قرآن، آموزش احکام و معارف اسلامی در منزل داشت و در کنار آن به تربیت طلاب هم اهتمام می‌ورزید. او در عین حال که اهل ذکر، دعا و راز و نیاز شبانه بود، فکر بسیار روشنی داشت و اهل سیاست هم بود. در غائله سال ۱۳۲۴ آذربایجان، وقتی سران حزب توده و دموکرات از وی درخواست همکاری می‌کنند، این عالم نستوه خطاب به آنان می‌گوید:

«مردم این خطه مسلمان هستند و گول تبلیغات فریبنده شما را نخواهند خورد. بهتر است هر چه زودتر مردم را به حال خود واگذارید و منطقه را ترک کنید.»

همچنین هنگامی که در سال ۱۳۲۵ ش رحلت جانگداز حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید ابوالحسن اصفهانی روی داد و خبر آن به میانه رسید این عالم فداکار، اهالی را به برگزاری مجلس بزرگداشت در مسجد جامع فرا خواند؛ به طوری که در اثر همین تلاشها و دلگرمیها تا چهلیم آن مجتهد والا مقام در این شهر مجلس عزا برگزار می‌گردید و متجاسران را به وحشت و نومیدی واداشت. این بود که نام وی در شمار افرادی قرار گرفت که می‌بایست در فرصت مناسب همراه دیگر روحانیون شهر به جوخه اعدام سپرده شود. ولی دیری نپایید که فریبکاران خود به این سرنوشت شوم دچار شدند و برخی نیز پا به فرار گذاشتند.

ایشان زندگی بسیار ساده و بی‌آلایشی داشت و از خشک مقدسی

بی‌مورد نیز در هر موضوع بشدت پرهیز می‌کرد، وقتی مدارس جدید در شهر تأسیس شد وی اولین روحانی بود که همه را تشویق به ثبت نام فرزندان خود در آن می‌کرد.

آن مرد الهی سرانجام پس از سالها خدمتگزاری به مردم، در ۷۴ سالگی دیده از جهان فرو بست. بر طبق وصیتش بعد از وفات، او را در پایین قبرستان مخروبه شهر دفن کردند و این در حالی بود که غالباً اعیان و اشراف در اطراف صحن امامزاده اسماعیل مقبره‌های اختصاصی داشتند. هم اکنون محل دفن این عالم گرانقدر به نام مسجد حاج میر حسین معروف شده است.

#### ۱۸ - ثقة الاسلام آخوند ملا حسینعلی احمدی

وی فرزند مرحوم حجة الاسلام شیخ احمد است که در قریه «پُورسوخلو» متولد شد و دوران کودکی را در آنجا پشت سر گذاشت. به همت بلند پدر و تشویق او، در سال ۱۳۳۱ ق رهسپار حوزه علمیه تبریز گشت. مدت پنج سال در آن مرکز علمی و روحانی ادامه تحصیل داد و از محضر اساتید بزرگ از جمله مرحوم آیت‌الله آقا میرزا خلیل مجتهد استفاده شایان برد. او چون از روحیه اجتماعی خوبی برخوردار بود، وقتی احساس کرد به وجود وی در منطقه و زادگاه خود نیاز است بی‌درنگ در سال ۱۳۳۶ ق به روستای خویش بازگشت و از سنگر تبلیغ و ارشادی که پدر آن را بنیان نهاده بود حراست نمود و بلکه آن را توسعه داد. در همین سال بود که پدر مهربان و تلاشگر خود را از دست داد ولی همچنان استوار بر ایفای مسؤولیتهای خود اهتمام ورزید. در منطقه «اوج تپه» و حومه از احترام

خاصی برخوردار بود. خان‌ها و افراد شرور از برخوردهای صریح و ظلم‌ستیزی وی در هراس و اضطراب بسر می‌بردند و جرأت حرکتی را به خود نمی‌دادند صراحت و قاطعیت و در عین حال آسان‌گیری وی نسبت به توده مردم زبانزد همه بود و در خانه‌اش پیوسته به روی مردم باز بود. اهتمام و علاقه بیش از حد به مجالس عزا و عزاداری یکی دیگر از خصوصیات اخلاقی وی بود. آخوند ملا حسینعلی احمدی در اواخر دوران زندگی پرپرکت خویش به شهر میانه هجرت کرد و پس از مدت کوتاهی در حدود سال ۱۳۵۱ ش چشم از این دنیای ناپایدار فروبست. پیکر پاکش به شهر مقدس قم منتقل گردید و در قبرستان «وادی السلام» به خاک سپرده شد.

#### ۱۹- حجة الاسلام والمسلمین ملاقنبر واعظ

معروف به عماد العلماء و مشهور به فضل و تقوا و کمال و یکی از منبریه‌های بسیار معروف شهرستان میانه بود. همواره در شادی‌ها و تلخی‌های زندگی در کنار مردم قرار داشت. و در قلوب آنان جای گرفته بود. وقتی سر به بالین خاک گذاشت سرتاسر شهر را به عزا و ماتم فرو برد. مراسم تشییع و مجالس ترحیم این واعظ مخلص یکی از پرشکوه‌ترین اجتماعات آن دوران (حدود سال ۱۳۲۰ ش) به شمار می‌آید. فرزند وی (آقا میرزا صالح) در اوایل پیروزی انقلاب درگذشت.

#### ۲۰- حجة الاسلام والمسلمین حاج میرزا مهدی جدیدی

تحصیلات خود را در حوزه علمیه شهر زنجان به پایان رسانده بود و اکثر خطبه‌های نهج البلاغه را از حفظ داشت. سخنرانی‌های پرشور این روحانی فرزانه تا عمق جان مردم نفوذ می‌کرد به همین سبب نیز در میان

مردم از محبوبیت فوق العاده‌ای برخوردار بود.

وی در شکوفایی حوزه علمیّه جعفریه میانه سهم بسزایی داشت و همواره در خدمت آیت‌الله آقامیرزا ابو محمد حجتی، در تدریس دروس و تربیت طلاب بسیار کوشا بود. ایشان پس از سالها تبلیغ و ارشاد و خدمتگزاری به مردم در میانه چشم از جهان فروبست و در «قبرستان وادی السلام» شهر قم به خاک سپرده شد.

۲۱- آیت‌الله العظمی حاج سید احمد شبیری - مشهور به زنجانی

(۱۳۹۳-۱۳۰۸ ه.ق)

این فقیه پارسا گرچه در شهرستان زنجان دیده به جهان گشود ولی اجداد پاک او در اصل از روستای «ترک» از توابع میانه به آن شهر هجرت کرده بودند و در زمانهای پیشین در این روستا زندگی می‌کردند.<sup>۱</sup> وی نخست در حوزه علمیّه زنجان تحت تربیت شش تن از اساتید نامدار آن شهر پرورش یافت. سپس در سال ۱۳۴۶ ق وارد حوزه علمیّه قم شد و از محضر آیات عظام: حاج میرزا محمد صادق خاتون آبادی، حاج شیخ محمد رضا مسجد شاهی و حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (مؤسس حوزه علمیّه قم) خوشه‌هایی از علم و حکمت چید. او مجتهدی زاهد، عابد و با تقوای روزگار بود و در عین حال از بینشی بسیار پویا و روشن بهره داشت. از همان اوایل دوران طلبگی از افراط و تفریطهای اشخاص در رنج و عذاب به سر می‌برده به همین علت کتابی به نام «خیرالامور» در ارائه راه مستقیم نگاشت. از خصوصیات دیگر این عابد واقعی این بود که از جمود

۱- در این مورد رجوع کنید به: مجله نور علم، دوره سوم، ش ۲، مسلسل ۲۶، ص ۱۱۴.



حضرت آیت اللہ العظمی سید احمد شبیری زنجانی

فکری و تظاهر برخی افراد بشدت اظهار تنفر می‌کرد.<sup>۱</sup>  
در اوایل استفاده از رادیو در ایران بسیاری از افراد از گوش دادن به آن اجتناب می‌کردند ولی این عالم پرهیزکار با اینکه از پیشتازان میدان زهد و تقوا بود اوقاتی از وقت گرانبه‌های خود را به شنیدن اخبار کشور و جهان از رادیو سپری می‌کرد. او معتقد بود که فقه شیعه برای اداره جامعه و رفع احتیاجات و مشکلات بشر است و دین اسلام آمده تا زندگی را بر مردم آسان گرداند ولی یک سری تنگ نظریها و سختگیریهای بی‌مورد آن را بر مردم مشکل می‌سازد.

این فقیه توانا در عرصه تحقیق، تفحص و نگارش، حدود شصت عنوان کتاب در موضوعات متنوع تألیف کرده است که هر کدام از پویایی و نوآوری چشمگیری برخوردارند و کتاب ارزشمند «الکلام یجر الکلام» تنها نمونه بسیار کوچکی از آنهاست.<sup>۲</sup>

در ذکر فعالیتهای سیاسی و مبارزاتی این فقیه نستوه همین بس که ایشان جزو معدود کسانی بود که در حوزه علمیه قم با مرحوم «شهید نواب صفوی» ارتباط تنگاتنگ داشت و از حرکت‌های آن شهید حمایت می‌کرد. همچنین جلسات مشترک مراجع بزرگوار در امور اساسی - از آن نمونه: حوادث ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ - در منزل وی برقرار می‌گشت.

آن مرد بزرگ سرانجام پس از ۸۵ سال تلاش و کوشش در راه نشر فرهنگ تشیع، در نیمه شب شنبه ۲۹ رمضان (پنجم آبان ۱۳۵۲) دیده از

۱ - همان ص ۱۲۴.

۲ - برای آگاهی از شرح حال تفصیلی این دانشمند بزرگوار و تعداد و نام کتابهای ایشان مراجعه کنید به مدرک پیشین.

جهان فرو بست. فرزندان ذکور این فقیه فرزانه عبارتند از: حجج اسلام حاج سید جعفر شبیری، حاج سید ابراهیم شبیری و همچنین آیت الله حاج سید موسی زنجانی که هم اینک از آیات و اساتید بزرگ حوزه علمیه قم و شخصیتی متفکر در فقه، اصول، رجال و درایه شناخته می شود.

۲۲- آیت الله حاج میرزا لطفعلی شریفی زنوزی (۱۳۵۴ -

۱۲۶۸ ه. ش)

او در شهر تبریز چشم به جهان گشود و تحصیلات مقدماتی را در همان شهر در نزد پدر معظم خود حجة الاسلام والمسلمین میرزا ابوالحسن تبریزی و اساتید دیگر فرا گرفت. پس از مدت زمانی برای کسب مدارج علمی بالاتر به نجف اشرف عزیمت کرد و در آن دیار از محضر اساتید بزرگ و آیات عظام: حاج شیخ محمد حسین نائینی (میرزای نائینی)، حاج میرزا علی ایروانی، و حاج شیخ محمد حسین اصفهانی استفاده های شایان برد. همچنین با آیات عظام: میلانی، خویی و مرعشی نجفی همدرس و همبحث شد و در نهایت به مرتبه والایی از فقاہت و معنویت نایل گردید. سپس به شهر تبریز مراجعت کرد. ولی چون برنامه «کشف حجاب» و اختناق رضاخانی زندگی را در شهر برای مردم دشوار کرده بود، نتوانست در آنجا بماند. بعد از آن از حُسن اتفاق در سفری با اهالی روستای «خواجه ده» (در ۱۸ کیلومتری میانه) آشنا شد و در سال ۱۳۱۶ ش به آن روستا هجرت کرد. پس از اقامت کوتاه، چون به اوضاع نابسامان آنجا و حومه آشنا گردید احساس تکلیف بیشتر کرد و تصمیم به اقامت همیشگی در آنجا گرفت و دعوتها و توصیه های برخی از بزرگان،

مبنی بر هجرت به شهر قم رانیز نپذیرفت. تا اینکه پس از ده سال اقامت در خواجه ده، با اصرار علمای بزرگ شهرستان میانه وارد این شهر شد. این فقیه بزرگوار علاوه بر اقامه نماز جماعت در مسجد «حاج علی اکبر»، تبلیغ و ارشاد مردم و رسیدگی به مشکلات آنان، تدریس سطوح عالی حوزه علمیه جعفریه را هم بر عهده گرفت. حوزه یکساله این شهر با شروع درس آیت الله زنوزی نشاط و رونق بیشتری به خود گرفت و طلاب و مؤسس آن را امیدوار ساخت. زهد، تقوا و مقام والای علمی این مجتهد بزرگ بر کسی پوشیده نیست. از اهالی و علمای میانه کسانی که در آن روزها در مشهد و قم به محضر آیت الله العظمی میلانی و مرعشی نجفی مشرف می شدند می دانند که چگونه آن دو بزرگوار از آیت الله زنوزی سراغ می گرفتند و افسوس می خوردند که چرا ایشان باید با آن شخصیت علمی و معنوی اینچنین در محیطی کوچک گمنام بماند.

آیت الله زنوزی پس از سالها تلاش و خدمت به مردم سرانجام در ۸۶ سالگی دار فانی را وداع گفت و پیکر پاکش به شهر مقدس قم انتقال یافت و در قبرستان وادی السلام در جوار حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شد.

۲۳ - حجة الاسلام والمسلمین حاج میرزا حسن انصاری اشلقی (۱۳۵۵ - ۱۲۸۰ ه. ش)

در قریه اشلق واقع در ۲۳ کیلومتری میانه به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در همان روستا در مکتبخانه مرحوم میرزا اسماعیل انصاری شروع کرد. بعد به شهر میانه هجرت آغاز نمود و در محضر آیت الله آقا میرزا

محمد حجتی به یادگیری علوم اسلامی ادامه داد. بعد از چندی برای درک محضر اساتید بزرگ و کسب معارف عالی به شهر مقدس قم رهسپار گردید و مدتی را نیز در جوار حرم حضرت معصومه (س) به تزکیه نفس و تحصیل پرداخت. سپس دوباره به زادگاه خود اشلق بازگشت. از نخستین روزهای ورود به زادگاه تا آخرین لحظات زندگی، این عالم فداکار پیوسته در خدمت مردم بود، علاوه بر تبلیغ و ارشاد آنان، نقش بسزایی در عمران و آبادی روستا و حومه ایفا کرد. اهدای زمین برای بیمارستان، احداث دو چشمه آب و لوله کشی آن، کشاورزی، باغداری و کاشت درختان بی شمار میوه نمونه‌هایی از خدمات ارزنده او به شمار می‌آید که از خود به یادگار گذاشته است. همچنین فداکاریهای این روحانی نستوه در غائله ننگین حزب توده علیه سردمداران آن نباید به فراموشی سپرده شود. زیرا با رهبری و روشنگریهای وی بود که مردم اشلق در بهار سال ۱۳۲۴ بسیج شدند و جلو فعالیت‌های خائنانه آن حزب را در اشلق گرفتند و درس عبرت انگیزی به غلام یحیی و همراهانش دادند.<sup>۱</sup> از ویژه گیهای اخلاقی این عالم تلاشگر این بود که از وجوه شرعی مصرف نمی‌کرد. اهل راز و نیاز و تهجد بود و هیچ‌گاه نماز شبش ترک نگردید. همچنین وی از ذوق شعری خوبی نیز برخوردار بود. در جایی چنین می‌گوید:

ای آنکه مرا ز نیستی جان بخشید

بر لوح دلم قوه ایمان بخشید

بخشای گناهم که بخشنده تویی

ای آنکه به عاصیان عصیان بخشید

۱ - توضیح این مطلب در ص ۷۳ همین نوشتار گذشت.

همچنین در سوگ علی اکبر علیه السلام چنین می‌سراید:

علی اکبر ز داغ تو دلم خون است می‌نالم  
 ز مرگت مادرت لیلا چو مجنون است می‌نالم  
 پسر جانم هزاران حیف‌تر در خاک و خون بینم  
 به حالت بنگرم حالم دگرگون است می‌نالم  
 به بالینت به حالی آمدم دشمن همی گرید  
 ز غصه خون جگر گشتم قَدَم نون است می‌نالم  
 نظر کردم به جسم چاک چاکت رفت صبر از من  
 ز دریاها غم و در دل افزون است می‌نالم  
 به پاخیز برم بر خیمه نعشت دیده مادر  
 به راحت منتظر از خیمه بیرون است می‌نالم  
 علی از گریه نتوانم به حالت بنگرم آخر  
 بین بابت به درد و غصه مقرون است می‌نالم  
 شها انصاری محزون به درگاهت دخیل افتاد  
 گدا از صاحب احسان معنون است می‌نالم

اشعار بسیاری در سوگ شهدای قیام عاشورا (به زبان ترکی و فارسی) در دیوان وی به چشم می‌خورد ولی برای رعایت اختصار به همین مقدار بسنده شد. امید است به کوشش فرزندان این عالم فرزانه (حجج الاسلام والمسلمین انصاریها) این آثار به زیور چاپ مزین گردد.

سرانجام این عالم ربانی پس از هفتاد و پنج سال زندگی پربرکت چشم از جهان ناپایدار فرویست.



حجة الاسلام والمسلمين حاج ميرزا حسن انصاری

## ۲۴- آیت الله آقا شیخ علی کتانی (۱۳۶۰ - ۱۲۹۱ ه. ش)

در شهر میانه در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد. پدرش حاج بابا کتانی از معتمدین شهر بود. چون از کودکی علاقه زیادی به تحصیل علوم و معارف اسلامی داشت، رهسپار حوزه علمیّه زنجان - که در آن ایام یکی از حوزه‌های پررونق ایران بود - گردید. در آنجا از محضر اساتید بزرگ خوشه‌های نور و حکمت برچید و به مراتب والایی از علم و معرفت دست یافت. بعد از مدتی نیز در حوزه علمیّه قم حضور پیدا کرد و از درس خارج آیت الله العظمی مرعشی نجفی استفاده برد. سپس به زادگاه خود برگشت و در مدت کوتاهی مرجع رسیدگی به امور مذهبی و اجتماعی مردم شد. در مسجد بازار میانه به اقامه نماز جماعت پرداخت و در حوزه علمیّه شهر به تربیت طلاب اهتمام بسیار ورزید و شاگردان باتقوایی را تحویل جامعه داد. ایشان علاوه بر اینها ساعاتی از وقت روزانه خود را به تحقیق و مطالعه در زمینه‌های مختلف اختصاص می‌داد که حاصل آن کتابهایی بود که هر چندگاه از وی به چاپ می‌رسید؛ مانند: ۱ - اخلاقیات و فضایل نفسانی ۲ - چهل حدیث ۳ - شرح خطبه شقشقیه ۴ - احضار ارواح و...

زهد، تقوا، خلوص، صفا، قناعت، ساده زیستی و دقت بیش از حد در تقسیم و مصرف وجوه شرعی از خصوصیات بارز این عالم ربانی بود که هنوز هم این موضوع زبانزد عام و خاص است. در انجام عبادت‌های مستحبی بسیار جدی بود. هر سال ایام عاشورای حسینی منزل محقر وی میعادگاه عاشقان کربلا بود.

وی در روزهای بحرانی انقلاب، اجتماعات عمومی و جلسات

خصوصی از خود حضور فعال نشان می‌داد. ایشان پس از سالها عبادت، بندگی و خدمت به مردم در شهر میانه وفات کرد و پیکر پاک وی در جنب شهدای گلگون کفن به خاک سپرده شد.

#### ۲۵- آیت‌الله حاج شیخ هادی نیری (۱۳۶۳ - ۱۴۸۲ ه. ش)

فرزند مرحوم حاج میرزا محمد افتخار العلماء بود که در خانواده‌ای روحانی پا به عرصه وجود نهاد. تحصیلات مقدماتی را نخست در نزد پدر فرا گرفت. پس از درگذشت پدر، مدتی از حضور آیت‌الله حاج میرزا محمد حجتی و مرحوم عماد العلماء استفاده برد. در بیست سالگی عازم شهر مقدس قم گشت و در یکی از حجره‌های مدرسه رضویه مسکن گزید. دوره سطح را در نزد آیات عظام: خوانساری، صدر و میرزا مهدی بروجرودی تلمذ نمود و درس خارج را هم در حضور آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی آموخت و در ضمن تحصیل به تدریس همت گماشت. پس از نه سال اقامت در قم بنا به دعوت اهالی میانه به زادگاه خود مراجعت کرد و از همان روزهای نخست با تشکیل جلسات علمی و دینی به رشد و شکوفایی اطلاعات مذهبی مردم اهتمام ورزید. آیت‌الله نیری از روحی مهذب و قوی برخوردار بود. تهجد، مناجات شبانه و دعاها را روزانه و حتی روزه گرفتنهای مستحبی وی همچنان تا آخر عمر ادامه داشت. قناعت و احتیاط در مصرف وجوه شرعی پیشه همیشگی او بود.



آیت الله حاج شیخ هادی نیری

در زمان تسلط دموکراتها بر آذربایجان (۱۳۲۴ ش) با شهامت تمام به مخالفت آنان برخاست و در منزل خود برای نابودی متجاوزان، مجلس دعا برقرار کرد؛ تا اینکه جمعی از اطرافیان برای در امان ماندن وی از خطرهای او را به شهر قم انتقال دادند؛ که بعد از ختم غائله دوباره به شهر میانه بازگشت. همچنین در ایام انقلاب اسلامی با وجود کهولت سن و ضعف جسمی، حضور همه جانبه در صحنه‌های مختلف آن داشت. گرچه آیت‌الله احمدی و حجة الاسلام والمسلمین حججی و سایر علمای شهر زبان‌گویای نهضت در این شهرستان بودند ولی باید اذعان داشت که آیت‌الله نیری بمانند رکن انقلاب بود و تا آخر هم با موفقیت و سرافرازی این مسؤولیت خطیر رهبری مردم را ادامه داد. برخی از بازی خوردگان و ناآگاهان تلاش کردند تا این پارسای مجاهد را از انقلاب و رهبری جدا کنند ولی صداقت، پاکی و اخلاص این مرد الهی مانع از آن همه شد. ایشان سرانجام در ۸۲ سالگی جان به جان آفرین تسلیم کرد. پیکر پاک او با احترام کامل به شهر مقدس قم انتقال یافت و در مزار «علی بن جعفر (ع)» به خاک سپرده شد.

۱- ۲۶- آیت‌الله آقا میرزا ابو محمد حجتی (۱۳۶۸ - ۱۲۸۰ ه. ش)

وی فرزند آیت‌الله میرزا محمد حجتی است که در روستای النجارق دیده به جهان گشود. در نزد پدر به تحصیل مقدمات و سطح پرداخت. بعد به حوزه علمیه تبریز هجرت کرد و از اساتید آن کسب فیض نمود. قسمتی از کتاب شرایع را در نزد مرحوم میرزا عبدالرحیم نقابی تَلَمَذ کرد و سپس روانه حوزه علمیه قم گردید و به افتخار شاگردی آیات عظام: شیخ



آیت الله آقا میرزا ابو محمد حجتی

عبدالکریم حائری، شیخ عباس قمی و سید محمد تقی خوانساری،  
 نایل گشت. او با پشتکار فراوان حتی روزهای تعطیل را هم به جمع‌آوری  
 مبانی فقهی و اصولی اساتید مشغول می‌شد. تا اینکه وفات پدر و دعوت  
 اهالی میانه سرنوشت وی را یکباره تغییر داد و او را به شهر میانه بازگرداند.  
 آیت‌الله آقا میرزا ابو محمد در میانه بر مسند خدمتگزاری پدر تکیه  
 کرد و منزل پدری را همچنان پناهگاه محرومان و ستم‌یگان شهر قرار  
 داد. وی علاوه بر تأسیس حوزه و تربیت طلاب، تحقیق و تألیف در علوم و  
 معارف اسلامی را سرلوحه کارهای روزانه خود قرار داد و با دستخط بسیار  
 زیبایی خود نوشتجات خوبی را به یادگار گذاشت که نمونه‌هایی از آنها - که  
 همه به صورت خطی است - به این شرح همچنان موجود است: ۱ - اصول  
 عقاید ۲ - وقایع محرم الحرام و اربعین ۳ - نیکی به والدین ۴ - امر به  
 معروف و نهی از منکر ۵ - غدیر خم ۶ - احتجاجات النبی ۷ - تعبیرات  
 خواب ۸ - مصائب روز عاشورا ۹ - ولایت حضرت امیر علیه السلام ۱۰ - مجمع  
 التفاسیر (۳۶ مجلد) ۱۱ - نحو و صرف ترکی ۱۲ - مثل‌های ترکی ۱۳ - دفتر  
 وجوه شرعی با توضیح جزئیات ۱۴ - پانصد مجلس ۱۵ - تقریرات یک  
 دوره عقاید مرحوم والد ۱۶ - دفتر یادداشت‌های روزانه ۱۷ - کشف الآیات  
 للقرآن الکریم.

هم اکنون این تألیفات در نزد فرزند گرامی ایشان حجة الاسلام  
 والمسلمین محمد تقی حجتی نگهداری می‌شود.

آیت‌الله آقا میرزا ابو محمد حجتی پس از سالها خدمت به اسلام و  
 مسلمانان در ۸۸ سالگی دارفانی را وداع گفت و سر به بالین خاک گذاشت.

۲ / ۲۶ - آیت‌الله حاج شیخ نصرت‌الله بناروانی میانجی . فرزند محمد هلال ، سال ۱۲۹۳ ش در قریه « قَحْبِلَاغ » از مادر متولد شد . خواندن و نوشتن را نزد جدش مشهدی محمود و دائیش میرزا عبدالحسین خَلَف فراگرفت . تحصیلات مقدماتی را در میانه خدمت آیت‌الله آقا میرزا محمد حجتی و حاج میرزا حسن انصاری اشلقی پایان رساند. سپس عازم حوزه علمیه زنجان گشت ، درسهای سطح را از محضر استادان بزرگ آن دیار همچون : آقا میرزا احمد حاج رضازاده ، شیخ عبدالکریم خوئینی و شیخ فیاض الدین زنجان‌ی تلمذ کرد . آنگاه به شهر مقدس قم هجرت نمود و در حلقه درس آیات عظام بروجردی ، حجت کوه‌کمری و عبدالنبی نجفی اراکی شرکت جست و از درس فلسفه آیت‌الله حاج شیخ مهدی مازندرانی هم استفاده شایان برد و در نهایت از دو استاد بزرگوار خود ( بروجردی و نجفی اراکی ) به دریافت اجازه اجتهاد مفتخر گردید. وی علاوه بر تسلط کافی بر فقه، اصول ، منطق و فلسفه از ذوق شعری خوبی هم برخوردار بود چنانکه بیان شیوا و گیرای او همگان را زود شیفته خود می کرد و بدین سبب در منطقه قخبلاغ از محبوبیت خاصی در میان مردم برخوردار بود.

تالیفات زیر که حاصل تلاش شبانه روزی این عالم فرزانه محسوب میشود و همه آنها به چاپ نیز رسیده‌اند به این شرح است:

- ۱- کتاب الصلاة . ۲- کتاب الطهارة . ۳- رساله عملیه « مجمع‌المسائل » .
- ۴- اصول‌البناروانی . ۵- مناسک الحج . ۶- توسل‌البناروانی ( دیوان اشعار ) .

آیت‌الله بناروانی پس از سالها تلاش و خدمت ، در روز دوازدهم دی ۱۳۴۹ شمسی چشم از جهان فرو بست و در جوار حرم حضرت معصومه علیها السلام قبرستان شیخان قم برای خود مسکن جاودانی گزید.



آیت الله شیخ نصرت الله بناروانی میانجی

۲۷- آیت‌الله سید ابراهیم مرتضوی میانجی (۱۳۷۰) -

(۱۳۹۰.۵.ش)

وی در روستای ترک از توابع میانه دیده به جهان گشود. پدرش «میر بشر» از روحانیون منطقه و امام جماعت روستای ترک و مورد علاقه و احترام شدید مردم بود. امروز در محافل و مجالس عمومی از وی نام نیک می‌برند و برای شادی روحش صلوات هدیه می‌کنند. مرحوم میر بشر از سادات حسینی است و با چند واسطه به امام چهارم حضرت زین العابدین علیه السلام نسبت دارد.

آقا سید ابراهیم نخست در زادگاه خود از محضر پدر و همچنین از حوزه درس عالم فرزانه آیت‌الله سید واسع کاظمی استفاده لازم برد. سپس برای ادامه تحصیل به حوزه علمیه قم هجرت کرد. در آنجا ضمن نامه‌ای به پدر خود از جنایتهای رضاخان سخن به میان آورد؛ که این نامه ناخواسته به دست مأموران افتاد و از آن پس وی پیوسته مورد تعقیب قزاقان رضاخان قرار گرفت و به این ترتیب مجبور به ترک ایران گشت و از طریق خرمشهر - بصره عازم نجف اشرف گردید.

حدود پانزده سال در حوزه پربرکت نجف از محضر اساتید بزرگ و مراجع عالیقدر همچون: سید ابوالحسن اصفهانی، سید محسن حکیم، سید ابوالقاسم خویی، میرزا فتاح شهیدی، آقا شیخ محمد بروجردی، استاد اهری و میرزا باقر زنجان، خوشه‌های نور و حکمت چید. وی با دختر روحانی فاضل و طبیب حاذق ملقب به «ملک الاطباء» در نجف ازدواج کرد و در سال ۱۳۲۷ ش، در حالی که به مراحل عالی از علوم و معارف

نورانی اسلام دست یافته بود، به ایران بازگشت. دو سال در زمان مرجعیت آیت الله العظمی بروجردی در قم اقامت کرد. بعد به دستور آن مرجع دور اندیش برای ترویج افکار نورانی تشیع به یکی از مساجد جنوب تهران اعزام گردید.

این دانشمند پر تلاش همواره مورد عنایت و توجه مراجع و علمای بزرگ وقت بود. علاوه بر انجام وظایف مذهبی و اجتماعی، حدود نیم قرن وقت گرانبهای خود را در راه تحقیق، تألیف و تصحیح کتب ارزشمند اسلامی صرف نمود؛ که هم اکنون آثار تألیفی و تحقیقی این عالم فرزانه نزدیک به دهها جلد می رسد. در این اینجا به قسمتی از این تألیفات اشاره می گردد:

- ۱ - العیون العبری - عربی (واعظ شهیر استاد محمد تقی فلسفی این کتاب را بهترین مقتل در مورد نهضت عاشورا قلمداد کرده است).
- ۲ - سخنان برگزیده از برگزیدگان جهان - فارسی، در ۶۰۰ صفحه.
- ۳ - راهنمای امت - به فارسی. ۴ - المستطرفات - به فارسی. ۵ - ترجمه رساله حقوق امام سجاد علیه السلام.

همچنین کتابهای بسیاری به دست پرتوان این دانشمند بزرگ تصحیح شده<sup>۱</sup> و با موفقیت کامل به اتمام رسیده است؛ بخشی از آن به شرح زیر است:

- ۱ - بحار الانوار، علامه مجلسی (بخش عمده آن) ۲ - وسائل

---

۱ - تصحیح متون قدیمی، یکی از ارزشمندترین علوم به شمار می رود و در همه جای دنیا یک نوع تحقیق علمی شناخته شده و مورد قبول مجامع علمی است و نقش حیاتی در پیشرفت علوم امروزی دارد.

الشیعه، اثر حر عاملی (۲۰ جلد) ۳- منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، اثر میرزا حبیب‌الله خویی (۲۱ جلد) ۴- احقاق الحق، نوشته قاضی نورالله شوشتری (۱۴ جلد) ۵- ناسخ التواریخ، اثر محمد علی سپهر (در حدود ده جلد از یک دوره) ۶- منتهی الآمال، از شیخ عباس قمی.

این عالم فرزانه سرانجام، در روز آخر محرم ۱۴۱۲ در هشتاد سالگی دعوت حق را لبیک گفت و در بهشت زهرای شهر تهران به خاک سپرده شد.<sup>۱</sup>

#### ۲۸- آیت‌الله حاج شیخ محمد باقر ملکی میانجی

در سال ۱۳۲۴ ق در قصبه ترک واقع در ۲۹ کیلومتری میانه دیده به جهان گشود. نخست خواندن و نوشتن فارسی را آموخت. بعد در همان روستا در محضر آیت‌الله سید واسع کاظمی ترکی به تحصیل ادبیات عرب، منطق، اصول و فقه پرداخت سپس در سال ۱۳۴۹ ق، به مشهد مقدس مشرف شد و در جوار حضرت رضا (ع)، سطوح عالی را در نزد آیت‌الله شیخ هاشم قزوینی (متوفی ۱۳۸۰ ق) و دروس فلسفه و مباحث اعتقادی را نزد آیت‌الله شیخ مجتبی قزوینی فرا گرفت. همچنین در درس خارج آیت‌الله میرزا محمد آقازاده خراسانی (متوفی ۱۳۵۶ ق) شرکت جست و در نهایت بخشی از مباحث فقه، یک دوره اصول فقه و یک دوره کامل علوم و مباحث معارفی را از محضر استاد علامه آیت‌الله العظمی میرزا مهدی غروی اصفهانی استفاده کرد<sup>۲</sup> و از ایشان به دریافت اجازه اجتهاد و فتوا و نقل

۱- با استفاده از نوشته‌های علی ملکی میانجی که بخشی از آن با همکاری فرزندان این عالم وارسته تدوین گردیده بود.

۲- تفسیر فاتحه الكتاب، شیخ محمد باقر ملکی میانجی، مقدمه.

حدیث مفتخر گشت. این اجازه را مرحوم آیت‌الله العظمی سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای نیز تأیید فرمودند. در قسمتی از اجازه ایشان آمده است:

«... ایشان به مرتبه فقیهان رهشناس و مجتهدان دقیق النظر نایل آمدند. باید خدای سبحان را بر این نعمت و کرامت شکر کنند، زیرا که طالبان بسیارند ولی و اصلا ناندک. و من به ایشان اجازه دادم که از من روایت کنند هر چه را من اجازه روایت و نقل آنها را دارم...»<sup>۱</sup>

وی پس از سیزده سال تحصیل، تحقیق و تفحص در حوزه علمیه مشهد به درجه والایی از علم و معرفت نایل آمده آنگاه به وطن خود «ترک» بازگشت و به انجام وظایف مذهبی، اجتماعی و سیاسی در راه ترویج اسلام و ارزشهای عالی آن همت گماشت. در حوادث شوم اشغال آذربایجان به دست دموکراتها (۱۳۲۴ ش)، این فقیه کفرستیز علم مبارزه را در منطقه بر دوش گرفت و پرده از چهره خائنانه آنها کنار زد. جالب اینکه در همان حال وقتی «جمعیت خیریه»<sup>۲</sup> از سوی خان‌ها تأسیس شد و شروع به فعالیت کرد، این عالم تیز بین چون شناخت دقیقی از افکار نادرست سردمداران آن داشت کوچکترین گرایشی از خود به آن نشان نداد و به این گروه نپیوست. بلکه خود با موضعی مستقل به این مبارزه بی‌امان ادامه داد. پس از پایان این غائله، وی جبهه متشکل دیگری علیه

۱ - ترجمه از استاد محمد رضا حکیمی، متن کامل و عربی این سند در مقدمه کتاب «توحید الامامیه» به چاپ رسیده است.

۲ - برای شناخت این انجمن به ص ۷۳، فصل سوم همین نوشتار رجوع کنید.

زورگویهای خان‌ها و اربابان منطقه گشود و در پی دفاع از حقوق پایمال شده محرومان و ستمدیدگان لحظه‌ای آرام نگرفت. به این ترتیب حضور وی در منطقه برای قداران سخت گران آمد و تصمیم به مبارزه عملی و اذیت و آزار وی گرفتند و در یک توطئه حساب شده دوستداران این عالم سازش ناپذیر را در فشار و تنگنا گذاشتند و همواره فضای رعب و وحشت ایجاد کردند. تا اینکه آیت‌الله ملکی در سال ۱۳۷۸ ق، پس از شانزده سال حضور مسؤولانه و دور اندیشانه در زادگاه خویش، به حوزه علمیه قم هجرت کرد. در آنجا مورد توجه آیت‌الله العظمی بروجردی قرار گرفت و به تدریس اصول و تعلیم تفسیر قرآن و معارف الهی پرداخت و شاگردانی چند نیز تربیت کرد.

در عین حال، اقامت در قم و تحقیق و تدریس هرگز نتوانست وی را از مسائل منطقه «ترک» باز دارد بلکه هر چند گاه در زادگاه خود حضور یافت و همچنان به رهبری مذهبی و اجتماعی مردم در خدمات معنوی، فرهنگی، عمرانی و دستگیری از مظلومان و محرومان ادامه داد و موجب دلگرمی و افزایش ایمان مردم گردید. این عالم ژرف‌نگر با این که در حد اعلایی از زهد، تقوا و تعبد به احکام دینی و عمل به عبادات مستحبی قرار دارد، در همین حال با افکار و عقاید خرافی و سستی که برخی‌ها آن را در میان مردم رواج می‌دهند بشدت مبارزه می‌کند و سعی دارد همواره آنان را از راه تقویت بنیه اعتقادی و ایمانی به صراط مستقیم هدایت نماید.<sup>۱</sup> تألیفات ارزشمندی که از این عالم تلاشگر به چاپ رسیده

۱ - توحید الامامیه، شیخ محمد باقر ملکی میانجی، مقدمه و شرح حال از، علی ملکی میانجی.



آيت الله حاج شيخ محمد باقر ملكى

یا در آینده چاپ خواهد شد به این ترتیب است:

- ۱- بدائع الکلام فی تفسیر آیات الاحکام ۲- تفسیر فاتحة الكتاب
- ۳- توحید الامامیه ۴- مناهج البیان فی تفسیر القرآن (شامل جزء ۲۹ و ۳۰  
سُور قصار و تفسیر آیات روح و ۴ جزء از اول قرآن تا اول سورة نساء و شامل  
علوم قرآنی در ضمن جلد اول) ۵- الرشاد فی المعاد ۶- دوره کامل درس  
اصول آیت الله میرزا مهدی اصفهانی ۷- رساله ای درباره خمس  
۸- رساله ای در احکام میت ۹- رساله ای در حبط و تکفیر  
این مفسر عالیقدر. در شهر مقدس قم حضور با نشاط دارد و به  
عنوان یکی از مدافعان علم کلام و اعتقاد خالص شیعی به تحقیق، تألیف  
و مباحثه علمی مشغول است. دانشمند معظم آقای محمد رضا حکیمی در  
کتاب «مکتب تفکیک» می نویسد: آیت الله شیخ محمد باقر ملکی یکی از  
پرچم داران بزرگ این مکتب (مکتب معارفی خراسان) در حوزه علمیه قم  
می باشد.<sup>۱</sup>

#### ۲۹- آیت الله حاج میرزا علی احمدی میانجی

فرزند ثقة الاسلام آخوند ملا حسینعلی احمدی است که در سال  
۱۳۴۵ ق، در قریه «پُورسوخلو» از توابع میانه دیده به جهان گشود. از دوران  
کودکی در نزد پدر مشغول تحصیل مقدمات شد. برای ادامه و تکمیل آن  
در سال ۱۳۵۸ ق به حوزه علمیه (جدید التأسیس) میانه آمد و تحت  
سرپرستی مؤسس آن، آیت الله آقا میرزا ابو محمد حجتی به فراگیری علوم

---

۱- برای آگاهی بیشتر با این مکتب رجوع کنید به: تاریخ و فرهنگ معاصر، ویژه نامه (۱) و یا مجله  
«کیهان فرهنگی»، ش ۱۲، سال ۹.

و فنون اسلامی پرداخت. بخشهای عمده کتابهای «شرح لمعه»، «حاشیه»، «معالم الاصول» و «قوانین» را از محضر آن عالم فرزانه استفاده کرد و قسمتهایی از شرح لمعه و قوانین را هم در نزد دو استاد گرانقدر دیگر: آیت الله حاج میرزا لطفعلی زنوزی و حاج میرزا مهدی جدیدی آموخت. در سال ۱۳۶۳ ق با اصرار و راهنمایی آیت الله زنوزی رهسپار تبریز شد و در یکی از حجره‌های مدرسه «حسن پاشا» مسکن گزید و از محضر آیت الله میرزا رضی زنوزی تبریزی کسب فیض کرد. اندکی بعد به موجب علتی نتوانست در آن شهر ساکن شود، بی درنگ به میانه برگشت و از آنجا به شهر مقدس قم هجرت کرد و در مدرسه دارالشفای جایگزین گردید. آیت الله احمدی میانجی در قم سطوح عالی را نزد حضرات آیات: سید حسین قاضی و علامه طباطبایی به پایان رساند. درس خارج اصول را از محضر آیت الله آقا میرزا احمد کافی و درس خارج فقه را از اساتید مختلف همچون آیات عظام: بروجردی، محقق داماد، گلپایگانی و علامه طباطبایی استفاده کرد و به موازات آن، بحثهای متنوعی را در فقه، اصول، تفسیر و عقاید با دوستان و همفکران خود برقرار ساخت که بعضی از آنها هنوز هم ادامه دارد.

از این عالم فاضل تاکنون تألیفات ذیل به چاپ رسیده است که هر کدام از اهمیت خاصی برخوردار است: ۱- مکاتیب الرسول، در دو جلد ۲- السجود علی التراب ۳- التبرک ۴- المواقف<sup>۱</sup> ۵- الاسیر فی الاسلام ۶- مکاتیب الائمه (امام رضا علیه السلام) ۷- تعلیقه بر کتاب «معادن الحکمه» (از فیض کاشانی) ۸- حواشی بر کتاب شیعیه (از علامه طباطبایی) ۹- مالکیت

۱- اخیراً جلد اول این کتاب بنام «مواقف الشیعیه» به چاپ رسیده است.

خصوصی، در دو جلد.

وی در کنار تحصیل، تحقیق و تألیف، از فعالیتهای فرهنگی و اجتماعی نیز غافل نبود. در این خصوص با همکاری اشخاص نیکوکار در شهر میانه اقدام به تأسیس مراکزی همچون: انجمن دین و دانش (۱۳۴۸ ش)، صندوق قرض الحسنه مهدیه (۱۳۵۰ ش)، صندوق ایتم و مؤسسه آموزشی قالیبافی نمود که هر کدام از آنها در رشد و بهبود نسبی اوضاع اقتصادی و فرهنگی مردم این سامان نقش بسزایی داشتند. آیت الله احمدی میانجی هم اینک در حوزه علمیه قم، مشغول تحقیق و تدریس سطح عالی است و استاد اخلاق و عضو محترم جامعه مدرسین حوزه علمیه قم می باشد.

### ۳۰- آیت الله حاج شیخ احمد حجتی

وی فرزند آیت الله آقا میرزا محمد حجتی و متولد ۱۲۹۷ ش است. ابتدا تحصیلات خود را در شهر میانه نزد حجة الاسلام والمسلمین حاج میرزا مهدی جدیدی (ره) شروع کرد. سپس مدتی نیز از حضور برادر بزرگ خود آیت الله آقا میرزا ابو محمد حجتی بهره برد. آنگاه به حوزه علمیه زنجان هجرت کرد و در آنجا از محضر اساتید بزرگ استفاده نمود. بعد از آن وارد شهر مقدس قم شد و در مدرسه دارالشفاء جایگزین گردید. سطح عالی را از آیت الله العظمی مرعشی نجفی و درس خارج را از آیات عظام: بروجردی، مرعشی نجفی و سید محمد حجت کوه کمره ای فرا گرفت.

پس از سیزده سال اقامت در قم، دوباره به وطن خود بازگشت و در مسجد مدرسه علمیه اقامه جماعت کرد و به ارشاد اهالی همت گمارد. بعد

از حدود ده سال اقامت در میانه به موجب برخی مشکلات و موانعی که در آنجا برایش فراهم شد نتوانست به فعالیتهای خود ادامه دهد و بناچار به تهران رفت. و در مسجد آدینه (در خیابان دلگشا) به عنوان امام جماعت و روحانی منطقه مشغول خدمت به مردم شد. همزمان با آن در مدرسه مروی، جنب بازار تهران به تدریس سطح عالی (درس مکاسب شیخ انصاری) پرداخت و شاگردانی را مجذوب خود کرد. همچنین حدود یازده سال در درس خارج فقه مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد باقر آشتیانی شرکت جست و در بحثهای خصوصی هم ملازم ایشان گردید؛ تا اینکه موفق به دریافت اجازه اجتهاد از سوی آیت الله آشتیانی شد.

فراز و نشیب های دوران زندگی این عالم ربانی بسیار زیاد و در عین حال آموزنده است. چنانکه برخی از حالات روحی و برخوردهای عجیب ایشان در خور تأمل است. وی در مورد دو تا از فرزندان پسرش قبل از اینکه متولد بشوند خبر می دهد که هر دو پسر هستند و از پیش نام یکی را محمد رضی و دیگری را محمد ابراهیم می گذارد و در ضمن نامه ای که در سال ۱۳۷۲ ق به یکی از دوستان می فرستد از شهادت محمد ابراهیم در آینده سخن به میان می آورد. پس از چندی محمد ابراهیم چشم به جهان می گشاید و در بیست سالگی (در روز ۲۱ بهمن ۱۳۵۷) در هنگام درگیری با نیروهای گارد شاهنشاهی در یکی از خیابانهای تهران به شهادت می رسد. همچنین در سال ۱۳۵۸ ش پیش از شروع حمله نظامی عراق علیه ایران، آن را پیش بینی کرده و در ضمن نامه ای به آیت الله العظمی گلپایگانی در میان گذاشته بود.

تألیفات آیت‌الله حاج میرزا احمد حجتی در موضوعات فقهی، اصولی و اعتقادی، به موجب پراکندگی آنها نیازمند تنظیم است و تاکنون تنها یک مورد از آنها به نام «در مسیر زندگی با ازدواج...» به چاپ رسیده است.

### ۳۱- آیت‌الله شیخ حسین ربانی نقابی

ایشان فرزند میرزا عبدالرحیم نقابی است که در تاریخ ۱۳۰۷ ش چند ماهی پس از رحلت پدرش در روستای «نقاب» از توابع میانه چشم به جهان گشود. اندک زمانی نزد دایی خود به فراگیری قرآن پرداخت. بعد در مکتبخانه مرحوم کربلایی حسین در روستای «نشق» به خواندن و نوشتن علاقه نشان داد. در روستای «النجارق» دروس ابتدایی را پشت سر گذاشت، سپس به شهر میانه آمد و در حوزه تازه تأسیس آن که در منزل آیت‌الله میرزا ابو محمد حجتی برقرار بود، اقدام به آموزش مقدمات علوم اهل بیت علیهم‌السلام کرد. تا پایان دوره سطح متوسط از محضر آقایان: حاج میرزا لطفعلی زنوزی، حاج شیخ هادی نیری، آقا شیخ علی کتانی، حاج میرزا مهدی جدیدی و حاج سید عبدالستار محمدی استفاده کرد. در سال ۱۳۲۷ ش عازم شهر مقدس قم گردید و در دروس آیات عظام: بروجردی، سید محمد محقق داماد و مدت زمانی نیز در درس امام خمینی و آیت‌الله گلپایگانی شرکت جست. بخشهایی از علم فلسفه را نزد علامه طباطبایی و تفسیر و معارف قرآن را هم نزد آیت‌الله حاج شیخ محمد باقر ملکی آموخت و در نهایت با تلاش شبانه‌روزی خود توانست در موضوعات مختلف فقهی، اصولی، اعتقادی و... تحقیق کرده، رساله‌های عربی و

فارسی زیادی بنویسد که تاکنون از آنها یک عنوان به نام «معاد از دیدگاه قرآن، حدیث و عقل» به مرحله چاپ رسیده و بقیه آن در حال تنظیم و آماده چاپ است.

این عالم تلاشگر از آیت الله العظمی گلپایگانی و آیت الله حاج شیخ لطفعلی زنوزی اجازه روایی دارد.<sup>۱</sup>

### ۳۲- حجة الاسلام والمسلمین حاج سید کاظم حسینی

او فرزند مرحوم «آقا میر حسن» است که در سال ۱۳۱۱ ش / ۱۳۵۰ ق در روستای «گونلو» چشم به جهان گشود. در هفت سالگی پدر را از دست داد. پس از آن به روستای «پور سوخلو» آمد و در نزد دایی خود آخوند ملا حسینعلی احمدی به آموزش خواندن و نوشتن پرداخت. ده ساله بود که رهسپار شهر میانه شد و در منزل مرحوم آیت الله آقا میرزا ابو محمد حجتی و زیر نظر ایشان مشغول یادگیری مقدمات علوم اسلامی گردید. بعد از دو سال عازم شهر مقدس قم شد و به ترتیب در مدارس: دارالشفاء، فیضیه و حجتیه مسکن گزید. دروس سطح را نزد اساتید بزرگ همچون حضرات آیات: میرزا مسلم ملکوتی، میرزا رفیع بستان آبادی، مجاهد تبریزی و سلطانی طباطبایی آموخت و درسهای عالی فقه و اصول را هم از محضر آیات عظام: حجت کوه کمره‌ای، بروجرودی، محقق داماد، امام خمینی و گلپایگانی استفاده کرد.

حاج سید کاظم حسینی در روزهای پرشور انقلاب در منطقه «اوج تپه» و در آگاهی و هدایت مردم نقش تعیین کننده‌ای داشت و آنان را

۱- معاد از دیدگاه قرآن و حدیث و عقل، مقدمه، ابراهیم ربانی. باکمال تأسف اطلاع حاصل شد آیه الله ربانی روز پنجشنبه ۲۷ صفر ۱۴۱۶ برابر ۱۳۷۴/۵/۵ وقت اذان صبح چشم از جهان فرو بست پیکر پاک وی در جوار امامزاده علی بن جعفر قم بخاک سپرده شد.

نسبت به انجام وظایف دینی و شرکت در راهپیماییهایی که در شهر انجام می‌پذیرفت تشویق و سازماندهی می‌کرد.

بعد از پیروزی انقلاب در پی کمک به سیل‌زدگان خوزستان از طرف رهبر کبیر انقلاب به آن استان مأموریت یافت و مدتی را نیز در شهر کاشمر به خدمت مردم و انقلاب مشغول شد. سپس با عهده‌داری امامت جمعه شهرهای آباده و سراب منشاء خدمات زیادی در آن مناطق شد و در نهایت در اوایل سال ۱۳۶۱ ش طی حکمی از سوی حضرت امام خمینی امام جمعه خرم آباد و در تیرماه ۱۳۶۲ ش نماینده تام‌الاختیار معظم‌له در استان لرستان گردید.<sup>۱</sup> با توجه به موقعیت حساس و بافت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مردم لرستان وی یکی از موفق‌ترین امام جمعه‌های مرکز استان به شمار می‌آید و بتازگی نیز در پی اعتراض به برخوردهای برخی از مسؤولان قضایی استان، از سمت خود استعفا داد. اما بار دیگر با حمایت‌های مردم لرستان و پشتیبانی مقام معظم رهبری در مسؤولیت خود ابقا گردید.

خدمات فرهنگی، مذهبی و رفاهی این عالم تلاشگر به سهم خود چشمگیر است. تأسیس دو حمام و یک مسجد در روستای گونلو، یک حمام در روستای قهرمانلو، یک مسجد و دو حمام در روستای خرم آباد شهر مقدس قم و همچنین یک مسجد جامع بزرگ در شهر خرم آباد، تنها نمونه‌های کوچکی از آن کوششهای صادقانه است.

۱ - متن این حکم در صحیفه نور، ج ۲۲، ص ۳۲۷ مندرج است.

### ۳۳- حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ موسی سلیمی

سال ۱۳۱۲ ش در روستای «حصار میدانداغی» از مادر متولد شد. برای تحصیل علوم اسلامی وارد حوزه علمیه شهر میانه گشت. دوره مقدمات تا پایان کتاب «شرح لمعه» را نزد آقایان: میرزا ابو محمد حجتی، شیخ هادی نیری، میرزا لطفعلی زنوزی و شیخ علی کتانی استفاده برد. بعد به شهر قم هجرت کرد و از محضر اساتیدی همچون آیات عظام: سید محمد محقق داماد، بروجردی، امام خمینی، گلپایگانی، علامه طباطبائی، سید جواد خطیبی، ناصر مکارم شیرازی، جعفر سبحانی و میر ابوالفضل علمایی، شهید مفتاح، سلطانی، منتظری، مشکینی و میرزا محمد مجاهدی کسب فیض کرد.

حاج شیخ موسی سلیمی پیش از پیروزی انقلاب در هر سال ایام تبلیغ و تعطیل به شهر میانه می آمد و با سخنرانیهای گسترده خود مردم را به فیض می رساند. در دوران پرشور نهضت اسلامی سخنرانیهای پرشوری علیه نظام ستمشاهی و دولت امیر عباس هویدا داشت و نخستین تظاهرات کوبنده جوانان مسلمان شهر میانه هم از پای منبر وی آغاز گردید.<sup>۱</sup>

پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا اواخر سال ۱۳۵۹ ش حاکم شرع و رئیس دادگاه انقلاب شهرستان میانه شد و به طور قاطعانه مشغول اجرای احکام و حدود الهی گردید. بعد از آن در سه دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی به نمایندگی مردم این شهرستان انتخاب شد و سرانجام

۱- توضیح این مطلب در فصل چهارم، ص ۱۰۲ گذشت

در سنگر دیگر به عنوان رئیس شعبه ۱۹ حقوقی (۱) تهران منصوب شد. هم اکنون در یکی از بخشهای وزارت کار و امور اجتماعی یکی از مشاوران آن مرکز می باشد.

## شهدای روحانیت

### ۱ - حجة الاسلام والمسلمین شهید محبوب شیری

در سال ۱۳۱۹ ش در روستای «قُمُقَان» از توابع میانه در خانواده‌ای مذهبی چشم به جهان گشود. پس از تحصیلات ابتدایی، دوره مقدماتی حوزه علمیه را در محضر آیت الله آقا میرزا ابومحمد حجتی و آیت الله حاج شیخ لطفعلی زنوزی، در شهر میانه به پایان رساند. سال ۱۳۳۷ ش وارد شهر مقدس قم شد و با تلاش و پشتکار بسیار به پیشرفتهای چشمگیری در زمینه‌های علمی و اخلاقی دست یافت؛ به گونه‌ای که مورد تحسین اساتید و دوستان قرار گرفت. در درس آیت الله العظمی گلپایگانی و آیت الله حائری شرکت جست و از شاگردان ممتاز آیت الله حائری به شمار آمد و در تألیف کتابهایی با آن مرحوم همکاری کرد. در دوران پیش از انقلاب وقتی آیت الله مشکینی ایام تبعید را در شهر کاشمر به سر می برد، شهید شیری از سوی معظم له به آن شهرستان فراخوانده شد و مدتی را در حوزه علمیه آنجا به عنوان استاد، انجام وظیفه نمود. و در تألیفات آیت الله مشکینی به ایشان کمک کرد.

از نخستین روزهای شروع انقلاب اسلامی، شهید شیری با تمام

وجود در تلاش بود و لحظه‌ای در ترویج و رساندن پیام انقلاب به گوش مردم دریغ نورزید. پس از پیروزی نیز در هر جا کاری از وی ساخته بود کوتاهی نکرد و با صداقت و پاکی از آنچه در توان داشت ایثار کرد. مدتی در دفتر آیت‌الله مشکینی در قم، ایامی در دفتر آیت‌الله ملکوتی در تبریز و در این اواخر، بیش از دو سال در دادگستری تهران به عنوان قاضی شرع و رئیس شعبه ۱۶۱ کیفری (۲) به خدمت خالصانه خود ادامه داد؛ که تلاشهای شبانه روزی وی در دستگاه قضایی همواره مورد رضایت کامل مسؤولان آن قوه قرار می‌گرفت.

این روحانی فداکار در تاریخ ۱۳۶۴/۱۲/۱ - که برای چندمین بار همزمان با عملیات پیروزمندانه «والفجر ۸» عازم جبهه‌های نبرد بود - در حمله ناجوانمردانه مزدوران بعثی به هواپیمای حامل وی و دوستانش، شربت شهادت نوشید و به ندای حق لبیک گفت.

## ۲ - حجة الاسلام والمسلمین شهید جعفر نیری

او فرزند برومند آیت‌الله حاج شیخ هادی نیری است که در سال ۱۳۲۸ ش در شهر میانه متولد شد. پس از پایان دوره ابتدایی، مقدمات تحصیلات حوزوی را نزد پدر سپری کرد. سال ۱۳۴۴ در شانزده سالگی به شهر مقدس قم هجرت کرد و پس از گذشت چند سال دوره سطح را به پایان رساند و به تحصیل خارج فقه و اصول نزد اساتید بزرگ و مراجع عالیقدر پرداخت؛ بعلاوه در ضمن آن برای تهذیب نفس و کسب فضایل اخلاقی همت فراوان خویش را به کار گرفت.

در آغاز انقلاب شکوهمند اسلامی با تمام وجود در راه پیروزی آن از جان خود مایه گذاشت و پس از پیروزی نیز در سنگرهای مختلف به فداکاریهای خود ادامه داد. سال ۱۳۶۱ ش با توان لازم سنگر قوه قضائیه را برای ایفای وظیفه و خدمت به انقلاب و مردم انتخاب کرد. نخست به عنوان ریاست آزمایشی شعبه ۷۸ دادگاه کیفری (۲) تهران به فعالیت صادقانه پرداخت و پس از یک سال طی حکمی از سوی شورای عالی قضایی به سمت ریاست دادگاه آن شعبه منصوب گردید.

وی در تاریخ ۱۳۶۴/۱۲/۱، همراه با چند نفر از همسنگران قضایی و شخصیتهای نظامی (از جمله شهید شیخ فضل الله محلاتی نماینده امام در سپاه) با یک فروند هواپیما عازم جبهه شد. این هواپیما در فضای استان خوزستان مورد هدف دشمن بعثی قرار گرفت و خون پاک آن عزیز همراه با خونهای سرخ دوستان دیگر فضای غبار گرفته خوزستان را رنگین ساخت. در قسمتی از وصیت نامه این شهید بزرگوار چنین آمده است:

«... آخرین سخنم اینکه... و ای کسانی که حرف ناصحانه و دلسوزانه ام در قلب شما اثر می گذارد، تا جان در بدن دارید از ولایت فقیه و انقلاب و جمهوری اسلامی که خونبهای هزاران شهید و معلول و مفقود و اسیر است دفاع نمایید زیرا مخالفت آن، مستقیم یا غیرمستقیم تقویت دشمنان خداست...»<sup>۱</sup>

۱ - روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۴/۱۲/۲۲، ش ۱۹۷۲.

### ۳- حجة الاسلام والمسلمین شهید مهدی عاشوری

در روز ۱۳۳۱/۶/۲۵ ش، در شهر میانه در کانون گرم خانواده مذهبی و متوسط دیده به جهان گشود. از همان دوران نوجوانی همراه با تحصیلات ابتدایی، کار و تلاش شرافتمندانه را سر لوحه زندگی قرار دارد و پایه پای پیشرفتهای تحصیلی در اصلاح معیشت خانواده کوشید. آنگاه تحصیل حوزوی خود را نزد علمای شهر آغاز کرد. بعد از مدتی روانه قم شد و در مدرسه منتظریه (حقانی) که تحت سرپرستی دو شهید بزرگوار آیت الله بهشتی و آیت الله قدوسی اداره می شد مشغول تحصیل گردید. در مدت کوتاهی به موفقیت های چشمگیری دست یافت و از محضر اساتید بزرگی همچون: آیت الله مشکینی، آیت الله جنتی، آیت الله مؤمن و حجت الاسلام والمسلمین فاضل هرندی کسب فیض کرد. همزمان با ورود شهید مهدی عاشوری به این مدرسه، مبارزه مذهبی و سیاسی او نیز با رژیم ستمشاهی آغاز گردید. در سال ۱۳۵۲ ش، از سوی ساواک دستگیر و روانه زندان شد. پس از دو سال آزاد گشته و دو سال دیگر به سربازی و در واقع به تبعید فرستاده شد. بعد از چهار سال زندان و تبعید دوباره به حوزه علمیه قم بازگشت و این بار با بهره گیری از تجربه های این چهار سال به وسعت جبهه مبارزاتی خود توسعه بخشید.

این شهید حماسه آفرین هر جا فرصت به دست می آورد، در غالب سخنرانیهای پرشور خود به افشای جنایتهای رژیم ستمشاهی می پرداخت. بسیاری از اهالی میانه خاطره جلسات سری و سرنوشت ساز او را هم اینک به یاد دارند. شهید عاشوری با شروع انقلاب اسلامی، با شرکت

فعال خود در تظاهرات، پخش نوارها و اعلامیه‌های حضرت امام خمینی و مسافرت و سخنرانی در شهرهای مختلف صدای رسای انقلاب و رهبر آن را به گوش مردم رساند. در هنگام بازگشت تاریخی رهبر کبیر انقلاب به وطن، یکی از اعضای مهم و پرشور «کمیته استقبال امام» بود.

با پیروزی انقلاب به زادگاه خود میانه بازگشت و با همکاری علمای شهر به عنوان مسؤول و سرپرست کمیته انقلاب اسلامی شروع به فعالیت کرد و به حفظ و حراست شهر، کنترل عوامل ضد انقلاب و فرصت طلب و سازماندهی واحدهای نظامی و انتظامی پرداخت و با دریافت حکم قضایی از سوی حضرت آیت‌الله قدوسی (دادستان کل کشور) به وضعیت وابستگان نظام شاهنشاهی رسیدگی کرد. وی با شجاعت بی‌نظیر و با پاکی و صداقت، این مسؤولیت رانیز بخوبی به انجام رساند. با شروع جنگ تحمیلی جزو نخستین کسانی بود که به جبهه‌های جنگ شتافت و خود در انجام این مهم دوبار مجروح گشت و در نهایت وقتی برای چندمین بار می‌خواست به آن وادی عاشقان عزیمت کند در روز ۱۳۶۴/۱۲/۱، با هم‌زمان خود در آسمان خون‌رنگ شهر اهواز، هواپیمای حامل وی هدف آتش دشمن قرار گرفت و به شهادت رسید.

#### ۴ - حجة الاسلام شهید ابراهیم شیری

تاریخ شهادت: ۱۳۶۶/۴/۱۰، محل شهادت: ماووت سردشت

۵- حجة الاسلام شهيد آيت (محمد) ايماني

تاريخ شهادت: ۱۳۶۱/۱۱/۱۹، محل شهادت: منطقه دزفول

۶- حجة الاسلام شهيد رضا بيرامي

تاريخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۱/۲، محل شهادت: کربلاي ۵، شلمچه

۷- حجة الاسلام شهيد سيد محمد ساقی

تاريخ شهادت: ۱۳۶۱/۱/۶، محل شهادت: فتح المبين، پاسگاه زید

۸- حجة الاسلام شهيد محمد تقی واعظی

تاريخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۱/۲۲، محل شهادت: کربلاي ۵، شلمچه

۹- حجة الاسلام شهيد احد کيانی

تاريخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۲۰، محل شهادت: کربلاي ۵، شلمچه

۱۰- حجة الاسلام شهيد محمد ستاری

تاريخ شهادت: ۱۳۶۴/۱۱/۲۳، محل شهادت: والفجر ۸، اروندرود

۱۱- حجة الاسلام شهيد مهدي کوشافر

تاريخ شهادت: ۱۳۶۲/۹/۲، محل شهادت: والفجر ۴

## ۱۲ - حجة الاسلام شهید محمود رضوی

تاریخ شهادت: ۱۳۶۴/۱۱/۲۱، محل شهادت: والفجر ۸، اروندرود

## ۱۳ - حجة الاسلام شهید اصغری

(از روستای می هوا)

## ۱۴ - حجة الاسلام شهید عبدالملک جروقی

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۱/۷، محل شهادت: کربلای ۵، نهر جاسم

## ۱۵ - حجة الاسلام شهید پنجعلی مجاوری

(از روستای کندوان) تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۸/۱، محل شهادت: گیلان غرب

سه تن دیگر از برادران سلحشور طلبه، مفقود الجسدند که اسامی

شریفشان به شرح زیر است:

۱ - حجة الاسلام فرهاد باز یار (عبدالکریم مهدوی)<sup>۱</sup>

۲ - حجة الاسلام عبدالرحمان جروقی<sup>۱</sup>

۳ - حجة الاسلام سید اکبر شهیدی

از آنجا که بزودی از سوی سازمان تبلیغات اسلامی آذربایجان

شرقی زندگینامه شهدای روحانیت این منطقه به طور مطلوب به چاپ

خواهد رسید در این نوشتار تنها به ذکر اسامی شریف این بزرگمردان و

سلحشوران تبرک جسته شد. باشد که راهشان پر رهرو و نامشان در

خاطره‌ها همچنان جاودان باد.

۱ - پس از حروپ‌بینی و صفحه بندی این نوشتار لطالاح حاصل شده دو پرفر بزرگوار آقاها: عبدالکرم مهدوی و عبدالرحمن جروقی به جمع شهیدان دفاع مقدس پیوسته و پیکرهای پاک آن دو کبوتر خونبیا بعد از سالها دوری از خطه ولایت لایزال مرداد ۱۳۹۴ به وطن برگشته و در گلستان شهدای میانه سر به بالین خاک نهانند. ضمن عرض تسلیت به خانواده محترم و صبور این دو روحانی فداکار، مطالب فوق در متن، به این ترتیب اصلاح و تکمیل می‌گردد.

## فصل هشتم: شاعران و سخنوران

### ۱ - افغان گرمرودى

محمد سليم بيک متخلص به افغان از سخنوران این شهرستان در اوایل قرن یازدهم ه. ق. است. دیوانی نزدیک به هزار بیت از این شاعر در ضمن مجموعه شماره ۲۴۵۹/۱ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود. این دیوان به خط نستعلیق گل احمد فرزند محمد در تاریخ ذیحجه ۱۰۷۵ ق استنساخ شده است.<sup>۱</sup>

در آغاز آن چنین آمده است:

نکرد خار طلب گل ز پای مستی ما

ندید کعبه فیضی زخودپرستی ما

و با این یک بیت هم به پایان آمده است:

ز آغاز بهتر کن انجام من      به ساقی کوثر رسان جام من

همچنین دیوان دیگری از افغان گرمرودى شامل ۶۰۰ بیت از

غزلیات و رباعیات، نزد دانشمند مرحوم محمد علی تربیت موجود بوده که این دو بیت از آن نقل شده است.

---

۱ - فهرست دانشگاه تهران، ج ۹، ص ۱۹۷. سخنوران آذربایجان، ج ۲، ص ۱۰۵۲.

در کوی توام پای طلب می‌لرزد  
از بیم گنه دعا به لب می‌لرزد  
از شوق گلستان جمال تو نگاه  
مانند نسیم روز و شب می‌لرزد<sup>۱</sup>

## ۲ - اشرف گرمرودی

میرزا علی اشرف منسوب به سلسله جابر بن عبدالله انصاری است. در قصبه باسلق (؟) (اشلق) به دنیا آمد و در همانجا به تحصیلات خود ادامه داد. در زمان ناصرالدین شاه (۱۲۶۴ - ۱۳۱۳) به سر رشته‌داری و پیشکاری ایالات گرمروود و سراب مشغول بود. سپس منشی سفارت ایران در تفلیس شد و مدت پنج سال در آنجا به فعالیت پرداخت. نویسنده توانایی هم بود. او هر از چند گاهی غزلهایی نیز می‌سرود که نمونه‌های زیر از وی نقل شده است:<sup>۲</sup>

چو رسی به کوی سلمیٰ زمن ای صبا سلامی  
چو تو محرمی ندارم که فرستمش پیامی  
اگرم حیات باشد که دگر رهش به بینم  
چه حدیثها به زلفش برم از شکنج دامی

\*\*\*

چاک‌های دل من عذر مرا خواسته‌اند  
اشرف از ناله ملامت نتوان کرد به نای

۱ - الذریعه، آقا بزرگ تهرانی، ج ۱، ص ۸۶ و دانشمندان آذربایجان، محمد علی تربیت، ص ۴۷.  
۲ - مجمع الفصحاء، رضا قلیخان هدایت، ج ۲، ص ۱۳۲.

## ۳ - نثار گرمرودی

میرزا مهدی خان گرمرودی، ملقب به «بیان الملک» متخلص به «نثار»، از شعرای معروف شهرستان میانه در قرن سیزدهم به شمار می‌آید. پدرش میرزا ابومحمد یکی از منشیان عباس میرزا بوده که سلسله نسبش به خواجه عبدالله انصاری منتهی می‌گردد. میرزا مهدی در چهارده سالگی پدر را از دست داد و خود در صف منشیان دربار قرار گرفت. در اثر حمایت‌های «محمدخان زنگنه» به تکمیل ادبیات زبان فارسی پرداخت و در کنار آن به یادگیری خط نیز همت گماشت و در اندک زمانی به اوج رسید. دیوانهای اشعار وی به نامهای: «گنج شایگان» و «غزلیات» در تبریز و بمبئی به چاپ رسیده است.<sup>۱</sup> نثار گرمرودی در توصیف امام دوازدهم (عج) چنین می‌سراید:

ای بُرده نرگست ز من ناتوان، توان  
همواره سوده بر قدمت گلرخان، رخان  
سودن به خاک پای تو ای مه جبین، جبین  
بهرتر ز تکیه بر فلک عز و شان، زشان  
جانی به جسمم از نفس روح بخش، بخش  
آبی بر آتشم ز رخ خون فشان، فشان  
زین جور و ظلم شیخوه برم پیش آنکه نیست  
اندر دو کون ملجا و ماوا، جز آن، جز آن  
مهدی هادی آن که وجود شریف او  
دارد چو روح در تن کون و مکان، مکان

۱ - ریحانة الادب، مدرس تبریزی، ج ۴، ص ۱۶۴ و سخنوران آذربایجان، عزیز دولت‌آبادی، ج ۲، ص ۱۰۵۷.

شاهی که باد عدلش اگر در چمن وزد  
 گردد به زیر خاک ز وحشت خزان، خزان  
 گر در جهان ظهور ترا خصم منکر است  
 شاهد بس است خاتم پیغمبران، بر آن  
 اهل نفاق ساخته تیغ ستیز تیز  
 شمشیر کینه آخته مریخ سان، خسان  
 آه و عجب خدای بکش تیغ انتقام  
 از روزگار، داد دل دوستان، سستان  
 امروز در ظهور تو گر نیست مصلحت  
 ای در طریق بندگیت خسروان، روان  
 توفیق ده که از پی تنبیه اشقیا  
 بنندد امیر زمره اسلامیان، میان<sup>۱</sup>  
 برخی سال درگذشت این شاعر را سال ۱۲۷۹ ق و مؤلف مجمع  
 الفصحا آن را سال ۱۲۸۳ ضبط کرده است.

#### ۴ - محمد حسین گرمرودی

از ادبای قرن سیزدهم ه. ق. شهرستان میانه محسوب می‌شود.  
 اشعارش دارای شیوایی و زیبایی خاصی بوده و تسلط کافی به زبانهای  
 عربی و فارسی داشته است. نسخه‌ای از دیوان این شاعر که به خط  
 شکسته نستعلیق، از سوی محمد علی فرزند محمد حسن گرمرودی  
 نگارش یافته است در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۳۰۲۰

۱ - گنج شایگان، میرزا طاهر اصفهانی، ص ۴۴۵.

نگهداری می‌شود.<sup>۱</sup>

مقدمه این دیوان از خود شاعر است که به زبان عربی سرگذشت خود و چگونگی گردآوری دیوانش را در آن توضیح می‌دهد وی در آغاز این دیوان چنین می‌سراید:

فدیتک یابن المصطفی بعدک العفا

على العیش ان العیش بعدک ما صفا<sup>۲</sup>

## ۵ - رسمی میانجی

از شعرای قرن سیزدهم آذربایجان است.<sup>۳</sup>

## ۶ - بحری میانجی

از سخنوران و فضلالی پرتوان این شهرستان بود. در اوایل دوره قاجار در شهرهای تفلیس و باکو به موعظه مردم می‌پرداخت. دیوان وی شامل چند هزار بیت از شعرهای فارسی و ترکی است که در کتابخانه محمد نخجوانی موجود بوده<sup>۴</sup> و همچنین نسخه‌های دیگر آن را مرحوم محمد علی تربیت در جای دیگر مشاهده کرده است؛ که چند بیت از آن چنین است:

۱ - فهرست دانشگاه تهران، ج ۱۰، ص ۱۹۶۴ و ج ۱۳، ص ۳۰۷۷.

۲ - گنج شایگان، ص ۵۱۸.

۳ - النریعه، ج ۲، ص ۳۵۸.

۴ - النریعه، ج ۱، ص ۱۲۷.

باز دل، شیفته زلف پریشان تو شد  
 و اندرین شام غریبان به تو مهمان تو شد  
 درفشان گشت چو عمان زمن این طبع سلیم  
 بسخن تا دو لب لعل درافشان تو شد  
 یافت تا خسرو عشق تو تسلط بر من  
 کشور دل همگی در سر نالان تو شد  
 روز بحری صنما تیره تر از زلف تو گشت  
 تا ره سرمه بر آن نرگس فتان تو شد<sup>۱</sup>

#### ۷ - سامی میانجی

این شاعر در اصل از شهر میانه بوده ولی بعدها در هند اقامت گزید.  
 این مطلع از وی نقل شده است:  
 شب که آن مه نیمرخ در پرده مست خواب بود  
 یک طرف در خانه آن رو، یک طرف مهتاب بود<sup>۲</sup>

#### ۸ - مهدی بیگ

از ایل «اسپرلو» که در اطراف میانه و در دامنه‌های کوه بزقوش سکونت داشتند، بود. مدتی در تبریز در خدمت میرزا خداداد خان دنبلی بیگلربیگی به سر برد. وی شاعری بی‌باک و آزاده بود و افکار و اندیشه‌های خود را طنزگونه در میان مردم بیان می‌داشت و گاهی هم به صراحت به انتقاد می‌پرداخت. مهدی بیگ در اوایل جوانی مثنوی «لیلی و مجنون» را

۱ - دانشمندان آذربایجان، ص ۶۴

۲ - سخنوران آذربایجان، ج ۲، ص ۱۰۵۶.

به شکل طنز سرود.<sup>۱</sup> او بعدها خانه به دوش گشت و همیشه در سیر و سفر بود؛ که داستانهای نیز در این مورد از وی نقل می‌کنند. او هیچ اعتنایی به تألیف و تنظیم دیوان خود نداشت و نزدیک به شش هزار بیت سروده است. سرانجام سال ۱۲۱۴ ق در شهر اصفهان در کاروانسرای فیل چشم از جهان فرو بست. وی در یکی از سروده‌های خود چنین می‌گوید:

داده‌ام جامه نو را به می‌کهنه گرو

که مرا جام می‌کهنه به از جامه نو

گفتمش دل را که برد و از چه برد

گفت من با یک نگاه از دست تو

افکنی بر گردن اغیار دست

آه از دست تو، آه از دست تو<sup>۲</sup>

## ۹ - عاجر گرمرودی

میرزا محمد خلیفه متخلص به عاجز، از سخنوران پرسوز و گداز شهرستان میانه است. در خانواده‌ای بسیار مذهبی و اهل ذکر و دعا چشم به جهان گشود. علاوه بر شاعری خطاط ماهری بود و متن دعا و قرآن را با خطوط نستعلیق و نسخ می‌نگاشت. همه اشعار عاجز به زبان ترکی و اغلب در سوگ قیام کربلا سروده شده است؛ اگرچه گاهی نیز شعرهای فارسی درباره موضوعات مختلف می‌سرود. دیوان وی در تبریز چاپ گردید و نسخه‌ای از آن در کتابخانه ملی تهران به شماره (۱۶۳/ف) موجود است.

۱ - دانشمندان آذربایجان، ص ۳۶۳.

۲ - حدیقه الشعراء، ج سوم، ص ۱۷۵۶۰.

او در ۷۲ سالگی (۱۳۳۱ق) درگذشت و پیکرش در مقبره الشعرای تبریز مدفون شد.<sup>۱</sup>

#### ۱۰ - میرزا حسین ادیب ترکی

از شعرا و ادیبان وارسته و فاضل شهرستان میانه بود که در اوایل قرن سیزدهم می زیست.  
وی با مرحوم ملا محمد نقابادی معاصر بوده است.<sup>۲</sup>

#### ۱۱ - وفایی میانجی

محمد علی فرزند حسن میانجی متخلص به وفایی، یکی از شاعران توانا و گمنام این شهرستان در عصر ناصرالدین شاه است. او اشعار زیبا و قصاید شیرینی در مورد عظمت و قدرت بی منتهای پروردگار، شخصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام دارد و گاهی نیز در سوگ سالار شهیدان و یارانش از اعماق جان شعر سروده است. وی علاوه بر دیوان شعر، کتابهای دیگری نیز در زمینه های مختلف تألیف کرده و مسافرتها به شهر تهران، تبریز و مراغه داشته و در آن مناطق به منصبهای مهم دولتی نیز برگزیده شده است.<sup>۳</sup>

۱ - دانشمندان آذربایجان، ص ۱۴۱، الذریعه، ج ۲، ص ۶۶۲

۲ - سفرنامه میرزا فتاح خان گمرودی، ص ۳۴۰.

۳ - شهرستان میانه دروازه آذربایجان، ص ۲۱۴.

## ۱۲ - میرزا حسن فروتن

معروف به «مؤتمن حضور»، ادیب توانا و فاضلی گرانقدر بود به ادبیات فارسی و عربی تسلط کامل داشت. در روستای النجارق زندگی می‌کرد و در اوایل نهضت فرهنگی در شهرستان میانه، همکاری فوق‌العاده‌ای را در ترویج و راه‌اندازی «مدارس ملی» به عهده داشت. بعد که این مدارس دولتی گردید، او به النجارق برگشت و در آن جا با تشکیل کلاسهای تدریس خصوصی به تعلیم و تربیت فرزندان دیار خویش پرداخت و شاگردان زیادی پروراند.

هم اکنون بسیاری از تحصیلکردگان حوزوی و غیر آن از دست‌پروردگان این انسان تلاشگرند.

میرزا حسن فروتن از ذوق شعری خوبی برخوردار بود و یک دیوان شعر نیز ترتیب داده است. او در یکی از نامه‌هایی که در اول رجب ۱۳۸۲ ق به یکی از شاگردان خود نگاشته، ضمن تشریح اوضاع روستای النجارق و موقعیت خود چنین می‌سراید:

اختران رفتند مانند اخگران

در میان گله گاوان و اسبان و خران

باز در نامه دیگری در دی ماه ۱۳۳۸ ش که به همان شاگردش

می‌فرستد<sup>۱</sup> با خط بسیار زیبا خطاب به وی چنین می‌گوید:

من حسین را دوست دارم با حسینم دوست دوست

دوستی با هر حسین نامی سرانجامش نکوست

۱ - این دو نامه در نزد حاج آقا حسین ربانی نقابی موجود است.

زانکه این نام حسین از نام حق مشتق شده  
احترام نام او با حرمت حق رو به روست  
این ادیب، شاعر و خدمتگزار توانا در روستای النجارق از دنیا رفت و  
در همانجا به خاک سپرده شد.

### ۱۳ - قربانعلی اجلّی

متخلص به «واثق»، فرزند محمد علی در سال ۱۳۱۸ ش در شهر  
میانه چشم به جهان گشود. دوره دبستان و دبیرستان را در همین شهر به  
پایان رساند. بعد راهی تهران شد و در آنجا به سه رشته هنر (خطاطی،  
نقاشی و شاعری) علاقه وافر از خود نشان داد و در هر کدام شایستگی خود  
را به نمایش گذاشت.

واثق در سرودن غزل بشدت تحت تأثیر حافظ و شهریار بوده است.  
در نشستی کوتاه با استاد شهریار سیمای وی را چنان با مهارت و  
زیبایی به نقش می‌کشد که استاد را فوق‌العاده به تعجب وامی‌دارد. آنگاه  
شهریار این دو بیت را در تجلیل از هنر واثق چنین می‌سراید:

عکس من واثق کشیده      نخل من باسق کشیده  
عاشقم من لیک معشوق      دست از این عاشق کشیده<sup>۱</sup>

### ۱۴ - میرحمید غیائی

متخلص به «موسوی»، در سال ۱۳۲۵ ش، در یک خانواده روحانی  
دیده به جهان گشود. پدر وی مرحوم حجة الاسلام والمسلمین حاج میر

۱ - شهرستان میانه، دروازه آذربایجان، ص ۲۱۹.

احمد غیائی کہ با ۲۷ سلسلہ درخشان نسبش بہ امام ہمام حضرت موسی بن جعفر علیہ السلام منتهی می گردد، یکی از روحانیون بسیار شریف این شہر بود کہ با خلوص تمام حدود شصت سال در مجالس و محافل مذہبی روضہ اہل بیت عصمت را با سبک خاص و دلنشین برقرار کرد و بہ حق جزو کسانی است کہ در نشر فرہنگ عاشورا در سطح این شہرستان نقش ولایتی را بہ خود اختصاص داد. میر حمید غیائی در چنین خانوادہ و محیطی پرورش یافت و روح و روانش با محبت اہل بیت بہ ہم آمیخت و در شکل گیری شخصیتی و ذوق وی تأثیر فراوان گذاشت؛ چنانکہ کار شاعری را در همان اوان نوجوانی با پرداختن بہ مراثی امام حسین علیہ السلام شروع کرد، بدون اینکہ از استاد یا در مرکزی آموزش دیدہ باشد. ہم اکنون این شاعر، نزدیک بہ بیست ہزار بیت شعر (ترکی، فارسی و عربی) در قالب: قصاید، غزلیات، ترجیعات، ترکیبات، رباعیات، قطعات، مدایح، مراثی، دو بیتی، تک بیتی و مثنوی دارد و در غالب آنہا سخت تحت تأثیر شاعران بزرگ همچون: سعدی، حافظ، مولانا و شہریار قرار گرفتہ است.

او در یکی از غزلہایش این گونه می سراید:

یارب مرا بہ ختم رسل مصطفی ببخش

بر والی ولایت حق مرتضی ببخش

بر مادر ائمہ اطہار فاطمہ

بر سبط اکبر نبوی مجتبی ببخش

بر جان نثار معركة کربلا حسین

بر زین العابدین اسیر بلا ببخش

بر باقر العلوم سمی رسول حق

بر صادق ائمہ، امام ہدی ببخش

و در جای دیگر می‌گوید:

|                          |                         |
|--------------------------|-------------------------|
| هر کو که دلی خراب دارد   | دایم به قدح شراب دارد   |
| ای مرغ چمن به نغمه پرداز | چون موسم گل شتاب دارد   |
| نازم به ادای غنچه ناز    | در ساغر جان گلاب دارد   |
| دریاب ره قلندری را       | هر چند که یار عتاب دارد |

همچنین اشعار زیادی در مورد آداب و رسوم محلی، خاطرات دوران کودکی، طنز، پند و نصایح در دیوان این شاعر پاک‌سرشت به چشم می‌خورد. و منظومه‌ای هم به استقبال از حیدربابای استاد شهریار سروده است که خیلی لطیف است با این مطلع:

|                                  |                                |
|----------------------------------|--------------------------------|
| دیلّه نن داغ، دیلن بیرآز دانیشاق | أوزگه لیگی، الدن سالیب تانیشاق |
| اورک اوتون آلشد یریب یانیشاق     | کلوموز و ینل داغیتسین چؤللره   |

گیزلین سوزو، بلندیرک ائللره

## ۱۵ - قادر طهماسبی

متخلص به «فرید»، از شاعران توانای معاصر ایران در سال ۱۳۳۱ ش در شهر میانه تولد یافت. تحصیلات ابتدایی و دبیرستانی را در این شهر به پایان رساند. بیست ساله بود که رهسپار اصفهان گردید. درسهای دانشگاهی خود را در آن شهر ادامه داد و مدتی نیز در آنجا استاد ادبیات بود. پس از پانزده سال به تهران آمد و در شهر کرج ساکن شد. هم‌اکنون در «حوزه هنری سازمان تبلیغات» تهران به فعالیتهای ادبی و هنری خود ادامه می‌دهد و جمع زیادی از جوانان و نوجوانان مشتاق در جلسات نقد ادبی این شاعر جوان بهره‌های فراوان می‌برند. وی «پدر و

مادر»، «محیط مذهبی خانواده» و «همنشین سالم» را مهمترین رمز رشد و شکوفایی خود دانسته و می‌گوید:

«... پدرم انسانی است که از وقتی چشم باز کردم او را در مسجد و در حال نماز یافتم. گاهی وقتها می‌شد در ماه رمضان با پدرم به مسجد می‌رفتم و خیلی تحت تأثیر قرار می‌گرفتم. آنها تصویرهایی است که شاید در ضمیر ناخودآگاه ما وارد شده است و یک قسمتش با مسائلی ترکیب شده‌اند و امروز به صورت شعر ظهور می‌کنند و من فکر می‌کنم قطعاتی را که برای مولا علی علیه السلام کار کرده‌ام از تأثیرات دوران نوجوانی باشد...»<sup>۱</sup>

او در غزلی به نام «خم سربسته» در توصیف امام دوازدهم علیه السلام چنین می‌سراید:

بتی که راز جمالش هنوز سربسته است  
به غارت دل سوداییان کمر بسته است  
عبیر مهر به یلدای طره پیچیده است  
میان لطف به طول کرشمه بر بسته است  
بر آن بهشت مجسم دلی که ره برده است  
در مشاهده بر منظر دگر بسته است  
زهی تَمَوُّج نوری که بی غبار صدف  
در امتداد زمان نطفه گهر بسته است  
بیا که مردمک چشم عاشقان همه شب  
میان به سلسله اشک تا سحر بسته است

به پایبوس خیالت نگاه منتظران  
 ز برگ برگ شقایق پل نظر بسته است  
 هزار سدّ ضلالت شکسته‌ایم و کنون  
 قوام ما به ظهور تو منتظر بسته است  
 متاب روی ز شبگیر جان بی‌تابم  
 که آه سوخته میثاق با اثر بسته است  
 به «یازده خم» می، گرچه دست ما نرسید  
 بده پیاله که «یک خم» هنوز سربسته است  
 زمینه ساز ظهورند شاهدان شهید  
 اگرچه ماتمشان داغ بر جگر بسته است  
 کرامتی که زخون شهید می‌جوشد  
 هزار دست دعا را، ز پشت سر بسته است  
 در این رحیل درخشان سوار همت ما  
 کمند حادثه بر یال صد خطر بسته است  
 در این رسالت خونین بخوان حدیث بلوغ  
 که چشم و گوش حریفان همسفر بسته است  
 قسم به اوج که پروانه سرخ خواهم کرد  
 در این میانه مرا گرچه بال و پر بسته است  
 دل شکسته و طبع خیال بند «فرید»  
 به اقتدای شرف قامت هنر بسته است<sup>۱</sup>  
 اشعار فرید از نوآوری، ظرافت و لطافت فراوانی برخوردار است. او وقتی از  
 کربلا می‌گوید تنها به ذکر مصایب بسنده نمی‌کند بلکه سعی دارد پیام و  
 فلسفه این قیام تاریخی را نیز بازگو کند. وی در غزلی می‌گوید:

۱- روزنامه رسالت، ۱۳۶۸/۱/۵، ش ۹۳۰، ص ۴.

سر نی در نینوا می ماند اگر زینب نبود  
 کربلا در کربلا می ماند اگر زینب نبود  
 چهره سرخ حقیقت بعد از آن طوفان رنگ  
 پشت ابری از ریا می ماند اگر زینب نبود  
 چشمه فریاد مظلومیت لب تشنگان  
 در کویر تفته جا می ماند اگر زینب نبود  
 زخمه زخمی ترین فریاد در جنگ سکوت  
 از طراز نغمه وامی ماند اگر زینب نبود  
 در طلوع داغ اصغر، استخوان اشک سرخ  
 در گلوی چشمها می ماند اگر زینب نبود  
 ذوالجناح دادخواهی بی سوار و بی لگام  
 در بیابانها رها می ماند اگر زینب نبود  
 در عبور از بستر تاریخ سیل انقلاب  
 پشت کوه فتنه ها می ماند اگر زینب نبود<sup>۱</sup>  
 شعرهای وی بیشتر غزل است و گاهی نیز مثنوی می سراید. یکی  
 از معروفترین آن «مثنوی شهادت» نام دارد که در بخشی از آن چنین آمده  
 است:

|                              |                              |
|------------------------------|------------------------------|
| سبکباران خرامیدند و رفتند    | مرا بیچاره نامیدند و رفتند   |
| سواران لحظه ای تمکین نکردند  | ترحم بر من مسکین نکردند      |
| سواران از سر نعشم گذشتند     | فغانها کردم اما برنگشتند     |
| اسیر و زخمی و بی دست و پا من | رفیقان این چه سودا بود با من |
| رفیقان رسم همدردی کجا رفت    | جوانمردان، جوانمردی کجا رفت  |
| مرا این پشت مگذارید بی تاب   | گناهم چیست پایم بود در خواب  |

اگر دیر آمدم مجروح بودم      اسیر قبض و بسط روح بودم  
 در باغ شهادت را نبندید      به ما بیچارگان ز آن سو نخندید  
 رفیقانم دعا کردند و رفتند      مرا زخمی رها کردند و رفتند  
 رها کردند در زندان بمانم      دعا کردند سرگردان بمانم<sup>۱</sup>  
 فرید علاوه بر شعر، در رمان و داستان نویسی گاه گاهی فعالیت  
 می‌کند ولی تا به حال هیچ اثری از وی در این خصوص به چاپ نرسیده  
 است؛ همچنانکه اشعارش نیز تنها در مطبوعات عمومی و جُنگ‌های ادبی  
 به چشم مشتاقان می‌آید.

---

۱ - به تازگی قسمتی از این مثنوی در اول برنامه‌های تلویزیونی (روایت فتح)، از سوی برادر  
 صادق آهنگران خوانده می‌شد. برای آگاهی از متن کامل آن رک: ضمیمه روزنامه رسالت به  
 مناسبت ۱۵ خرداد و سالگرد رحلت امام خمینی، چهارشنبه، ۱۳۷۲/۴/۱۲، ص ۱۷.

## فصل نهم: رجال سیاسی

گرچه در مورد برخی از این شخصیت‌های سیاسی، حرف‌های مخالف و موافق (منفی و مثبت) در کتب تاریخی به چشم می‌خورد،<sup>۱</sup> ولی با قطع نظر از این مسائل و این که هر کدام اینها از یک محیط بسیار کوچک به آن مقامات بسیار مهم (در زمان خود) دست یافته‌اند در خور تحسین و اهمیت‌اند و شرح حال اجمالی هر یک می‌تواند آینه عبرت و الگو برای نسل جوان این شهرستان باشد.

### ۱ - میرزا مسعود گرمرودی انصاری

فرزند میرزا عبدالرحیم اشلقی و از خاندان مشهور شیخ الاسلام انصاری به شمار می‌رود. در روستای اشلق از توابع میانه تولد یافت. بعد به شهرهای ارومیه و تبریز رفت و به آموزش زبان فرانسه و روسی پرداخت تا آنکه تسلط کامل بر این دو زبان پیدا کرد. همچنین در خوشنویسی و

---

۱ - ر.ک به: کتاب «حقوق بگیران انگلیس در ایران».

نگارش کم نظیر بود.<sup>۱</sup> به این ترتیب رفته رفته مورد توجه دستگاه عباس میرزا در تبریز قرار گرفت و در اکثر مسائل سیاسی و نظامی و... آذربایجان همراه وی شد. در پانزدهم ذیقعه ۱۲۴۴، از طرف عباس میرزا عازم تفلیس شد. در دوران سلطنت محمد شاه، در اول ربیع الاول ۱۲۵۱، بر اثر فشار روسها به وزارت امور خارجه منصوب گشت. در سال ۱۲۵۴ عزل گردید و در سال ۱۲۶۲ ق دوباره به آن سمت ارجاع داده شد. در زمان ناصرالدین شاه، وقتی محمد تقی خان امیرکبیر به صدارت رسید، وی را عزل کرد و به جای او محمد علی خان شیرازی را به این وزارت منصوب نمود.

میرزا مسعود انصاری که با ضیاءالسلطنه دختر فتحعلی شاه ازدواج کرده بود، در ربیع الثانی ۱۲۶۵ ق دنیا را ترک گفت و در نجف اشرف مدفون گردید.<sup>۲</sup>

## ۲ - میرزا فتح خان گرمرودی

فرزند مرحوم آخوند ملانجفعلی کسلانی است که در سال ۱۲۰۰ ق در قریه «کسلان» از توابع میانه چشم به جهان گشود. نخست مقدمات علوم را نزد پدر عالم و فاضل خود فراگرفت، بعد عازم حوزه علمیه تبریز گشت. در آنجا علاوه بر دروس معمول، به آموزش ریاضیات و نجوم اهتمام ورزید و حاشیه‌ای بر کتاب «خلاصه الحساب» شیخ بهایی نوشت. پس از

۱ - سفرنامه میرزا فتح خان گرمرودی، ص ۳۷۰.

۲ - حقوق بگیران انگلیس در ایران، اسماعیل رائین، ص ۱۹۵ - ۱۹۹ و همچنین ر. ک به: کتاب «زندگانی من و انصاری» نوشته عبدالحسین مسعود انصاری.

پایان تحصیلات و اخذ درجهٔ اجتهاد به زادگاه خود برگشت. هر چند پدرش علاقه بسیار داشت که بعد از خود، رهبری دینی مردم منطقه را به دست وی سپارد، ولی میرزا فتاح خان به شهر میانه آمد و داوطلب خدمت در مناصب دولتی شد. نایب الحکومه در میانه از وی استقبال کرد و او را به عنوان منشی و محاسب به خدمت گرفت. در مدت کوتاهی حُسن خدمت، لیاقت و درستکاری وی آشکار گردید و بیش از پیش مورد توجه اولیای امور در تبریز قرار گرفت. به تبریز دعوت شد و سمت رسیدگی به امور مالیات محال گرمروود به وی واگذار شد. میرزا فتاح در آن شهر از تجربیات میرزا مسعود انصاری هم که از پیش با او آشنایی و ارتباط فامیلی داشت، استفاده کرد و با رهنمایی وی به آموزش زبان فرانسوی و روسی همت گماشت.

در زمان نیابت عباس میرزا (پسر فتحعلی شاه) در تبریز، منشی و مستوفی دستگاه ولیعهد شد و روز به روز هم بر ارج و قربش افزوده می‌شد تا اینکه یکی از مشاوران مورد اعتماد وی درآمد. در زمان محمدشاه به پایتخت فراخوانده شد و به مقام مستوفی‌گری منصوب گشت. سپس به عنوان نایب اول هیأت عالی‌رتبه سیاسی ایران به کشورهای اتریش، فرانسه و انگلستان مسافرت کرد و خاطرات این سفرها را در کتابی جمع‌آوری نمود. این کتاب به نام «سفرنامهٔ آجودان باشی» معروف است. همچنین دو تألیف دیگر به نامهای: «سفرنامه ممسنی و شب‌نامه» از آثار قلمی میرزا فتاح خان گرمروودی به شمار می‌آیند که در دومی از فساد اخلاقی و بی‌هویتی در جامعهٔ اروپا سخن به میان آورده است.<sup>۱</sup>

۱ - سفرنامهٔ میرزا فتاح خان گرمروودی، ص ۳۷۰.

### ۳ - میرزا سعید خان مؤتمن الملک انصاری

فرزند میرزا سلیمان و تولد یافته قریه اشلق است. در ایام جوانی پدر و مادر را از دست داد و در تبریز نزد خاله اش پرورش یافت. تحصیلات حوزوی خود را تحت مراقبت پسر عموی خود میرزا مسعود انصاری گرمرویی در همان شهر ادامه داد و تا مرحله اجتهاد، به پیش برد. همچنین در علوم ریاضی، ادبیات و سیاست هم کوشید. وی از سرعت انتقال قوی و حافظه کم نظیری بهره مند بود و این سبب شد که هر چه زودتر در میان رجال سیاسی کشور زبانزد گردد. در سال ۱۲۵۹ ق به وزارت امور خارجه برگزیده شد و در سال ۱۲۹۰ ق حکومت خراسان را به عهده گرفت و در نهایت در سال ۱۲۹۷ ق بار دیگر به عنوان وزیر امور خارجه انتخاب شد؛ تا اینکه در سال ۱۳۰۱ ق چشم از جهان فرو بست.<sup>۱</sup>

### خاتمه

به یقین رجال نامی و خدمتگزار (اعم از سیاسی، فرهنگی، نظامی، بهداشتی، پزشکی و...) شهرستان میانه، منحصر به این چند مورد نیست و اگر تحقیق و تفحص شود چهره های درخشان بسیاری بر آن اضافه خواهد شد ولی در اینجا از باب «قطره ای از اقیانوس» به همین مقدار بسنده شد. در پایان به نشان «حسن ختام» و تجلیل از «شیفتگان خدمت» نامی از شهید بزرگوار دکتر هاشم جعفری معیری، معروف به «دکتر مُعیری» به میان می آید. وی تولد یافته شهر تبریز بود و در دوران ستمشاهی چند سال

۱ - دانشمندان آذربایجان، ص ۳۶۳ و رجوع کنید به سفرنامه میرزا فتح خان گرمرویی.

به عنوان «رئیس بهداری» در شهر میانه حضور داشت، مطب شخصی او همواره پناهگاه محرومان و ستمدیدگان بود که مردم شهرستان میانه هرگز خدمات ارزشمند و خالصانه وی را از یاد نخواهند برد.

دکتر معیری پاک و با ایمان زیست و چون شیفته خدمت بود. پس از پیروزی انقلاب در پست‌های مهم وزارت بهداری عهده‌دار مسئولیتهای گوناگون شد و در نهایت همراه با شیفتگان خدمت (شهید دکتر بهشتی و یارانش) در فاجعه انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی به شهادت رسید. خوشا به حال او.

والسلام علی من اتبع الهدی

### مأخذ و منابع

- ۱ - آتور پادتکان و نهضت ادبی، جمال‌الدین فقیه، چ اول، کتب ایران، ۱۳۴۶ ش.
- ۲ - آثار باستانی آذربایجان، عبدالعلی کارنگ، چ اول، تبریز، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۱ ش.
- ۳ - آذربایجان در سیرتاریخ ایران، رحیم رئیسی‌نیا، چ اول، تبریز، نیما، ۱۳۶۸ ش.
- ۴ - آذربایجان در قلمرو اسلام، ابوالفضل نبئی، چ اول، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۷ ش.
- ۵ - احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، احمد مقدسی، ترجمه علینقی منزوی، چ اول، تهران، مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱ ش.
- ۶ - اخبار الطوال، ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶ ش.
- ۷ - الانساب، عبدالکریم سمعانی، چ اول، لبنان، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۸ ق.
- ۸ - ایران امروز، اوزن اوین، ترجمه علی اصغر سعیدی، چ اول، زوآر، ۱۳۶۲ ش.
- ۹ - ایران در یک قرن پیش، ویلز انگلیسی، ترجمه غلامحسین قراگوزلو، چ اول، تهران، اقبال، ۱۳۶۸ ش.
- ۱۰ - ایل‌ها، چادر نشینان و طوایف عشایری ایران، ایرج افشار، چ اول، هما، ۱۳۶۶ ش.
- ۱۱ - بستان السباحه، زین‌العابدین شیروانی، تهران، انتشارات سنائی و محمودی.
- ۱۲ - بلدان الخلافة الشرقیه، کی‌لسترنج، ترجمه بشیر فرنیس و کورکیس عواد، بغداد، الرابطة، ۱۳۷۳ ش.

- ۱۳ - تاریخ ایران زمین، محمد جواد مشکور، ج دوم، تهران، اشراقی، ۱۳۶۳ ش.
- ۱۴ - تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۱۵ - تاریخ فرهنگ آذربایجان، محمد علی صفوت، ج اول، چاپخانه قم، ۱۳۲۹ ش.
- ۱۶ - تاریخ فرهنگ آذربایجان، حسین امید، ج اول، تبریز، فرهنگ، ۱۳۳۲ ش.
- ۱۷ - تاریخ عمومی آذربایجان، احمد کاویانپور، تهران، آسیا، ۱۳۴۶ ش.
- ۱۸ - تاریخ مادام دیاکونوف، ترجمه کریم کشاورز، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵ ش.
- ۱۹ - تاریخ هیجده ساله آذربایجان، احمد کسروی، ج نهم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶ ش.
- ۲۰ - تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، ترجمه محمد ابراهیم آیت، ج ششم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱ ش.
- ۲۱ - تفسیر فاتحه الكتاب، محمد باقر ملکی، ج اول، قم، دارالقرآن الکریم، شوال ۱۴۱۳ ق.
- ۲۲ - تقویم طبیقی، جمعی از محققان خارجی، تجدید نظر حکیم الدین قریشی، ج اول، تهران، فرهنگسرای نیاوران، ۱۳۶۰ ش.
- ۲۳ - توحید الامامیه، محمد باقر ملکی، ج اول، تهران، فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۲۷۳ ش، ۱۴۱۵ ق.
- ۲۴ - جغرافیای شهرستان میانه، سید رحیم طاهری، ج اول، میانه، سپید، ۱۳۶۴ ش.
- ۲۵ - جغرافیای مفصل ایران، ربیع بدیعی، ج اول، تهران، اقبال، ۱۳۶۲ ش.
- ۲۶ - حقوق بگیران انگلیس در ایران، اسماعیل راثین، تهران، جاویدان، ۱۳۶۵ ش.
- ۲۷ - حذیقه الشعراء، سید احمد دیوان بیگی شیرازی، تصحیح عبدالحسین نوائی، چاپ اول، تهران، زرین، ۱۳۶۴ ش.
- ۲۸ - حدود العالم، (مؤلف ؟) به کوشش منوچهر ستوده، تهران، طهوری، ۱۳۶۲ ش.

- ۲۹ - حیات الامام العسکری، محمد جواد طبسی، چ اول، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۱ ش.
- ۳۰ - خاطرات و اسناد ناصر دفتر روائی، به کوشش ایرج افشار و بهزاد رزاقی، چ اول، تهران، فردوسی، ۱۳۶۳ ش.
- ۳۱ - خاطرات ژنرال مازورد نسترویل، ترجمه حسین انصاری، تهران، کتاب خزران.
- ۳۲ - خاطرات صبحی درباره بایبگری و بهائیگری، فضل الله مهتدی، چ پنجم، قم، ۱۳۵۴ ش.
- ۳۳ - خاطرات لیدی شیل، لیدی مری شیل، ترجمه حسین ابوترابیان، چ دوم، تهران، نشر نو، ۱۳۶۸ ش.
- ۳۴ - خدمات متقابل اسلام و ایران، مرتضی مطهری، چ دوازدهم، تهران، صدرا، ۱۳۶۲ ش.
- ۳۵ - دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، کاظم موسوی بجنوردی، چ اول، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷ ش.
- ۳۶ - دایرةالمعارف تشیع، جمعی از نویسندگان، چ اول، تهران، بنیاد اسلامی طاهر، ۱۳۶۶ ش.
- ۳۷ - دایرةالمعارف فارسی، غلامحسین مصاحب، تهران، ۱۳۴۵ ش.
- ۳۸ - داستان میانجی، رضا جایز، چ اول، تهران، پیک ایران، ۱۳۷۱ ش.
- ۳۹ - دانشمندان آذربایجان، محمد علی تربیت، چ اول، تهران، مجلس، ۱۳۱۴ ش.
- ۴۰ - در دیار آشنا، هوشنگ باختری، چ اول، تهران، چاپ روز.
- ۴۱ - الذریعة الی تصانیف الشیعه، آقا بزرگ تهرانی، چ دوم، بیروت، دارالاضواء.
- ۴۲ - راهنمای آثار تاریخی آذربایجان، اسماعیل دیباج، چ اول، تبریز، شفق، ۱۳۳۴ ش.
- ۴۳ - رجال آذربایجان، مهدی مجتهدی، تبریز، نقش جهان، ۱۳۲۷ ش.
- ۴۴ - روزنامه‌های: اطلاعات، کیهان، جمهوری اسلامی، رسالت.

- ۴۵ - روضات الجنان، حافظ حسین کربلایی تبریزی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹ ش.
- ۴۶ - ریحانة الادب، میرزا محمد علی مدرس تبریزی، ج سوم، تبریز، شفق.
- ۴۷ - زندگانی من و...، عبدالحسین مسعود انصاری، ج اول، تهران، ابن سینا، ۱۳۵۱ ش.
- ۴۸ - زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، حسن مُرسلوند، ج اول، تهران، الهام، ۱۳۶۹ ش.
- ۴۹ - سخنوران آذربایجان، عزیز دولت آبادی، تبریز، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۵۵ ش.
- ۵۰ - سرزمین‌های خلافت شرقی، کی‌لسترنج، ترجمه محمود عرفان، ج سوم، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷ ش.
- ۵۱ - سرزمین و مردم ایران، عبدالحسین سعیدیان، ج پنجم، خواجه، ۱۳۷۲ ش.
- ۵۲ - سفرنامه ابن حوقل، (صورة الارض)، ترجمه جعفر شعار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶ ش.
- ۵۳ - سفرنامه تاورنیه، سیاح فرانسوی، ترجمه ابوتراب نوری، ج دوم، سنائی، ۱۳۳۶ ش.
- ۵۴ - سفرنامه پولاک، یاکوب ادوارد پولاک، ترجمه کیلاووس جهاننداری، ج دوم، خوارزمی، ۱۳۶۸ ش.
- ۵۵ - سفرنامه سیف‌الدوله، تصحیح علی‌اکبر خداپرست، ج اول، نشرنی، ۱۳۶۴ ش.
- ۵۶ - سفرنامه شوالیه شاردن فرانسوی، ترجمه حسین عریضی، تهران، راه نجات، ۱۳۳۰ ش.
- ۵۷ - سفرنامه کارری، جملی کارری، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ.
- ۵۸ - سفرنامه فرنگستان، مظفرالدین شاه، ج دوم، تهران، شرق، ۱۳۶۳ ش.
- ۵۹ - سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب نیا، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۶۰ - سفرنامه مادام دیولافوا، ترجمه همایون سابق، ج ۱۳۳۲ ش.

- ۶۱ - سفرنامه میرزا ابوالحسن خان شیرازی، (دلیل السفراء) میرزا محمد هادی علوی، به کوشش محمد گلبن، تهران، مرکز اسناد فرهنگی آسیا، ۱۳۵۷ ش.
- ۶۲ - سفرنامه میرزا فتاح خان گرمرودی، به کوشش فتح‌الدین فتاحی، چ اول، بانک بازرگانی، ۱۳۴۷ ش.
- ۶۳ - سفری به دربار سلطان صاحبقران، دکتر هیزیش بروگش، ترجمه مهندس کردبچه، چ اول، اطلاعات، ۱۳۶۷ ش.
- ۶۴ - سفینه‌البحار، شیخ عباس قمی، انتشارات فراهانی و سنائی، ۱۳۶۳ ش.
- ۶۵ - سه سال در دربار ایران، دکتر فووریه، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، چ دوم، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۸ ش.
- ۶۶ - سیاحت نامه شوالیه شاردن، ترجمه محمد عباسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۵ ش.
- ۶۷ - سیمای ایران، ایرج افشار، چ اول، آقاییک، ۱۳۷۲ ش.
- ۶۸ - شرح حال رجال ایران، مهدی بامداد، چ چهارم، انتشارات زوار، ۱۳۷۱ ش.
- ۶۹ - شهرستان میانه دروازه آذربایجان، قاسم مهداد، چ اول، تبریز، چاپخانه خورشید، ۱۳۵۹ ش.
- ۷۰ - صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی (ره) چ اول، تهران، مرکز فرهنگی، انقلابی اسلامی.
- ۷۱ - فتوح البلدان، ابوالحسن بلاذری، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۷۲ - الفتوح، احمد بن اعثم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۷۳ - فرهنگ جغرافیای ایران، دایرة جغرافیای ستاد ارتش، مهر ۱۳۳۰.
- ۷۴ - فرهنگ جغرافیای آذربایجان شرقی، بهروز خاماچی، چ اول، تهران، سروش، ۱۳۷۰ ش.
- ۷۵ - فرهنگ فارسی، محمد معین، چ پنجم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش.
- ۷۶ - قیام آذربایجان و ستارخان، اسماعیل امیرخیزی، چ دوم، تبریز، کتابفروشی

تهران، ۱۳۵۶ ش.

۷۷ - الکامل فی التاریخ، ابن الاثیر، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

۷۸ - کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، ج دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ق.

۷۹ - کیهان فرهنگی، سال نهم، شماره دوازدهم، اسفندماه ۱۳۷۱ ش.

۸۰ - گنج شایگان، میرزا طاهر اصفهانی، چاپ سنگی، ۱۲۷۲ ق.

۸۱ - لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ ش.

۸۲ - مادرم آسمان من است، علیرضا شاهی، ج اول، تهران، حوزه هنری، ۱۳۶۵ ش.

۸۳ - مآثر سلطانیه، عبدالرزاق دنبلی، ج دوم، ۱۳۵۱ ش.

۸۴ - مجمع الفصحاء، رضا قلیخان هدایت، به کوشش مظاهر مصفا، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۹ ش.

۸۵ - مرآة البلدان، صنیع الدوله محمد حسن خان، به کوشش عبدالحسین نوائی و میرهاشم محدث، ج اول، تهران، ۱۳۶۷ ش.

۸۶ - مرگ بود و بازگشت هم بود، نجفقلی پیسیان، ج اول، تهران، سهامی چاپ، ۱۳۲۷ ش.

۸۷ - مرگ هست و بازگشت نیست، «مجموعه خاطرات آذربایجان»، ایرج اخگر، تبریز چاپخانه چهر.

۸۸ - مسافرت به ایران، موریس دوکترز بوته، ترجمه محمود هدایت، امیرکبیر، ۱۳۴۸ ش.

۸۹ - مسافرت به ایران، پرنس الکسیس سولیتکف، ترجمه محسن صبا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۶ ش.

۹۰ - مسافرت به ارمنستان و ایران، پیرآمده ژوبر، ترجمه محمود مصاحب، تبریز، چهر، ۱۳۴۷ ش.

۹۱ - مسالک و ممالک، ابوالاسحاق ابراهیم اصطخری، به اهتمام ایرج افشار، ج

- سوم، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸ ش.
- ۹۲ - مسالک و ممالک، ابن خرداذبه، موسسه مطالعات و انتشارات تاریخی و میراث ملل.
- ۹۳ - المشترك وضعاً و المفترق صقلاً، یاقوت حموی، بغداد، مکتبه المثنی.
- ۹۴ - مصنفات عین القضاة همدانی، با مقدمه و تصحیح عقیف عسیران، چ اول، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۱ ش.
- ۹۵ - معجم الانساب و الاسرات الحاكمة فی التاريخ الاسلامی، زامبار، ترجمه زکی محمد حسن بک و حسن احمد محمود، جامعه فؤاد الاول، ۱۹۵۱ م.
- ۹۶ - معجم البلدان، یاقوت حموی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ ق.
- ۹۷ - مکتب تفکیک، تاریخ فرهنگ و معاصر، ویژه نامه (۱)، محمدرضا حکیمی، چ اول، قم، مرکز بررسیهای اسلامی.
- ۹۸ - مهدی موعود، ترجمه علی دوانی، چ بیست و دوم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴ ش.
- ۹۹ - میرزای شیرازی، شیخ آقابزرگ تهرانی، ترجمه اداره پژوهش و نگارش، چ سوم، تهران ۱۳۶۳ ش.
- ۱۰۰ - ناسخ التواریخ سلاطین قاجار، محمد تقی سپهر، تهران، اسلامیه، ۱۳۴۴ ش.
- ۱۰۱ - نزهة القلوب، حمدالله مستوفی، به کوشش محمد دلیر ساقی، ۱۳۳۶ ش.
- ۱۰۲ - نگاهی به آذربایجان شرقی، ایرج افشار، چ اول، تهران، رایزن، ۱۳۶۹ ش.
- ۱۰۳ - نور علم، شماره دوم، دوره دوم، مسلسل بیست و شش، قم، ۱۳۶۷ ش.
- ۱۰۴ - وقایع الایام فی تنمه المحرم الحرام، ملا علی واعظ تبریزی خیابانی، چاپ سنگی، ۱۳۴۰ ق.
- ۱۰۵ - کتاب النبی، شیخ طوسی، چ اول، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ ق
- ۱۰۶ - بحار الانوار، علامه مجلسی، چ دوم بیروت لبنان، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق



قیمت ۴۵۰ تومان